

اساطیر مصر

نوشته

دورویکا الونس

ترجمه

احسان فرخی

The first of these is the fact that the system is not a simple one. It is a complex system, and the behavior of the system is not predictable. The second is that the system is not a simple one. It is a complex system, and the behavior of the system is not predictable. The third is that the system is not a simple one. It is a complex system, and the behavior of the system is not predictable. The fourth is that the system is not a simple one. It is a complex system, and the behavior of the system is not predictable. The fifth is that the system is not a simple one. It is a complex system, and the behavior of the system is not predictable. The sixth is that the system is not a simple one. It is a complex system, and the behavior of the system is not predictable. The seventh is that the system is not a simple one. It is a complex system, and the behavior of the system is not predictable. The eighth is that the system is not a simple one. It is a complex system, and the behavior of the system is not predictable. The ninth is that the system is not a simple one. It is a complex system, and the behavior of the system is not predictable. The tenth is that the system is not a simple one. It is a complex system, and the behavior of the system is not predictable.

در کتابخانه

اسرار

تاریخ



۱۸۰۰

۲/۱

شناخت اساطير

۵



اساطير مصر





شناخت اساطیر مصر

نوشته
ورونیکا ایونس
ترجمه
باحبلان فرخی



انتشارات اساطیر
۲۰۲

برای ارجمندم
دکتر صمد دیلمقانی موحد



آشادت اسامیر

اساطیر مصر

نوشته ورونیکا ایونس

ترجمه باجلان فرخی (م - ح)

صفحه آرا: محمدسید اخلاقی

چاپ اول: ۱۳۷۵

لیتوگرافی و چاپ: دیبا

تیراژ: ۴۰۰۰ نسخه

ناشر: اساطیر: میدان فردوسی، اول ایرانشهر ساختمان ۱۰

تلفن: ۸۸۲۱۴۷۳ - ۸۸۳۶۱۹۹ فاکس: ۸۸۲۴۲۵۰

حق چاپ محفوظ است

فهرست

- کیش‌ها و خدایان ۷
- آفرینش جهان ۳۳
 - کیهان شناخت هلیوپولیس ۳۹؛ کیهان شناخت ممفیس ۴۴؛ کیهان شناخت هرموپولیس ۴۶؛ کیهان شناخت تب ۴۹؛ مفاهیم کیهان شناختی دیگر ۵۲
- خدایان ۵۳
- خدایان آغازین ۵۳
 - نون ۵۳؛ اتوم ۵۵؛ رع ۵۵؛ خپری ۶۵؛ شو ۶۶؛ تفنوت ۶۷؛ انحور ۶۹؛ جب ۶۹؛ نوت ۷۲؛ اوزیریس ۷۳؛ ایزیس ۸۱؛ ست ۹۲؛ نفتیس ۱۰۵؛ حورس ۱۰۵؛ حروریس ۱۰۷؛ حوریحندی ۱۰۸؛ حراختی ۱۱۱؛ حورماخیس ۱۱۱؛ حورزئیس ۱۱۲؛ حتحور ۱۲۱؛ انویس ۱۲۶؛ اوپوموت ۱۳۰؛ تحوت ۱۳۱؛ سشات ۱۳۵
- خدایان پاسدار فرعون و قلمرو فرمانروایی ۱۳۷
 - نخبت ۱۳۸؛ بوتو ۱۳۸؛ حرسافیس ۱۳۹؛ مونت ۱۴۰؛ سبک ۱۴۰؛ آمون ۱۴۴؛ اتون ۱۵۵؛ خنس ۱۵۷؛ موت ۱۵۷؛ باست ۱۵۸؛ نیت ۱۶۰

۱۶۱	خدایان آفرینش، باروری و تولد.....
	بتاح؛ ۱۶۱؛ سخمت؛ ۱۶۵؛ نفرتوم؛ ۱۶۵؛ خنوم؛ ۱۶۶؛ حکت؛ ۱۶۷؛ ساتیس؛ ۱۶۸؛
	عنقت؛ ۱۶۸؛ حابی؛ ۱۶۸؛ مین؛ ۱۷۰؛ شای؛ ۱۷۶؛ حتحورها؛ ۱۷۶؛ حو، سیا،
	منحم، و حج؛ ۱۷۷؛ ماعت؛ ۱۷۷
۱۷۸	خدایان مرگ.....
	سوکر؛ ۱۷۸؛ مروت سچر؛ ۱۷۹؛ چهار پسر حورس؛ ۱۷۹
۱۸۲	انسان خدایان و فرعون خدایان.....
	ایمحتوپ؛ ۱۸۲؛ امنحتوپ؛ ۱۸۳؛ فرعون خدایان؛ ۱۸۳
۱۹۰	حیوانات مقدس.....
	نرگاوه‌ای مقدس؛ ۱۹۳؛ قوچ‌های مقدس؛ ۱۹۸؛ تمساح‌های مقدس؛ ۱۹۹؛
	پرندگان مقدس؛ ۱۹۹؛ حیوانات دیگر؛ ۱۹۹
۲۰۱	□ زندگانی بعد از مرگ، گسترش کیش اوزیریس.....
۲۰۱	آغاز کیش اوزیرسی.....
۲۰۲	اوزیریس در نقش شهریار مردگان.....
۲۰۴	اوزیریس چون نماد رستخیز.....
۲۱۰	حنوط و مراسم آئینی تدفین.....
۲۱۸	داوری مردگان.....
۲۲۲	گسترش نهایی کیش اوزیریس.....
۲۲۷	گاهنامه تاریخ مصر باستان.....
۲۳۳	کتابنامه.....
۲۳۵	فهرست راهنما.....

کیش‌ها و خدایان

سیمای جذاب مصر با معابد، اهرام و آرامگاه‌های خرسنگی و باستانی این سرزمین پیوند دارد. این اسناد یادمان نظام باورهای است که چندین هزار سال بر دره نیل چیره و با وجود بسیاری این آثار هنوز هم دانش ما از این اعتقادات کامل نیست. در کیش‌های کنونی مصر از اعتقادات پیشین نشانی نیست یا چنین اثری بسیار ناچیز است. دانش ما در شناخت این باورها از بررسی باستانشناختی معابد، اهرام، یافته‌های آرامگاه‌ها و از آن شمار پاپیروس‌ها، سنگ نوشته‌ها و نیز تندیس خدایان گوناگون فراهم شده است.

مصریان باستان به دلایل بسیار به برپا کردن بناهای ماندگار و پایا توجه بسیار داشتند. چنین می‌نماید که موقعیت اقلیمی و طبیعی و تدفین مردگان در شنزارهای سوزان فرمانروایان را برای دوری جستن از نابودی کامل مردگان خویش به مومیائی کردن مردگان نامدار و برپا کردن مقابر ماندگار واداشته است. این ویژگی و مهارت مصریان باستان در معماری برای ما میراثی غنی را برای شناخت تمدن مصر باستان به جا نهاده و با این همه هنوز شناخت ما از این تمدن باستانی و اعتقادات کهن مردمان این دیار کامل نیست؛ و در دوره‌های بعد بخش دیگری از اطلاعات ما از گزارش مشاهدات سیاحان و مورخان یونانی فراهم شده است.

برداشت سه‌گانه این مورخان گاهی متناقض و با یکدیگر همخوانی ندارد. برطبق این گزارش‌ها مصریان باستان مردمانی افسرده و مرگ‌اندیش بودند. به استناد همین گزارش‌ها در باورها و مراسم آئینی این مردمان دین‌گرایی است که با رازهای فرجام جهان پیوند می‌یابد؛ و سرانجام آن که مصریان باستان برخی از حیوانات را نیایش می‌کردند. دو برداشت آخر این گزارش‌ها با یکدیگر ناهمخوان و چنین می‌نماید که با آن



ستون‌های معبد لوکسور (نزدیک تب) از بناهای دوره فرمانروایی منتحوتپ سوم. پایتخت امنحوتپ سوم در تب و بزرگترین معبد دوره سلسله هیجدهم معبد آمون - رع بود.

که اساطیر مصر از نقش حیوانات بسیاری سرشار است دست‌کم نزد فرهیختگان و مردان دین نیایش حیوانات کاری نامعقول می‌نماید.

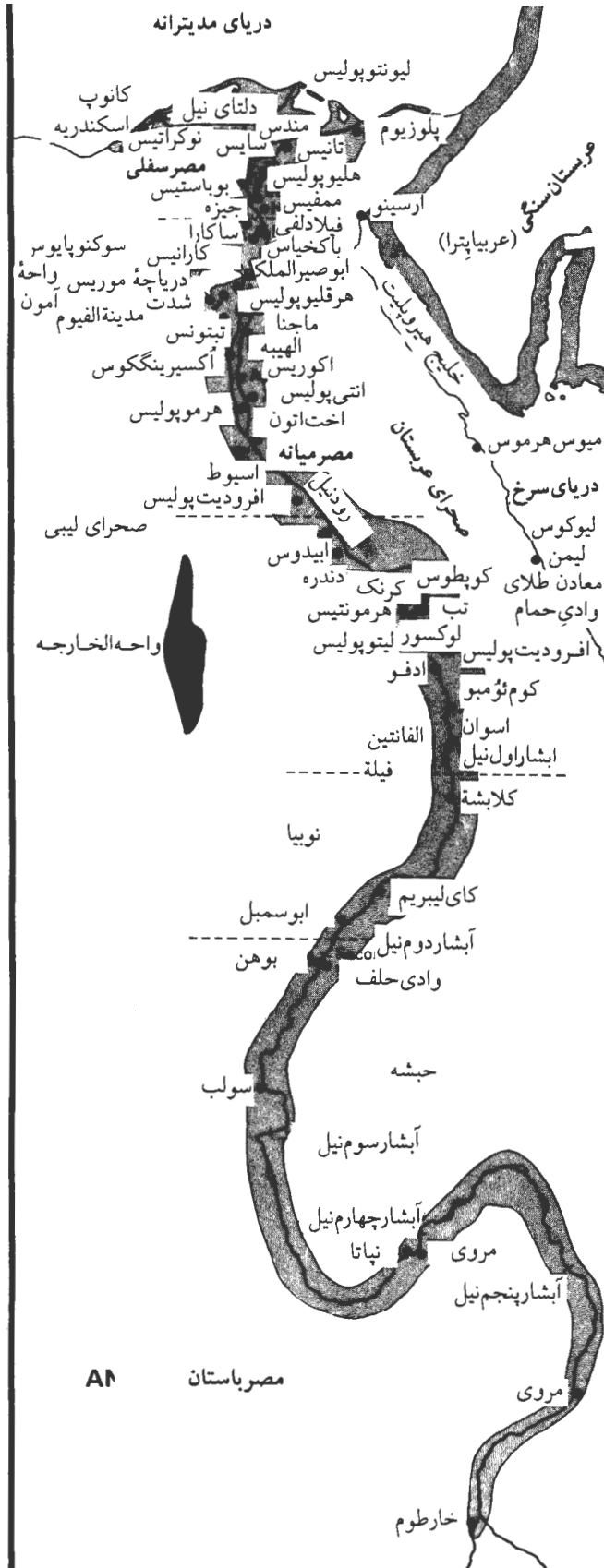
اندیشه به مرگ در مصر باستان نشانه‌ئی از عشق به زندگی است. در این گزارش‌ها مراد از مصر باستان محدوده حاصلخیز دره نیل و جایی است که حاصلخیزی آن از برکت طغیان‌های سالانه نیل فراهم می‌گردد. شرایط اقلیمی این محدوده از مصر باستان با شرایط صحاری دور از نیل ناهم‌اند و در اعصار مختلف همیشه محدوده‌های کناره نیل مردمان صحاری را به سوی خود می‌کشایند و کوچندگان بدین مناطق پس از مدتی در این سرزمین‌های حاصلخیز اسکان می‌یافتند و با بهره‌ور شدن از این شرایط به کشاورزی و تمدن شهروندی روی می‌آوردند؛ و شرایط کشاورزی این مناطق چندان مطلوب بود که طی پنج شش هزار سال اقتصادی شکوفا و شهرهای بسیاری را پدید آورد. در این محدوده از مصر نیروهای طبیعت مورد توجه و خدایان مصریان باستان کناره‌های نیل به گونه‌ئی با طبیعت پیوند داشت. از این شمار آب و زمین بارور و زاینده از حرمت ویژه‌ئی برخوردار بودند. قدرت خورشید برای این مردمان قدرتی عادی بود و بیش از آن‌که به نیایش خورشید بپردازند از آن بیم داشتند.

نیل و زمین‌های حاصلخیز کناره‌های آن در مصر باستان عامل وحدت‌آفرین بود. طول نیل کمابیش ۶۴۰ کیلومتر و بخشندگی آن برای مصریان جذاب و امکان مأواگزی‌نی و اسکان مردمان بسیاری را در کناره‌های خود و به ویژه در منطقه دلتا و جایی که رود به شاخه‌های متعددی تقسیم می‌شد فراهم آورده بود. در مصر علیا اما شرایط زیست مشکل و ساکنان این منطقه برای زیست به تلاش بیشتری نیاز داشتند.

هر یک از این جوامع باورهای خاص و خدایانی بومی داشتند. این خدایان از خدایان کهن مناطق دیگر و از آن شمار از خدایان بخش‌هایی از اروپا و نواحی پیرامون مدیترانه و آسیا متأثر بودند. باورهای این مردمان از درگیری‌های نظامی و روابط تجاری آنان با مردمان سرزمین‌های دیگر نیز متأثر بود. هر یک از این جوامع از خدای بومی خویش هدایت می‌جستند و پیروزی‌های آنان پیروزی خدای آنان بود. عوامل سیاسی نیز در شکل‌گیری و گسترش این باورها مؤثر بود و وفاداری به فرمانروایان در گسترش این باورها سهم بسیار داشت؛ و در بسیاری از موارد در مصر باستان قدرت و پیروزی برتری اخلاقی را پدید می‌آورد.

پیروزی اما خدای قوم مغلوب را نابود نمی‌کرد و در بسیاری از موارد این خدایان مجذوب یکدیگر و ویژگی‌های آنان در همدیگر ادغام می‌شد. در این مسیر خدای پیروز و ظایف و سرشت‌های خدای مغلوب را نیز به عهده می‌گرفت و گاه او را در شمار خانواده خود یا گروهی از خدایان، که اغلب مجموعه‌ئی سه‌خدائی بود، قرار می‌داد.

دریای مدیترانه



AN

مصر باستان



یک «استل» یا سنگ‌نشسته یادمان مرگ. چنین سنگ‌نشسته‌هایی که شکل آن شبیه مصطبه‌های کهن است حتی بعد از منسوخ شدن کیش اوزیریس غالباً در مرکز پیشین اجرای مراسم تدفین اوزیریس، ابیدوس، برپا می‌شد. موزه باستان‌شناسی فلورانس

کاهنان قوم مغلوب در چنین شرایطی به ناچار برای جلوگیری از نابود شدن خدای خویش این تحلیل را دامن می‌زدند و چنین اغماضی در مصر باستان باورهای اسطوره‌ئی و روایت‌های ویژه‌ئی را به دنبال داشت که موجب زایش اسطوره‌های نو بود. شرایط زندگانی مصریان این مردمان را شکیبیا بارمی‌آورد و گرایش اسطوره‌ئی و شاعرانه نخبگان دین‌سختگیری آنان را کاهش می‌داد. بدین‌سان اسطوره‌های متناقض مصر باستان با همدیگر همزیستی مسالمت‌آمیزی داشتند و به دلیل اختلاف زمینه‌های واقعیت تأثرات این اسطوره‌ها جستجوی خاستگاه حقیقی آنان کار آسانی نیست.

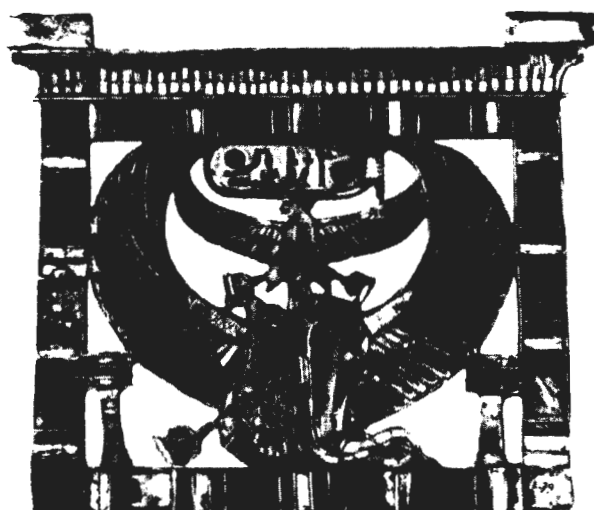
ادغام خدایان مختلف گاه به سبب همانندی خاستگاه‌های کشاورزی و منطقه‌ئی آنان فراهم می‌شد، اما ائتلاف نکردن خدایان مصری و این‌که غالباً چهره‌های اصلی خویش را رها نمی‌کردند شاید بدان دلیل بود که برای مصریان باستان آداب و شعائر آئینی خاستگاه بسیاری از باورهای آنان بود. آداب و مراسم آئینی در مصر کهن فرایندهائی از طبیعت بود که نظم اجتماعی جوامع روستائی و کشاورزی را ابرام می‌کرد و در این زمینه شرایط مطلوب کنارهای نیل آئین‌ها و آداب خاصی را پدید آورده بود که بیشتر از بیم از دست‌دادن این شرایط مناسب فراهم می‌شد. شرایط زیستی و زندگانی نیایش‌کنندگان در



هرم خفرن از فراغت سلسله چهارم در جیزه. ارتفاع تقریبی این هرم ۱۳۷ متر و سنگ‌های آن از خرسنگ‌های آهکی دره نیل فراهم شده است. آرامگاه‌های استادانه فراغت و اهرام مصر غالباً توسط بردگان و کارگران کشاورز و در فصل طغیان نیل ساخته می‌شد.

همه‌جا تغییر می‌یابد و گاه این دیگرگونی شتابناک است، تغییرات آئینی اما به ویژه در جایی که با نظم و نسق اجتماعی مربوط می‌شود به آرامی و به اکراه شکل می‌گیرد. در این میان اساطیر واسطه‌هایی است که آئین‌های سنتی را با رویدادهای واقعی پیوند می‌دهند و وسیله‌ئی است برای پیدائی خدایان و کیش‌های نو.

برای راه‌بردن به اساطیر مصر آشنائی بیشتر با سرشت دین مصری از کارهای ضروری است. پرداخت‌های هنرمندانه مسائل دینی از زمان دور و شاید از زمان سلسله دوم در مصر آغاز شد و این پرداخت‌ها غالباً اسطوره‌ئی و باکیش‌ها و شعائر آئینی پیوند داشت. تأکید مصریان باستان بر شعائر آئینی برای ما مشکلات بسیاری را در درک دین مصری و بسیاری از باورهای آغازین مردم مصر فراهم می‌آورد. با این همه و با وجود غلبه شعائر آئینی بر همه زمینه‌های زندگی فردی، دین کهن مصری جزمی و ایستا نبود. دین مصری دینی خلاق بود که به پیروان خود اجازه می‌داد تخیل خود را به کار گیرند. آداب و شعائر آئینی هر یک یادآور یک اسطوره و باخدایان و ماجراهای آنان پیوند می‌یافت و بدین دلیل انحراف از شعائر آئینی، به هر دلیل، شرایط تجدیدنظر در اسطوره



سینه‌بندی نمادین از ترکیب شاهین، کرکس و افعی مقدس و ته ستون‌های نمادین معبد اوزیریس. طلسمی از این‌گونه ترکیبی است از قدرت چهارخدای حامی سلسله مصرعلیا، سفلی و میانه. موزه لوور پاریس

مربوط بدان را فراهم می‌آورد. دیگرگونی‌هائی که طی قرن‌ها در دین مصری پدید آمد و تغییرات تدریجی آداب و شعائر تناقضات آشکاری را در نقش خدایان پدید آورد که در شناخت اساطیر مصر باید بدان توجه داشت و اسنادی چون سنگ‌نبشته‌ها، تندیس‌های معابد، نقاشی‌های دیوار آرامگاه‌ها، پاپیروس‌های مصور و دستنوشته‌ها را مورد بررسی قرار داد. مصریان باستان به دلایل مختلف آن چه را ما متناقض می‌دانیم متناقض نمی‌دانستند و برای آنان این تناقض چیزی همانند تفسیر یک شعر از دو دیدگاه بود، تفسیری که هرکدام زاده نیروی خیال و اندیشه مفسر است و هیچ‌یک از آنان را نمی‌توان نادیده گرفت. برای فرهیخته مصری خدایان مصر نمادهائی از جهان و نیروی اخلاقی بود. در دوران فرهیختگی و فرمانروائی جدید (۱۵۷۰ - ۱۰۸۵ ق.م) و هنگام که ادیان و اعتقادات دربار فراغت و اشراف میان مردم رواج یافت بسیاری از اسطوره‌ها از دین جدا و توجه به روایات اسطوره‌ئی جدای از دین مورد توجه قرار گرفت. با آن که از باورهای دهقانان مصری باستان اندکی می‌دانیم چنین می‌نماید که احتمالاً دهقانان این نمادها را جدی گرفتند. فرهیختگان معاصر مصری نیایش حیوانات در مصر باستان را با وجود تشریح هنرمندان خدایان انکار می‌کنند و بر این عقیده‌اند که در این زمینه نقش و ویژگی حیوانات و نه خود آنان مورد توجه مصریان باستان بوده است.

کهن‌ترین خدایان قبیله‌ئی شاید «فتیش»^۱ هائی بودند که با زندگی کوچ‌نشینان شکارچی یا مردمان جنگجو پیوند داشتند. بسیاری از این قبایل در دوره پیش از تاریخ اسکان یافتند و خدایان و اساطیر آنان با خدایان بومی و زندگی کشاورزی و زمین، آب، باران و آسمان پیوند یافت. رایج‌ترین فتیش قبیله‌ئی در این دوره شاهین بود که بلندپروازی آن به زودی نماد آسمان شد. قدرتمندترین این شاهین خدایان حورس Horus خدای قبایلی بود که احتمالاً از لیبی به مصر کوچیدند و بر قسمتهای بزرگی از مصر علیا و سفلی تسلط یافتند. مردمان نیایشگر حورس با دیگران ستیزی نداشتند و در قسمت‌ها مختلف دره نیل و جایی که مردمان بومی آن خدا بانوان و خدایانی چون ایزیس Isis و ست Set را نیایش می‌کردند زندگی مسالمت‌آمیزی را در پیش گرفتند. نیایشگران حورس با آن که خورشید را قدرتی ویرانگر می‌پنداشتند در سرزمین‌های جدید با اسکان و پرداختن به کشاورزی با خورشید خدا و خدای دیگری آشنا شدند که رع Ra نام داشت. رع خدائی بود که شاید نیایش آن از جزایر مدیترانه یا قفقاز به مصر راه یافته و کوچندگان جدید به تدریج با این خدا نیز آشنا و به گونه‌ئی صلح‌آمیز به قدرت او گردن نهادند.

در نوشته‌های مصری کهن همواره از دو سرزمین مصر علیا و مصر سفلی یاد می‌شود، و این بدان دلیل است که با آن که اتحاد این دو بخش از مصر عوامل پیشرفت تمدن مصر را فراهم می‌آورد مردمان این دو بخش پیوسته خود را جدای از یکدیگر می‌دانستند. نخستین امکان اتحاد این دو بخش توسط پیروان رع فراهم شد و اینان مردمانی بودند که پایتخت فرمانروائی خود را در هلیوپولیس Heliopolis بنا نهادند و در دوره‌های مختلف فرمانروائی مصر این شهر مرکز آموزش دین کاهنان شد. با آن که برتری سیاسی پیروان رع دیری نپائید اما اتحاد مصر و پیوند فرمانروائی با خورشید خدا و کیش خورشیدی نخستین بار توسط پیروان رع فراهم شد. بعد از این سنت بر آن شد که هر خدای بزرگ و به ویژه خدایان فراعنه باید با خورشید خدا پیوند می‌یافت، و این بدان معنی است که با شهرت یافتن خدایان دیگر و خدایانی که توسط مردم عادی نیایش می‌شد خدایان رسمی و فرمانروائی از خدایان مردم عادی متمایز شد.

نخستین همراهی خدایان ناسازگار با یکدیگر در حدود ۳۱۰۰ ق.م و به هنگام فرمانروائی منا Menes یا نمرمز Narmer بنیانگذار سلسله اول فرمانروائی پدیدار شد. منا

۱. Fetish واژه‌ئی پرتغالی است که نخست ا.ب. تایلر آن را در کتاب فرهنگ ابتدائی به کار برد و مراد از فتیش چیزی است که روحی در آن تجسم یافته و بدان وابسته باشد یا از این طریق نفوذ جادوئی خود را منتقل کند. نك فرهنگ اندیشه‌نو انتشارات مازیار.

از پیروان شاهین خدا حورس و از نخستین شهریارانی است که از او گزارش تاریخی داریم. منا فرمانروای پیروان حورس ساکن مصر علیا با قدرت یافتن پایتخت مصر متحد را در تانیس Thanis در مرز مصر علیا و سفلی و نزدیک ابیدوس Abydos، شهر مقدس اوزیریس خدائی بود که کیش او در سراسر مصر گسترش یافته بود. نرمر بعدها ممفیس Memphis یا منف، سپیدبارو، را که در نزدیک شهر مقدس کیش خورشیدی هلیوپولیس قرار داشت به پایتختی برگزید؛ و چنین شد که حورس از این پس با کیش خورشید و کیش‌های حاصلخیزی و باروری نزدیک و باگذشت زمان پیوند خدایانی چون حورس، رع و اوزیریس میسر شد.

کیفیت فرمانروائی این سلاله‌های کهن الگوی فراغه آینده و به تدریج این باور شکل گرفت که فرعون فرمانروای گزیده خدا و واسطه بین انسان‌ها و خدایان و سرشت او سرشتی خدائی است. در این مسیر نخست فرعون را نماینده خدا بر زمین و باگذشت زمان او را از تبار خدایان و تنها کسی می‌دانستند که می‌توانستند چون کاهنان با خدایان ارتباط برقرار نمایند. در این کیش شهریاران خدایانی بودند که بر زمین فرمان می‌راندند. در مراسم آئینی که گاه فرمانروایان به هیأت خدایان با سیمائی‌تدهین شده، آراسته به زر و زیور بسیار و اغلب سوار بر زورق بر نیایش‌کنندگان خویش پدیدار و درباره مشکلات آنان به داوری می‌پرداختند و خوراک آنان نیز در این مراسم خوراکی نمادین بود. این داوری‌ها گاهی درباره اختلافات و مشاجرات ملکی یا مالیات‌هائی بود که باید به فرعون پرداخت می‌شد و از آن‌جا که مردم خدایان را چون شهریاران می‌دیدند فراغه را نیز در شمار خدایان می‌دانستند. و چنین بود که از دید مردمان این شهریاران همراه با داشتن قدرت فرمانروائی بر رعایای خویش از قدرت کاهنانی که با نیروهای طبیعت رابطه داشتند نیز برخوردار بودند.

حورس - شهریاران کهن شاید با خدای باران‌ساز یا آسمان خدا پیوند داشتند، این شهریاران اما مجری عدالت و نظم و در این زمینه نماد خدایان کیهانی و به ویژه خورشید رع بودند. رع با دوران دقیق خویش نماد نظم خدائی و عدالت و در این راه در خدایانو ماعت Mayet تجسم می‌یافت. از سوی دیگر این ویژگی با احسان نیل و خورشید پیوند می‌یافت: طغیان‌های نیل گاهی کاستی می‌یافت [یا دیرتر از زمان مورد انتظار انجام می‌گرفت] و خورشید نیروئی ویرانگر و نیز آفریننده بود. صحاری پیرامون موجب وحدت فیزیکی مصر و این سرزمین را از تهاجم آسان مصون می‌داشت و نیز مدام استقلال و بهره‌وری از سرشت مفید طبیعت را در خاطر ساکنان دره نیل زنده می‌کرد. شهریار چون نماینده خدا و کاهن خدایان نیل و خورشید و او را حامی خویش می‌دانستند. شاه پاسدار نظم خدائی بود: خواست او همه نیک و آن چه پیش‌بینی

ناشدنی و با مصائب طبیعت پیوند داشت و ناخواسته تحمیل می شد شر بود. نیکبختی و شرایط مطلوب در حمایت از فرمانروا نهفته بود و آرزوی همگان آن بود که این شرایط مطلوب در زندگی بعد از مرگ نیز ادامه یابد؛ و این چیزی است که بیش از این از آن سخن گفتیم. نمونه‌ئی از یک کشاورزی درست بزرگترین نیکی بود، در زندگی بعد از مرگ نیز کشاورزی ادامه داشت و مردگان موظف بودند همانند سال‌های خوب کشت و زمان زنده بودن به کار در مزارع بپردازند. (این یک قانون بود؛ و چنین بود که توانگران خادمان خویش را به کشاورزی و امی داشتند تا وظیفه آنان را انجام دهد و در زندگی پس از مرگ نیز این کار را ادامه دهند و نهادن و نقش کردن نمونه‌های اوشبتی^۱ در آرامگاه‌های توانمندان هم بدین دلیل بود.)

تمایز کیش و خداشناسی در مصر باستان اندک و هم بدین دلیل مرزهای دین و آنچه امروز سیاست می‌نامیم مشخص نبود. مرز بین اختیارات معابد و دولت در مصر باستان نامشخص و هریک دیگری را تأیید می‌کرد. شاه خدا پنداشته می‌شد و با گذشت زمان شاه در زندگانی روزمره چون خدا نیایش می‌شد. فرهیختگان مصری اما فرعون را «خدای خوب» و خدایان حامی او را «خدایان بزرگ» می‌نامیدند. خدا بودن یا خدا نبودن فرعون و خدا فرمانروا بودن وی بر زمین با تجدید قانونگذاری آئینی و رویدادهای اسطوره‌ئی پیوند داشت.

بخش بزرگی از ساختار اساطیر با پیدائی سلسله مراتب بر زمین، نظام زمینداری و ایجاد اشکال آئینی پیوند داشت. اساطیر مصر را می‌توان کوششی دانست که در جهت نگهداری اقتدار شاه انجام می‌گرفت و بی شک برخی دیگرگونی‌های اعتقادات دینی در پیدائی دودمان‌های فرمانروائی جدید و جابه‌جائی قدرت از قسمتی از کشور به قسمت دیگر تأثیر داشت. با این همه این‌گونه از بررسی نگری جدید است. مصریان باستان این نکته را که شاهان آنان از اقتداری خدائی برخوردارند باور داشتند و چنین نظری خاص فرمانروا و تأکید وی بر این اصل به خاطر ادامه فرمانروائی خویش نبود. مصری باستان اعتقاد داشت که شاه واسطه مستقیم میان انسان‌ها و خداست و ساکنان مصر نمی‌توانند بدون وی از موهبت‌های خدایان برخوردار شوند. بدین سان خدمتگزاری شاه و فراهم آوردن وسیله آسایش و رفاه وی از مهم‌ترین وظایف هریک از رعایای او بود و شاه نیز در این راه به سهم خود موظف بود شعائر آئینی را رعایت و در انجام وظایف خویش برای حفظ سرشت خدائی خود کوشا و حمایت خدایان را جلب نماید.

۱. Ushabti = تندیس‌های چوبی، سنگی، گلی، نقش برجسته‌ها و نقاشی‌هایی که به هیأت خادم یا خادمانی در آرامگاه‌های توانگران مصری قرار می‌دادند و مراد از این کار آن بود که اوشبتی (شاوبتی) در جهان دیگر در انجام کارها ارباب را یاری نمایند و کار او را انجام دهند.



زنی در حال نیایش خدایبانو حتحور و فدیهدادن غذا. از آثار دوره فرمانروایی نو ۱۳۰۰ ق.م

بدان‌سان که خواهیم دید، آسایش روح فرعون بعد از مرگ وی از اهمیت بسیاری برخوردار و یکی از راه‌هایی بود که با دین شیفتگی و کیش اوزیریس Osiris پیوند یافت. ادبیات کهن مصر در این زمینه از غنای خاصی برخوردار است. نوشته‌های به دست آمده از اهرام مجموعه‌ئی از اوراد و طلسم نوشته‌هایی است که در آن‌ها از کیفیت گذر سالم فراغنه به جهان دیگر و دیگر ریختی و به هیأت خدایان درآمدن آنان سخن رفته است و برای ما بهترین کلید راه بردن به اعتقادات کهن و درک اسطوره‌ئی مصریان باستان از هنر است. مزید بر نوشته‌های به دست آمده از اهرام روایت‌های بلند و درام‌های متکی بر اساطیر بسیاری از دوره کهن برای ما به یادگار مانده است. اهرام نوشته‌ها در شمار کهن‌ترین ادبیات دینی شناخته شده جهان است و کهن‌ترین آنان به اواسط هزاره سوم پیش از میلاد راه می‌یابد و اغلب آنان از اهرام بازمانده از سلسله پنجم و ششم است. این‌گونه از رسم تدفین فقط خاص فرعون بود و در دوره‌های ضعف فرمانروائی مردم عادی نیز برخی از این مراسم را در آرزوی داشتن زندگانی مطلوب پس از مرگ برای مردگان خویش اجرا می‌کردند و چنین آرزوئی در ساختار اساطیر تأثیر داشت؛ با این همه در تابوت نوشته‌ها و کتاب مرده، بازمانده از سلسله دوازدهم و سیزدهم، از این اعتقادات جدید نشانه‌ها اندک است. این اسناد نیز اشکال کهن اساطیر را بر ما نمایان و ما را با شرح نمادها و مراسم آئینی خدایان آشنا می‌سازند.

با آن که پیشینه خدایان مصر شاید به فتیش‌های قبایل و مردمان شکارچی بازمی‌گردد، و با آن که مصریان محافظه‌کار هرگز آثار خدایان اصلی را در اساطیر خویش محو نکرده و این خدایان حضور خود را در آثار هنری به هیأت حیوانات یا انسان‌هایی که سر حیوانی یا دست‌کم شاخدار دارند حفظ کرده‌اند - با این همه خدایان مصری هم از آغاز انسان ریخت بودند. سرشت کیش مصری، تأثیر متقابل واقعیت و اسطوره و معرفی فرعون با سر شاهین - خدا حورس گویای این واقعیت است. خدایان تا حدی شبیه پیروان خویشند و در اکثر نقش‌ها و تندیس‌های کهن همانند جنگجویان دامن مردانه کوتاهی برتن دارند. بسیاری از این خدایان ریش‌بزی تابداری دارند که نماد بز و تجسم باروری است و برای تأکید بیشتر دُمی پرمو نیز از پشت آنان آویخته است. فراغنه نیز دامن مردان جنگجو را می‌پوشیدند و از پشت آنان نیز دم پرموئی آویخته بود. کاهنان نیز چنین بودند و به ویژه در دوره فرمانروائی جدید پوشاکی باستانی و از این قبیل داشتند. خدایانوان پیراهن‌های ساده و بلندی می‌پوشیدند که تا قوزک آنان می‌رسید. کلاه‌گیس وزین خدایان و خدایانوان سر حیوانی آنان را آرایش و آنان را به هیأت انسانی نزدیک‌تر می‌کرد. فتیش کهن در آغاز حیوان نبود و اغلب نشان نمادینی بود که روی سر یا در دست



آپیس نرگا و نماد خدای ترکیبی آفرینش، مرگ و امیدزایش پس از مرگ (بتاح - سوکر - اوزیریس). به گزارش دناتین آمون کاهن معبد آمون - رع در دوره سلسله بیستم آپیس نماد خدایان مختلف و شفیع زایش دیگر بار تا زندگی جاودان است و از او در انجام مراسم تدفین افراد خاندان سلطنتی یاری می‌جسته‌اند. بریتیش میوزم لندن.

خدا یا در کنار نام او، که با خط هیروگلیف نوشته می‌شد، قرار می‌گرفت؛ و از این شمار بود سلاح صاعقه آفرین مین Min و تیروکمان نیت Neith.

بدان سان که گفته شد کیش ویژه این خدایان حق ویژه فرعون و انجام مراسم آئینی آنان وظیفه او بود و این کار موجب حمایت خدایان قرار گرفتن فرعون و بهر مند شدن مردمان از موهبت‌های خدایان بود. این کیش‌ها بازتاب نظم اجتماعی معاصر فرعون و عاملی بودند که این نظم را تأیید می‌کردند. در این راه وظیفه فرعون همانند جادو ابتدائی و فرعون با طبقه‌بندی کردن رویدادهای آئینی در هر مورد به شرح موقعیتی خاص در

کیش‌ها و خدایان ۱۹

نقش‌ها و بیان‌های آئینی می‌پرداخت و بدین کار قدرت قانونی می‌بخشید. و از آن‌جا که فرعون نمی‌توانست در طی سال و هر روز برای اجرای وظیفه خویش در معبدی حاضر شود در هر معبد کاهنی و الامقام جایگزین و برگزیده شاه شد.

در کیش شهر، بزرگ کاهنان مردان مهمی بودند که از جانب شاه برگزیده می‌شدند و از ثروت بسیاری برخوردار می‌شدند. با گذشت زمان در بسیاری از معابد به‌ویژه در تب Thebes مرکز کیش آمون - رع Amom - Ra مقام کاهن اعظم موروثی و کاهنان از قدرت و استقلال ویژه‌ئی برخوردار شدند. پس از چندی این کاهنان بسیاری از کارهای خود را به کاتبان و انهادند و انجام کارهای آئینی معبد به عهده آنان بود و در طول روز معبد چهار پاسدار داشت که هریک به نوبت وظیفه خود را انجام می‌دادند. در معبد مزید بر کاهنان کاهنه‌هایی نیز وجود داشتند که کار آنان رقصیدن و نواختن موسیقی برای سرگرمی خدایان بود. این کاهنه‌ها را به‌ویژه در معبد آمون - رع زنان غیر رسمی خدایان می‌پنداشتند و این زنان و زن رسمی خدا که غالباً یک شاهدخت بود با باروری پیوند داشتند. اداره کارهای معبد به عهده کاهنان و در درون معبد دیوانسالاری خاصی وجود داشت و کار دیگر کاهنان اعظم داوری بود. در دیدارهای خدا از شهر، کاهنان خدا را ایستاده بر زورقی طلائی به گردش می‌بردند (و این تقلیدی بود از دیدار فرعون به هنگام دیدار قلمرو خویش در امتداد نیل). در دیدارهای خدا از شهر مردم شکوائیه خود را به اشکال مختلف به خدا می‌دادند و خدا با حرکت زورق به جلوی عقب درباره آنان داوری می‌کرد. این کار گاه تکرار می‌شد و به اعتقاد مردم عنایت خدا بدانان با نیک انجامی آنان پیوند داشت.

بدین سان مقام کاهن اعظم در بسیاری از زمینه‌ها همپای فرعون، حاکمان و والیان ایالتی بود و هرگاه که قدرت فراعنه کاستی می‌یافت کاهن اعظم جای خالی آنان را در صحنه قدرت نمائی اشغال می‌کرد و در دوره‌های شکست‌های نظامی یا هنگامی که خون فرعون با خون میرنده‌ئی عادی می‌آمیخت به قدرت کامل دست می‌یافت. این روند در دوره فرمانروائی جدید با قدرت یافتن بیشتر آمون - رع به اوج خود رسید. ثروت به دست آمده از پیروزی‌ها به خزانه معبد سرازیر و این ثروت برای گسترش بیشتر کیش آمون - رع مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در این دوره کاهن اعظم آمون - رع بر دیگر کاهنان فرمان می‌راند و با کاستی گرفتن ثروت دودمان فرمانروائی کاهنان آمون - رع به قدرت بیشتری دست یافتند. در دوره سلسله هیجدهم کاهن اعظم خود قدرت اعظم و تاجبخش و هم او بود که با حمایت از حتشپسوت Hatshepsut نخستین زن فرعون را به قدرت رسانید و حتشپسوت را جانشین تحوتمس سوم Thutmosis III کرد. با این همه این بدعت گذاری توسط اخناتون Akhenaten [(امنحوتپ چهارم)] مردود و پس از مرگ



مرده و همسرش در زندگانی پس از مرگ شادمان به قایقرانی مشغولند: زمین حاصلخیزی که خوب آبیاری شده از نیل چندان دور نیست. در تصویر زیر مردگان چون زندگان به کشاورزی مشغول و در این‌جا به برداشت مزارع اوزیریس مشغول‌اند. شرح از کتاب مرده، پاپیروس اوترو از سلسله بیستم، تورین ایتالیا، موزه جیزه

به ارث رسیدن مقام کاهن اعظم را دیگرگون سازد. این تلاش فرعون در جهت حفظ قدرت و بدان دلیل بود که با آن که کاهنان رسماً نمایندگان فرعون، حامی وی و از او پیروی می‌کردند اما آنان را یارای آن بود که قدرت خویش را در راه‌های غیرقابل پیش‌بینی به کار گیرند. این تحول در زمانی انجام شد که دین مصر کهن قدرت یافته و اساطیر دهقانان ساده و مطیع هنوز در جستجوی تشریح نیروهای طبیعت بود.

به‌طور کلی در دوران وحدت و یکپارچگی مصر تمام خدایان بزرگ و خدایانی که در گذشته خدایانی محلی بودند در سراسر مصر نیایش می‌شدند. گاهی در برخی شهرها یا منطقه‌ئی خاص خدائی بیش از خدایان دیگر مورد توجه قرار می‌گرفت اما به هر حال این خدا نیز به گونه‌ئی اسطوره‌ئی با دیگر خدایان مصری پیوند می‌یافت.

در سراسر تاریخ مصر مهم‌ترین خدایان این دیار به گونه‌ئی اسطوره‌ئی با نیروهای آفرینش، حاصلخیزی و یا خورشید پیوند داشتند. کیش کهن او زیریس نیز، که بعدها در دین مصری جنبه‌ئی مسلط یافت، با گذشت زمان از کیش مرده به کیش باروری و حاصلخیزی یا زندگی تبدیل شد، اگرچه این زندگی همانا زندگی بعد از مرگ بود. اوزیریس که در بخش‌های دیگر از او سخن می‌گوئیم با گذشت زمان با خورشید پیوند



مصریان باستان بر این باور بودند که خدایان آنان نیز چون آنان نیاز مادی دارند. فدیهدادن غذا، آشامیدن و آنچه داشتند بخش مهمی از هرکیش بود. در این تصویر فدیهدهنده در حال فدیهدادن گل‌های نیلوفر آبی و کوزه‌هایی پر از آشامیدنی (آبجو، شیر، روغن یا شراب) به خدایان است. موزه لوور پاریس

فرعون بدعت‌گذار سه قرن بعد کاهن اعظم مدعی کهنانت نیل علیا و نایب فرمانروائی آن برای آمون - رع و خواستار حکومتی بود که از جانب کاهنان اداره شود. از دوره فرمانروائی سلسله بیست و یکم با وجود ادامه فرمانروائی این دودمان بر شمال فرمانروائی بر جنوب صوری و در مصر علیا حکومت در اداره امور ناتوان و زوال طولانی فرمانروائی کهن مصر آغاز شد. همراه این دیگرگونی قدرت کاهنان نیز کاستی گرفت و این بدان دلیل بود که یکی از فرماندهان نظامی در کهنانت آمون - رع نفوذ کرده بود. فرعون توانست با جلب نظر کاهنان پسر خود را به مقام کاهن اعظم منسوب و سنت



تندیس مفرغی باست (باست) گربه - خدایانوی نیکخواه مردمان شهر بویاستیس. در پیوند با خدایان بسیاری از حیوانات و پرندگان در مصر باستان مقدس بودند. این کیش‌ها غالباً محلی و منطقه‌ای بود و اغلب حیوانی که در شهری خاص مورد احترام بود در شهری دیگر دشمن انسان شناخته می‌شد. ۱۰۰۰ ق.م



در این تصویر نعرمر فرمانروای جنوب با تاجی سفید نماد فرمانروایی مصر علیا نقش شده است. نعرمر گرز خود را بر اسیری فرود می‌آورد و حورس حامی او بینی اسیر را برای فرودآوردن گرز بدو نشان می‌دهد. در این نقش حورس شش شاخه گیاه را که نماد مصر سفلی و هر شاخه آن نماد هزار اسیر است لگدمال می‌کند. مصر، موزه قاهره



از نقش برجسته‌های معبد ابیدوس. ست در حال گرفتن عنخ یا نماد ذات زندگی و جاودانگی و دیگر شکل شدن و از هیأت خدایی به هیأت فرعون یا خدای خوب درآمدن. فرعون با دردست گرفتن عنخ در مراسم آئین نیایش خدایان حامی خویش در مراسم آئینی معبد شرکت می‌جست. سلسله نوزدهم.

یافت و به تدریج به قلمرو زندگی راه یافت. پیوند کیش مرده با کیش باروری تنها خاص مصر نیست و در اساطیر سرزمین‌های دیگر و از آن شمار در اسطوره یونانی هادس (در اساطیر یونان برادر زئوس و شوهر پرسفونه و خود خدای جهان زیرین بود.) و پرسفونه (Persephone) (ملکه جهان زیرین که نیمی از سال را در دوزخ و نیمی را بر زمین به سر می‌برد. «اساطیر یونان») تکرار شده و شاید توجه پلوتارک (Plotarch) (مورخ و نویسنده یونانی ۴۶ - ۱۲۰ میلادی) به اسطوره اوزیریس هم بدین دلیل بود. اسطوره اوزیریس از اندک اسطوره‌هایی است که گزارش‌ها و اسناد باستانشناختی بسیاری جزئیات آن را برما روشن می‌سازد و گزارش‌های پلوتارک در این میان از بهترین



از نقاشی‌های آرامگاه حورمحب (۱۳۴۸-۱۳۲۰ ق.م). حورمحب در این تابلو روبه روی اوزیریس دیده می‌شود و مشغول فدیة دادن شراب به خدایانوی غرب آمنتت است. سر امتتت به هیأت سرشاهین و این خدایانو در اصل خدائی لیبائی و خدایانوی غرب بود و از هنگامی که غرب سرزمین مردگان پنداشته شد او را با خدایانو حت‌حور یکی می‌دانستند. اواخر سلسلهٔ هیجدهم.

گزارش‌ها است. مرگ خدایان و به ویژه شهر خدایان نیز در اساطیر نمونه‌ها بسیار دارد و ناشناخته نیست.

حورس خدا با نماد شاهین تجسم می‌یافت و تنها خدائی بود که در آغاز با باروری و آفرینش پیوندی نداشت. بدان‌سان که گفته شد حورس در آغاز خدای مردمانی شکارچی یا که خدای جنگ بود و از زمان فرمانروائی منا و وحدت دو سرزمین با کیش خورشید پیوند یافت. از این زمان به بعد شاهین نماد عظمت پادشاهی و نماد فراعنه‌ئی

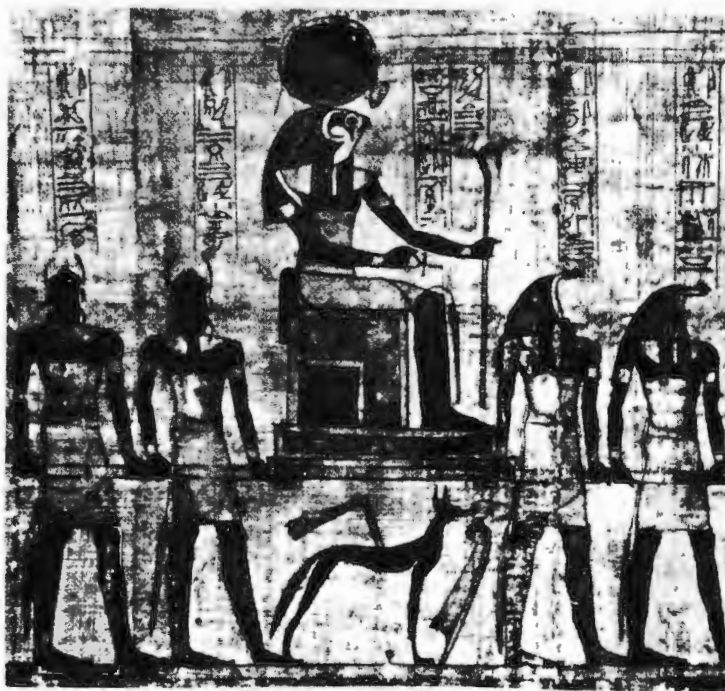
کیش‌ها و خدایان ۲۵



فرعون که مردمان او را خدای خویش می‌دانستند خود موظف بود خدایان رامحترم بدارد. در این نقش برحسته گرانیت بازمانده از سلسله نوزدهم رامسس دوم برای فدیة دادن به پیشگاه خدایان زانو زده است. پاریس، موزه لوور



بقایای معبد ملکه حتشپسوت. این معبد در دیرالبحری و در نکر و پولیس، تبس، و کنار معبد مراسم تدفین شهریاران سلسله یازدهم بنا شده بود. بر خلاف دیگر معابد سلطنتی سلسله هیجدهم که در دل صخره‌های روبه روبه روی دره دور افتاده شهریاران تراشیده شده و از آرامگاه آنان و دره نیل فاصله دارد معبد حتشپسوت در کنار آرامگاه او ساخته شده و با خیابانی سنگفرش و طولانی به یکدیگر مربوط می‌شد.



بخشی از نقش برجسته نمادین راه خورشید. چهار خدای کهنتر با سرهای افعی و سرگین غلتان در حال حمل تخت روان خورشید خدای پیروز رع - حواختی دوره فرمانروایی جدید [عصر حدیث] پاریس، بیلوونک ناسیونال.

شد که بر تخت جلوس می‌کردند و تلاش پیوند نیایش خورشید و حورس روایت‌های افسانه‌ای را پدید آورد که طی آن چشم راست این شاهین خدای آسمان خورشید و چشم چپش ماه بود.

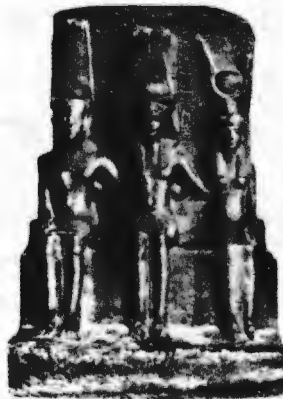
حورس چون آسمان - خدا در پیوند با کشاورزی نیز به اساطیر مصر راه یافت. نزد مردم مصر آب خاستگاه حاصلخیزی و باروری و آسمان اقیانوسی بود که نیل زمینی از آن جا سرچشمه می‌گرفت. هیاکل آسمانی نیز در کشاورزی نقش ویژه‌ای داشتند، برای مثال ستاره‌شعرا یمانی یا کاروان‌گش به نام سپت Septet یا سوتحیس Sothis و بعدها ایزیس که به هنگام طغیان سالانه نیل و برپائی مراسم آغاز سال نو کشاورزی به هنگام طلوع خورشید در آسمان شرق پدیدار می‌شد نزد مصریان از احترام و تقدس خاصی برخوردار بود. بررسی آسمان و ستارگان در هلیوپولیس از دیرباز مورد توجه و باگذشت زمان بررسی پیوند ستاره‌شناسی و کشاورزی رواج یافت.

حرورس یا حورس کهن‌ترین شاهین خدا به هیأت
جنگجویی با دامن کوتاه، ریش‌بزی تابداده و با تاجی
دو طبقه پس‌کینت. فرعون خود را از اعقاب حورس
می‌دانست [و تاج دو طبقه وی نماد وحدت مصر علیا
و مصر سفلی بود] تندیس مفرغی زراندود از دوره
آخر [متأخر] بریتیش میوزم، لندن.





سنگ مزار قائم چت از فراعنه کهن سلسه اول در آرامگاه وی در ابیدوس. شاهین حورس از هنگام فرمانروائی نعمونماد فرمانروائی و پیروزی و بر ستون‌های کاخ فرمانروایان نقش می‌شد. یورپس یا افنی مقدس موجود در این نقش نیز نماد قدرت و فرمانروائی فراعنه بود. پاریس موزه لوور.



فرعون رامسس دوم که در دوسوی او آمون و موت قرار دارند و خود در این جا نماد حتحور است. رامسس دوم با زره و نیزه با خدای جنگ متتو (مونت) مقایسه می‌شد و در این جا تاج مونت را بر سر دارد. رامسس فرمانده نظامی و سیاستمداری نامدار بود.

در دوره سلسله پنجم یگانگی حورس و خورشید بیشتر و هم در این زمان بود که کیش هلیوپولیس و بزرگداشت خورشید - خدا رع دیگر بار برتری یافت. در این دوره حورس پسر رع و شاهین - حورس با خدای دیگری که او نیز حورس نامیده می‌شد و

کیش‌ها و خدایان ۲۹

پسر ایزیس و اوزیریس یا جب Geb و نوت Nut و نوه خورشید خدا بود یکی پنداشته شد. این خدای ترکیبی پس از این نیز نماد شاهین ماند و مزید بر نماد قدرت و بزرگی به اسطوره‌های اوزیریس راه یافت. پیوند حورس با اسطوره اوزیریس گویای آن است که اوزیریس به تدریج قلمرو مردگان را ترک و به زندگی بازگشت. این دو خدا نقش مهمی در برهم کنش اسطوره و مراسم آئینی داشتند و پیوند آنان در کیش مصر همانا پیوند مرگ و زندگی بود؛ و چنین می‌نماید که اهمیت یافتن کیش مردگان یا نیایش نیاکان از یکی شدن دو حورس خدا و پیوند حورس و اوزیریس فراهم آمد.

با آن‌که در شکل‌گیری اعتقادات مصری شاید پیوندی مداوم یا الگوئی چرخه‌ئی وجود دارد چنین می‌نماید که نظام‌های دین مصری به هیچ‌وجه در جان مردمان به شکل طبیعی و بدون آموزش شکل نگرفته‌اند. تأکید بسیار بر آموزش سنجیده این اعتقادات توسط شهریاران یا کاهنان برای فرونشاندن جاه‌طلبی آنان کار نادرستی است؛ و با این همه دانش ما از اعتقادات این مردمان به خدایان مختلف گویای آن است که دین مصری در پیوند با نظام‌های اصلی و مراکز کیش‌های بزرگ مصر شکل گرفته است.

اسناد یافته شده در مراکز کیش و اسناد کهن مربوط به اعتقادات مصری در بردارنده اسناد دینی پدیدآمده در مراکز کیش است. این اسناد را زبان نمادین آئینی متکی بر رویدادهای اسطوره‌ئی است و از این طریق با توجه به زبان نمادین آئینی می‌توان به درستی محتوای اسناد به دست آمده راه یافت. در این دفتر پیش از آن‌که به بحث درباره هریک از خدایان پردازیم ضروری است از چهار مرکز بزرگ کیش‌های هلیوپولیس، هرموپولیس Hermopolis، ممفیس Memphis و تبس Thebes (تب) سخن بگوئیم. از کهن‌ترین اشکال پیش از تاریخ کیش اوزیریس و شکل‌های بعدی جانشین این نظام نیز در مبحثی جداگانه سخن خواهیم گفت.

بسیاری از اسطوره‌های مصر از اسطوره‌های آفرینش جهان تا پیدائی حورس شهریار در سراسر این دیار و در دوره‌های مختلف عمومی بود. فراغت مصر در همه دوره‌ها خود را از تبار حورس می‌دانستند و قدرت آنان نماد قدرت حورس بود. از آزمون حورس پیش از رسیدن وی به شهریاری گزارش‌های بسیاری وجود دارد و این گزارش‌ها گویای پیوند حورس با اوزیریس است. حتی هنگامی که مصر با سرزمین‌های دیگر رابطه برقرارکرد و به هنگام دیدار هرودوت و پلوتارک از این دیار حورس از اهمیت بسیار برخوردار بود. دانش ما از توالی بخش کهن این اسطوره کم‌تر و تفاوت‌های این اسطوره در چهار مرکز بزرگ کیش با تفاوت تفسیر اسطوره‌های آفرینش این چهار مرکز پیوند دارد. موقعیت خدایان در این مراکز متأثر از خاستگاه اسطوره شناختی آنان و قدرت آنان



هفت نقش تحوت در حالت نیایش رع و به هنگام برخاستن وی از شرق. تصویر زیر نشان دهنده نیایش اوزیریس مرده و نهفته در دل ستون توسط ایزیس و نفتیس است. کتاب مرده تب از پاپیروس های حونقر در دوره سلسله نوزدهم. لندن، بریتیش میوزم.

در آفرینش جهان مربوط بود و قدرت فرعون و خداگونه پنداشتن وی نیز میراثی بود که با خدازادگی وی پیوند داشت.

دقیق‌تر آن است که نظام مختلف کیش‌های مصری را به جای تأثیر این کیش‌ها از اعتقادات مختلف متأثر از تفسیرهای متفاوت این مراکز بدانیم، چراکه فرهیختگان مصر باستان غالباً این کیش‌ها را محترم می‌داشتند و برای آنان این تعابیر جلوه‌های مختلف حقیقت بود. جز در دوره کوتاه آتن گرانی تنها کاهنان هلیوپولیس جزمی بودند، و کیش این مرکز برای ما شناخته‌ترین کیش‌های مصری است. نظام‌های دیگر در اصل گونه‌های مختلفی از دکت‌ترین یا آموزه هلیوپولیس و تلاش آنان در جهت تحمیل برتری کیشی بر کیش دیگر اندک بود. مصریان شاید می‌اندیشیدند پیکرنگاری و کاربرد زبانی نمادین تصویر بهتری از تصورات گذرای متوالی و ناشناخته‌ها را به دست می‌دهد.

در چهار مرکز بزرگ کیش به ویژه زمانی از چنین زبانی استفاده می‌شد که در متون دینی خویش آموزه کیهان شناخت خویش را مطرح می‌کردند و تلاش آنان بر آن بود که از رقیبان متمایز باشند. در این مسیر کاهنان مرکز کیش زمینه‌هایی از آموزه رقیبان خویش را به وام می‌گرفتند و تلاش آنان بر آن بود که آموزه خویش را جامع سازند.

آفرینش جهان

کیهان شناخت‌های مصر همه با طبیعت پیوند داشتند: با آسمان، زمین، باد، خورشید ماه و ستارگان. دیگر خدایان این کیهان شناخت که با روایات افسانه‌ئی آفرینش پیوند نداشتند شاید به دلایل اخلاقی یا سیاسی بدین نظام راه یافته بودند. در این کیهان شناخت‌ها کهنات با شهریاری خورشید پیوند داشت و این نظام براساس یگانگی خورشید و همه نیروهای دیگر و پیوند آنان با نظام کیش همگانی متکی بر خدایان محلی و باروری طراحی شده بود. در این مسیر بسیاری از خدایان محلی به گونه‌ئی با خورشید پیوند و در ساختار اسطوره خورشید نقشی به عهده داشتند. در نظام هلیوپولیس تمام روایات مربوط به خورشید روایاتی ترکیبی بود.

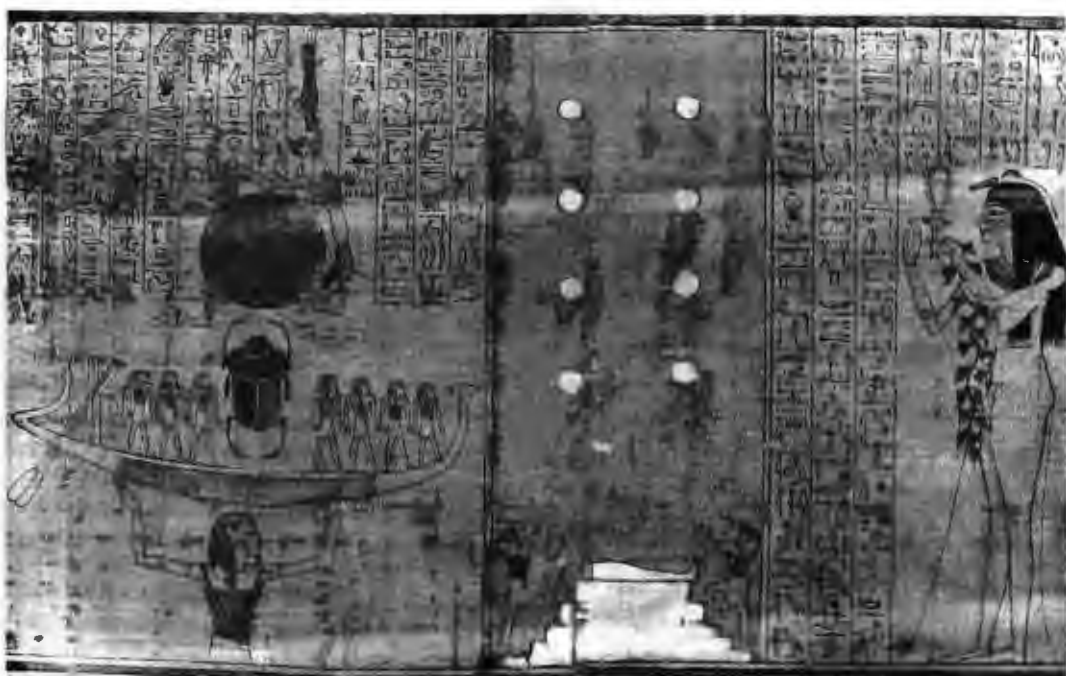
مصریان آسمان را خدایانوئی می‌پنداشتند. این خدایانو به هیأت ماده‌گاو ترسیم می‌شد که بر زمین کمان زده و خدایان دیگر تکیه‌گاه اویند. شکم این ماده‌گاو اقیانوس پرستاره‌ئی بود که زورق خورشید بر آن بادبان می‌کشید. در روایتی آسمان زنی بود که بر زمین کمان زده و بر خدای باد یا هوا، شو Shu، یا زنجیره بلندکوه‌ها متکی بود. در زیر این خدایانو جب Geb خدای زمین دمر خفته و پشت او رویشگاه گیاهان، صحاری وحشی و دره رود نیل بود. نیل آسمانی از شکم این خدایانو به جهان زیرین و ماوای مردگان جاری می‌شد و خورشید بر زورق خویش از طریق رود شب به شرق راه می‌یافت.

خورشید مهم‌ترین خدای مصریان نام‌های بسیار داشت و در روایات مختلف کارهای متفاوتی را بدو نسبت می‌دادند. چون خورشیدی مدور و دیسک مانند آتون Aten نام داشت؛ چون خورشید در حال برخاستن خپر Khepri بود و در این نقش سرگین غلتانی بود که کره خورشید را می‌غلطانید، درست همانند سرگین غلتانی که تخم خود را درون گلوله سرگینی می‌نهد تا از درون آن زندگی سر برآورد. چون خورشید اوج آسمان رع



شو خدای سپهر در حال آفرینش جهان و دور کردن دخترش نوت از جب. دو قوچ شو را در این کار و در آفرینش جهان یاری می‌کنند. در جانب راست فراز تصویر ورزای است که چون خورشید هر روز از نوت زاده می‌شد. تابوت منقوش یوتحامون، تورین، موزه عتیق.

نامیده می‌شد و خدای بزرگ هلیوپولیس بود، و هنگامی که چونان پیرمردی غروب می‌کرد آتوم Atum نام داشت. وی را حورس نیز می‌نامیدند و وقتی این زمینه بارع ترکیب می‌شد رع - حراختی نام داشت و خورشید جوان افق و مدور و بالدار بود. در روایتی خورشید هر بامداد چون گوساله‌ئی از ماده گاو و آسمان زاده می‌شد و شبانگاه بانوی آسمان او را می‌بلعید تا بامداد دیگر بار او را بزاید. در روایتی دیگر خورشید ساکن جزیره‌ئی در اقیانوس آسمان و از قایقرانی مدام وی بر این اقیانوس خبری نبود. در چنین روایتی خورشید هر بامداد در اقیانوس آسمان تن می‌شست و در افق و مزارع پربرکت به سیر و گشت می‌پرداخت. در روایتی دیگر خورشید تخم جب بزرگ، زمین، و در این روایت جب شاهین پر هیا هوئی بود که با بالهای خالدار خود بر آسمان پرواز می‌کرد و در روایتی چشم راست او خورشید و چشم چپ او ماه بود. نیز می‌گفتند که ماه برادر خورشید و پسر نوت Nut خدایانوی آسمان است. گاهی او را اوزیریس می‌پنداشتند و زمانی دیگر خدای آموزش و فرزاندگی تحوت Thoth بود، و زمانی که او را ایبس می‌پنداشتند به هیأت بوزینه‌ئی بود با سرسگ. و در هیأت‌های دیگر عا Aah و خنسو Knonso بود.



شو خدای سپهر و هوا با زورقی که میلیون‌ها سال است آن را بر روی دست نگه داشته است. شو از زمان آغازین و زمان خدایان بزرگ بدین کار مشغول است و هم با این زورق است که خورشید روز بر آسمان و شب در زیرزمین سفر می‌کند. خورشید در بامداد خپر و سرگین غلطانی است که نماد برخاستن خورشید است. در این تصویر خدایانوی آسمان نوت گوی خورشید را از خپر می‌گیرد. در تصویر وسط یک مومیائی در انتظار چرخه‌زایش بر روی تابوت نهاده شده و هیأت تابوت و مرده یادآور تپه آغازین در میانه اقیانوس آغازین است. در جانب راست تصویر یکی از کاهنه‌های آمون دیده می‌شود. کتاب مرده، پاپروس **انحای** سلسله بیستم ۱۱۰۰ ق.م. لندن، بریتیش میوزم.

ستارگان فرزندان خدایانوی آسمان در نقش ماده خوکی بود که هر بامداد ستارگان از او زاده می‌شدند و شبانگاه آنان را می‌بلعید. نیز ستارگان ارواح مردگان و درباریان خادم خورشید شهریار یا رع بودند. ستاره صبح همراه خورشید هر بامداد او را چاشت می‌داد و صورت وی را می‌شست.

مصریان باستان می‌پنداشتند نخست جهان از اقیانوس آغازین پر و این اقیانوس نون Nun نام داشت. با آن که چنین برداشتی بی‌شک از طغیان‌های نیل پدید آمد اما نون را آغاز و انجामी نبود. از این دیدگاه نون همه‌جاگیر و همانند تخم کیهانی بود، راکد و بی‌جنبش. طغیان‌های سالانه نیل هر سال تالاب‌های بسیاری پدید می‌آورد که پس از



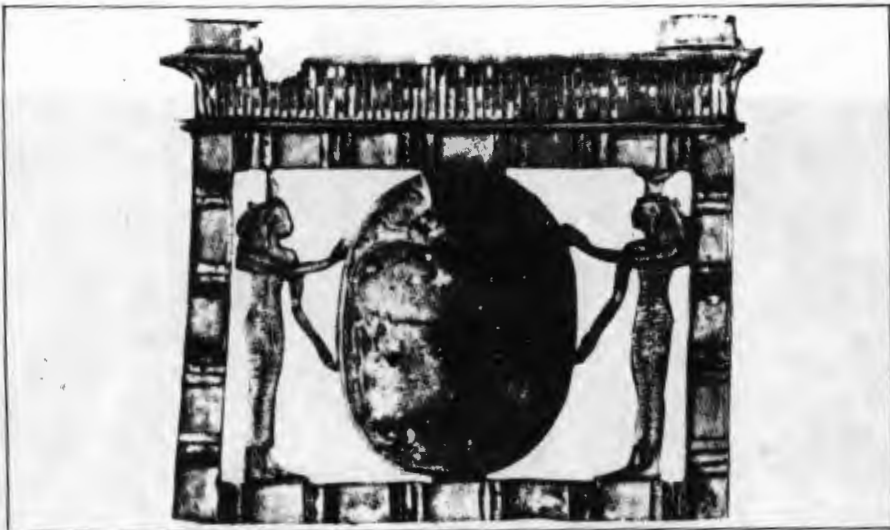
هرم پلکانی سقاره ساخته شده به زمان سلسله سوم. آرامگاه فرعون جسر [حدود ۲۶۱۱ - ۲۶۳۰ ق. م] این یادمان شش پله‌ای از سنگ آهک سفید و به ارتفاع شصت متر کهن‌ترین بنای سنگی ساخته شده در جهان با این ابعاد است.

مدتی کوتاه زادگاه و مولد جانداران است و شاید چنان برداشتی ریشه در این ویژگی داشت؛ برای ما اما چنین برداشتی قطعی نیست. دقیقاً نمی‌دانیم مصریان باستان چگونه به چنین برداشتی دست یافتند. اگر مصریان باستان می‌پنداشتند آفرینش از نون آغاز شد چرا نون را ازلی می‌دانستند؟ آیا می‌پنداشتند آفرینش در لحظه‌ای خاص از زمان ازلی به وقوع پیوست؟

در همه کیهان‌شناخت‌های مصر نخست تپه آغازین از دل اقیانوس سر بر می‌آورد. کاهنان چهار مرکز بزرگ کیش هر یک مدعی بودند که معبد آنان بر این تپه آغازین بنا شده بود. شاید نخستین معبدی که کاهنانش این ادعا را مطرح کرد همانا هلیوپولیس و دیگر معابد نیز برای حفظ اعتبار خویش از هلیوپولیس تقلید کردند. نخستین هرم



نقش برجسته سنگ آهکی کهن از اوائل فرمانروائی سلسله پنجم. این نقش برجسته تصویر خدای دریاها و شاید تصویر آتمو یا اتوم دو جنسی است که از آب‌های نون برخاست تا تپه آغازین و نیز خدا شو و خدایانو تفنوت را هستی بخشد.



سینه‌بند یا صدره ویژه‌ای که مزید بر آرایه‌های دیگر بر سینه مومیائی بسته می‌شد. در این صدره ایزیس و نفتیس در دو سوی سرگین غلطان نماد زایش دیگر باره و تجدید حیات به سوگواری مشغولند و بستن آن بر سینه مرده به منظور اطمینان از زایش دیگر باره مرده در دنیای بعد از مرگ انجام گرفته است. پاریس موزه لوور

بی شک هر می نمادین و نماد نخستین پشته‌ئی بود که از دل اقیانوس نون سر بر آورد؛ و نیز به پلکان کناره‌های نیل مانده بود پلکانی که برای اندازه‌گیری طغیان سالیانه نیل به کار می‌رفت. و از آن جا که هر سال زمین‌های بسیاری در طغیان نیل غرق می‌شد و دیگر بار پس از نشستن طغیان پدیدار می‌شد این تصور پیش آمد که زمین برآمده از اقیانوس آغازین نیز روزی به زیر طغیان اقیانوس نون فرو خواهد رفت.

مصریان بر این اعتقاد بودند که توالی آفرینش تدریجی و تکامل زمین به تدریج و نه در یک آن به وقوع پیوسته است. برای مصریان «زمان آغازین» زمانی بود که خدایان در زمین می‌زیستند و قلمرو فرمانروائی آنان سرزمین عدالت و عصر آنان عصر طلایی بود. فرعون از این دید از اعقاب خدایان و هم او بود که به یاری ماعت Mayet می‌کوشید عدالت را بر زمین جاری و عصر خویش را با عصر طلایی پیوند دهد. و چنین بود که نظام معابد خداشناسی را دامن زد تا از این طریق حامی فرعون باشد و مصریان را وادار به ابقای قدرت فرعون و تلاش در پیوند با عصر طلایی سازد.



اتوم چشم جداشدنی خود را برپیشانی خود قرار داد تا بر جهان فرمان برآید. چشم اتوم اوجانام داشت و نشان قدرت شهریاری بود. در این صدره یک کرکس و یک کبرا چشم اتوم یا اوجا را در میان گرفته‌اند. کبرا خدایانوی مصرسفلی و علیا و در اساطیر مصر به نام‌های نخبت، اجویا یا بوتو نامیده می‌شد. با اتلاف اتوم و رع چشم اتوم بدین اسطوره راه یافت. صدره فرعون توت عنخ آمون ((توتنخامون)) یافته شده در آخرین لایه نوار مومیائی و مورد کاربرد فرعون به هنگام زنده‌بودن. موزه مصر، قاهره.

کیهان شناخت هلیوپولیس

باورهای دینی کاهنان هلیوپولیس کاملاً برای ما روشن نیست. مهم‌ترین اسناد دینی بازمانده از هلیوپولیس، هرم نوشته‌های سلسله پنجم، اشاره‌ئی گذرا به آفرینش دارد و دانش ما هم از این نوشته‌ها است.

بدین روایت در فرآیند آفرینش نخست اتوم خدای هلیوپولیس از آب‌های آشفته اقیانوس نون سر برآورد. اتوم خواست باشد و خود را آفرید یا که او خود فرزند نون بود.



سسوستریس اول در آغوش بتاح ممفیس. با آن که بتاح قدرتمندترین خدایان نبود در بیرون از ممفیس معبد و دژی با دیوارهای سفید بدو اختصاص داشت. این معبد توسط فرعون منانخستین فرعون مصر بنا شده و مرکز تاجگذاری شهریاران و برپا کردن جشن‌های شاهانه در جهت احیاء قدرت بود. به روایت از یک ستون نوشته.



تندیس مفرغی بتاح. بتاح در اساطیر ممفیس آفریننده جهان و بعدها با مراسم تدفین پیوند یافت و هم بدین دلیل است که بر نوارهای مومیایی نقش بتاح دیده می شود. در این تندیس بتاح عصای فرماندهی در دست دارد و عصای او ترکیبی است از نمادهای چد Djed و واس Uas [نماد بقا و توانایی] و در دو دست او نماد عنخ Ankh [نماد ذات زندگی و جاودانگی] دیده می شود. موزه عتیق تورین.

اتوم جایی برای ایستادن نیافت و در مکانی که خود را آفرید تپه‌ئی پدید آورد، تپه‌ئی که بعدها بر فراز آن معبد هلیوپولیس بنا شد. به روایت دیگر و تفسیری کهن تر اتوم که به معنی «یگانه کامل» است خود تپه و خاستگاه آفرینش شد. پس اتوم تپه را هستی بخشید و آب های نیل را پس کشید.

در بخشی دیگر از هرم کتیبه ها اتوم همانا خورشید خدا رع و ظهور او بر تپه آغازین پیدائی نور در تاریکی آشفته و پراکنده اقیانوس نون است. رع - اتوم Ra - Atum در این نقش دارای نقشی نمادین و به هیأت پرنده‌ئی بنو Benu نام، ققنوس، شبگیر برتکستون هرمی شکل^۱ پدیدار و پرتوی از خورشید است. رع - اتوم در نقشی دیگر در نماد سرگین غلتانی پدیدار می شود که تخم خود را در پیشاپیش خویش می گرداند و با این کار چرخه آفرینش به حرکت می آید. رع - اتوم در این نقش خپر، آنکو هستی می یابد، و در کتیبه های دیگر نماد برخاستن خورشید است.

اتوم «آنکو خود را آفرید» پس از آفریدن خود دیگر خدایان را آفرید. اتوم در جهان

۱- Obelisk- ستون چهار بر مصری بانوک تیز به شکل هرم که غالباً از سنگ یکپارچه ساخته می شد و روی آن کتیبه‌ئی هیروگلیفی نقر می کردند.



لوح سنگی نقش برجسته تحوت: خدای ادب، کاتب خدایان، زمان سنج و جادوگر بزرگ که در اساطیر هرموپولیس گاهی جهان آفرین نامیده می‌شود. تحوت در نقش قره لک‌لک غالباً خدای ماه و در این نقش برجسته بر فراز سر او ماه بالداری نقش بسته است. لندن، بریتیش میوزم.

تنها بود و به ناچار برای داشتن فرزندی با سایه خود جفت شد یا که به استمناع پرداخت و این کاری است که در آثار مصری غریب نیست. در بسیاری از کتیبه‌ها و متون مختلف اتم خدائی دوجنسی است و گاه حسی بزرگ نامیده شده است. اتم در آثار مصری در زمینه تولید مثل و آفرینش قدرتمندترین خدایان و در اپیزودهای مختلف قدرت آفرینندگی او بی آن که جفتی داشته باشد تکرار می‌شود.

اتم پسر خود شورا را پرتاب کردن تف و دختر خود تفنوت را با استفراغ خود آفرید و نقش شو در خدای هوا بودن شاید از اسطوره زاده شدن وی شکل گرفته است. تفنوت

در تفسیر کاهنان از نقشی چون نقش ماعت برخوردار و او را نظام بخش جهان و شورا نظام بخش زندگی دانسته‌اند. بدین سان شو و تفنوت زوجی هستند که چرخه آفرینش از آنان و نظم اجتماعی را بدانان نسبت می‌دهند و چگونگی این آفرینش و جایگاه آن روشن نیست. در متون کهن شو و تفنوت بر تپه آغازین هستی یافتند و در روایتی دیگر اتوم در آب‌های نون باقی ماند و هم در آن جا بود که پسر و دختر خود را آفرید و با چشم خود به پاسداری آنان پرداخت.

در آغاز اتوم فقط یک چشم داشت و این چشم جدای از وی به سیروگشت می‌پرداخت و خود قدرتی مستقل داشت. در دو اسطوره از چشم اسطوره‌ئی اتوم با نام اوجا Udjat یاد شده است. در اسطوره‌ئی تفنوت و شو در آب‌های تاریک نون از اتوم دور و اتوم چشم خود را به جستجوی آنان می‌فرستد. هنگامی که چشم اتوم به جستجوی فرزندان اتوم رفته بود چشم دیگری را به جای چشم نخستین خود آفرید و هنگامی که اوجا با فرزندان وی بازگشت از این کار او خشمگین شد. پس اتوم اوجا یا چشم نخستین خود را بر پیشانی خود قرار داد تا از آن جا ناظر جهان باشد و بر آن فرمان براند. در برخی از اسطوره‌ها از چشم اتوم به عنوان خدایانویی ویرانگر یاد می‌شود و اوجا در این نقش نماد سوزندگی خورشید و باخدایانو بوتو Buto یا اِجو Edjo به هیأت مارکبرای سر برافراشته‌ئی که بانام یوریس Uraeus^۱ بر تارک تاج فراعنه جای دارد و نماد قدرت آنان است، همراه است.

وقتی اوجا فرزندان اتوم را به کنار او بازگردانید اتوم از شادی گریست و از اشک شادمانی او انسان‌ها پدید آمدند و اتوم آماده شد که آب‌های نون را رها کند و جهان را بیافریند.

از شو و تفنوت دو فرزند نر و ماده زاده شدند که جب و نوت Nut نام یافتند و دیگر خدایان بزرگ طبیعت از این دو خدا زاده شدند - چهار فرزند جب و نوت به نام‌های ایزیس، اوزیریس، نفتیس Nephthys و ست با اسطوره‌های کیهانی پیوندی ندارند. حورس آغازینه فراعنه در اسطوره‌ئی پسر ایزیس و اوزیریس و در برخی روایات فرزند نوت است. شاید پیوند و یگانگی این خدایان در اتوم در کیهان شناخت هلیوپولیس به منظور فرودست کردن آنان و برتر کردن خدای خویش انجام یافته و شاید این کار به دلیل سنتی بودن انتاد یا نه‌تائی بودن مجموعه خدایان در دین مصری انجام یافته و چنین انتادی کمابیش در دیگر مراکز کیش مصری نیز مورد پذیرش بوده است. و نیز شاید این انتاد و

۱- یوریس (یورو) نقش ماری مقدس که بر تارک کلاه یا تاج فرمانروایان و خدایان مصر باستان ترسیم می‌شد و نماد بلندمرتبه بودن استفاده‌کننده از این نماد و وسیله دفع دشمن بود.

در همان حال یگانگی برای تبیین تناقضات توسط کاهنان هلیوپولیس انجام یافته است. مثلاً در متون مختلف آفرینش اتوم را روایات متناقضی است: اتوم در بسیاری از روایات خود آفریده و در برخی از روایات خود فرزند نون است و این شاید تبیین دیگری است از کاهنان که نون را در موقعیتی برتر از اتوم قرار می دهد (و نون شاید نمادی از نیل است). در برخی از متون حورس پسر جب و نوت و او و چهار برادر و خواهرانش مسوول تکوین مردمان بر زمین اند. در روایاتی دیگر نوت مادر خدایان وهم از اوست که رع هر بامدادزاده می شود؛ و در روایتی خود یکی از خدایان نه گانه و برترین خدای این انشاد جب بود. کاهنان هلیوپولیس خود را نمایندگان جب و نوت می نامیدند و در همان حال بزرگ ترین خدای هلیوپولیس اتوم بود.

در هرم نوشته فرعون پیپی Pepi «پیش از آفرینش آسمان ها، زمین و آشفستگی برپاشده با چشم حورس در نون زاده شد» و این مبالغه شاید نه آموزه هلیوپولیس که تخیلی شاعرانه یا افسونی جادوئی برای اطمینان از حفظ مقام فرعون در دنیای پس از مرگ و نسبت دادن خدائی بدو شاید بدین منظور انجام یافته است. و نیز شاید چنین متنی برای بقای هرم و آرامگاه فرعون و بازماندن آن تا به روزگار ما انجام یافته است.

کیهان شناخت ممفیس

حدود هزاره سوم پیش از میلاد مصر علیا و سفلی در استانه دوره تاریخی با تلاش فرعون منا [(نعرمر)] وحدت یافتند و فرعون منا در رأس دلتای نیل پایتخت جدیدی برای سرزمین متحد مصر بنا نهاد؛ و این شهر همانا ممفیس بود که به شهر «سپیدبارو» شهرت داشت. در نزدیکی ممفیس شهرهای کهن تری چون هلیوپولیس قرار داشتند که بی تردی فرمانروائی بر این شهر نیز به دلیل اهمیت سیاسی و مرکزیت دینی آن از اهمیت خاصی برخوردار بود. زمینه سیاسی کیهان شناخت ممفیس چون زمینه سیاسی آن به گذشته‌ئی دور بازمی گردد.

در کیهان شناخت ممفیس بتاح Ptah خدای سرنوشت و آفریننده جهان بود. در این کیهان شناخت خدایان هلیوپولیس نیز مورد توجه و این خدایان سه گانه مظاهر خدای برتر یعنی بتاح بودند. دانش ما از خداشناسی ممفیس از لوح سنگی شباکا که خود از متنی کهن تر متأثر بود فراهم آمده است. متن لوح شباکا به شکل گفتگو تنظیم شده و چنین می نماید که در این لوح تلاش بر آن است که جنبه های مختلف اعتقادات هلیوپولیس را دیگرگون سازد. کاهنان ممفیس نگران شکوه شهر خویش بودند و هم بدین دلیل به برتر نمودن خدای خویش توجه داشتند.

در لوح شباکا Shabaka، بتاح آنکوست که بر سریر بزرگ نشسته است. و بدین سان

بتاح خدای بزرگ و همانند بزرگ مادری بود که پیش از آن در نقش خدای باروری در مصر نیایش می‌شد. در جای دیگر این متن بتاح همانا نون و پدری است که اتوم را آفرید و مادر اتوم نونت Naunet (مؤنث نون) بود. بتاح در این لوح دل و زبان اثناد (خدایان نه‌گانه هلیوپولیس) است و دل و زبان نزد مصریان جایگاه جان و فراست و فرماندهی و قدرت و نیز نماد آفرینندگی اتوم Atum است. در نظام ممفیس اتوم یاور بتاح و خدائی است که فرمان‌های بتاح را درک و اجرا می‌کند و درکیهان شناخت هلیوپولیس شو تُف اتوم و تفنوت استفرغ وی پدیدآورنده نظم اخلاقی و قدرت فرمانروائی بودند.

حورس نیز از تجلیات بتاح و در مراسم آئینی شباکا تجسم فرعون، مسوول وحدت زمین و نامیدن آن به نام بزرگ تاتنن Tatenen است. تاتنن در ممفیس نام دیگر بتاح و بتاح تپه آغازین است و روایت شباکا گویای آن است که بتاح نه فقط آفریننده زمین که خود آفریده است. در روایت هلیوپولیس نیز اتوم تپه آغازین و خدائی است که بر تپه آغازین زاده می‌شود و روایت شباکا در واقع انکار ادعای قرار داشتن معبد هلیوپولیس بر تپه آغازین است.

چنین می‌نماید که کاهنان ممفیس آگاهانه از بتاح برای بیان ایده‌های نیمه فلسفی خود بهره می‌جستند: در این نظام بتاح بنیاد آفرینش و همه چیز از اندیشه، خواست و به فرمان او هستی می‌یابد. در کیهان شناخت ممفیس اتوم زیردست و یاور بتاح و در حورس متجلی می‌شود. و در این روایت حورس دل بتاح و تحوت Thoth کلام اوست؛ و شاید این روایت تلاشی است برای پیوند با اعتقادات کهنی که طی آن حورس خدای خورشید و تحوت خدای ماه و فرزاندگی است.

بتاح ممفیس نه تنها جهان خدا و آفریننده جهان مادی و در برگیرنده خدایان دیگر که با آفریدن رع یا روح هر موجود آفریدگار نظم اخلاقی است. چنین می‌نماید که کیهان شناخت ممفیس در این زمینه از هلیوپولیس فراتر رفته و با این همه دانش ما از تحولات بعدی این نگرش کامل نیست. آن چه می‌دانیم از آفرینندگی بتاح است. سنگ نبشته شباکا گویای آن است که بتاح همه چیز را آفرید، از آن شمار خدایان، و هم او خاستگاه همه چیزهای خوب بود - خوردنی‌ها، نوشیدنی، فدایای خدایان، خداگونه سخن گفتن را؛ و او قدرتی بود برتر از همه خدایان. هم او بود که خدایانی را که بخشی از وی بودند در کیشگاه‌های آنان قرار داد؛ هم او بود که نذورات خدایان را مشخص کرد؛ نیایشگاه خدایان را بنانهاد و از خود همه خدایان و اندیشه نیایش آنان را پدید آورد. و چنین بود که خدایان هر یک شکلی یافتند تا با آفریننده خویش و سرور دو جهان بر همه چیز فرمان برانند. بتاح شهرها را آفرید، ایالات مصر را پدید آورد و بدین سان آفریدگار نظم سیاسی شد.

بتاح در برخی روایات مخترخ و آفریننده برتر و از نقشی چون هفائستوس Hephaestus^۱ خدای یونانی برخوردار است. بتاح خدای حقیقت است و در این نقش با خدای فرزاندگی یحوت همراه و پدید آورنده دادگری است. «و از آن جا که همه چیز را کامل و همراه با حقیقت هستی می‌بخشد بتاح نام دارد».

از سوی دیگر تلاش کاهنان ممفیس بر آن بود که کیش شهر خود را با کیش اوزیریس پیوند دهند و هم بدین دلیل بود که ممفیس را محل غرق شدن و تدفین اوزیریس می‌نامیدند. اوزیریس نیز همانند بتاح در روایات کهن پدید آورنده تمدن و بدین دلیل کاهنان ممفیس جوایز جادادن اوزیریس در کیش خود بودند.

کیهان شناخت هرموپولیس

هرموپولیس از شهرهای مصر میانه و کاهنان این کیش شهر مدعی آن بودند که کیهان شناخت آنان کهن‌ترین کیهان شناخت مصر است. کاهنان هرموپولیس در برابر انثاد Ennead هلیوپولیس به هشت خدا یا نوگدئاد Ogdoad اعتقاد داشتند و این خدایان: نون و همسرش نونت، حو Huh و همسرش حوحت Hauhet، کو Kuk و همسرش کوکت Kauket و آمون Amon و همسرش آمونت Amaunet نام داشتند. این هشت خدا در اساطیر هرموپولیس آفریننده جهان و عصر فرمانروائی آنان عصر طلایی بود. خدایان هشتگانه پس از مدتی فرمانروائی از این کارکناره گرفتند و به کامل کردن آفرینش روی آوردند، و پس از آن این هشت خدا به جهان زیرین رفتند و مردند. قدرت این خدایان پس از مرگ آنان نیز ادامه یافت و جاری شدن نیل و طلوع و غروب خورشید را به عهده گرفتند.

نون و آمون، دو تن از این نوگدئاد، در کیهان شناخت‌های دیگر نیز غالباً حضور دارند. نام خدایان این نوگدئاد به سادگی با افزودن علامت تأنیث به آخر اسم خدایان مرد پدید آمده و بدین سان هشت خدا از چهار زوج تشکیل یافته است. از نظر اَتمولوژی نام هریک از این مرد خدایان را مفهوم خاصی است: نون به معنی آب، حو بی‌پایانی، کوک تاریکی و آمون به معنی هوا یا نادیدنی است. بدین سان چهار خدای هرموپولیس تجسم عناصری است که در روایات آفرینش این کیش شهر با نون و دیگر خدایان کیش شهرهای دیگر پیوند دارند. نون دریای بی‌کران دربردارنده آشفته‌گی و تاریکی و آمون، باد یا هوا و دربردارنده نیروئی است که برانگیزاننده آب‌ها از سکون و ایستائی است.

۱- خدای صنعت و آتش در اساطیر یونان ← (اساطیر یونان)



چهار خدای محراب معبد بزرگ در ابوسمیل: بتاح، آمون، رامسس دوم و رع - حرخت. پایه قسمت جلوی تندیس‌ها جایگاه قراردادن زورق مقدس آمون برای حمل میان مردم بود. رامسس معبد بزرگ خویش را وقف آمون و ملکه او نفرتاری و معبد کوچک خویش را که در جوار همین معبد قرار داشت وقف حتحور کرد.

بدین‌سان آفرینندگی در نون نهفته است و آمون نیروئی است که نون را به حرکت می‌آورد.

در هنر مصری چهار مرد خدا از خدایان هشتگانه هرموپولیس با سر غوک ترسیم می‌شوند و چهار زن خدای آن سر مار دارند. چنین می‌نماید که این ویژگی از روایتی متأثر است که طی آن خدایان هشتگانه هرموپولیس دو جنسی و خودآفریده و از گل‌ولای

بازمانده از طغیان نیل پدیدار می‌شوند و رود نیل در این روایت به جای پدید آوردن تپه آغازین خاستگاه خدایان هشتگانه است.

کاهنان هرموپولیس نیز چون کاهنان کیش شهرهای دیگر بر این باور بودند که معبد آنان کنار تپه آغازین بنا شده است. در باغ معبد هرموپولیس دریاچه مقدسی قرار داشت که آن را «دریای دو تیغ» Sea of the two knives می‌نامیدند و جزیره درون این دریاچه «جزیره آتش» Isle of flames نام داشت. در روایات هرموپولیس جزیره آتش همانا تپه آغازین زیارتگاه زائران معبد بود و چهار اسطوره آفرینش هرموپولیس با این جزیره پیوند داشت: در نخستین روایت جهان در آغاز در یک کیهان تخم نهفته بود، و این روایتی بود که با روایت اقیانوس نون دربرگیرنده همه چیزها تضادی نداشت. کیهان تخم از غازی آسمانی زاده شد که برای نخستین بار سکوت جهان را بر هم زد و هم بدین دلیل «غده‌کننده عظیم» نام گرفت. کیهان تخم غاز بزرگ دربردارنده نور یا رع بود و رع خدائی بود که جهان را آفرید. در روایتی دیگر کیهان تخم دربردارنده هوا [یا باد] و این روایت به گونه‌ئی است که با خدایان هشتگانه پیوند بیش‌تری دارد. کاهنان هرموپولیس بقایای کیهان تخم آغازین را به زائران نشان می‌دادند.

روایت دوم همانند روایت نخست اما به جای غاز، کیهان تخم از قره لک لکی است که نماد تحوت خدای ماه و فرزاندگی است. توجه به کیش تحوت در هرموپولیس بی‌تردید بعد از توجه به خدایان هشتگانه شکل گرفته و کوششی است در جهت پیوند دادن تحوت با خدایان هشتگانه. در روایتی تحوت خود آفریده و هشت خدای هرموپولیس اروح او هستند.

سومین آموزه هرموپولیس به آفرینش جهان از دل آب‌ها باز می‌گردد و روایتی شاعرانه است: بدین روایت نیلوفر آبی از «دریای دو تیغ» سر برآورد و با گشوده شدن گلبرگ‌های نیلوفر درون جام گل رع به هیأت کودکی نمایان شد.

در چهارمین روایت با شکفته شدن نیلوفر آبی از درون گل سرگین غلتان نماد خورشید پدیدار شد. پس سرگین غلتان به هیأت کودکی درآمد و از سرشک او انسان هستی یافت؛ و این روایت دیگری است که طی آن انسان را فرزند رع می‌دانند. در روایات هرموپولیس نیلوفر آبی گاهی چشم رع و از باز و بسته شدن آن شب و روز پدیدار و رع همانا خورشید خدائی است که درون گلبرگ‌های نیلوفر آبی هستی می‌یابد. در این روایت انسان از چشمان رع و خدایان فرودست رع از دهان وی پدیدار می‌شوند. در اساطیر هرموپولیس خدایان هشتگانه مسوول جاری بودن نیل و طلوع و غروب خورشید و نیلوفر آبی را بدان دلیل آفریدند تا خورشید از دل آن زاده شود. در این اسطوره‌ها باروری و حاصلخیزی با آب و اقیانوس نون مربوط می‌شود و بدین سان

اسطوره‌های مختلف مصر با روایتی ساده و شاعرانه به یکدیگر پیوند می‌یابند. و با این همه در اساطیر هرموپولیس نیز تناقض بسیار و از این شمار است آفرینش نیلوفر آبی توسط خدایان هشتگانه تا رع از درون آن هستی یابد و این روایت که رع انسان و خدایان فرودست خویش را آفرید.

کیهان شناخت تب

خدای اصلی تبس، از شهرهای نیل علیا مرکز فرمانروائی جدید The New Kingdom [(دولت جدید)] در ۱۵۷۰ تا ۱۰۸۵ پیش از میلاد، آمون Amon نام داشت. [با برپائی شهریارى جدید در تبس] آمون خدای بومی تبس منتو (مونت) Mont را در خود جذب کرد. در این دوره دیگر خدایان مراکز کیش‌ها دیگر کمابیش در سراسر مصر شهرت یافته و به قلمرو کیش‌های پیشین راه یافته بودند. کاهنان تبس بر آن شدند که خدای خود آمون را در جایگاه خدای اصلی قرار دهند و چهره‌های اصلی کیهان شناخت‌های مهم پیشین را در کیهان شناخت خود بگنجانند.

آمون که در اساطیر هرموپولیس نقشی خاص داشت، در پیوند با هوا خدائی نامرئی و دارای نیروئی پویا بود. چنین بود که در این کیهان شناخت آمون نیروئی برتر و آفریننده نامرئی شد. آموزه تبس متوجه قراردادن آمون در شمار خدایان آفریننده شد. در این دوره تبس مهم‌ترین شهر و می‌توانست الگوی شهرهای دیگر قرار گیرد و چنین شد که تبس در کیهان شناخت آن خاستگاه آب‌های نون و تپه آغازین شد. بدین روایت شهر تبس بر تپه آغازین بنا و شکل‌گیری جهان هم از این‌جا آغاز شد. پس مردمان آفریده شدند تا شهرهای دیگری همانند تبس برپاکنند. تبس چشم رع و همانند چشمان اتوم یعنی شو و تفنوت Tefnut در آب‌های نون ناظر پیدائی شهرها شد.

آمون همانند اتوم خود را آفرید، او را نه پدری بود و نه مادری و نه خدای دیگری بود که او را بیافریند. آمون ناپیدا بود و زاده شده در نهان. پس آمون به آفرینش پرداخت و خدایان دیگر هستی یافتند و همانند بتاح دیگر خدایان را از سرشت خدائی خود شکل داد. آمون نخست خدایان هشتگانه یا نوگدئاد را در هرموپولیس شکل داد، پس از آن تاتنن را شکل داد هم از آن‌سان در ممفیس نخستین خدایان از تپه آغازین پدیدار شدند. پس آمون زمین را ترک کرد تا همانند رع در اساطیر هرموپولیس ساکن آسمان شود. در روایتی آمون نیز خداکودکی است که در دل گلبرگهای نیلوفر آبی در میانه نون پدیدار شد. در روایتی همانند رع و حورس چشمان آمون روشنی بخش زمین است. در روایتی همانند تحوت و ماه است. هم اوست که انسان‌ها را آفرید، خدایان را آفرید، إثناد را سازمان داد، مقام خدایان نوگدئاد (هشتگانه) از اوست شو در رأس این اگدئاد قرار می‌گیرد، نفوت زن



تالار چهل ستون رامسیوم یا ممونیوم، معبد جایگاه نهادن تابوت رامسس دوم در تکرپولیس تبس. در رامسیوم گزارش دستاوردهای نظامی فرعون ثبت و با آن که در گزارش پیروزی قاطع بر سوریان در قادش مبالغه شده این نخستین گزارش ثبت شده از جنگ‌های باستانی است. سلسله نوزدهم.

غیررسمی شو است و همه کاهنان در خدمت آنان‌اند. در روایتی آمون نیروی زندگی و برانگیزنده نون از سکون و پدیدآورنده چرخه آفرینش از این مسیر است. کاهنان تبس نیز مدعی بودند که شهر آنان زادگاه اوزیریس بود و تردیدی نیست که این روایت زمانی شکل گرفته است که اوزیریس در پیوند با دودمان شهر یاری و باروری زمین شهرت یافته بود.



زنی با نیلوفر آبی داستانمایی که مکرر می‌شود. رع و یفرتوم هر دو از درون نیلوفر آبی مقدسی زاده شدند که بر آب‌های تون شناور بود. استل سنگ آهکی منقوش از سقارة، سده پنجم.

مفاهیم کیهان شناختی دیگر

چنین می‌نماید که مصریان باستان همانند بسیاری از اقوام باستانی خدایانوی مادر را نیایش می‌کردند. در اساطیر مصر این خدایانو دارای شکل‌های گوناگون و نیایش او تا جایگزین شدن او در کنار دیگر خدایان دوره‌های تاریخی ادامه یافت. این خدایان غالباً آفریننده جهان و خدایانوان مادر از پیشینه‌ئی خاص برخوردار بودند. در روایتی نوت یا حتحور مادر رع، جب شوهر آنان و انسان‌ها در برخی روایات «رم‌رع» نام دارند. در این روایات «نرگاو آشفتگی» پسر حتحور شبیه شواست و اخی Ahy نام دارد و اخی نماد آغازین اوست. با آن که ایزیس در بسیاری از روایات زوجه اوزیریس است در روایتی مادر حورس و فرعون و رعایای وی فرزندان اویند. اگرچه نیت Neity خدایانوی سائیس Sais در دلتا خدای جنگ بود اما وی رانیز می‌توان از خدایان مادر دانست. نیت از قدیم‌ترین خدایان و خدائی است که در روایتی داوری نبرد ست و حتحور از جانب خدایان بدو واگذار می‌شود.

خنوم Khnum که بعدها مجذوب آمون شد در الفیتین Elphantine نزدیک آبشار اول نیل دوام آورد و در روایتی هم اوست که انسان را از گِل و کاه آفرید و با چرخ سفالگری شکل داد. به روایت از هرم نوشته‌های دوره فرمانروائی قدیم Old kingdom فرعون پسر خنوم و همین روایت در نوشته‌های سده هفتم و ششم پیش از میلاد با عبارت «انسان کاه و گل است» دنبال می‌شود. شاید این عبارت اشاراتی است بدان روایت که انسان و همه حیوانات به یاری خدایان انشاء از گل خشکیده نیل سربرآوردند. نیز گفتنی است که در نقش برجسته‌ئی از معبد لوکسور Loxor که در دوره فرمانروائی امنحوتپ سوم، از سلسله هجدهم، به آمون - رع اختصاص داده شده خنوم با چرخ سفالگری خویش مشغول شکل دادن فرعون و کای Ka اوست. و در بخش دیگر این نمودها حاصل آمیزش آمون و ملکه موت Mutemuia (موتمویا) و حتحور است که با لمس کردن کالبدهای سفالی با عنخ Ankh یا نماد زندگی بدان‌ها جان می‌بخشد.

مدت‌ها بعد (در زمان رومیان) خنوم دیگر بار عظمت خود را بازیافت. در معبد نوشته‌ئی از سده اول و دوم میلادی از Esna در نیل علیا خنوم به هیأت رع نمایان و شکل‌دهنده انسان‌ها و رمه‌های خدای مفید (بی‌تردید فرعون) و کسی است که برای سرشاری و باروری دانه‌ها بر زمین فرمان می‌راند.

خدایان

کاهنان مراکز کیش‌های بزرگ خدایان کیهانی را با کیهان شناخت‌های حامی دین رسمی و نظام فرمانروائی همساز کردند. بسیاری از این خدایان جز معدودی از خدایان محلی که نیایشگران محدودی داشتند مجذوب خدایان بزرگ شدند. خدای فراعنه در آغاز برای توده مردم غیرقابل تقرب بود اما با مردم‌گرایی دین در دوره‌های بعد و اهمیت یافتن خدایان اوزیرسی این ویژگی تغییر یافت. مثلاً خدائی چون *Bes* که در آغاز حامی فرعون بود با گذشت زمان یکی از مشهورترین چهره‌های آئینی شد. بسیاری از دانسته‌های ما از خدایان از بررسی دودمان‌های فرمانروائی فراهم شده است: خدایانی که مورد نیایش فراعنه بودند و خدایانی که نزد مردم شهرت داشتند. با آن که به روایتی در دوره تحوتمس سوم شمار خدایان مورد نیایش هفتصد و چهل خدا بود، اما بسیاری از این خدایان محلی و خدایانی بودند که مجذوب خدایان بزرگ و به اساطیر پیوستند.

خدایان آغازین

نون

نون یا نو همانا بی‌نظمی (کاٹوس) یا آشفتگی آغازین بود که همه آفرینش در آن نهان و چهار غوک دو جنسی یا نر و ماده و خدایان مارسر پاسدار آن بودند. اتوم از نون برخاست و هم بدین دلیل او را پدر خدایان می‌نامند، اگر چه پسروی در مقام از او بزرگ‌تر بود. در اساطیر هرموپولیس نون «بی‌کران»، «هیچی»، «هیچ‌جا» و «تاریکی» نام داشت. او را به هیأت مردی ریشدار و گاهی با سر غوک، سوسک، یا ماری مجسم می‌کردند که تا کمر در آب ایستاده و زورق خورشید را که در آن خورشید به یاری سرگین غلتانی در حال صعود بود، نگه داشته بود. سرگین غلتان متکی بر ایزیس و نفتیس



خدایان دریاری: در جانب چپ نخت کرکس - خدایانو با تاج سفید نیل علیا و در سمت راست اِجو کبرا - خدایانو دلتا با تاج سرخ نیل سفلی دیده می‌شود. این دو خدایانو در این نقش اوزیریس را که فرمانروائی بر زمین را رها کرده است تا خدای زندگی بعد از مرگ و معرف فراعنه در جهان دیگر باشد در میان گرفته‌اند. سینه‌بند توت عنخ آمون سلسله هیجدهم. موزه مصر، قاهره.

و خدمه زورق شو و جب بود. ایزیس، نفتیس، شو و جب در نوشته‌های کهن خدایانی بودند که از نون پدیدار شدند اما در همین نوشته گفته شده است که نون را کرانه‌ئی نبود و در آغاز همه کیهان را پر کرده بود. نون شو، هوا، را در خود داشت، هوائی که آسمان را از زمین جدا می‌کرد.

نون را کد تصور می‌شد، چرا که چونان آبی بود که در پایان کندن چاهی بدان دست می‌یافتند، و نیز آب آشفته و طغیانی نیل تصور می‌شد. برخی روایات نون زمین را احاطه کرده و زمین در آن شناور بود، و سرانجام روزی فرامی‌رسید که نون زمین را در خود می‌کشید و اتوم به هیأت آغازین خود درمی‌آمد و اوزیریس به جای رع بر آب‌های نون زورق می‌راند. نون خدائی مفید و زاینده شو و تفنوت و چنین تصور می‌شد که پامدار جهان در برابر بی‌نظمی است که از نیروهای اهریمنی مارها برمی‌خیزد.

اتوم

اتوم یا تم Tem یا توم Tum از خدایان آغازین هلیوپولیس و خورشید خدائی پیش دودمانی بود. مفسران دینی هلیوپولیس او را «یگانه کامل» می نامیدند و این تعریف اشاره به باوری بود که طی آن اتوم خود را بیرون از آب های نون و به اراده خویش یا با جاری ساختن نام خویش بر زبان هستی بخشید. نیز او را نب - ثر - جر Neb - er - dger سرور برتر، یا جهان خدا می نامیدند.

بدان سان که دیدیم او را بنیانگذار انثاد هلیوپولیس می پنداشتند و در توجه به کیش نیایش حیوانات و نرگاو منیفس Menevis نرگاو انثاد نام نهاده بودند. در برخی روایات اتوم همانا ماری است در نون و سرانجام بدین هیأت باز می گردد اما در ارتباط با رع که یکی از هویت های اوست مار دشمن اوست. در روایاتی دیگر گاه به هیأت خدائی با سری چون سر موش مصری نمایان می شود و این در پیوند با روایتی است که طی آن وقتی ماری بدو حمله کرد برای دریدن مار به هیأت موش مصری درآمد.

با این همه اتوم در اغلب روایات به هیأت مردی ریشدار و غالباً پیر و در حالتی که به کندی به جانب افق غرب می رود و چون خورشید غروب کننده تصویر می شود. چون آفریننده خدایان و انسان ها و پدید آورنده نظم در آسمان و زمین او را خدای دو جهان [[دارین]] می نامیدند و در چنین نقشی سکنت (پسکنت) Pschent یا تاج دو طبقه نیل علیا و سفلی بر سر و عصای سلطنتی موسوم به عنخ را که نشان زندگی و نماد قدرت است در دست دارد.

رع

رع (یا رع یا فرع) خدای تجسم خورشید در اوج قدرت و نام وی به معنی خورشید است. در آغاز به نام اتوم آفریننده هلیوپولیس، که مرکز اصلی کیش وی بود، نامیده می شد. اگرچه گاهی اتوم را آفریننده رع می دانستند اغلب رع در روایات مختلف به اراده خویش از نون سر برآورده بود. چنین می پنداشتند که رع از آب های آغازین و از درون گلبیگ های نیلوفری سر برآورده و هر غروب که به زادگاه خود باز می گردد نیلوفر بسته می شود؛ یا که می پنداشتند رع به هیأت یک قفتوس، بنو Bennu، پرمی کشد و بر فراز یک ئوبلیسک Obelisk یا یک تک ستون هیرمی یعنی سنگ بن بن Benben، که نماد پرتوی از خورشید است فروود می آید. سطح پرداخت شده سنگ بن بن در معبد رع در هلیوس هر بامداد نور خورشید را منعکس و یکی از سنگ های نمادین و مقدس این معبد بود. در روایات هلیوپولیس معبد رع بر تپه آغازین بنا شده و جایگاه سنگ بن بن همانا مرکز معبد و تپه آغازین بود.

در برخی روایات رع راهمیری است به نام رعَت Rat، یا ایوسس Usas، یا اورت هیکو Utt- Hikeu (جادوگر بزرگ) یا حتی حتحور Hathor. در بسیاری از این روایات رع از خود تفنوت و شو را آفرید و هم از آنان بود که جب و نوت والدین ست، نفتیس، اوزیریس و ایزیس زاده شدند. در روایتی دیگر رع فرزند جب و نوت و به هیأت گوساله‌ئی است که هر بامداد از مادر خود متولد می‌شود، این گوساله در نیمروز نرگاوی می‌شود و در این هیأت کامفیس (نرگا و جفت مادر خویش) نام دارد. کامفیس مادر خویش را بارور و شامگاه می‌میرد تا بامدادی دیگر رع دیگر بار به هیأت گوساله‌ئی از مادر زاده شود. در روایتی دیگر رع از تخمی سفالین که بتاح آن را شکل داد یا تخمی که از جب در هیأت ماده غازی زاده شد هستی می‌یابد. حتحور در برخی روایات فرزند رع و اوزیریس، ست، حورس و ماعت نیز فرزندان رع هستند.

در بسیاری از روایات رع را پدر خدایان یا سرور و شهریار آنان، پدر انسان‌ها و همه موجودات می‌دانند. بدین روایت انسان و دیگر موجودات از اشک و خوی رع زاده شده‌اند. در روایتی چشم رع را جان خاص او می‌دانند و هنگامی که چشم در سیر و گشتی در بازگشت به نزد رع تأخیر می‌کند رع به جستجوی او برمی‌خیزد و شو و تفنوت را مأمور بازگرداندن چشم خویش می‌سازد، چشم رع که تمایلی به بازگشت نزد وی ندارد می‌گیرد و هم از این سرشک است که انسان‌ها هستی می‌یابند. در خط تصویری هیروگلیف مصری اشک و انسان تا حدی شبیه و شاید از همین جاست که این اسطوره شکل می‌گیرد.

در اسطوره‌ئی شو و نوت در ظلمات آب‌های نون گم و رع چشم خود را به اتوم می‌دهد تا به جستجوی آنان پردازد و اتوم چشم رع را در این راه در وسط پیشانی خود قرار می‌دهد. در روایتی دیگر از این اسطوره چشم رع در این جستجو گم می‌شود و رع، تحوت یا ماه را به جستجوی چشم خویش می‌فرستد، تحوت چشمی دیگر را به جای چشم رع بدو باز می‌گرداند (شاید چشم خود یا ماه را) اما سرانجام رع چشم خویش را باز می‌یابد و آن را به هیأت یوریس Uraeus (مار مقدس) بر پیشانی خود قرار می‌دهد تا بر جهان نظارت کند و قرار گرفتن یوریس بر تارک تاج فراعنه که نماد قدرت و فرمانروائی است هم از این روایت متأثر است.

«رع در زمان آغازین» بر زمین و جهانی که خود آفریده بود فرمان می‌راند و عصر فرمانروائی او بر زمین عصر زرین و زمان هم‌جواری انسان‌ها و خدایان بود. رع به هنگام جوانی نیرومند، فرمانروائی او استوار و نظم خدائی و قدرت، ماعت، بر همه جا حاکم بود. کار روزانه او تغییر ناپذیر و هر بامداد ستاره صبح چاشت او را فراهم و رع پس از پوشیدن لباس و شرکت در مراسم آئینی از مقام بن‌ین در هلیوپولیس عازم سفر روزانه و

همراه شو از دوازده قلمرو فرمانروائی خویش (ساعات روز) می‌گذشت. گه‌گاه دیدار وی از نزدیک موجب طغیان‌گرما، در فصل تابستان، و عصیان رعایا می‌شد اما آنان را در برابر شهریار قدرتمند توانی نبود. در یکی از این عصیان‌ها ایپ Apep با دیگر دشمنان رع همدستان و بر آن شد که طی دسیسه‌ئی رع را به هنگام برخاستن خورشید نابود کند اما پس از یک روز جنگ ایپ و همدستان او شکست یافتند. در نبردی دیگر رع به هیأت گربه یا که شیری در آمد تا سر از تن ایپ جدا سازد.

سرانجام اما رع پیرو نیروی او تحلیل رفت و به هیأت پیرمردی خطاکار درآمد که از دهان لرزانش آب می‌چکید. گه‌گاه خدایان بر آن شدند تا از پیری رع بهره بگیرند و در این راه بدان‌سان که خواهیم دید ایزیس و اوزیریس نیز گه‌گاهی با رع برخورد داشتند از دیگران موفق‌تر بودند. در روایتی از نبرد بزرگ حورس و ست خدایان با داوری رع که حامی ست بود مخالف و موجب پیروزی حورس می‌شوند؛ اما چنین می‌نماید که این نبردها همانا نبردهای پیش از تاریخ مصر در جهت وحدت مصر علیا و سفلی بود، نبردی که سرانجام به پیروزی فراغت نیایش‌کننده حورس انجامید.

با گذشت زمان انسان‌ها نیز از ناتوانی رع آگاه و علیه او به دسیسه پرداختند. گفتند: «شهریار ما پیر، استخوان‌هایش سیم، گوشتش زر و موهایش لاجورد شده‌است» رع از آن چه می‌گذشت آگاه و خدایان را برای فرونشاندن عصیان فراخواند. وزیر اعظم او را در فرونشاندن عصیان راهنمایی کرد، خدایان هریک نظر دادند و نون آنان را گفت که رع هنوز قدرتمند، از وی بزرگ‌تر و بر ترس غلبه دارد. نون از رع خواست بر سریر خویش باقی‌بماند و به خشم در انسان‌ها بنگرد. پس مردمان به کوهساران پناه‌برند و رع چشم خود را به شکل دختر خویش حتحور یا سخمت Sekhmet به هیأت ماده شیرینی مأمور فرونشاندن عصیان کرد. و سخمت عصیان را فرونشاند. سخمت بر آن بود که همه انسان‌ها را نابود کند اما رع که خدائی عادل و جویای توازن بین خدایان و انسان‌ها بود او را از این کار بازداشت.

با این همه رع پیر و فرتوت و به سبب ناتوان بودن از حل مشکلات بر آن شد که از زمین کناره‌گیری کند. پس رع بر ماده‌گاوی که نوت بود نشست، دیگر خدایان به هیأت ستارگان بر شکم ماده‌گاو آویختند و ماده‌گاو به آسمان رفت. آسمان و زمین از هم جدا، خدایان از انسان‌ها جدا و جهان به هیأت کنونی آن شکل گرفت. خورشید خدا از فرمانروائی کناره‌گرفت و جای خود را به تحوت و انهدا تا شب‌ها او نیز جهان را روشن‌کند؛ ماجرائی که تفسیر ناپدیدشدن خورشید در شامگاه و پیدائی ماه در شامگاه‌است. رع دادگر و بخشنده از تحوت خواست با او را خود انسان‌ها را بر زمین حمایت‌کند و از این پس قلمرو آسمانی وی جهانی دیگر شد که پرندگان در جستجوی



موش مصری نماد دشمنی با مار و تمساح. موش مصری در برخی روایات تجسم اتوم خورشید غروبگاهان با تاجی از یوریس و قرص خورشید بر سر. از آثار سلسله بیست و دوم، موزه بریتانیا، لندن.

سعادت جاودان بدان نظر داشتند. در برخی روایات در این ماجرا تحوت فقط کاتب رع و سریر زمینی رع به جب یا شو و جب و آسمان‌ها به نوت واگذار شده‌است؛ فرمانروایان جدیدی که به یاری انتاد یا خدایان نه‌گانه بر جهان فرمان می‌راندند. از هنگامی که رع به آسمان رفت جهان دارای ساختاری دیگر و نظامی دیگر شد. به روایت از آموزه هرموپولیس زمین با کوه‌ها محصور و کوه‌ها تکیه‌گاه آسمان شد و دامنه‌کوه‌ها قلمرو نونت زوجه نون شد؛ و هم از این کوه‌ها بود که خورشید هر روز برمی‌خاست. در روایتی خورشید در نقش پسر خدا بانوی آسمان هر روز از ژرفای آب‌ها برمی‌خاست. در روایتی دیگر خورشید هر بامداد از پس کوه مانو Maanu و از میان دو درخت توت انجیر سفر روزانه خود را در زورقی به نام منجت Manjet یا «زورق



هرم میدوم در جنوب دهشور بنائی از سنفرو شهریار جنگجو و بنیانگذار سلسله چهارم. از این شهریار دو هرم بر جا مانده است. با آن که این هرم را از بناهای سنفرو می دانند احتمالاً ساختمان آن توسط سلف وی حونی آغاز شده بود. بنای این هرم همانند هرم جیسرپلکانی و نماد تپه آغازین در اساطیر بود. در تالار دآوری مجموعه‌ئی از پلکان به سریر اوزیریس می انجامد و این ساختار نماد امید زایش دیگر بار اوزیریس در اساطیر است.

میلیون‌ها سال آغاز و در این سفر خدایانی چون جب، تحوت و جلوه قدرت‌های مختلف خورشید به ویژه حو Hu «کلام توانا» یعنی فرمانده و آفریده خدا، سیا Sia، هوش، و حیک Hike، جادو، خدمه زورق وی بودند. در این سفر حورس سکان زورق را در دست داشت و تحوت در کنار وی دشمنان رع را نابود می کرد. رع در این زورق تاج دو طبقه مصر را که نماد وحدت مصر سفلی و علیا بود بر سر داشت و بر فراز این تاج نیز همانند تاج فراعنه یوریس یا ماری دیده می شد که نماد فرمانروائی و قدرت و ازکام وی آتش فرو می بارید.

سر دشمنان رع ماری غول آسا بود که ایپپ یا اپوفیس Apophis نام داشت. ایپپ در ژرفای آب‌های نون یا که در نیل آسمانی می زیست و هر روز بر آن بود که راه زورق رع را سد کند. ستیز رع و ایپپ جاودان و در برخی از روایات قدمت ایپپ از رع بیش تر و به پیش از آفرینش جهان می رسید. کار ایپپ ایجاد مزاحمت در سفر روزانه رع و در این نبرد همیشه رع پیروز بود. به روایتی در این سفر ست سکاندار زورق رع و هم اوست که دشمنان رع را به ورطه های هولناک می افکند. مصریان باستان هوای توفانی را جلوه‌ئی از



رع به هیأت گربه و به هنگام جدا کردن سر ایپ، شکست دادن دشمنان فب - فر - جر (اتوم) و پیروزی نور بر ظلمت. آن سوی رع درخت مقدس و جایی که خورشید بامدادی از آن جا بر می خیزد دیده می شود. کتاب مرده پاپیروس آنی کاتب، سلسله نوزدهم حدود ۱۲۵۰ ق. م. موزه بریتانیا لندن

پیروزی موقتی ایپ و هنگام گرفتن خورشید بر این باور بودند که ایپ زورق رع را بلعیده است.

در بسیاری از روایات رع هر بامداد چون کودکی زاده می شود، نیمروز بلوغ می یابد و شامگاه پیرمردی خمیده و می میرد، و این اسطوره با اسطوره فرمانروائی وی بر زمین پیوند دارد. رع در سفر شبانه خویش اوف - رع Auf- ra یا که اوف به معنی لاشه، نام داشت. زورق سفر شبانه رع زورقی دیگر و مسکیت Mesektet یا زورق شب نام داشت. در برخی روایان مسکیت به هیأت ماری است و سفر شبانه رع نیز چون سفر روزانه وی دوازده ساعت به طول می انجامد. در این سفر نیز خدایانی چون حو، سیا و حیک و خدایانی دیگر رع را همراهی می کنند. شب ها خدا اوپواوت Upuant [وپواوت] گشاینده راه ها بر دماغه زورق رع می ایستاد و زورق وی را از گذرگاه های پرخطر عبور می داد. به باوری دیگر ارواح فراعنه مرده (و بعدها ارواح مردم عادی) پس از مرگ به هیأت ستارگان در می آمدند و در زورق رع وی را خدمت می کردند. بدین باور گروهی از

ستارگان «آنان که هرگز غروب نمی‌کنند» خدمه زورق سفر روزانه رع و در پرتو خورشید ناپیدا و «آنان که خسته نمی‌شوند» ستارگانی هستند که در بخشی از شب پدیدار و یکی پس از دیگری در پیوستن به زورق شبانه رع به جهان نامرئی، دوت Duat می‌روند.

خطرهایی که رع طی پیمودن دوازده قلمرو شب با آن روبه‌رو می‌شد از خطرهای سفر روزانه وی بیش‌تر و در هر دو سفر ایپ دشمن بزرگ وی بود. جهان زیرین و قلمروهای سفر شبانه رع جایگاه اهریمنان غول‌پیکر و موجوداتی بود که مردگان را در سفر خویش تهدید می‌کردند. شکل‌های گوناگون خورشید خدا: اتوم، رع و خپری با جهان زیرین پیوند داشت. بسیاری از خدایان اوف را در سفر شبانه وی در دوت و به هنگام عبور از رود دوزخ و قلمروهای سفر شبانه یاری می‌کردند. باد را در دوت راهی نبود و هم بدین دلیل خدایان زورق اوف را به جلوی می‌رانند و خدا بانوی وقت با گفتن کلام عبور دوازده دروازه شب را یک پس دیگری می‌گشود. سرزمین زیرین را اهریمنان و ساکنان بسیار و از آن شمار بود مارهای دوسر، مارغول پیکر قلمرو چهارم که بر پشت او سر چهار مرد ریشو دیده می‌شد، مار عظیم ششم به نام «درنده ارواح» که در چشم اوف نیز نامرئی بود و در برخی روایات پشت این غول مار جایگاه پسران حورس، پاسدار کوزه شش Canopic Jar^۱ جگر، معده و روده‌های حنوط شدگان بود. پسران حورس ساکن پشت این غول مار در این روایت ایمست Imset، حابی Hapy، دواموتف Duamutef و قبح سینوف Qebehsenuf نام داشتند. بدین روایت این غول مار دشمنان شکست یافته رع و اوزیریس را می‌درید و می‌بلعید. پس از رواج آئین اوزیریس این مار هیأت متفاوتی یافت که عاموت Ammut نام داشت و درنده ارواح «بد پیمانان» بود.

شرح مختصر ساکنان دوازده قلمرو جهان زیرین نمودی از خطرهای وحشت رازآمیزی است که با اسطوره‌های خورشید پیوند دارد. در کیش اوزیریس جهان زیرین قلمرو زندگی جاودان است، اما در این باورها نیز روح مرده برای عبور از این قلمرو و رهائی از چنگ اهریمنان به اوراد و ادعیه بسیار نیاز داشت. یکی از کارهای اوف در جهان زیرین روشن کردن راه ارواح مردگان با روشن کردن راه آنان بود. نور اوف بر روح مرده می‌تابید و روح با گذر از مفاکی به مفاک دیگر تحسین و هیابانگی ساکنان جهان زیرین را که ناشکیبا در انتظار پرتوی از نور بودند بر می‌انگیخت و پس از عبور هر روح دیگر بار جهان زیرین در ظلمتی وحشتبار فرو می‌رفت.

با غالب شدن بر خطرات زیرین و از آن شمار به بندکشیدن ایپ بود که عبور اوف از

۱-الاولانی الکانوب



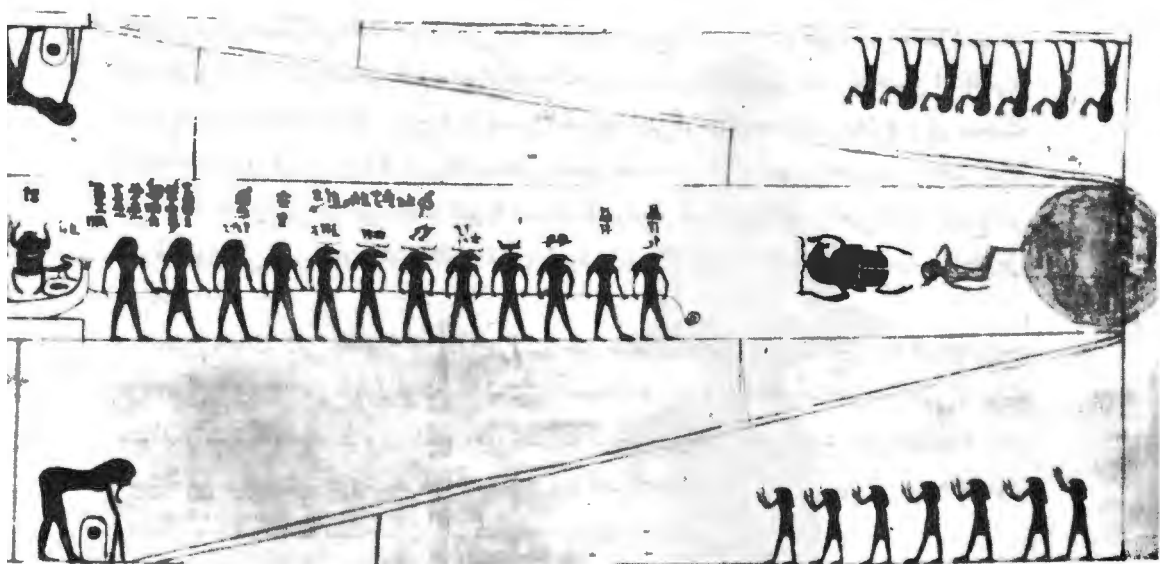
تندیس نحوت با سر ایس که در نقش خدای عدالت
طی هشتاد سال ستیز حورس و ست برای دست‌یابی
به فرمانروائی حامی حورس و اوزیریس بود و در این
تندیس نیز نشانه‌های اوزیریس رابه همراه دارد.
نحوت آفریننده سخن و فن سخنوری و نیز نوشتن
بود. موزه بریتانیا، لندن.

جهان زیرین میسر می‌شد. در برخی روایات اوف - رع خود ماری غول آسا و هرشب از کام ماری غول آسا زاده می‌شد، همان‌گونه که روز از نوت زاده می‌شد. با عبور از قلمرو شب خورشید خدا دیگر بار بر فراز زمین رخشیدن می‌گرفت: خدایان ملازم وی منجت Manjet یا زورق رع را بالا می‌کشیدند و خورشید خدا در جلوی خپری از افق بالا می‌رفت. به روایتی در این لحظه شو با دستان گشوده قرص خورشید را می‌گرفت و رع در زورق روز می‌نشست، و شامگاه خدای بانوی شرق رع را به خدایانوی غرب تحویل می‌داد.

جز روایات کلی تفسیر چرخه حرکت خورشید روایات دیگری نیز نزد مردم رایج بود. در این روایات رع پسر نوت خدایانوی آسمان هر بامداد به هیأت گوساله‌ئی از نوت متولد و شامگاه توسط وی بلعیده می‌شد. در برخی روایات خورشید پسر نون بود و در آموزه هر موبولیس خورشید هر بامداد درون گلبرگ‌های یک نیلوفر آبی بر آب‌های نون پدیدار و شامگاه با بسته شدن گلبرگ‌های نیلوفر ناپدید می‌شد.

گاهی رع چون خورشید دایره ساده‌ئی بود که در زورقی حمل می‌شد و غالباً در تصاویر و نقش‌ها انسانی بود با سر شاهین و یگانه شده با حورس خدای بزرگ مصر که چشم راست او خورشید بود. در تصاویر دیگر تارک رع تاجدار و تاج وی خورشیدی بود در چنبره یوریس که از کام وی بر دشمنان رع آتش می‌بارید. خورشید خدا در این هیأت رع - حراختی و غالباً عصای سلطنتی موسوم به عنج یا یواس Uas را در دست داشت. نقش‌ها و تصاویر اوف کمایش همانند رع - حراختی اما دایره خورشید بین شاخ‌های یک قوچ، که احتمالاً از خنوم یا از قوچ مقدس میندس به عاریت گرفته شده بود تصویر می‌شد. تصاویر بنو (قفنوس) در حال پرکشیدن از سنگ بن‌بن به هنگام بامداد و ندای او بشارت آفرینش بود. نقش‌های شاهین، شیر یا گربه در پیوند با خورشید خدا گویای دشمنی با اپیپ و درهم دریدن وی بود. نرگاو کمفیس یا ورزاو منیفس، پیرمردی که رو به غروب می‌رفت و بر سر او تاجی از خورشید در چنبره یوریس قرار داشت همه و همه تصاویری بود که خورشید خدا را بدان هیأت تصور و ترسیم می‌کردند و پیرمردی که تاج خورشید بر سر داشت همانا اتوم و خورشید غروب بود.

فراعنه خود را منسوب به رع و بدین سان رع خدائی حامی دودمان فرمانروائی بود. فرعون خود را از عقاب حورس و رع و پس از مرگ به رع بازمی‌گشت. در آغاز نیایش رع فقط خاص فرعون و با اجازه یافتن مردم برای نیایش رع هیبت این خدا کم‌تر و بیش‌تر خدائی همگانی شد تا خدای فرعون. با مردمی شدن رع در گزارش‌ها فرعون از طریق حورس از عقاب اوزیریس شد و از آن زمان حورس - اوزیریس بیش از حورس خورشید مورد توجه قرار گرفت.



قرص خورشید در چنبره مار مقدس (یوریس) و در حال آرمیدن بر شانه دو حیوان، همراه با پر حقیقت بر فراز آنان. در سمت راست موجودی اسطوره‌ای از جهان زیرین دیده می‌شود. موزه بریتانیا، لندن.

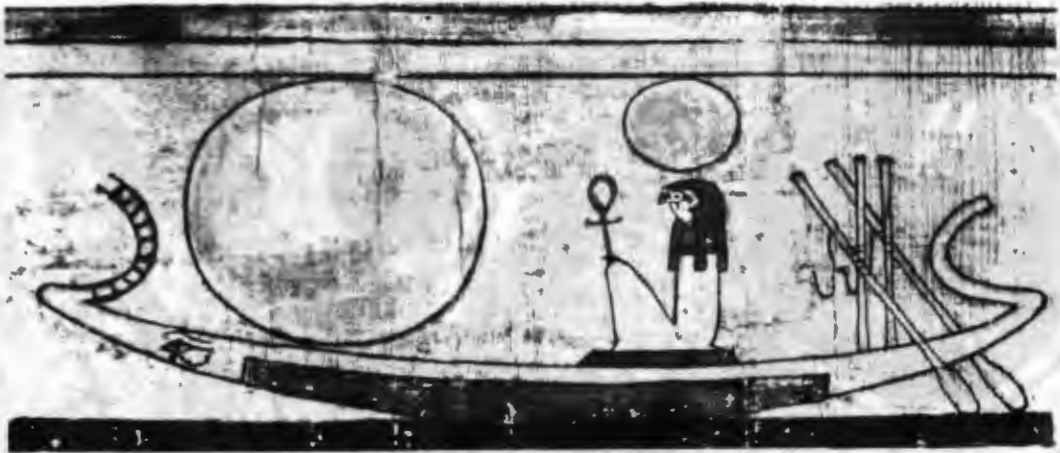
در برخی از اسطوره‌ها رع قربانی پیشامدها و خدائی ناتوان و گاه مضحک و یکی از خدایان متعددی است که تنها به هنگام نیاز بدان نیایش می‌برند. با این همه رع حتی در اوج اوزیریس‌گرایی در بسیاری از تجلیات خویش از خدایان بزرگ و به دلیل پیوند او با دودمان فرمانروائی برپادارنده نظم اخلاقی و سیاسی در این جهان است. کاهن اعظم معابد مختلف برگزیده فرعون و هم بدین دلیل رع در همه معابد مورد احترام و در این راه هلیوپولیس الگوی کیش‌های مختلف بود. در کیش هلیوپولیس رع از چهره‌های اصلی این کیش و حامی حقیقت، آفریننده جهان، داور مردگان و دارای مراسم آئینی خاص بود. در هلیوپولیس همسر یکی از کاهنان رع از جانب رع به همسری برگزیده می‌شد. در روایتی سه پسری که از این کاهنه همسر رع زاده شد همانا فراخته اول تا سوم سلسله پنجم فرمانروائی شدند. بدین روایت تمام فراخته پسران رع و مدعی آن بودند که فرمانروائی و قدرت خویش را از حورس (حورس چون خورشید و نه پسر اوزیریس) به ارث برده‌اند. بدین‌سان فرمانروایان مصر باستان خود را از اعقاب خورشید خدا و در جهان دیگر نیز همانند خورشید خدا تولدی دیگر داشتند. فرعون واسطه بین رع و مردم و هم بدین دلیل انتظار داشت که مردم برای به خوبی انجام گرفتن سفر وی در زندگی پس از مرگ و گذشتن خطرهای جهان زیرین در انجام وظایف خویش جدی باشند. هم



بدان دلیل که برای باروری مزارع و فراوانی محصول مردم نیازمند آن بودند که خورشید هر بامداد در افق نمایان و بر سینه آسمان بدرخشد روح فرعون مرده را پاسداری و فرعون در گذشته چون رع مورد احترام بود. بعدها هنگامی که فرعون مرده همانا اوزیریس در گذشته پنداشته می شد در روایتی انویس Anubis را به زمین می فرستد تا اعضای جدا شده فرعون را گردآوری و او را برای رستاخیز آماده سازد. در اسطوره های بعدی اوزیریس و رع هر دو فرمانروای آسمان و جهان زیرین اند.

خپری

خپری، خپر یا خپر Khhera از جلوه های رع و نمود خورشید جوان به هنگام شبگیر است؛ و خورشیدی است که اوف را که از سفر شبانه خویش فرومی رسد خوش آمد می گوید. خپر همانا خورشید بامدادی و نام وی به معنی «آنکو هستی می یابد» و نیز «جعل» یا سرگین غلتان است. سرگین غلتان گونه ئی سوسک است که غذای مورد نیاز خود را به شکل گلوله ئی برای ذخیره کردن به جانب لانه خود می غلتاند. مصریان باستان بر این نظر بودند که جعل تخم خود را درون گلوله ئی از سرگین نهان می کند و هم بدین دلیل برای آنان جعل نماد زایش از خود، آفریننده و خورشید بود. از نظر زایش از خود و در پیوند با کیش اوزیریس جعل با نب - یئر - جر Neb - er - dger پیوند داشت و نب - یئر -



رع، خورشید خدا در زورق میلیون‌ها سال به هنگام سفر، بر فراز سراو و همراهان دایره بزرگ خورشید نماد خدای آسمان‌ها قرار دارد. زورق او به هیأت ماری است که چشمان رع را حمل می‌کند، و خورشید خدا بر مسندی که نماد ماعت و نظم خدائی است نشسته است. از کتاب مرده تپس، پاپیروس کاتب آفی، سلسله نوزدهم. موزه بریتانیا، لندن.

جر در نقش‌ها و تصاویر مردی بود با سر جمل یا سرگین غلتانی که قرص خورشید را به جلو می‌راند و در برخی از تصاویر خورشید دیروز پشت سر او قرار داشت.

شو

شو و خواهر دوقلوی او تفنوت نخستین جفت از خدایان نه‌گانه هلیوپولیس و آفریده رع بودند. شو نمود هوا و سپهر و نام وی به معنی برافراشتن و جداکننده و برگرفته شده از مهم‌ترین نقش اسطوره‌ئی وی یعنی جداکردن فرزندان خود (جب، زمین، و نوت، آسمان) از یکدیگر و شکل دادن جهان به هیأت کنونی آن است. جداکردن آسمان و زمین از یکدیگر به فرمان رع یا که به سبب حسادت شو انجام یافت، و در روایتی این جدائی به هنگام اوج گرفتن رع و زمانی که نوت در هیأت ماده‌گاو از تابش خورشید نیمروز گیج بود انجام یافت.

در بسیاری از تصاویر شو را می‌توان در هیأت مرد ریشداری دید که بر فراز جب ایستاده یا زانو زده و با دست‌های خود جب و نوت را از یکدیگر دورنگه داشته است. در این تصاویر بر سر شو پر شترمرغی قرار دارد که همانا نماد هیروگلیف نام وی و در برخی از نقش‌ها شمار پر شترمرغ چهارپر و نماد چهارستون پایه آسمان است. در برخی از نقش‌ها نیز شو به هیأت یک شیر یا ستونی از هوا ترسیم شده است.

در بسیاری از متن‌های مصری نام شو به معنی «تهی شده» و در برخی از متن‌ها به معنی خدای فضای تهی است. در این روایات شویاور اتوم و بخشی از قدرت او در آفرینندگی است. هم بدین روایت است که جهان با پیدایی حرکت پدیدار و با این حرکت آسمان و زمین از هم جدا می‌شوند. در این روایات نون، اتوم و شوکهن‌ترین خدایان و هم زمان زاده شده‌اند. شو در چنین نقشی خدای روشنائی و برفراز نوت ایستاده و کلاهی خورشیدی بر سر دارد. در برخی از متن‌های دوره «شهریاری جدید» شو هم پای رع - خرخت است.

با آن که در برخی روایات پس از رع در زمین تحوت جانشین وی می‌شود اما در بسیاری از روایات جانشین رع پس از رفتن او به آسمان همانا پسر وی یعنی شو است. شو پس از رسیدن به فرمانروائی زمین معابد بسیاری برای خدایان بنانهاد که همه این معابد روبه‌روی چهار ستون آسمان بنا شده و کاخ او در افق شرق قرار داشت. کاخ شو به نام حت نب Het Nbs کاخی استوار و نیایشگاهی نفوذناپذیر بود. پسران ایپ با او ساکن صحرا بودند به مصر یورش بردند و ویرانی‌های بسیاری پدید آوردند. پسران ایپ با این همه نتوانستند به معابد و نیایشگاه آسیبی برسانند و سرانجام از خدایان شکست یافتند. پس از این ماجرا شو بیمار و بینائی خود را از دست داد. در کاخ او مشکلات بسیار پدیدار و سرانجام این اختلافات جاری شدن شوربختی بر جهان بود. هم در این زمان بود که جب پسر شو عاشق مادر خود تفتوت و از شیدائی آواره شد. سرانجام اما جب به کاخ پدر بازگشت و زمانی که پدرش به آسمان رفته بود به مادر خود تجاوز کرد و تاج و تخت پدر را تصاحب نمود. شو نتوانست یا که جرأت نیافت به زمین بازگردد و هم در آن زمان بود که تاریکی و توفان زمین را پرکرد.

تفتوت

تفتوت خواهر و همسر شو و در بسیاری روایات روح شو و نیز پدید آورنده شب‌نم و رطوبت بود. در این روایات تفتوت یاری‌کننده شوهر خود در جدا نگهداشتن آسمان از زمین و از سرشگی که از چشمان وی بر زمین می‌ریزد نباتات پدیدار می‌شوند. در کیهان‌شناخت ممفیس، تفتوت همانا زبان بتاح و نماد مفهوم آفرینش همراه شو و در برخی روایات همانا خدایانو ماعت، روح و نظم جهان، است.

در این روایات تفتوت را نیز شخصیتی خورشیدی است و هر بامداد همپای شوهر خود شو خورشید نوزاده را که از کوه‌های شرق سرمی‌کشد دریافت می‌دارند. در روایتی تفتوت چشم چپ حورس و در نقش چشم رع در هیأت ماده شیر یا سیاه‌گوشی به صحرای نوبیا می‌گریزد. رع در این روایت شو را به هیأت نر شیری به دنبال چشم خویش



نقاشی از پاپیروس آبی تصویر رع و رمه آسمان، با به پایان رسیدن هر روز خورشید خدای هلیوپولیس سفر خود را در قلمروهای شب آغاز می‌کرد. رمه این تصویر شامل هفت ماده‌گاو و یک نرگاو غذای مورد نیاز این سفر را فراهم می‌کرد. از آثار اوایل سلسله نوزدهم. موزه بریتانیا، لندن.

می‌فرستد، تحوت به هیأت میمون در می‌آید و تفنوت را به نیرنگ به جانب دامنه کوه خاستگاه خورشید، زادگاه اوزیریس، می‌کشاند و به نیروی جادو بر او پیروز می‌شود. در روایتی تفنوت پس از بازگشتن از نوبیا همسر شو و در روایتی دیگر همسر تحوت شد و به روایتی دیگر چون یوریس، مار مقدس نماد قدرت، بر پیشانی رع قرار گرفت. در نقاشی‌های کهن تفنوت به هیأت ماده شیر یا انسانی با سر شیر و با تاجی از قرص خورشید و یوریس ترسیم شده و در نقش‌هایی که از وی به عنوان حامی رع و فرعون یاد می‌شود به هیأت یوریس نمایان و در برخی روایات نیز حامی اوزیریس پس از مرگ است.

انحور

انحور Anhur [(اینحرت)] یا اونوریس Onuris به معنی «آنکو دور شده را بازگردانید» یا «حامی آسمان‌ها» و همانند شو است که پس از بازگردانیدن تفنوت از نوبیا بدین نام نامیده می‌شود. در این روایت اسطوره‌ئی چشم حورس در هیأت خدایانوی شیرماده سخت توسط غزالی فریفته و به صحرای نوبیا می‌رود. انحور خدای تانیس و سبنوتس Sebennytos نزدیک ابیدوس چشم را می‌یابد و در بازگشت با این شیر ماده که بعدها Mehit یا می - حسی Mai - hesi نام یافت، ازدواج می‌کند.

بدین سان انحور با حورس جنگجو پیوند داشت. در بسیاری از نقش‌ها انحور به هیأت امیری با خفتان بلند، دست یا دست‌های برافراشته و سوار بر گردونه جنگی و در حال شکست دادن دشمنان دیده می‌شود. همانند شو بر کلاه این خدا چهار پر بلند دیده می‌شود. انحور نزد مردم حامی آنان علیه دشمنان، ارواح خبیث و حیوانات آزارگر بود. کیش انحور از زمان فرمانروائی جدید «وطی دوره بطلمیوس» گسترش یافت و این خدا برخلاف شو خدائی مردمی و مردم عادی او را رهاننده خویش می‌دانستند. این خدا با خدایان خورشید نیز پیوند داشت و نیایشگاه او در ابیدوس او را با اوزیریس‌گرایی نیز پیوند می‌دهد.

جب

جب (یا گب)، خدای زمین را غالباً پسر شو و تفنوت و نوت را خواهر دوقلوی وی و همسر او می‌پنداشتند. در برخی روایات جب پدر خورشید و ماه، رع و تحوت، و پدر خدایان می‌نامیدند. بدین روایت پیش از آفرینش جهان جب و نوت در هم خفته بودند و رع که از این ماجرا خشنود نبود شو را فرمان داد آنان را از هم جدا و با جدائی آنان فضا و نور هستی یافت.

در بسیاری از تصاویر اسطوره‌ئی جب، همانا زمین و در زیر نوت خفته است در

حالتی که یک آرنج وی تکیه گاه او و زانوی او خم شده و این هیأت کوه ها و دره های زمین را شکل می دهد. در این تصویر برتن جب لکه های سبز رنگ گیاهان پدیدار و نماد زمینه گیاه خدا بودن اوست. در روایتی جب غاز بزرگ و پرهیا هوئی است که «غدغد بزرگ» نام دارد و از تخم اوست که خورشید زاده می شود و در روایتی دیگر جب به هیأت انسانی است که بر تارک او غازی نشسته است. در روایتی جب «نرگا ونوت» نام دارد و در بسیاری روایات جب و نوت پدر و مادر اوزیریس، ایزیس، ست و نفتیس اند.

در روایتی رع یا اتوم به هنگام پیری فرمانروائی را به جب وانهاد و نوت را ملکه آسمان کرد؛ غالباً اما تصور بر آن بود که جب سومین شهریار زمین و کسی بود که بعد از خلع پدرش شو از سلطنت به جای وی نشست. در روایت خلع شو و نشستن جب بر سریر پدر پس از تجاوز جب به مادر خود طوفانی بزرگ نه روز بر زمین نازل و همه چیز در تاریکی فرو رفت. پس از نه روز طوفان فرو نشست، تاریکی ناپدید شد و پس از هفتاد و پنج روز جب عازم دیدار قلمرو فرمانروائی خویش شد. در شرق با جب از شجاعت بزرگ پدر او سخن رفت و گفته شد که چه گونه شو با قراردادن مار مقدس یوریس بر تارک خود شهر یاری خویش را استوار کرد. پس جب بر آن شد که یوریس را بر تارک خود قرار دهد و وقتی در صندوقی را که یوریس در آن خفته بود گشود یوریس زهر قتال خود را به جانب جب و همراهان وی پرتاب کرد. بسیاری از همراهان جب نابود و جب به تبی سوزان و دردناک گرفتار شد. درد جب را درمان نبود تا خدایان او را گفتند برای درمان خویش عارت Art رع را بر سر خود بگذارد. پس جب عارت را در صندوقی سنگی نهاد و آن را بر تارک خود قرار داد و تب وی فرو نشست. چند سال بعد هنگام که عارت را در دریاچه مقدس نزدیک حتنب می شستند عارت دیگرگون و به هیأت تمساحی که سبک [سویک] نام یافت درآمد و به ژرفای دریاچه فرو رفت.

پس از این ماجرا جب بر آن شد به سنت خدائی پیشینان خویس بر زمین فرمان براند و با مشاوران خود برای ساختن معابد، ایجاد ولایات، خانه سازی و اسکان، ساختن شهرها و باروها و ادامه کار آبیاری، که شو آن را آغاز کرده بود، به مشورت نشست. جب بر آن شد که فتور سال های آخر شهر یاری شو را جبران کند همان گونه که شو بعد از فرمانروائی پدر خود اتوم چنان کرده بود. پس جب معابد بسیاری بنا کرد و نظم و نیک انجامی را پدید آورد.

جب پس از ۱۷۷۳ سال بر آن شد که از فرمانروائی دوری و شهر یاری را به حورس و ست وانهد، چنین کرد و فرمانروائی قلمرو شمال را به حورس و فرمانروائی قلمرو جنوب را به ست وانهاد. امابدان سان که خواهیم دید ست با حورس به ستیز برخاست، ست خواستار فرمانروائی بر تمام قلمرو جب بود و کار او موجب پیدائی ستیزی دودمانی شد.



مومیائی که در تابوت خود خفته است و زندگی و گرمی را از انوار خورشید دریافت می‌کند. در اسطوره‌های آغازین خورشیدی اوف - رع هر شب با گذر از هر مغاره نوری اندک بر ساکنان جهان زیرین می‌تابید. با گذر از هر مغاره نقاشی تابوت بستموت از کاهنان موت در تپس - سلسله بیست و هشتم، موزه بریتانیا، لندن.

پس جب به قلمرو رع رفت و در جایگاه تحوت به داوری نشست. در بسیاری روایات جب به جای رع داور ستیز حورس و مت است و هم در این داوری است که پس از رفتن به آسمان فرمانروائی را به حورس واگذار می‌کند. در روایتی دیگر جب نیز از زور قبایان زورق رع است، و چنین بود که در اشاره به اسطوره جب و فرمانروائی او بر زمین فرمانروایان مصر تخت شهریارى را «سریر جب» می‌نامیدند.

نوت

نوت خدایانوی آسمان و در بسیار از روایات زنی است که طاق آسمان را شکل داده است. در این راه شو تکیه گاه نوت و چنان است که فقط نوک انگشتان دست و پای نوت بر زمین نهاده شده است. در روایتی نوت پس از جدائی از جب هر شب نزد او باز می گردد و چنین است که در پایان هر روز تاریکی فرا می رسد؛ در توفان هائی که طی روز برپا می شد تصور بر آن بود که نوت نزد جب بازگشته است.

بدان سان که گفته شد در برخی از روایات جب پدر خورشید و ماه و نوت نیز خواه به عنوان مادر و خواه ماده گاوی که یک چشم او خورشید و چشم دیگر او ماه است با خدایان خورشیدی پیوند دارد. رع جب و نوت را از یکدیگر جدا و ازدواج آنان را ممنوع کرده بود. اما هنگامی که نوت با جب ازدواج کرد رع خشمگین و چنین مقدر کرد که نوت در هیچ یک از روزهای سال باردار نشود. اما تحوت که از سرنوشت نوت غمین بود تدبیری اندیشید و آن چه را مازاد بر هفتاد و دو بخش نور ماه بود یعنی هفتاد و دو بخش از نور ماه را گرفت و از آن پنج روز اضافی پدید آورد، پنج روز که همانا پنجه افزوده شده بر پیش از سال جدید تقویم مصری^۱ است. چنین شد که نوت می توانست که در هر یک از روزهای پنجه صاحب فرزندی شود و چنین بود که اوزیریس، حوت، ست، ایزیس و نفتیس از او زاده شدند.

نوت اما خدایانوی مادر و در بسیاری از روایات صاحب فرزندان بسیار بود. هیروگلیف یا تصویر نام نوت کمابیش شبیه رحم زن و نیز ظرفی از آب است. در بسیاری از تصاویر نوت به هیأت ماده خوکی ترسیم شده که بچه خوکهای بسیاری پستان او را می مکند (ستارگان) و در روایتی نوت هر بامداد این بچه ها را می بلعد. در بسیاری از روایات نوت ماده گاوی زیباست. وقتی قلمرو زمین رع - اتوم دچار طغیان شد بر پشت ماده گاوی، نوت، نشست و به آسمان رفت. نوت به هنگام بالا بردن رع خسته شد و برگزیدگان خدایان حورس، ست، تحوت و سوپدو Sopdu و نمادهای چهار فصل دست و پای توت را گرفتند و چنین بود که رع به آسمان رفت. در این روایت شکم نوت بر شو متکی و شکم وی نماد اقیانوس جهان یا رودی است که زورق خورشید بر آن بادبان می کشد.

۱- در تقویم مصری هر ماه به شش بخش پنج روز تقسیم می شد. هر سال ۷۲ بخش پنج روزه داشت که همانند همه تقویم های قمری و روستائی جمعاً ۳۶۰ روز می شد و از آن جا که هر سال در تقویم شمسی ۳۶۵ روز است به ناچار ۵ روز آخر سال را نادیده می گرفتند و این روزها بعد از گسترش کیش اوزیریس روزهای سوگواری این گیاه خدا بود. برای شناخت پنجه نک گاه شماری در ایران باستان تقی زاده و باورها و دانسته ها در ایلام و لرستان انتشارات مرکز مردم شناسی ایران مقدمه باجلان فرخی ص ۷۳.

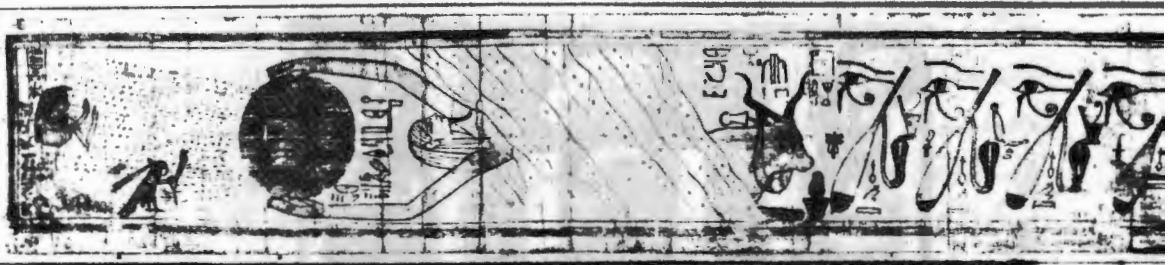


شو خدا هوا سپهر نشسته بر مسندی از طلا. کنده کاری پشت یکی از مسندهای شاهانه در آرامگاه توت عنخ آمون، سلسله هیجدهم. موزه مصر، قاهره.

نوت در برخی روایات مادر رع و در روایاتی دیگر دختر او و در بسیاری روایات خورشید هر بامداد از رحم او زاده می شود. در بسیاری از روایات خپری هر بامداد خورشیدی را که در تمام طول شب در جهان زیرین و از ورطه های نون به جلو رانده به نوت تحویل می دهد و در روایت نوت چون ماده گاو زاینده خورشید سرخی آسمان هر بامداد همانا خونی است که از نوت به هنگام زادن خورشید جاری می شود. در پیوند با خپری، زایش مجدد و احیا خورشیده نوت حامی مردگان نیز بود و بدین دلیل در بسیاری از تصاویر آسمان پرستاره ثنی است که مردگان بدو پناه می برند. نوت در نقش پناهگاه مردگان بالدار و آنان را در زیربال خود گرفته و در بسیاری از تابوت ها نقش تن او در قسمت داخلی تابوت منقوش و این نقش مرده را در روی آوردن روح به نوت و آمرزیده شدن یاری می دهد.

اوزیریس

اوزیریس از خدایان باستانی غلات و پیروان وی احتمالاً این خدا را با خود از سوریه به مصر آوردند. خدایان آن مردمان روستائی عنجتی Andjeti نام داشت و در دوره های پیش

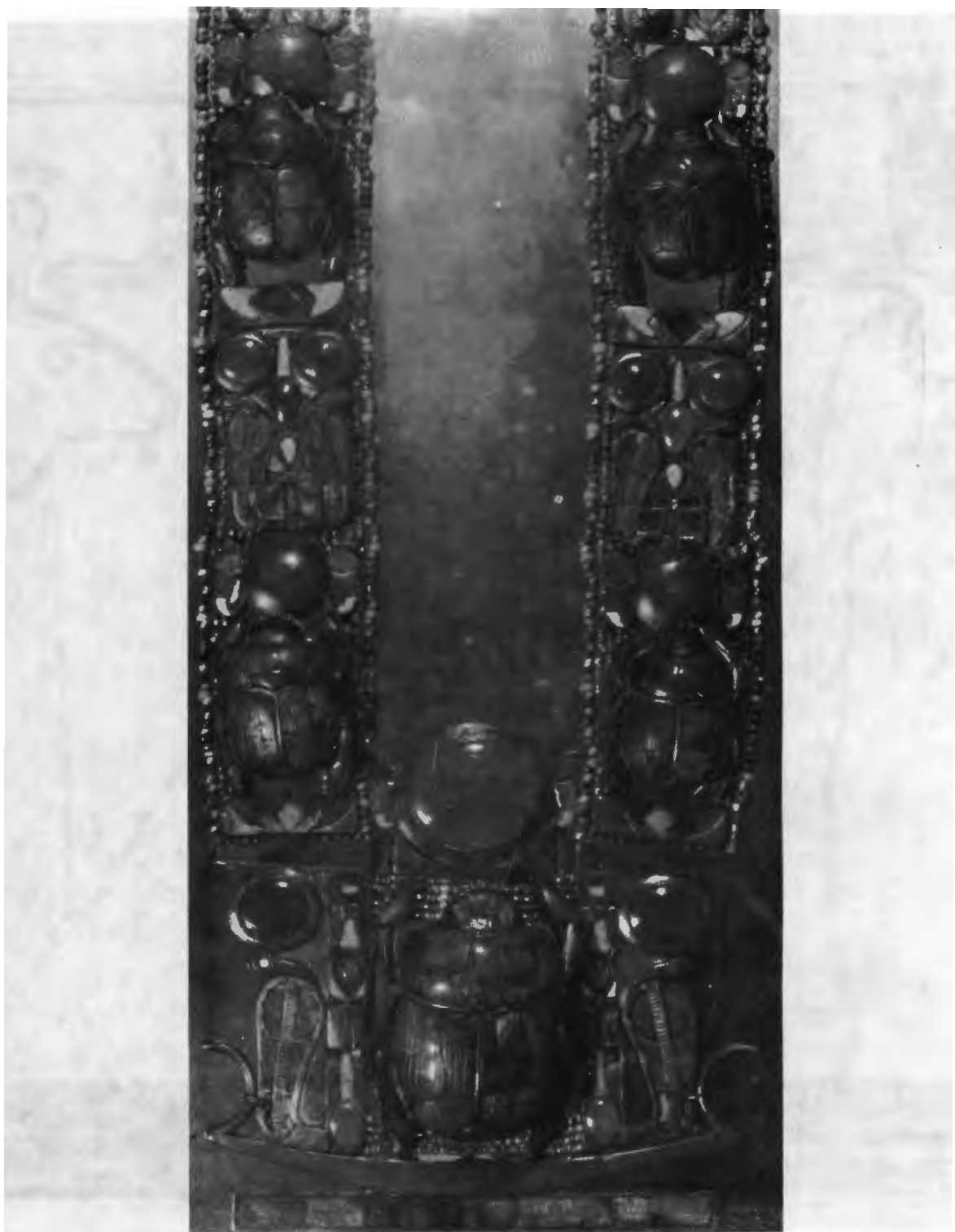


با پیروس پا-شیوتن - موت کاهنه نوازنده آمون رع. جانب چپ کاهنه مرده و روح او در حالت نیایش. شو در حال گرفتن قرص خورشید و حمایت و راهنمایی روح در سفر از دشت متروک. جانب راست چهار ستون آسمان قرار دارند. سلسله بیست و یکم. موزه بریتانیا، لندن.

دودمانی در شهر او در دلتا اسکان یافته بودند. فتیش این مردمان موسوم به چد Jed و نشان دهنده تصویر چهارستون، یک پس از دیگری، ستون فقرات یک انسان یا به احتمال زیاد یک درخت سرو سوری بود با شاخه‌های بریده و این فتیش را نیایشگران اوزیریس با خود از سوره بدین مکان آورده بودند؛ و هم بدین دلیل بود که مرکز کیش آنان چد نام داشت. این شهر بوزیریس Busiris یا پیش‌اوزیره Pre - usire نام گرفت و اوزیره همانا شکل مصری نام اوزیریس است. معنی اوزیریس چندان روشن نیست و از آن به مفهوم سریر آفرین یا چشمخانه یا قدرت چشم یاد شده است.

کیش باروری و حاصلخیزی اوزیریس به سرعت، و ظاهراً با مسالمت، در قسمت‌های دیگر مصر نیز گسترش یافت. دیگر خدایان آداب تدفین و فتیش‌های دودمانی و از آن شمار خدایان تدفین ابیدوس و فراعنه مرده در اوزیریس جلوه‌گر و با گسترش مراسم تدفین اوزیریس خدای برتر مصر شد. با گذشت زمان در تفسیرهای مربوط به زمان آغازین اوزیریس با خدایان نه‌گانه هلیوپولیس پیوند یافت و تصور این که این گیاه خدا پسر زمین خدا، جب، باشد تصویری ساده بود.

در نوشته‌های پلوتارک گزارش کاملی از اوزیریس و اسطوره او وجود دارد و این گزارش‌ها با اهرام نوشته‌ها قابل تطبیق و کهن‌ترین اسنادی است که به ما رسیده است. در این گزارش نوت مادر اوزیریس و او را در تبس و در نخستین روز پنجه یا پنج روز افزون شده بر سال زائید؛ و این پنج روز را تحوت بدان دلیل بر سال افزود که عاشق نوت بود. به هنگام زاده شدن اوزیریس در معبد صدائی شنیده شد که ندا داد: «شهریار بزرگ و نیک زاده شد»، «سرو همگان به روشنائی آمد». در این روایت رع پدر اوزیریس و حورس و اوزیریس وارث او، و تحوت پدر ایزیس و جب پدر ست و نفتیس است. در روایتی از این شمار ایزیس و اوزیریس به هنگامی که در رحم مادر بودند عاشق یکدیگر شدند و هم



گردن بندی از جُعل: با هر جُعل خورشیدی همراه با یوریس رامی بینیم که جعل آن را به جلو می‌راند. این نماد گرائی نشان قدرت فرمانروائی و زایش دیگر باره خورشید و این گردن بند از آرامگاه توت عنخ آمون یافته شده است. در وسط این گردن بند زورق خورشید و پایه‌هایی که جُعل بدان وصل شده نشان ثبات (چد)، زندگی (عنخ) و زیبایی است. سلسله هیجدهم، موزه مصر، قاهره.

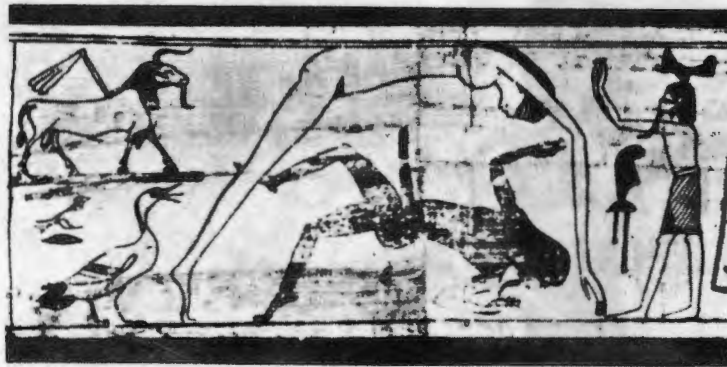


تفنوت خدایانوی هستی بخش شبنم و خواهر و همسر خدای هوا سپهر شو دو پاره روحی یگانه که آفرینش را میسر ساختند. سر شیر مانند تفنوت متأثر از روایت گریز او به نوبیا و گرفتار کردن قلمرو رع به خشکسالی است. در این نقش تفنوت به هیأت یکی از نه خدای بزرگ انثاد و داور جهان زیرین ترسیم شده است. پایروس خوفهر، سلسله نوزدهم، موزه بریتانیا، لندن.



انحور خدای انسان سر جنگ و صیاد آسمان. با آن که در این نقش انحور به هیأت امیری نمایان شده مردم او را رهاکننده خویش می‌دانستند و در دوره شهریارى جدید و دوره بعد مشهور بود. سلسله بیست و یکم حدود ۷۰۰ ق. م.

در آن جا بود که نطفه حورس بسته شد. ایزیس و اوزیریس بعد از زاده شدن ازدواج کردند و اوزیریس بر تخت پدر خود جیب نشست. روایات افسانه‌ای گویای آن است که مردمان آغازین وحشی و آدمخوار بودند و این اوزیریس بود که بدانان کیفیت تغذیه، کشت و زرع و از آن شمار کشت غلات و تاک و نیز راه و رسم شهروندی را یاد داد. اوزیریس مردمان را یاد داد خدایان را نیایش و آنان فدیة و قربانی بدهند و در این راه اوزیریس را دبیرش تحوت یاری کرد تا هنرها را ابداع و علوم و اشیاء را نامگذاری کند. اوزیریس بدین روایت سال‌های بسیار بی‌ستیز و با اقتداری صلح‌آمیز فرمانروائی کرد و هنگامی که مصر متمدن شد برای آموزش تمدن به دیگر مردمان جهان به سفر پرداخت و ایزیس را نایب‌السلطنه خود قرار داد. پس اوزیریس همراه خدمه، نوازندگان و بسیار از خدایان فرودست به سفر پرداخت. اوزیریس در این سفر با سخن گفتن و سرودخوانی مردمان سرزمین‌های دیگر را تشویق کرد راه و رسم رعایای او را در مصر در پیش گیرند و بدانان یاد داد به کشت گندم و جو و تاک بپردازند، بدانان آموخت به شهر سازی بپردازند و در اتیوپی مردم را آموخت با ایجاد آبراهه و سد آب رود نیل را به مزارع خویش جاری سازند. به هنگام غیبت و سفر اوزیریس دبیر او



پاپیروس تامنیو نشان دهنده تن نوت در سالی که بر جب طاق زده است. نوت خدایانوی آسمان، خواهر و همسر جب بود. غاز نشانه جب در سمت چپ و در جانب راست پر شتر مرغ نشانه پدر او شو است که نوت و جب را از هم جدا کرد. موزه بریتانیا لندن.

تحوت جانشین وی را در کارها یاری می‌کرد و هم او بود که ایزیس را در برخورد با دسیسه‌های ست کمک می‌کرد. ست نه تنها جویای برهم زدن نظم موجود و به دست گرفتن فرمانروائی که خواستار عشق ایزیس و عشقبازی با او بود.

سرانجام اوزیریس از سفر بازگشت و ست به یاری هاسو Aso، شهبانوی اتیوپی، و هفتاد و دو فتنه‌جوی دیگر بر آن شد که اوزیریس را از سر راه خود بردارد. در جای دیگر این کتاب از این توطئه به تفصیل سخن می‌گوئیم اما به اختصار باید گفت که اوزیریس سرانجام در هفدهمین روز ماه حتحور ((اواخر ماه شهریور یا مهر)) بیست و هشتمین سال فرمانروائی خویش به دام ست و یاران او افتاد و ست تنی از هم گسیخته وی را به آب نیل افکند. پس ایزیس به جستجوی اوزیریس برخاست و با یافتن تن مرده وی و به کمک جادوی خود و یاری تحوت، نفرتیس، آنویس و حورس، اوزیریس را به زندگی بازگردانید. اما اوزیریس به هر حال مرده بود و به دنیای مردگان تعلق داشت و با آن که می‌توانست پس از رستخیز مدعی تاج و تخت خود شود ترجیح داد که شهریار سرزمین مردگان باشد و هم بدین دلیل ستیز با ست و گرفتن حق خویش را به پسر خود حورس، که بعد از مرگ وی زاده شد، وانهاد.

روایات مربوط به اسطوره اوزیریس بسیار و شاید بیش از روایات دیگر مربوط به خدایان مصری است. این روایات با گذشت زمان تغییرات بسیار یافته و آن چه در آن تردیدی نیست این است که اوزیریس در اسطوره‌های مربوط به خدایان آهازین و در کیش رسمی خدائی فرعی بود و اسطوره‌های وی با هیچ یک از نظام‌های کیهان شناسی



خدا با نوت تصویر داخل تابوت هنج - نفر - ایبرع دختر پسامیتخوس دوم و همسر آسمانی آمون در تبس. نوشته پیرامون این کنده کاری از کتاب مرده. نوت در باورهای خورشیدی و اوزیریس گرائی و زندگی بعد از مرگ نقشی خاص داشت چرا که در این باورها مادر اوزیریس و هر روز خورشید از او زاده می شد. سلسله بیست و ششم. موزه بریتانیا، لندن.

مصر پیوندی نداشت؛ و با این همه اوزیریس با گذشت زمان در شمار خانواده خدایانِ هلیوپولیس و تبس درآمد. کاهنان این مراکز که از گسترش کیش اوزیریس هراسان و از آن بیم داشتند که کیش نو آئین کهن آنان را مورد تردید قرار دهد با گذشت زمان وبه تأثر از اعتقادات عامه اوزیریس را در شمار خدایان کیش خود قرار دادند؛ و چنین بود که روایات مربوط به رنج های اوزیریس و قدرت او به عنوان رئیس یک خانواده آرمانی او را به شهر یاری نمونه و سرانجام مهم ترین عضو خانواده خدایان تبدیل کرد.

چنین می نماید که اسطوره اوزیریس برگرفته شده از ماجرای شهر یاری یکی از فرمانروایان واقعی و چگونگی گسترش صلح آمیز تمدن در این اسطوره با گرایش به وحدت خدایان دلنا با خانواده اوزیریس و اشاعه این کیش تا دوردست ابیدوس با فراهم شدن عوامل وحدت مصر سفلی و میانه پیوند دارد. روایات مربوط به اوزیریس مختلف و بخشی از این روایات را در ماجرای ایزیس و ست بررسی می کنیم. اسطوره مذکور پیچیده و از چرائی خدا شدن اوزیریس در نقش خدائی مرده و پیوند او با دربار سلطنتی در جای خود سخن می گوئیم.



نوت در حالت گشودن بال به مفهوم خوشامدگویی و حمایت مرده و درست همانند هیاتی که هر بامداد خورشید دیگر بار زاده شده را خوشامد می‌گوید. بال‌های او از ایزیس و نفتیس که در نقش سوگواران و پاسداران مرده بالدارند، به عاریت گرفته شده است. این سینه‌بند همانند دیگری صدری‌های یافته شده در آوانگاه توت عنخ آمون و این یکی به شکل محراب است. سلسله ۱۸ موزه مصر قاهره

با آن که اوزیریس شخصیت اسطوره‌ئی خود را در هیأت روحی و حشت زده از جهان زیرین آغاز کرد با گذشت زمان دو نقش خدائی مرده و محبوب نمایان شد که برای نیایش‌کنندگان خویش فرمانروائی دادگر و امید زندگانی شادمانه و ابدی بعد از مرگ در جهان دیگر بود. قلمرو جهان زیرین در این اسطوره‌ها در زیر اقیانوس نون یا در آسمان‌های شمالی قرار داشت و سرزمینی آرام و پر نعمت بود.

اوزیریس در آغاز با باروری زمین و کشاورزی پیوند داشت. در این اسطوره‌ها اوزیریس نماد چرخه زایش، بالیدن، مرگ و تولد دیگر باره در تقویم کشاورزی و چون خاستگاه غلات تاکستان‌ها و درختان و باروری و حاصلخیزی تن مرده‌ی وی و رستخیز او

با کاسته شدن و طغیان آب نیل پیوند داشت. از سوی دیگر زایش و مرگ وی با طلوع و غروب خورشید پیوند یافت و رقابت جاودانه وی با برادرش ست گویای ستیز جاودانی نیل زاینده و صحرای مرگبار و رویارویی زندگی و مرگ بود.

غالباً اوزیریس در سراسر مصر در تثلیث خانوادگی و همراه با ایزیس و پسر وی حورس که بعد از مرگ پدر تولد یافت نیایش می شد. مرکز اصلی کیش اوزیریس در یوزیریس Busirds، خاستگاه کهن وی در دلتا، و ایدوس در مصر میانه قرار داشت؛ و مرکز کیش وی چون خدائی مرده در اکثر گزارش ها در نزدیکی ندیت Nedit، یعنی جائی که کشته شد و ایزیس تن مرده او را یافت، قرار دارد. در ندیت از اوزیریس با عنوان نخستین ساکن غرب یاد می شد و این نامی بود که اوزیریس از خدای اصلی ایدوس یعنی خنتی - امتیو Khenti - Amentی به معنی شهریار مردگان به وام گرفته بود. در «فرمانروائی قدیم» فراعنه مرده را در ایدوس دفن می کردند و بر مزار هر یک از آنان یک «استل» برپا می کردند. بسیاری از خویشان این فراعنه در نزدیکی مذبح این نیایشگاه دفن می شدند و با گذشت زمان ایدوس نیایشگاهی شده بود که مصریان شخصاً یا به وکالت آن را زیارت می کردند و بعدها چنین مراسمی یکی از مراسم تدفین بود.

اوزیریس در بسیاری از تصاویر وی چون شهریاری مرده و مومیائی شده و با دستانی برافراشته که نمادهای قدرت برتر، عصای چوبانی سرکج و تازیانه‌ئی، که در برخی روایات شلاق تنبیه خطاکاران نام دارد، تصویر شده است. در این تصاویر تن اوزیریس به رنگ سرخ، به عنوان نماد خاک، و سبز، نماد گیاه، ترسیم شد، و بر چانه وی ریشی باشکوه و بر سر وی تاج عاطف Atef که ترکیبی است از تاج سفید نیل علیا و دو پر سرخ رنگ به عاریت گرفته شده از بوزیریس قرار دارد و گاهی بر فراز این تاج قرص خورشید یا یک جفت شاخ نیز ترسیم شده است. در نقش های دیگر اوزیریس به هیأت شهریاری نشسته بر سریر و به هنگام رستاخیز در حالت نیمه برخاسته از تابوت و به هیأت ستون چد و جعبه‌ئی که محتوی سر اوست ترسیم شده است.

ایزیس

ایزیس (یا ایزت Eset) نیز در آغاز خدایانوی مستقل و مشهور بود که نیایش وی از دوره های پیش دودمانی در دلتای شمالی و در سبتوتس رواج داشت؛ و همانند اوزیریس و به همان دلایل او نیز به نظام اساطیری هلیوپولیس راه یافت. بدین سان ایزیس نیز سرانجام در مجموعه خدایان هلیوپولیس قرار گرفت و با ترکیب با دیگر خدایانوان به هیأت خدایانوی بزرگ مادر جلوه گر شد.



خدایانوان سوگوار ایزیس و نفتیس با بالهای بلندی که نماد پاسداری اوزیریس است. ستون چد در این جا با قرص خورشید طلوع آرایش یافته است. چد احتمالاً نماد تنه درختی است که شاخه‌های آن بریده شده و همان درختی است که تن اوزیریس را در خود جا داد. ایزیس پس از یافتن اوزیریس دیگر بار او را زنده و چنین بود که اوزیریس نماد رستخیز شد. سینه‌بند توت عنخ آمون موزه مصر، قاهره

پس از چندی ایزیس را همسر اوزیریس خدای دلتای غربی همسایه شناختند و هم بدین دلیل است که نام ایزیس به معنی مسند و با پاسداری سریر اوزیریس از جانب وی پیوند دارد. ایزیس دختر جب و نوت و می‌گفتند که در روز چهارم از پنجه کبینه زاده شد. در این روایات حورس فرزند وی نیز از پیوند ایزیس و اوزیریس و پس از مرگ اوزیریس تولد یافت.

ایزیس به دلیل نقشی که بعد از مرگ اوزیریس به عهده گرفت بسیار محترم و در اسطوره اوزیریس گوئی که خود اوزیریس کوچک است. در این روایات ایزیس با برادر خود اوزیریس ازدواج کرد و وی را در اشاعه تمدن یاری و خود بسیاری از هنرهای

خانگی و از آن شمار آردکردن غله، کتان رسی و بافندگی را به زنان یاد داد. ایزیس خدایانوی مادر است و هم بدین دلیل در این روایات کشاورزی را از ایزیس یاد می‌گیرد.^۱ [در روایت مرگ اوزیریس و رستخیز وی] ایزیس چون ساحره بزرگ، آگاه از جادوگری و داروسازی، که به یاری تحوت آن را می‌آموزد، نمایان می‌شود و پیش از مرگ اوزیریس به هنگام غیبت وی و زمانی که اوزیریس برای اشاعه تمدن به سفر رفته است زن اندیشمندی است که قلمرو فرمانروائی شوهر را در برابر توطئه‌های برادرش، ست، حفظ می‌کند.

می‌گویند وقتی ایزیس از خبر مرگ اوزیریس آگاه شد لباس بیوگی و ماتم پوشید، نیمی از موی خود را برید و پس از سوگواری به جستجوی جعبه‌ئی برآمد که ست نعلش اوزیریس را در آن نهاده و به آب نیل سپرده بود. ایزیس در این سفر در امتداد نیل به سفر پرداخت و سرانجام کودکانی را یافت که بدو گفتند که جعبه‌ئی را دیده‌اند که جریان رود آن را در امتداد شاخه تانتیک Tantic به دریا برده است. پس خدایان به یاری ایزیس آمدند و بدو گفتند که جریان آب تابوت اوزیریس را به بیبلوس در سرزمین فنیقیه برده و در ساحل فنیقیه تابوت در درون تنه انجیری کهن مدفون شده است. خدایان گفتند یا که ایزیس به نیروی جادو دریافت که مالاکاندر Malacander شهریار بیبلوس با دیدار آن درخت آن را مناسب ستونی برای کاخ خود یافته و از آن درخت ستونی زیبا برآورده است.

می‌گویند ایزیس به بیبلوس رفت. شهبانوی اشتریت Astarate هم در آن زمان پسری زائیده بود و ایزیس با ندیمه شهبانو دوست شد. ندیمه ملکه با بوی خوش و خدائی ایزیس به کاخ بازگشت و اشتریت با احساس بوی خوش ندیمه از وی ماجرا را پرسید و از او خواست که ایزیس را به دربار بیاورد؛ و چنین بود که اشتریت ایزیس را دایه فرزند خویش کرد.

ایزیس کوشید با بهره‌گیری از قدرت جادو کودک را جاودان سازد و چنین بود که با انگشت خود او را شیر می‌داد و شب‌ها از انگشت خود چراغی می‌افروخت تا میرائی را از تن کودک دور سازد. روزی شهبانو دایه را که به هیأت پرستونی درآمده و پیرامون ستون دربردارنده تابوت اوزیریس پرواز می‌کرد غافلگیر و با برآوردن فریادی از حیرت جادوئی را که طی آن فرزند وی جاویدان می‌شد باطل کرد.

پس ایزیس ملکه را از هویت خود آگاه و به درخواست شهبانو شهریار ستون کاخ

۱- از دید انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی تاریخی و با اتکا به روایات اسطوره‌ئی سرزمین‌های مختلف شروع کشاورزی در همه مناطق زمین از زنان بود. ۲



تندیس رومی اوزیریس آخرین خدائی که چون
شهریاری بر زمین فرمان راند، با تاج شکوهمند
فرعون و در هیأت یک جنگجو. اوزیریس در اصل
خدائی روستائی از خدایان دلتا بود که کیش وی با
صلح و آرامش گسترش یافت. مرکز اصلی کیش او
اییدوس در مصر میانه و کیش وی با کیش مردگان
پیوند نزدیک داشت. موزه واتیکان

خود را به ایزیس داد. ایزیس بی‌درنگ ستون را شکافت و به تابوت اوزیریس دست یافت. ایزیس بر تابوت افتاد و چنان با صدای بلند زاری کرد که فرزند نوزاد شهریار از آن زاری مُرد. با این همه شهریار بیلوس اسباب سفر ایزیس را مهیا و با نهادن یک کشتی در اختیار وی وسایل سفر وی را به مصر فراهم ساخت. ایزیس بعد از درآمدن به کشتی تابوت را گشود و تن اوزیریس را به آغوش کشید و پسر شهریار بیلوس وقتی که خواست جسد را از او جدا سازد ایزیس به خشم در وی نگاه کرد و این پسر نیز به فرزند نوزاد و مرده شهریار پیوست.

یأس بزرگ ایزیس از آن بود که برای اوزیریس پسری نزاده بود و هم بدین دلیل فرزندی نداشت تا جانشین پدر شود و انتقام پدر را از ست بگیرد. می‌گویند با این همه ایزیس به نیروی جادو با شوهر مرده خویش همبستر و از او صاحب فرزند پسری شد که همانا حورس بود؛ نیز می‌گویند ایزیس به هنگامی که در هیات یک زغن بر تن شوی خود زاری می‌کرد از او باردار شد.

می‌گویند ایزیس در بازگشت به مصر در باتلاق‌های کنار دلتا و نزدیک بوتو Buto پنهان شد تا تن اوزیریس را به دور از چشم ست مخفی کند و هم در آن جا فرزند خود را که پسر اوزیریس بود بزاید. با این همه ست به تصادف و در شبی مهتابی و به هنگام شکار تابوت اوزیریس را در باتلاق یافت و تن برادر مرده خویش را چهارده پاره و آن را در سراسر خاک مصر پراکنده ساخت.

ایزیس دیگر بار صبورانه به گردآوری تکه‌های پراکنده شوهر خود پرداخت و تکه‌های پراکنده را گردآوری کرد. هر جا که ایزیس پاره‌ئی از تن شوهر خود را یافت مراسم تدفینی برپا و استلی برپا کرد تا ست مطمئن شود که تن او واقعاً دفن شده است. می‌گویند ایزیس تمام پاره‌های تن اوزیریس مگر آلت نرینگی او را که ست آن را به نیل افکنده بود یافت. می‌گویند وقتی ست آلت نرینگی اوزیریس را به نیل افکند خرچنگ نیل آن را بلعید و هم بدین دلیل نفرین شد. ایزیس اما آلت نرینگی دیگری ساخت و با پیوستن قسمت‌های مختلف تن شوهر خود به یکدیگر تن شوهر را با روغن تدهین کرد. بدین سان ایزیس برای نخستین بار مراسم آئینی حنوط را به جا آورد و اوزیریس را زندگی جاوید داد؛ که در مصر همیشه تصور بر این بوده است جاویدن شدن روح میسر نیست مگر آن‌که کالبد مومیائی و حفظ شود. نفتیس در این راه خواهر خود ایزیس را یاری کرد و در برخی از روایات، انویس، تحوت، حورس و حتی چهار پسر حورس وی را در این کار یاری کردند و همه این ملحقات بعد از اشاعه این اسطوره بدان افزوده شده است.

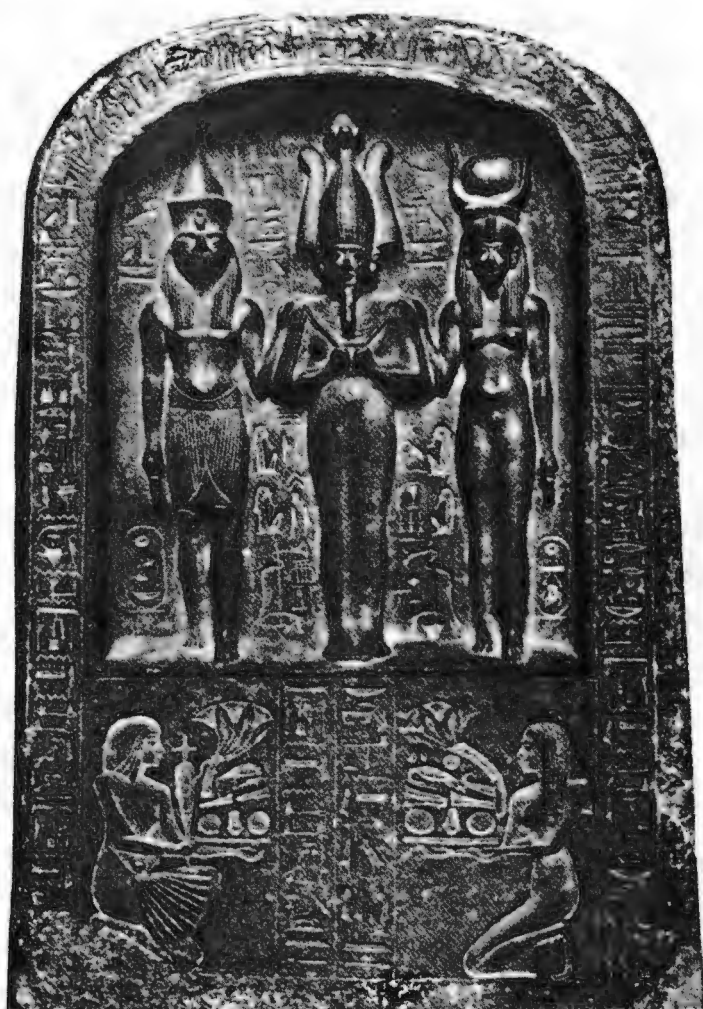
می‌گویند ایزیس پس از یافتن تن پاره‌پاره همسر خویش آن را حنوط و امکان رستخیز



پاپیروس شهبانو نحت همراه همسر خود در حالت نیایش اوزیریس و فدیهدادن بدو. در قسمت بالای این پرده ایزیس و چهار پسر حورس در حال برآمدن از نیلوفر آبی دیده می‌شود. در قسمت پایین سمت راست شهبانو در برابر ماعت خدایانوی حقیقت و عدالت در حال توزین دیده می‌شود و تحوت به هیأت میمونی با سرسگ مشغول ثبت گزارش داوری است.

وی را فراهم ساخت. ست با آگاه شدن از این ماجرا خشمگین و ایزیس را اسیر و به زندان افکند. ایزیس به یاری وزیر خود تحوت از زندان گریخت و با فرزندی که در بطن خود داشت از دید ست پنهان شد. ایزیس به یاری هفت اژدرمار در باتلاق‌های بتو پنهان شد و هم در آن جابود که حورس از وی تولد یافت. ایزیس از این که برای شوهر مرده خود جانشینی زاده بود خرسند و منتظر زمانی شد که حورس بالغ و جویای تاج و تخت پدر خویش از ست شود.

ایزیس در آن شرایط وسیله‌ئی برای حمایت خود و فرزند خویش نداشت و هم بدین دلیل ناچار بود که قوت خود را با گدائی تأمین کند. روزی هنگامی که ایزیس تمام روز را به گدائی مشغول و از خانه دور و حورس را در نیزار پنهان کرده بود پس از بازگشت فرزند خود را رنجور و نیمه‌جان یافت. ست که نمی‌توانست به هیأت اصلی خود به نیزار درآید به هیأت ماری سمی درآمده و با راه یافتن به مخفی‌گاه حورس او را گزیده بود. ایزیس با یافتن تن نیمه‌جان پسر خویش خود را در جهان تنها یافت: پدر، مادر و برادر بزرگش، اوزیریس، مرده بودند و برادر جوان‌تر وی ست دشمن او بود و خواهرش نفتیس همسر



«استل» تثلیث حورس، اوزیریس و ایزیس. در بالای استل تی تیا کاهن بزرگ آمون و همسر او اتووی زانو زده و گل و میوه فدیه می‌دهند. در این تصویر اوزیریس با تاج شهریاری بر سر و عصا و شلاق نشان داده شده و پسر او نه شکل حورپوکراتیس که پیش‌تر به هیأت عادی خود، حورس شاهین سر، ترسیم شده. موزه لوور پاریس.

ست بود. پس ایزیس به انسان‌ها پناهنده شد؛ ساکنان مرداب و ماهیگیران بی‌درنگ به یاری ایزیس شتافتند و در همدلی با وی گریستند، هیچ یک از آنان اما از طلسم جادویی که می‌توانستند با آن حورس را نجات دهند خبر نداشت. ایزیس می‌دانست که فرزند او سخت مسموم و ممکن بود با مردن وی بدی بر جهان مسلط شود.

آن چه گفته شد از کهن‌ترین روایات مربوط به جدال حورس و ست بود و از این ستیز در اسطوره حورس سخن خواهیم گفت. می‌گویند ایزیس سرانجام به جستجوی یاری خدای بزرگ برآمد. زاری‌ها و تمناهای او در «زورق میلیون‌ها سال» شنیده شد و آن را از رفتن بازداشت. تحوت از زورق رع نزد ایزیس آمد و شگفت‌زده از این که ایزیس با تمام قدرت جادویی خویش در برابر مشکلات ناتوان شده بود بدو اطمینان داد که از آن پس مورد حمایت رع قرار خواهد گرفت. وقتی زورق خورشید از رفتن بازماند جهان در تاریکی فرو رفت و تحوت ایزیس را گفت تاریکی تا بدان هنگام که حورس بهبود یابد ادامه می‌یابد.

با آمدن تحوت به یاری ایزیس از جانب رع، ایزیس دریافت که ایستادن زورق خورشید به مفهوم تاریکی جهان و اگر حورس می‌مرد همه جهان و آفریده‌های رع نابود و ست اصل بدی بر جهان غالب می‌شد؛ و ایزیس آرزومند آن بود که خود حورس بود و مرگ او را به چشم نمی‌دید. پس تحوت با نام خورشید زهر را از تن حورس خارج کرد و ایزیس را آرامش داد، که اگر زورق خورشید را کد می‌ماند چاه‌ها می‌خشکید، گیاهی نمی‌روئید، غله‌ئی و غذائی نبود، معابد تعطیل می‌شد، جهان به پریشانی آغازین باز می‌گشت و تاریکی بر جهان چیره می‌شد.

پس طلسم خورشید خدا رع بر زهر پیروز و ایزیس و ساکنان باتلاق شادمان شدند. تحوت از ایزیس خواست حورس را پرستاری و وی را برای جانشینی اوزیریس آماده سازد. تحوت رسالت خویش را انجام و ماجرا را به رع گزارش داد. و این داستانی بود که مصریان به علت جذابیت آن و نیز روشن کردن پیوند نمادین رع و فراعنه تحت تأثیر قرار داد. حورس در این اسطوره نهاده یا نمونه اصلی فراعنه و رع حامی پسر خود فرعون و با سعادت و رفاه وی و مردمان پیوند داشت و مدام او را در برابر یورش دشمنانش پاسداری می‌کرد. وظیفه مردمان حمایت از فرعون بود که اگر فرعون آسیبی می‌دید نظم جهان به هم می‌خورد و مردمان نیز نابود می‌شدند.

حورس تحت حمایت رع بود و مادرش در باتلاق‌های بوتو از او پاسداری می‌کرد. ایزیس در هنرهای شفا بخش استاد و با طلسم‌هایی که از تحوت گرفته بود مردمان و فرزند خویش را یاری می‌کرد. ایزیس جادوگری بزرگ و برآن بود که با شناخت نام نهان و رمزی [یا اسم اعظم] رع به فرمانروائی زمین دست یابد. در جادوی مصری شناخت نام دیگری موجب تسلط فرد بر وی و برخوردار شدن فرد از قدرت بود؛ که هر نام کلیدی برای راه بردن به هویت دیگری و شناخت هر نام کاربرد جادو را در مورد صاحب نام میسر می‌ساخت.

می‌گویند رع پیر و ناتوان شده و آب از دهانش مدام جاری بود. ایزیس از آب دهن رع



ایزیس با عود مصری در دست. معبد ستی اول در اییدوس. این معبد توسط پسر ستی رامسس دوم و به منظور تثبیت فرمانروایی خود تأسیس شد. سلسله نوزده.

و خاک ماری بزرگ را قالب زد و با جان دادن مار به قدرت جادو آن را برگذرگاه روزانه رع در حدفاصل دو جهان قرارداد. روز بعد هنگامی که رع راه روزانه خود را به پایان می برد آتشی بزرگ از کام مار سر برآورد و مار رع را نیش زد. رع فریادی چنان دردمند برکشید که همه خدایان به بالین وی شنافتند. رع خدای قدرتمند را یارای معالجه خویش نبود چرا که ماری وی را گزیده بود که آفریده وی نبود و خدایان دیگر نیز نمی توانستند او رایاری کنند.

پس ایزیس چنان که گوئی وی را از این ماجرا خبری نیست به رع نزدیک و از وی پرسید: «چه پیش آمده است؟ آیا مار شما را نیش زده است؟ اگر این مار از آفریده های شما نیست مرا یارای آن است که با طلسم خود براو غلبه کنم!» رع از رنجی که از نیش مار می برد سخن گفت: «نه آتش است و نه آب که سردتر از آب و داغ تر از آتش! تمام تنم خوی کرده است. می لرزم و چشمانم تار می شود و مرا یارای دیدن آسمان نیست.» و ایزیس رع را گفت: «پدر آسمانی نامت را به من بگو که زنده ماندن زمانی میسر است که نامت را فاش کنی» و رع پاسخ داد: «من آفریننده زمینم، آفریننده کوه ها و آن چه بر زمین است. من آب ها را پدید آوردم، من آسمان را ساختم و روح خدایان را در آن جاری ساختم. وقتی چشمانم را می گشایم روز بر می آید و زمانی که چشمانم را می بندم شب فرا می رسد. آب نیل به فرمان من جاری است. روزها و ساعت ها را من آفریدم. پدیدآورنده جشن سال نو منم. بامدادان خپری ام، نیمروز رع، و غروبگاه اتوم» و ایزیس گفت: «اما این رع را مداوا نمی کند چرا که هنوز نام نهان خود را نگفته اید، با گفتن نام اعظم است که رع رهائی می یابد.» پس رع از خدایان دیگر نهان شد و نام خود را در خاطر ایزیس جای داد و هم در آن زمان ایزیس را گفت که جز حورس هیچ کس نباید از نام اعظم او آگاه شود. پس ایزیس پسر خود حورس را فراخواند و او را گفت که رع بدو وعده داده است که دو چشم خود را به حورس بدهد و با این کلام زهر را از تن رع خارج ساخت.

این اسطوره گویای قدرت تثلیث اوزیریس، ایزیس و حورس و انتقال قدرت آسمانی به فرعون فرزند و همانند حورس است. کیش ایزیس در تمام دوره های تاریخی مصر قدرت داشت و این قدرت تا سده ششم میلادی در جزیره فیله Philae در مصر علیا ادامه یافت. در تاریخ مصر نقش ایزیس همانند اوزیریس دیگرگون و شکل های جدیدی می یابد. در بخش بزرگی از این باورها ایزیس خدایانوی مادر و از صفات حتحور و نوت برخوردار و وارث اسطوره های خورشیدی آنان است.

با این همه ایزیس در اصل همسری سوگوار و وفادار و در این نقش به هیأت موجودی پردار و دارای قدرت پرواز و در بسیاری نقش های خود همراه خواهر خویش نفتیس



مردۀی نشسته بر تخت به هیأت اوزیریس با دست‌هایی که از کفن مومیائی شده برآمده است. نقش برجستۀ یکی از مخزن‌های مقبرۀ ابوسمیل از آرامگاه‌های عظیمی که رامسس دوم با صرف بخش بزرگی از خراج نوبه (کوش) آن را بنانهاد.

ایزیس از مقتدرترین خدایان کهن ساحره‌ی بزرگ و این راز قدرت را از رع دزدید. در این نقشه برجسته نوبه‌ی ایزیس در حال حمل عنخ و عصای شهریار و خدایانوتی است. ایزیس لباس و روسری از پرکرکس برتن دارد و در این نقش در نقش موت و با شاخ و قرص حتحور و هیروگلیف ایزیس و مسند نمایان شده است.



است. ایزیس در نقش پردار خویش حافظ و پاسدار «کوزه امعا و احشای مردگان» ((اوانی الحشاء) و تابوت سنگی مردگان‌اند. در نقش‌های دیگر ایزیس پاسدار اوزیریس و دیگر مردگان همراه وی و در این نقش‌ها نیز بالدار است. تاج ایزیس اغلب قرصی است آراسته به پر و با شاخ‌های گاو و این نماد او را با حتحور پیوند می‌دهد. در برخی از نقش‌ها ایزیس دارای سر ماده‌گاو است و این نقش اشاره به روایتی است که طی آن به علت فراموش کردن گرفتن انتقام از ست پسرش حورس سر او را از بدن جدا و تحوت سر ماده‌گاو را به جای سر او قرار می‌دهد. در نقش‌های دیگر ایزیس با نقش هلال ماه بر تارک یا با تاجی از نیلوفر آبی و خوشه‌هایی از غله یا در حالت حمل توده‌ی از شاخه‌ها میوه و غله نشان داده شده و در چنین نقشی ایزیس حامی کودکان در برابر بیماری‌هاست. حمایل یا کمر بند ایزیس برای زنان مصر نماد زایائی و برخوردار شدن از قدرت مادری بود.

ست

ست، Seth یا سوتخ Sutekh، از دیگر خدایان کهنی است که احتمالاً خاستگاه وی از



مادری از روزگار کهن با فرزندش داستان مایه ایزیس و کودک نوزاد او هورس که به هیأت یک فرعون بزرگ تراشیده شده. بر سر ایزیس دو شاخ گاو و بین شاخ‌ها قرصی قرار دارد که نماد عود مصری و سازی است که از آنِ حتحور و نماد ایزیس بود. موزه واتیکان

لیبی و چنین می‌نماید که نیایش‌کنندگان وی را با فتیش تمساح و اسب آبی نیایش می‌کردند. مرکز نیایش‌کنندگان این خدا در جایی بود که نوبه Nobet نام داشت و بعدها ئومبوس Ombos نام گرفت. ئومبوس در مصر علیا قرار داشت و بالین همه نیایش‌کنندگان این کیش همانند نیایشگران هورس در سراسر مصر پراکنده بودند.

چنین می‌نماید که در آغاز بین این کیش و کیش‌های اوزیریس و ایزیس رقابت اندک و احتمالاً همه آنان از یک خانواده بودند. می‌گویند ست سومین فرزند نوت در سومین روز از پنجه کیسه زاده شد و پس از بالیدن با همزاد و خواهر خود نفتیس ازدواج کرد. با گذشت زمان بین نیایش‌کنندگان ست در مصر علیا و نیایشگران هورس در مصر سفلی اختلاف پدیدار شد و این اختلاف با تلاش نمرمر (منا) برای وحدت بخشیدن مصر با کینه‌ئی دودمانی فزونی گرفت.

با قدرت یافتن پیروان رع قدرت پیروان ست در مصر علیا کاستی گرفت. هنگامی که فرمانروایان نیایشگر رع خود را از اعقاب هورس نامیدند خدایان مردمان سرزمین‌های شمالی پیرو هورس که دیرگاهی با همسایگان ساکن دلتا در آرامش زیسته بودند در



نقش برجسته ایزیس بر پایه تابوت سنگی امنحوتپ دوم. در این نقش برجسته ایزیس بر تابوت اوزیریس ایستاده و از تن وی در برابر ارواح خبیث پاسداری می‌کند. ایزیس در این تصویر تاجی بر سر دارد که به نقش هیروگلیف نام اوست. آرامگاه امنحوتپ دوم، دره شهریاران، تبس.



ایزیس به هیأت یک سپر مفرغی. ایزیس در این نقش به عنوان خدایانوی کهن باروری و حاصلخیزی و خدایانوی مادر شاخ‌ها و قرص حتحور را برسر دارد. ایزیس در نقش ساحره‌ئی بزرگ بیوه‌ئی درمانده نبود و از قدرت بسیاری برخوردار بود. زاری‌های وی قتال و جادوی وی موجب رستخیز و چندان شجاع بود که حتی با رع نیز به ستیز برخاست. موزه بریتانیا، لندن



بخشی از پاپیروس کاهنه موسیقیدان حتتو از کاهنه‌های آمون - رع. در این تصویر تحوت اوراد گذر از جهان مردگان را به مرده می‌آموزد و هر دو در حال نیایش قرص خورشیدی هستند که دربردارنده چشم رع به هنگام طلوع است. دودمان بیست و یکم، موزه بریتانیا، لندن

خانواده اوزیریس ادغام و حورس پسر اوزیریس و ست پنداشته شد و بدین سان دشمنی خانوادگی که پیش از این از آن یاد شد در اساطیر مصر در روایات مربوط به ست و برادرزاده اش حورس متمرکز شد. در بسیاری از این روایات ست مشروعیت حورس را مورد تردید قرار می‌دهد و بر آن است که حورس پسر اوزیریس نیست.

از سوی دیگر پیروان اوزیریس شخصیت ست را از آغاز مورد تردید قرار دادند. آنان بر این باور بودند که تولد ست در زمان و مکان معهود انجام نیافت و ست برخلاف روال طبیعی از پهلوی مادر خود زاده شد. در این روایات ست را چشمان و موئی سرخ‌فام است و رنگ سرخ نزد مصریان رنگ شیطان و اهریمنی است. گزارش‌های پلوتارک از اسطوره شهریار اوزیریس گویای رقابت و دشمنی ست و اوزیریس و جنایت ست در مورد برادر خویش است؛ و چنین می‌نماید که پلوتارک برخی از جزئیات را به علت پیچیده بودن آن حذف کرده است.

با توجه به روایات دیگر حسادت ست به برادر خویش خاستگاهی کهن دارد و چنین است که جب در آغاز مقرر کرده بود که قلمرو فرمانروائی وی بین پسرانش، ست و



شهرت ایزیس مدیون رنج‌ها و سوگواری‌های وی در نقش همسر و مادری فداکار بود. رستخیز اوزیریس خاستگاه حاصلخیزی و باروری زمین بود و هم بدین دلیل بود که ایزیس در دوره‌های بعد به مقام خدایانوی برتر دست یافت. نقش و منگله روی سینه تصویر نماد باروری است. موزه واتیکان

اوزیریس، تقسیم شود. در این روایات ست فرمانروای مصر علیا و اوزیریس فرمانروای مصر سفلی است. بدین روایت ست مدعی فرمانروائی تمام قلمرو پدر خویش شد و هم بدین دلیل جب قلمرو فرمانروائی مصر علیا را نیز به اوزیریس اختصاص داد. در این روایت اوزیریس پس از رسیدن به فرمانروائی برای [اشاعه تمدن و] فتح سرزمین‌های دیگر قلمرو فرمانروائی خویش را ترک و در مدت غیبت خویش جانشینی خود را به زنی، [ایزیس]، وانهاد. اوزیریس در سفرهای خود مأموریت خویش را نه با جنگ که با صلح و آرامش انجام می‌داد و چنین کاری با روال ست که فردی جنگجو بود متفاوت و هم بدین دلیل دشمنی او را بیش‌تر کرد.

بدین روایت ست پس از بازگشت پیروزمند اوزیریس از سفرهای خویش به بهانه پیروزی‌های وی در ممفیس جشنی برپا کرد و هم در این جشن بود که به روایت پلوتارک، اوزیریس را در جعبه‌ئی که تابوت وی شد قرار داد و تابوت وی را به نیل افکند. در



استل خدای پاسدار و اراسته به خطوط زیبا و صحنه‌هایی از داوری مردگان. در نقش بالای استل نیایشگران به نیایش اوزیریس مشغولند و در نقش زیرین ماعت، ایزیس و حورس پشت سر اوزیریس قرار دارند. موزه بریتانیا لندن



حورس و ست با سر حیوان توفان نماد وحدت و دو سرزمین به هنگام حرکت آئینی گره زدن گیاهان مصر شمالی و جنوبی نماد وحدت و قدرت فرعون.

روایتی دیگر قتل اوزیریس در ندیت نزدیک ابیدوس و در مصر میانه اتفاق افتاد. بدین روایت ست به آسانی اوزیریس را اسیر و با چهارپاره یا شانزده پاره کردن وی و در تابوت نهادن او اوزیریس را به رود نیل افکند. در روایتی ایزیس و نفتیس تن اوزیریس را در ساحل ندیت می‌یابند و در روایتی دیگر که از آن یاد شد قتل اوزیریس در ممفیس اتفاق افتاد و نعش او را در ممفیس یافتند. در روایتی کالبد بی جان اوزیریس پس از افکنده شدن به رود نیل همراه امواج نیل به ساحل بایبلوس Byblus رسید و هم در آن جا بود که ایزیس و نفتیس وی را حنوط کردند و موجبات رستخیز او را فراهم ساختند؛ (و بایبلوس همان جاست که بعدها به تفسیری نادرست بایبلوس و سرزمین فنیقیه دانسته شد.) در تمام این روایات توافق بر این است که ایزیس برای زادن فرزند خود، حورس، در سرزمین‌های باتلاقی دلتا پنهان شد و هم در آن جا بود که ست به جستجوی ایزیس برآمد و کوشید او



پاپیروس جادویی راهنمای صاحب آن در سفر جهان زیرین. تمساح نماد سبک در فیوم و نومبوس نیایش می‌شد. با آن که گاهی ست به هیات تمساح معرفی می‌شود تمساح در روایتی اسطوره‌ئی با بازسازی تن اوزیریس کمک می‌کند و هم بدین دلیل بود که در کیش اوزیریس نیایش می‌شد. موزه بریتانیا

را اغوا کنند. و چنین روایتی بعید نیست چرا که ایزیس در این روایت به بوتو که خدای محلی و خدای حامی قلمرو مصر سفلی است پناه می‌برد. ست با مصرعلیا در پیوند و در روایت کهن خدای مصرعلیا است. در این روایات مرکز اصلی کیش وی در نومبوس در نزدیکی مقر کیش نخب خدا بانوی حامی مصرعلیا قرار داشت. در روایات مربوط به فرمانروائی دودمانی آغازین چنین می‌نماید که تقسیم فرمانروائی ست، چون خدای مصرعلیا، و حورس، چون خدای بعدی مصر سفلی، دو ستانه انجام شد. فراعنه دودمان‌های اول و دوم به نویوی Nubui به عنوان دو خدا توجه داشتند و دز برخی روایات نویوی مرد خدائی است با دوسر: یکی سرشاهی حورس و دیگر سر حیوانی ست. ست، در مراسم آئینی تاجگذاری نقش مهمی داشت و حتی در



مارِ موسوم به ایپپی دشمن جاودانهٔ رع نماد بدخواهی و دشمن مردگان بود. در این تصویر مرده به یاری سه پسر خود می‌کوشد ایپپی را رام سازد. ایپپی در جهان زیر روح مردگان را نیز مورد یورش قرار می‌داد. موزهٔ بریتانیا لندن.

مصر میانه ست و حورس نماد به هم برشدهٔ سامتاوی Samtavi یا وحدت دو سرزمین، مصر علیا و سفلی، و این نماد نقشی از گیاهان گره‌خوردهٔ شمال و جنوب و نشانهٔ وحدت و نظمی خدائی بود.

در برخی از روایات ست خدا. و در روایاتی دیگر فرمانروا نام می‌گیرد این دو نام هر دو از نام‌هایی است که در مورد رع کاربرد داشت. در این روایات با گسترش کیش حورس و شناخته شدن او به عنوان حورس کبیر و تنها وارث رع بین ست و حورس نبرد بزرگی

آغاز شد. می‌گویند حورس در نبردی خشن ست را خواجه و ست در هیأت گرازی سیاه چشمان کم‌سوی حورس را از هم درید. در روایتی اسطوره‌ئی این افسانه خاستگاه ماه‌گرفتگی و بدر و محاق ماه و در هر ماه این نبرد تکرار می‌شود و این بدان دلیل است که حورس دربردارنده روح اوزیریس است. در این روایت به یاری خدایان حورس در شورای خدایان قدرت بینائی خود را باز می‌یابد و فرمانروائی سراسر مصر بدو واگذار می‌شود. چنین می‌نماید که با تداخل اسطوره‌های حورس و اوزیریس دشمنی ست با اوزیریس با گذشت زمان به دشمنی ست با حورس تبدیل می‌شود. با آن که شورای خدایان به نفع حورس داوری می‌کنند اما رع در نقش رئیس این شورا ادعاهای ست را تأیید می‌نماید و این بدان دلیل است که نه تنها حورس که ست نیز پسر رع است. ست خدای جنگ است و هم بدین دلیل است که رع بدو نیازمند است. ست چون خدای جنگ در بسیاری از روایات در زورق رع ایستاده و رع را در برابر خطر دشمنانش و از آن شمار ایپپی Apep (آپ) یا اپوفیس Apophis پاسداری می‌کند. در جلسه داوری درباره ستیز ست و حورس، ست از شجاعت خود در دفاع روزانه از زورق رع لاف می‌زند و هم بدین دلیل خواستار آن است که شهریاری بدو تفویض شود. در کتاب مرده آمده است که ست تنها به افتخار پاسداری از سرور خدایان قانع نیست. ست مدعی است که سر دشمن بزرگ رع یعنی ایپپی را از تن جدا و از همه نمادهای خدائی برخوردار است، و هم بدین دلیل است که از رع می‌خواهد برای بازداشتن وی از برانگیختن توفان‌های بزرگ و رعد و برق جانب وی را رعایت کند. با مطرح کردن این ادعارع از ست خشمگین و از سر نشینان زورق خود می‌خواهد ست را از زورق خود بیرون براند و با آن که نفرت ست را نه خدای جنگ که انبان باد می‌خواند، ادعای خدائی ست از همین جا آغاز می‌شود.

اسطوره فوق دو جنبه از شخصیت ست را در خود دارد: نخست شخصیت نیک وی به عنوان جنگجویی که سر از تن ایپپی جدا و امکان سفر بی‌خطر روزانه رع را فراهم می‌سازد. در این روایت بیش از شروع جلسه شورای خدایان ست از زورق رع رانده می‌شود و هم بدین دلیل است که گاهی در برخی از تصاویر جای ست در جلوی زورق رع به تحوت واگذار شده است. در توجه به شخصیت خطاکارست در روایتی مأمور جاری ساختن نسیمی است که زورق اوزیریس را به حرکت درمی‌آورد. در این روایت ست به علت از دست دادن تاج و تخت به آسمان فراخوانده شده و به هیأت خرس بزرگ (دب اکبر) خدائی پرهیاهو و خدای توفان و باد است. در روایات دیگر ست قلمروهای غیر حاصلخیز جنوب را از دست می‌دهد و در چنین روایتی خدای صحاری لم‌یزرع و گوئی خدائی بیگانه است.

در دوره فرمانروائی فراغت بیگانه هکسوس Hyksos ست با خدای بین‌النهرین سوتخ



حورس خدا در حالت تطهیر فرعون، شاید امنحوتپ دوم. حورس در اشکال کهن خود به هیات یکی از خدایان آسمان و خورشید خدائی با سرشاهین پدیدار می شود. در مبادله شعائر آئینی بین خدا و فرعون حورس بسیار فعال و خاستگاه قدرت شهریارى بود. دودمان هیجدهم، موزه لوور پاریس



بظلمیوس هشتم، اورجت دوم (۱۷۰-۱۱۶ ق.م) در حال ساغرریزی در برابر حر-ور و تغنر (همسر حر-ور). اورجت همانند بسیاری از فراعنه دیگر در زمان فرمانروائی خود نیایش می‌شد و نام وی به معنی خدای بانی خیر است. با آن که تثلیث اوزیریس خدایان اصلی دوره بطالمه بود حر-ور و حرپوکراتیس (حر-پا-خرد) نیز نیایش می‌شدند. معبدکوم نؤمبو

Sutekh پیوند می‌یابد. در دوره فرمانروائی دودمان نوزدهم برخی از فراعنه رامسس در آرزوی رقابت با جنگجویی هکسوس‌ها خود را «دوستدار ست» می‌خوانند. این دوره تجدید حیات ست کوتاه و از این پس اوزیریس‌گرایی است که قدرت می‌یابد و تا زمان فرمانروائی سلسله بیست و ششم از ست به عنوان اهریمن و همپای دشمن پیشین وی اپپی یاد می‌شود. در دوره فرمانروائی دودمان بیست و دوم جای ست در بسیاری از

نقوش بازمانده از این روزگار به تحوت یا تمساح خدا، سوپک Sebek واگذار شده است. در برخی از نقوش ست به هیأت حیوانِ توفان یا سر این حیوان برگردن وی ترسیم شده و این حیوان موجود شگفت‌انگیزی است با پوزه دراز و خمیده، گوش‌های مربع سیخ شده و دم منگله‌دار عمودی؛ و برخی بر این باورند که این حیوان شاید گراز وحشی و همان موجودی است که در روایتی بدان هیأت حورس را مورد تهاجم قرار می‌دهد. و سرانجام آن که در بسیاری از روایات حیوانات صحرا و از آن شمار گراز و مار و نیز برخی از حیوانات دوزیستی چون اسب آبی و تمساح با ست پیوند دارند.

نفتیس

می‌گویند دومین دختر نوت در پنجمین روز پنجه کیسه زاده شد. نفتیس با آن که با ست ازدواج کرد به اوزیریس وفادار بود. نام دیگر او نبیت Nebhet به معنی «بانوی خانه» و احتمالاً با کاخ اوزیریس پیوند دارد. نفتیس همسر ست خدای خشکسالی و توفان بود و هم بدین دلیل وی را فرزندی نبود. بزرگترین آرزوی وی داشتن فرزندی از اوزیریس بود. به روایتی مست کرد یا به هیأت ایزیس درآمد و با خفتن با اوزیریس صاحب فرزندی به نام انویس Anubis شد، اما به سبب ترس از انتقام ست فرزند نوزاد را سر راه نهاد. ست پس از آگاه شدن از این ماجرا برادر خود اوزیریس را کشت و نفتیس از خانه شوهر خود گریخت و در جستجوی تن اوزیریس به ایزیس پیوست و ماجرای انویس را با وی در میان نهاد. ایزیس در جستجوهای خود برای یافتن اوزیریس فرزند نفتیس انویس را یافت و آن را به فرزندخواندگی پذیرفت.

پس از این ماجرا نفتیس در دادخواهی‌های ایزیس بدو پیوست و ایزیس خواهر خود را مورد حمایت خویش قرار داد و دیگرانی را که از ترس ست از وی گریخته بودند به کمک جادو به شکل حیوانات مختلفی درآورد تا بتوانند از ست پنهان شوند. ایزیس و نفتیس با یافتن تن مرده اوزیریس او را حنوط و پس از درآمدن به هیأت پرندگان بر تابوت او به سوگواری پرداختند؛ و هم بدین دلیل بود که نقش ایزیس و نفتیس پرده‌دار در حالت سوگواری بر تابوت‌ها نقش می‌شد. در روایات مختلف آمده است که نفتیس یا ور مردگان است و آنان را در تالار داوری اوزیریس کمک می‌کند.

حورس

حورس شکل لاتین گرفته شده از حور Hor مصری به معنی چهره و نامی است که نیایشگران شاهین - خدا و نخستین مهاجمان دره نیل خدای خود را بدان نام می‌شناختند. شاهین - خدا، خدای آسمان و خورشید و ماه چشمان او و شاید معنی حور از چنین



ستون نقش برجسته رامسس دوم با تاج یک جنگاور و در حال حمل نیلوفر آبی. در قسمت فراز این نقش برجسته و فراز سر رامسس حورس شاهین فراعنه در حال پرزدن و نماد حمایت خدائی از فرعون است. در چنگال حورس - شاهین نشان هیاکل آسمانی نماد جاودانگی و از زیورهای درباری بود. سلسله هیجدهم.



نقش برجسته بس با نقش جمل یا سرگین غلطان و
موجوی با سر قوچ نماد حرماخیس خورشید
برخیزنده که با خپری همراهی می‌شد. جمل نماد
زندگی جاودان است. آرامگاه سستی اول پدر
رامسس دوم. سلسله نوزدهم

ترکیبی به وجود آمده بود. شاهین نماد پیروزی و جنگجویی و شاید بدین دلیل بود که
خدای این مردمان مهاجم و پیروز به هیأت شاهین درآمد و با گذشت زمان شهریاران
زمینی تجسم زمینی حورس خوانده شدند. در آن زمان شهریاران رع را نیایش می‌کردند
و بدین دلیل بود که حورس نماد خورشید و در مخالفت با دین وارداتی و دولتی از جانب
مردم پسر اوزیریس خوانده شد.

در برخی از زمینه‌ها دو حورس مذکور کاملاً از یکدیگر متمایز و بارزترین شکل
برهمکنش این دو پیدائی اسطوره‌های گوناگون است. با گذشت زمان حورس
خورشیدی و اوزیریس به جای یکدیگر گرفته می‌شوند. نتایج این خطا در مراکز کیش
حورس متفاوت و چنان است که دست‌کم می‌توان از پانزده حورس - خدا نام برد.
تشخیص اصل و نسب این حورس‌ها آسان نیست و با این همه در اسطوره‌هایی که
حورس در آن پسرِ اتوم، رع، جب یا نوت است خدائی خورشیدی و جائی که فرزند
اوزیریس است اوزیرسی است. در این زمینه نخست شکل‌های مختلف حورس
خورشیدی را بررسی می‌کنیم.

حوروریس

حوروریس Haroeris یا حر - ور Har wer از کهن‌ترین شکل‌های حورس و شکل گرفته از
ترکیب شاهین خدا با خدای بومی ور Wer به معنی یگانه بزرگ و خدای روشنائی و
خدائی است که خورشید و ماه چشمان او هستند. با آن که در این شکل از شخصیت
حورس بیش‌تر از چشم راست او به عنوان خورشید یاد می‌شود او را مختی - عین - عرتی
Mekhenti - en - irty یعنی آن که بر جبینش چشمی نیست می‌نامیدند و حورس دارای
این نام حامی کوران بود. مختی - عرتی یا حور - مرتی Hor - merti در تصاویر با اوجا
Udjat یا یوریس Uraevs، و با چشمان جورس در دست تصویر شده است.



دو شکل خورشید-خدا: خورشید - خدا به هیات خپری و جمل یا سرگین غلتانی بال گشوده نماد خورشید بامدادی، و خورشید - خدایی به هیات قرص خورشید بالدار که غالباً او را حورس بحدتی یا حورس ادفو و پسر رع و وارث او و شکست دهنده ست و دشمنان رع می دانستند. موزه مصر، قاهره.

در برخی روایات حروریس یا حورس پسر و گاهی شوهر حتحور و در روایات دیگر برادر اوزیریس و ست است. پیش از این از نبرد خشن حورس و ست که طی آن چشم حورس آسیب دید سخن گفتیم این روایت به اشکال مختلف و در شکلی که حورس پسر اوزیریس است بیان شده و در روایتی نیز حورس یک چشمش را به عنوان نماد زندگی به اوزیریس می دهد و یک چشم می شود. پس از این ماجرا حورس به تخت شهریار می نشیند و خدایان درباره او به داوری می پردازند. بدین سان در این اسطوره حورس دارای دو چشم و دیگر اشکالی که در آن شاهین - خدا با رع پیوند دارد به حورنبتی (Hornubti)، حورس غلبه یافته بر ست یا حورس ثومبوس (مرکز کیش ست) تغییر نام می دهد.

حوربحدتی

حوربحدتی Horus Behdety از اشکال حورس اکبر در دلتای غربی و در بحدت



یک «استل» چوبی با نقش رع - حراختی، عصای سلطنتی و شلاق. سر شاهینی رع - حراختی با تاجی از دیسک خورشید و یوریس آراسته و برفراز استل دو اوجا یا چشمان رع - حراختی در دو سوی نماد جاودانگی نقش بسته است. موزه لور، پاریس.

Behdet نیایش می شد. با افزون شدن پیروان حوربحدتی و تأسیس مرکز این کیش در ادفو Edfu این منطقه از مصر علیا با گذشت زمان بحدت نام گرفت و مصر علیا نیز هرکانوپولیس Hierakonopolis نامیده شد. در پیوند حورس با ادفو روایت چنین است که:

زمانی که رع نه خورشید - خدا که فرمانروای زمین و شهریار مصر سفلی و علیا بود، و هنگامی که سلطنتی در نوبیا برپا بود، شهریار خبر یافت که در مصر توطئه‌ئی علیه وی شکل می‌گیرد. رهبر این بدخواهان ست بود و نیروهای اهریمنی یاور او بودند. شهریار مصر سپاهیان خود را به جانب نیل سفلی به حرکت درآورد و با اردو زدن در ادفو پسرش حورس را به نبرد ست و دشمنان خویش فرستاد. حورس به آسمان پرکشید و به هیأت قرص خورشید دشمنان را شکست داد و آنان را فراری ساخت. چنین بود که با رسیدن خبر پیروزی حورس به شهریار از آن زمان به بعد حورس را شهریار و مردمان مصر وی را حورس ادفو نامیدند.

سپاه دشمن اما هنوز کاملاً نابود نشده بود و دشمنان رع به هیأت تمساح‌ها و اسب‌های آبی زورق رع را مورد تهاجم قرار می‌دادند. حورس و یارانش دیگر بار بر دشمنان رع تاختند و آنان را از زورق او دور کردند. پس حورس به هیأت خورشید پر داری درآمد و بانثستن بر دماغه زورق رع در نیل سفلی و علیا به تعقیب دشمنان پرداخت و آنان را به سختی شکست داد. در این نبرد حورس رهبر دشمنان یعنی ست را اسیر و گردن زد و فرمان داد کالبد ست را برای عبرت دشمنان در سراسر مصر به تماشا نهاده‌اند. در بخش دوم این داستان شخصیت‌های داستان به گونه‌ئی تغییر می‌کنند و حورس پسر اوزیریس را به خطا جای حورس پسر رع را می‌گیرند. پس از آن که حورس رهبر دشمنان یعنی ست را گردن می‌زند، ست دیگر بار زنده و با اوزیریس به دشمنی می‌پردازد. ست به هیأت اژدرماری در می‌آید و نبردی هولناک در می‌گیرد و این جنگ حتی تا مرزهای دور آسیا گسترش می‌یابد. حورس در این بخش از داستان انسانی است با سر شاهین که نیزه‌ئی سه شاخ در دست دارد و در نبرد بر دشمنان غلبه می‌یابد. حورس بر ای تثبیت پیروزی خویش دیگر بار به نیل علیا زورق می‌راند و در آن‌جا نیز شورشی دیگر را فرو می‌نشاند، و چنین است که رع به پاداش پیروزی حورس فرمان می‌دهد از آن پس در تمام معابد تندیس از قرص خورشید برپا کنند و مردمان برای راندن دشمنان قرص خورشید را نیایش می‌کنند.

در این روایت حورس بحدتی به هیأت قرص خورشید پرداز ترسیم می‌شود و بر فراز معابد و مکان‌های مقدس جای می‌گیرد. در نقش‌های دیگر اشاره بدین روایت حورس بحدتی شاهینی است که در میدان‌های نبرد بر فراز سر فرعون پرواز می‌کند و در چنگال

او یک پشه‌پران یا که خرمنکوب نماد شهریاری و حلقه‌ئی جادوئی دیده‌می‌شود. یکی از نمادهای حورس بحدتی عصائی است که دسته یا سر آن به هیأت سر شاهین و در نقش برجسته‌های بس Bas در معبد ادفو، حورس فرمانده سپاهیان رع - حراختی Ra-Harakhte در برابر ست قرار دارد و در چنین نقشی حورس را نمی‌توان از رع جدا دانست.

حراختی

حراختی حورس افق یا حورس دوافق و همانا حورس خدای آغازین روشنائی بود. حورس در این هیأت با رع یگانه و سفر روزانه خود را از افق شرق تا غرب طی و در مسیر راه خپری Khepri اتوم نیز نامیده‌می‌شود. رع و حراختی هر دو خورشید خدای دربار شهریاران و با ترکیب آن‌ها به هیأت رع - حراختی کیش آنان در سراسر مصر گسترش یافت. در تصاویر حراختی به هیأت شاهین یا انسانی با سر شاهین، تاج سه طبقه، دیسک خورشید یا تاج یوریس و عاطف ترسیم می‌شد.

حورماخیس

حورماخیس Harmakhis، حورس افق و نماد خورشید برخاسته از افق در پیوند با خپری نماد رستخیز و زندگانی جاوید بود. در تصاویر و تندیس‌ها حورماخیس گاهی به هیأت انسانی با سر شاهین و باتاج‌های مختلف و گاه به شکل شیری با سر شاهین یا قوچ مجسم می‌شد. مشهورترین این تندیس‌ها تندیس ابوالهول Sphinxes در جیزه است که انسانی غول‌آسا با سر شیر و دستار سلطنتی و یوریس را به تماشا نهاده است. ابوالهول صخره تندیزی است که نزدیک آرامگاه خفرع Khephern (خفرن) از فراغه سلسله چهارم برپا شده است. چهره این تندیس همانا چهره خفرع و ابوالهول‌هائی از این دست غالباً نماد جاودانگی فرعون بود.

حورماخیس تنها خورشید خدای نماد خرد ژرف بود. در روایتی آمده است که تحوت‌مس سوم ((حولات)) از فراغه سلسله هیجدهم به هنگام ولیعهدی روزی به هنگام شکار در سایه حفاصل پنجه‌های بزرگ حورماخیس جیزه به خواب رفت و در خواب حورماخیس را دید که بدو گفت «پسرم تحوت‌مس! مرا بنگر! من پدر تو هستم حورماخیس - اتوم - خپری. دیری نخواهد گذشت که تاج سفید و سرخ را بر فراز سر بر جیب بر سرخواهی نهاد. من تو را در این راه یاری می‌کنم بدان شرط که شن‌هائی که مرا فروپوشیده است از من بزدائی» تحوت‌مس شن‌های پیرامون ابوالهول را پاک کرد و چنین بود که به هنگام معهود تحت حمایت رع - حورماخیس به فرعون رسیده و جنبش



سر ابوالهول در چینه، تراشیده شده از یک صخره به هنگام فرمانروایی خفرع (خفرن)، حدود ۲۶۵۰ پیش از میلاد. احتمالاً چهره این تندیس غول‌آسا را به هیأت چهره خفرع تراشیده‌اند چراکه فرعون‌ها همانا حورس زنده و غالباً مدل ابولهل‌های نماد حورماخیس بودند.

علیه آمون-رع که در توجه به اتون Aten و اتون‌گرائی به اوج خود رسید از همین زمان آغاز شد.

حورزلیزس

با آن که حورزلیزس Harsiesis به معنی حورس پسر ایزیس با گسترش اوزیریس‌گرائی برخی از وظایف حورس خورشیدخدا را به عهده‌گرفت خدائی اوزیریس بود. بدان سان که گفته شد در روایات چنین آمده‌است که حورس به جادوی ایزیس پس از مرگ

تندیس مفرغی حرپوکراتیس (حورس کودک) با تاج
 دو طبقه فراعنه. حورس در این تندیس به هیأت
 کودکی در حال مکیدن انگشت و با موئی که از سویی
 بر شانه او آویخته نشان داده شده است. سلسله
 نوزدهم، موزه بریتانیا، لندن.



اوزیریس در رحم ایزیس شکل گرفت و پس از زاده شدن بهانی در جزیره شناور خمیس
 و Chemmis در باتلاق‌های نزدیک بوتو پرورش یافت. می‌گویند این نوزاد به هنگام تولد
 بسیار ناتوان و مدام در معرض تهاجم عموی اهریمن خود ست قرار داشت. در این
 روایت بیست از مارهای سمی و بیماری‌های مختلف برای نابودی حورس مدد می‌گرفت ،
 ایزیس اما جادوگری بزرگ بود و با جادوی خود فرزند را از آسیب‌های مختلف
 رهایی می‌داد. حورس کودک حور-پاخر (حرپوکراتیس) یعنی حورس کودک نام دارد و
 در تندیس‌ها و تصاویر غالباً به هیأت کودکی که از پستان ایزیس شیر می‌مکد نشان داده
 شده است. می‌گویند حورس بعد از زاده شدن از کمر به پائین از رشد بازمانده و این



اوزیریس خدای مردگان و نیز خدای حاصلخیزی، باروری و نیک انجامی زندگی بود. در این تندیس چوبی اوزیریس دارای سیمائی مهربار و تاج عاطف وی ترکیبی است از تاج سفید نماد مصرعلیا و تاج سرخ بوزیریس در دلتا. آن چه در دست های تندیس قرار دارد عصای چوپانی و تازیانه است. موزه لوور پاریس.

ناتوانی شاید بدان دلیل بود که اوزیریس به هنگام باردارکردن ایزیس مرده بود یا شاید بدان دلیل بود که حورس نا به هنگام و زودتر از موعد مقرر زاده شد. هم بدین دلیل است که حور-پاخرود را در تندیس‌ها و تصاویر به هیأت کودکی نشان داده‌اند که مشغول مکیدن انگشت خویش است. حورس در این هیأت دارای سر تراشیده و تنها در تندیس‌های دوره جوانی اوست که موی سر او آویخته و روی شانه‌اش ریخته است. حورس حتی در این هیأت‌ها تاج شهریاری و یوریس بر سر دارد و در دوره‌های بعد به هیأت خورشید نوزادی تجسم یافته که دیسک خورشید و جقه شهریاری بر تاج دارد.

می‌گویند زمانی که حورس در بوتواز خردسالی به نوجوانی می‌رفت اوزیریس بارها از جهان سایه‌ها یا مردگان نزد او آمد و هنر جنگاوری را بدو آموخت. بدین سان حورس به گونه‌ئی بالید که بتواند انتقام آن‌چه را بر پدر و مادر او رفته بود از دشمنان بگیرد. سرانجام حورس به مردی رسید و برای اجرای عدالت و نبرد با ست و باز پس گرفتن تخت و تاج از دست‌شده پدر آماده شد. در این راه بسیاری از خدایان به حورس پیوستند اما شهامت و رفتار حورس بود که در این نبرد از او خدائی پیروز پدید آورد و پس از این



تندیس مفرغی نشسته رع خدای بزرگ خورشید با دیسک خورشید بر سر و عصای سلطنتی در دست. پایروین سلسله بیست و دوم. موزه بریتانیا، لندن

ماجرا حورندوتز Haremdotes]](حورون؟)) یعنی حورس گیرنده انتقام پدر نام یافت. در این ماجرا چنین می‌نماید که دادگاه خدایان با موافقت رع - حراختی با آخرین سخنی که در هر نشست گفته می‌شد و تغییر عقیده رع، می‌گویند این دادرسی هشتاد سال به طول انجامید و همگان خسته و از حل مشکل ناتوان بودند. در این دادگاه اغلب خدایان متمایل به حورس و عموی اومدعی بود که حورس حرامزاده و تنها برای تصاحب تاج و تخت اوزیریس خود را پسر وی می‌خواند. رع- حراختی بدان دلیل که ست پسر نوت بود از او جانبداری می‌کرد.

با آن که این دادرسی هشتاد سال به طول انجامید اما حورس هنوز از دید رع - حراختی کودک و ست مردی با تجربه و برای فرمانروائی بر مصر از حورس کودک مناسب‌تر بود. حورس تنها بدان دلیل که پسر اوزیریس بود خود را جانشین وی می‌دانست و ست از آن لاف می‌زد که قدرتمندترین فرد اثاثه، (و حتی از رع- حراختی قدرتمندتر)، و هم او بود که هر روز ایپی دشمن خورشید-خدا(رع) را می‌کشت؛ و هم بدین دلیل بود که رع از او جانبداری می‌کرد.

پس از هشتاد سال شو و تحوت پیشنهاد کردند نبرد ست و حورس بی‌درنگ پایان یابد و پی‌گیری ماجرا فقط به دادگاه خدایان واگذار شود. ایزیس بدان شرط که چشم رع (نماد قدرت شهریاری) به حورس داده شود این متارکه را پذیرفت. رع- حراختی از تمنای ایزیس برای واگذاری چشم به حورس خشمگین و ست نیز از توقف ستیز و ارجاع ماجرا فقط به دادگاه خدایان ناخشنود بود. تحوت نیز اکنون خشمگین و دادگاه خدایان دچار مشکل بیش‌تر شد.

پس خدایان بر آن شدند که با فراخواندن قوچ خدای مندس Mendes و بتاح Ptah از تپه آغازین داوری بخواهند. چنان کردند، اما نه قوچ خدای مندس و نه بتاح، هیچ یک، آماده داوری کردن در این ماجرا نبودند و هر دو پیشنهاد کردند از نیت Nith خدایانوی سائیس Sais (سایس) کهن‌ترین خدایانوان راهنما بگویند. تحوت فرمان یافت نامه‌ئی رسمی به خدایان نیت بنویسد و با شرح ماجرا از او داوری بخواهد. نیت که جانبدار حورس بود پاسخ داد تاج و تخت را به حورس بدهند و اشتر Astarte و آنات Anat ((دو خدایانوی سوری)) را به عنوان غرامت به ست به همسری دهند. دادگاه خدایان پیشنهاد نیت را تأیید اما رع- حراختی که از واگذاری فرمانروائی مصر به حورس ناخشنود بود این پیشنهاد را نپذیرفت و یکی از خدایان به نام بابا Baba خطاب به رع فریاد زد: «نیایشگاه شما از نیایشگر تهی و نمی‌توانید در این باره تصمیم بگیرید!»

رع- حراختی آزرده از توهین بابا دادگاه را ترک و جبا رفتن رئیس دادگاه تعطیل شد. اکنون تنها حتحور بود که می‌توانست رع- حراختی را دیگر بار به دادگاه بازگرداند. پس

خدایانو حتحور به کاخ پدر رفت و با نشان دادن نهان‌های خویش بدو رع را خرسند و وی را به دادگاه بازگردانید. پس از تشکیل دیگر باره دادگاه بار دیگر گفتگو در باره اهمیت توانائی‌های ست برای فرمانروائی و مهم بودن جانشینی حورس بر تخت به عنوان فرزند و جانشین اوزیریس آغاز و با مطرح شدن هر یک از این مسائل و تأیید رع کار دادگاه همچنان را کد ماند.

دادگاه خدایان به جزیره میانه انتقال یافت و ست توانست ایزیس را از این دادگاه دور نگاه دارد. پس ایزیس با رشوه دادن به عنتی Anti، زور قبای خدایان، به جزیره میانه راه یافت و به نیروی جادو خود را به هیأت زنی بسیار زیبا در آورد و نظر ست را به جانب خود جلب کرد. ست نزد زن شتافت و زن زیبا او را گفت: «مرا شوهر چوپانی بود که اکنون مرده است و گله و خانه ما را بیگانه‌ئی از تنها پسر من و چوپان گرفته است. ما از خانه آواره و از میراث خود محروم شده‌ایم از نظر شما چنین کاری درست است؟» ست که مفتون زیبایی زن شده بود پاسخ داد: «همه آن چه چوپان داشت میراث فرزند اوست.» و زن که همانا ایزیس بود به هیأت زغنی در آمد، به بلندای درختی پرواز کرد و فریاد زد: «پس شما خود را محکوم کردید، چنین نیست؟»

ست خشمگین از نیزنگ ایزیس نزد رع شکایت برد و از آن جا که ست خود را محکوم کرده بود، رع نیز او را محکوم و کار دادگاه را پایان داد؛ و خدایان که به کاهلی بر دامنه کوه نشسته بودند تاج فرمانروائی مصر را بر سر حورس نهادند. ست داوری دادگاه را نپذیرفت و پیشنهاد کرد که حورس و وی به هیأت اسب‌آبی در آب غوطه‌ور و هر یک از آنان که زودتر از سه ماه دیگر آب را ترک کند بازنده باشد. ایزیس که می دانست ست خود در اصل اسبی‌آبی است از این پیشنهاد و پذیرش آن از جانب حورس نومید و به جستجوی چاره برآمد. پس ایزیس به نیت ست قلابی تیز و استوار به آب افکند و این قلاب به تصادف حورس را صید کرد. با برخاستن فغان حورس، ایزیس صدای فرزند را شناخت و او را از قلاب آزاد و دیگر بار قلاب را به آب افکند. این بار ست به قلاب افتاد. ست بسیار گریست و از ایزیس که خواهر او بود، خواست به پاس محبت‌های مادر او را از بند آزاد کند و ایزیس که از یاد مادر متأثر شده بود ست را آزاد کرد. حورس خشمگین از خطای مادر از آب بیرون جهید و سر مادر را از تن جدا کرد و به کوهساران گریخت. خدایان بر آن شدند که حورس را بدین جرم کیفر دهند اما هیچ‌کس از مخفی‌گاه او خبری نداشت. ست توانست او را بیابد و با یافتن چشم حورس که آن را در کوهستان نهان کرده بود چشم را از هم درید و از این چشم نیلوفری‌آبی، که نماد زایش دیگر بار خورشید است، سر برآورد و ست نزد خدایان بازگشت و گفت نتوانسته است حورس را بیابد.

خدایانو نیت با تاج سرخ رنگ مصرسفلی. نیت از
خدایانوان کهن ساقیس در دلتا و در پیوند با کیش
اوزیریس او نیز در شمار یکی از پاسداران تابوت و
کوزه امعاء و احشاء مردگان درآمد. در دوره نهائی او
را مادر جهان و همسر خنوم می دانستند. سلسله
بیست و هشتم موزه مصر، برلن شرقی ۱۱۸



در روایتی دیگر حتحور در دامنه کوهستان حورس را مجروح و خفته یافت و با ریختن خون و شیر غزال در چشم حورس بینائی را بدو بازگردانید و همراه او به جمع خدایان بازگشت. دیگر باز ستیزه حورس و ست آغاز شد و دراین نبرد از هر وسیله‌ئی و از آن شمار تهمت، نیرنگ و زور بهره جستند. ست که می‌دانست تجاوزجنسی موجب تحقیر و تحلیل رفتن نیروی حورس خواهدشد حتی یک‌بار تدارک چنین کاری را علیه حورس دید، اما با مراقبت ایزیس بدان‌سان که خواهیم دید در این کار شکست یافت و این توطئه علیه خود او به کاررفت. در این ستیزه حورس پیشگام کاربرد نیزنگ نبود: ست پیشنهاد کرد که سوار بر دو زورق سنگی در رود به نبرد پردازند و آن کس که بتواند زورق دیگری را غرق کند وارث تخت و تاج اوزیریس شود. حورس پذیرفت اما او نیز نیرنگی به کاربرد و زورق خود را از چوب سدر ساخت و آن را گچ‌اندود کرد. زورق‌های آنان از ساحل دور و زورق ست بی‌درنگ غرق شد. ست کوشید با در آمدن به هیأت اسب‌آبی فرارکند اما حورس مجالی یافت و بانیزه خاردار ست را سخت مجروح کرد؛ با این همه ست دیگر بار از چنگ حورس گریخت. در بسیاری از تصاویر حورس را به هیأت جنگجویی که اسبی‌آبی را با نیزه زدن برگرن اسب مجروح و او را به به زنجیر می‌کشد ترسیم کرده‌اند.

ستیز هنوز پایان نیافته بود. نیت دیگر بار در این ماجرا مداخله کرد و این بار نیز نتوانست این کشمکش را پایان دهد. سرانجام خدایان بر آن شدند که آخرین داوری را به تحوت و اوزیریس واگذارند. اوزیریس از طولانی شدن داوری خدایان و رفتار بدی که بر پسر او رفته بود شکوه کرد و از خدایان پرسید: «مگر نه آن که اوزیریس خدائی است که به خاطر کشت جو و آسایش گله‌های مردمان و خدایان سزاوار ستایش است؛ کدامین خدا چنین خدمت بزرگی انجام داده است؟» رع- حراختی که از سخنان اوزیریس خشمگین شده بود پاسخ داد «حتی بی اوزیریس کشت جو و آسودگی گله‌ها میسر بود.» اوزیریس از بیش‌تر خشمگین کردن رع دوری جست و از محدوده قدرت خدایان زندگی و مرگ سخن گفت. اوزیریس خدای برتر انشاد را برای آن‌چه انجام داده بود و از آن شمار برپا کردن تالارهای داوری در جهان زیرین ستایش کرد، اما از این که ماعت Mayet مورد خفت قرار گرفته بود گلایه کرد. اوزیریس از درندگی موجوداتی سخن گفت که در اختیارداشت و آنان را یارای آن که دل هر خدا یا پرنده‌ئی را که رفتاری اهریمنی داشت به چنگ آورند. اوزیریس از تهدید خود پرده برنگرفت و افزود که خدایان، ستارگان، اشراف و مردم عادی پس از مرگ همه به غرب و سرزمین مردگان روان می‌شوند و آن جاست که رفتار همه مورد داوری اوزیریس، که در نهایت سرور همگان است، قرار می‌گیرد.

با این تهدید اوزیریس سرانجام داوری او که به سود پسرش حورس بود در شورای



استیل سنگی اوپوات بیانگر نیایش مرده با تصویر رع حراختی (در جانب راست) و اوزیریس (در جانب چپ). حدود ۱۳۰۰ ق.م (سلسله نوزدهم). با وجود اوج گرفتن کیش اوزیریس مردم هنوز هم به داوری خدایان کهن اعتقاد داشتند. موزه مصر، برلن شرقی

خدایان پذیرفته شد. اما یست مغرور و خودخواه هنوز حاضر نبود که داوری بدون جنگ را بپذیرد. پس او را به زنجیر کشیدند و به دادگاه خدایان آوردند و خدایان فرمان دادند که از آن پس فقط خدای باد و توفان و زوقران زورق اوزیریس باشد.

میراثِ حورس بدو بازگشت؛ حورس فرمانروای مصر و از آن پس حور-پا-نب تاوی به معنی حورس سرورِ دو جهان نام گرفت. حورس شهریارِ ماعت، دادگریِ خدائی، را برپا و بسیاری از معابدی را که به هنگام فرمانروائی ست ویران شده بود بازسازی کرد و بناهای جدیدی به یادبود نبرد خویش با یست و پیروزی عدالت بنانهاد. شهریارِ حورس الگوی فراعنه‌ئی بود که خود را «حورس» می‌نامیدند. با آن که حورس با اسطوره‌های خورشیدی و نظام‌های اوزیریس پیوند داشت، این هردو را بانقش خویش تعالی بخشید. در این اسطوره‌ها رع نه چون خدائی رقیب و تبعید شده به آسمان که با حورس و رابطه حورس با آسمان پیوند داشت. اوزیریس، با گسترش حورس‌گرایی، فرمانروای دنیای

بعد از مرگ و مردم برای گذر بی خطر از تالار داوری به حورس پناه می بردند. در اساطیر حورس در گذشتگان را به حضور اوزیریس راهنمایی و در توزین رفتار بد و نیک آنان نظارت می کرد. حورس کودک بدین سان به مردی رسید و همیشه در افسانه ها از او به عنوان وارث تاج و تخت اوزیریس و کسی که انتقام پدر را از قاتل او گرفت معرفی شد. حتحور را یکی از زنان متعدد حورس می پنداشتند. در بسیاری از روایات حتحور برای حورس فرزندی می زاید که از مهم ترین آنان می توان از اخی Ihy، خدای موسیقی، و حورسو متوس Harsomtus ((حورسماتاوی))، وحدت بخش دو سرزمین، نام برد. مرکز کیش حورسو متوس در دندرت Denderat و او را به هیأت مومیائی با سر انسان، یا ماری با سر انسان، یا که انسانی با سر شاهین و قرص خورشید و پره های آرایشی تصویر می کردند. حورس را اغلب حورسماتاوی می نامیدند و مهم ترین پسران وی چهارتن بودند. این چهار پسر در تصاویر پاسدار کوزه امعاء و احشاء مردگان ((اوانی الحشاء)) و حورس را در مراسم تدفین و راهنمایی مردگان به تالار داوری یاری می کردند؛ این چهار پسر حورس از مادر او ایزیس تولد یافته بودند.

حورس نه تنها در هیأت فراعنه (که هیچ وقت کیشی مردمی نبود) که هر جا از ایزیس و اوزیریس سخن بود مورد احترام بود. حورس خود عضوی از تثلیث دیگری بود که غالباً همراه حتحور بود و در دوره های بعد با قدرت یافتن ایزیس به عنوان بزرگ خدایانوی مادر نیایش حورس با نام حرپوکراتیس گسترش یافت.

حتحور

حتحور از خدایانوان آسمان در هیأت ماده گاو نیایش می شد و گاه او را آفریننده جهان می پنداشتند. چنین می نماید که نام وی به معنی «خانه سیماء» و شاید با «فتیش» کهنی پیوند دارد که کیش حتحور از آن برخاسته است. سیمای حتحور به هیأت ماده گاو ترسیم می شد که بعدها با عود مصری پیوند یافت. حتحور از اندک خدایانی است که سیمای او به هیأت کامل ترسیم می شد. نام حورس برگرفته شده از همین ریشه و بدین سان حتحور با حورس پیوندی نزدیک دارد.

با این همه حتحور را در آغاز دختر نوت رع می پنداشتند. چنین بود که حتحور را نیز همانند نوت ماده گاو و از آن جا که محبوب رع بود وی را نیز همسر رع می دانستند. در این روایت اخی Ihy حاصل آمیزش رع به هیأت نرگاو با حتحور است؛ اخی خدای موسیقی و در تصاویر با تاج دو طبقه و به هیأت یک جوان ترسیم شده است. در روایتی حتحور چشم رع را برای مطیع کردن رعایای طاغی رع برزمین به وام می گیرد و هم بدین دلیل چشم رع نیز نامیده می شود. در این روایت حتحور پس از یک روز انسان های طاغی را

سخمت شیرسر چشم رع، خدایانوی سوزاننده،
نیروی ویرانگر خورشید و پاسدار نظم خدائی بود.
این خدایانو را همسر بتاح می‌دانستند و در تثلیث
ممفیس دختر رع بود.



مقهور و مطیع و به هیأت ماده‌شیری به آسمان بازمی‌گردد، در برخی نقش‌ها حتحور به
هیأت شیرماده‌ئی که یادآور خدایانو سخمت است نمایان و در حال چشیدن خون
انسان‌ها ترسیم می‌شود. حتحور در این نقش تشنه خون انسان‌ها و در این راه از آن جا که
رع نه خواستار نابودی انسان‌ها که خواستار مطیع شدن آن‌هاست تدبیری می‌اندیشد و
تدبیر آن بود که آبجو را با رنگ تمشک به رنگ خون درآورند و حتحور با نوشیدن
آبجوی سرخ و دیدن مزارعی که بر زمین با این آمیزه رنگین شده است چندان مست
می‌شود که کار خود را فراموش و به شخصیت اصلی خویش بازمی‌گردد.

حتحور برخلاف سخمت خدایانوی شادمانی و نماد مادری زنان است. در برخی
روایات به عنوان همسر رع غالباً با نوت اشتباه می‌شود و در این نقش او را مادر حورس
می‌خوانند. در بسیاری از روایات حتحور همسر حورس ادفو ((حورس الادفوی)) یکی
از هیأت‌های حورس اکبر و نام او در این نقش به معنی خانه حورس است. در پیوند با این
روایت ازدواج حتحور و حورس ادفو را هر سال به هنگام بردن تندیس حتحور از
نیایشگاه دندره به نیایشگاه حورس در ادفو Edfu جشن می‌گرفتند و بدین روایت ثمره



حورس در حال نظارت بر توزین یک دل [(جایگاه ثواب و گناه)] در تالار داورى. در این تصویر انویس در سمت چپ ترازو در حال توزین دل مرده و آنچه در کفه دیگر است نماد حقیقت است. نتیجه توزین را تحوت با هیأتی آراسته به سر لک‌لک مصری و در نقش کاتب خدایان گزارش می‌کند. از نقش یکی از تابوت‌های سلسله بیستم. موزه‌لوور، پاریس

این ازدواج حورس کودک [(حورس الطفل)] بود. و هم بدین دلیل بود که ایزیس در برخی از نقش‌ها با شاخ‌گاو ترسیم و چون مادر حورس مورد تکریم قرار می‌گرفت. در برخی از این روایات زمانی که از حتحور به عنوان مادر حورس یاد نمی‌شود از وی به عنوان پرستار وی سخن می‌رود.

در برخی از روایات و نقش‌ها حتحور شیردهنده فرعون یا حورس زنده و از وی با عنوان شهبانو حتحور یاد می‌شود. زن فرعون دارای عنوان کاهنه بزرگ و در چنین نقشی



حتحور به هیأت ماده گاو و به هنگام شیردادن به امنحوتپ دوم. حتحور در برخی از نقش‌ها به هیأت شیردهنده حورس ترسیم شده و از این طریق باکیش اوزیریس پیوند می‌یابد. خال روی تن این خدایانو نماد ستارگان و نیز ارواح مردگان بود. سلسله هیجدهم

کاهنه‌های دیگر یا زنان غیررسمی خدا [و فرعون] را در مراسم رقص و نوازندگی و در مراسم آیینی معبد حورس و خدایان دیگر رهبری می‌کرد. در این مراسم از کاهنه‌های فرودست با عنوان هفت حتحور یاد می‌شد و حتحور همانا خدایانوی رقص و موسیقی و نماد وی یک عود مصری بود که در طی مراسم توسط پسر او احی حمل می‌شد. از سوی دیگر حتحور خدایانوی خوشدل و امیدوار و نیز خدایانوی عشق است و هم بدین دلیل بود که او را بر وسایل آرایش زنان ترسیم می‌کردند و نزد همه زنان از شهبانو تا زنان دیگر به هیأت ماما و حامی زنان باردار شناخته می‌شد. پیوند حتحور با باروری و حاصلخیزی وی را با طغیان نیل و طلوع ستاره کلب Dog - Star و سوتحیس Sothis مربوط می‌سازد و در چنین نقشی حتحور به هیأت ماده گاوی که ستاره‌ئی در میان شاخ‌هایش ترسیم شده تصویر می‌شد.

پس از گسترش کیش اوزیریس نقش حتحور تا حدی دیگرگون و با اعتقادات جدید پیوند یافت و در چنین نقشی او را غالباً خدایانوی درخت توت انجیر می‌نامیدند و در بسیاری از تصاویر وی را به هیأتی می‌بینیم که سر او به هیأت سرب یک ماده گاو در درون شاخسار توت انجیر ترسیم شده، توت انجیری که در ساحل رود روئیده و سر حتحور ورود مرده را به دنیای مردگان خوشامد می‌گوید و بدو آب و غذا می‌دهد. درخت توت - انجیر شاید با روایتی پیوند دارد که طی آن تن مغروق اوزیریس در ساحل بیبلوس در فنیقیه در درون توت انجیری که وی را در میان گرفت نهان شد. در بسیاری از تصاویری نیز حتحور به هیأت ماده گاوی ترسیم شده که مزید بر شیردادن زندگان فرعون مرده و دیگر مردگان را شیر می‌دهد. در این تصاویر گاهی حتحور به هیأت ماده گاو و گاهی به شکل زنی ترسیم شده و بدین سان حتحور مسوول نگهداری مردگان در دوره مومیائی بودن و راهنمای سفر آنان به تالار داوری اوزیریس و توزین ثواب و گناه آنان است. در دوره‌های بعد زمانی که مرد مرده را اوزیریس می‌نامیدند زن مرده نیز حتحور نام داشت.

حتحور در برخی از تصاویر به هیأت ستاره «ماده گاو رخشان»^۱ یا زنی با سر ماده گاوی به شکل یک عود مصری نشان داده می‌شود و در فاصله دو گوش گاو دیسک خورشید قرار دارد. حتحور در نقش عود مصری خدایانوی شادمانی، مادر، شیردهنده زندگان و مردگان و در برخی از تصاویر خدایانوی غرب است و در حالی که بر بلندای کوهی ایستاده است خورشید غروب را به آغوش می‌کشد که در چنین نقشی ترکیبی است از شخصیت خورشیدی و اوزیرسی حتحور.

۱- Star spangle cow این ستاره ثور نیست چراکه ثور به معنی نرگاو است و حتحور خدایانوست.



آینه‌ی مفرغی با دسته‌ی به شکل عصای شهریاری و
سر خدایانو حتحور با چهره آراسته به شاخ و گوش
گاو. در آرایش وسایل آرایش زنان غالباً از نقش
حتحور استفاده می‌شد. حدود ۱۵۰۰ ق.م، موزه مصر
برلن شرقی

انویس

انویس خدائی بود که به هیأت سگ یا که شغال تصور می‌شد و چنین می‌نماید که کیش او از تانیس Thanis در نزدیک ابیدوس Abydos برخاسته و در اکثر نقاط مصر گسترش یافته است. شغال در مصر حیوان صحاری است و مصریان انویس را با صحرای غربی یا دیار مردگان پیوند می‌دادند. انویس در نقش خدای مراسم تدفین خنتی - امتیو Khenti Amentiu -، نخستین مقیم غرب، نام دارد و این نامی است که اوزیریس نیز بدین نام نامیده می‌شد.



نقش برجسته حتحور خدای شادمانی در گورستان معبد نزدیک سقارة و مقبره شهریار ساحورع یکی از سه فرعون سلسله پنجم. این سه فرعون برای نخستین بار مدعی تجسم رع و همه از زنان کاهن زاده شده بودند. معابد این سه فرعون به خورشید خدا تخصیص یافته و یکی از مراسمی که در این معابد انجام می شد انجام مراسم قربانی توسط فرعون بود. سلسله پنجم پیشین.



سنگ مزار قائم. آوازه خوانی در معبد آمون در فراز این تابلو مرده در برابر اوزیریس داور مردگان پدیدار و در قسمت زیر حنحور به هیأت خدایانوتی با سر ماده گاو از درون شاخه های توت انجیر در حال دادن نان و آب حیات به مرده و روح اوست. سلسله نوزدهم. فلورانس موزه باستان شناسی.

چنین می نماید که انویس در نخستین جلوه های خود خدای مرگ و با فرعون پیوند داشت. در مراسم آئینی و کهن فرعون در بیست و هشتمین سال فرمانروائی خود با سم افعی در معرض مرگ قرار می گرفت و در این مراسم انویس یا کاهنی که نماد او بود، به همراه يك افعی شرکت می جست. با آن که این مراسم مهجور و دیگرگون شد انویس پیام آور مرگ باقی ماند و بعدها در چنین نقشی جنگجویی بود که چندین خنجر و یک افعی یا مار کبزی چنبره زده را به همراه داشت؛ و گفتنی است که اوزیریس نیز در بیست و هشتمین سال فرمانروائی خود [به دست برادرش] کشته شد.

از آن جا که انویس از سرنوشت مردگان خبر می داد از این طریق با جادو تفال پیوند داشت. در پایه بسیاری از جام ها تفال کهن نقش انویس را می توان دید که خدایان را از



انویس با سرشغال در نقش خدای حنوط و مومیائی کردن. انویس در نقش انجام دهنده مراسم تدفین فرعون با اوزیریس پیوند داشت و در این راه مردگان را یاری می‌کرد تا به زندگی جاودان دست یابند. کتاب مرده، پاپیروس انهای. سلسله بیستم حدود ۱۱۰۰ ق.م، موزه بریتانیا، لندن.

رازهای آینده آگاه می‌سازد. وقتی انویس با کیش اوزیریس و دنیای بعد از مرگ پیوند یافت او را فرزند اوزیریس و نفتیس نامیدند. پیش از این خواندید که نفتیس با فریب‌دادن اوزیریس و درآمدن به هیأت ایزیس از او باردار و انویس از وی زاده شد و بعدها همین شغال یا که سگ بود که ایزیس را بعد از مرگ اوزیریس به سوی تابوت شوهرش هدایت کرد. ایزیس بعد از زاده شدن انویس وی را به فرزندی پذیرفت و انویس بعد از بزرگ شدن پاسدار او شد. پس از یافته شدن تن اوزیریس، انویس در نقش شناساننده داروها و زهرها به مردم مرهم و داروهائی فراهم ساخت که با آن‌ها ایزیس و نفتیس را در مومیائی کردن اوزیریس یاری کرد. بدین سان انویس مراسم تدفین اوزیریس را ترتیب

داد و این نخستین مراسم تدفینی بود که الگوی مراسم تدفین‌های آتی شد؛ و در روایتی دیگر سرپرستی مراسم تدفین اوزیریس را انویس و تحوت هر دو به عهده داشتند.

با گذشت زمان انویس سه نقش مهم را به عهده گرفت: انویس در این نقش‌ها ناظر حنوط تن مردگان و بازدارنده تن مومیائی از فاسد شدن، دریافت کننده مرده مومیائی شده در آرامگاه و انجام دهنده مراسم و راهنمایی روح مرده برای دادن فدایای آسمانی است؛ و در چنین نقشی است که در حالی که دست خود را بر تابوت مرده نهاده و از او پاسداری می‌کند ترسیم می‌شود. مهم‌تر از همه ناظر توزین [ثواب و گناه] روح مرده است و بدین دلیل است که در تصاویر او را غالباً در کنار ترازوی توزین نیک و بد و در حال گزارش حاصل توزین به تحوت و اوزیریس دیده می‌شود.

در بسیاری از تصاویر انویس به هیأت انسانی با سر شغال یا سگ که ایزیس را همراهی می‌کند ترسیم می‌شود و در برخی تصاویر به هیأت شغال یا سگی دیده می‌شود که بر پایه یکی از ستون‌های آرامگاه در کمین نشسته است. نماد انویس گاهی پوست گاوی سیاه و سفید است با لکه‌هایی خون که از تیری آویخته است اما همیشه چنین نیست و نمیتوان این نماد را قطعی دانست.

اوپواوت

اوپواوت Upuaut، یا وپواوت، گرگ - خدای بومی اسیوت Asyut، یا لیکوپولیس Lycopolis، در مصر میانه بود. این خدا با خنتی - امیتواز خدایان ایدوس و انویس پیوند



انویس در حال تشریح مراسم مذهبی در مدخل آرامگاه و در حالی که یک مومیائی را برپا داشته است. چنین حالتی به روح مرده اجازه می‌داد دیگر بار متولد شود. پسر فرد درگذشته با عصای قوج سر به تقلید از حورس در این تصویر دیده می‌شود. از کتاب مرده پایروس حونيفر، موزه بریتانیا، لندن.

تندیس رومی انویس فرزند شغال سر نفتیس و اوزیریس. ایزیس انویس نوزاد را به فرزندی پذیرفت و انویس او را یاری کرد تا اعضاء پراکنده تن اوزیریس را گردآوری، حنوط و برای زندگی جاویدان بازسازی نماید. کارانویس نظارت بر حنوط مردگان و راهنمایی آنان در تالار داوری اوزیریس بود.



داشت و گاهی آنان را با هم اشتباه می کردند. اوپوات به معنی گشاینده راه ها احتمالاً خدای جنگ و پیشاهنگ سپاه سلطنتی در جنگ بود. از زمانی که اوپوات با اوزیریس پیوند یافت در بسیاری از تصاویر و کارهای صلح آمیز اوزیریس در کنار وی تصویر می شد و بعدها او را انتقام گیرنده اوزیریس و پسر وی می پنداشتند. در برخی از روایات نیز اوپوات تجلی اوزیریس و در چنین شکلی سخم تاوی Eshmunen به معنی قدرت دو جهان نام داشت.

در بسیاری از تصاویر اوپوات بر عرشه زورق اوف - رع به هنگام سفر رع در جهان زیرین وی را همراهی می کند و در برخی از این تصاویر او را بر عرشه زورق اوزیریس می بینیم. در اغلب روایات اوپوات گشاینده راه های غرب، یا جهان زیرین، و مردم او را چون رهنمای مردگان در کوره راه های تاریک جهان زیرین نیایش می کردند. اوپوات را به هیأت گرگی ایستاده یا انسانی گرگ سر و سلاح پوشیده تصویر می کردند.

تحوت

نماد تحوت لک لک مصری یا میمونی با سر سگ و از خدایان کهنی است که خاستگاهی

میمونی با سر سگ. تحوت کاتب خدایان، زمان‌پیما و در انجام مراسم تدفین نقش مهمی را در اساطیر مصر داشت. قرص سفید ماه یا تحوت را زورقی سیمین در آسمان حمل می‌کرد (آنچه با حروف تصویری در پایه تندیس نقره شده نماد زورق سیمین است) و مردگان نیز از همین زورق برای راه‌یابی به جهان زیرین بهره می‌جستند. سلسله نوزدهم، موزه مصر، برلین شرقی



رازآمیز داشت. از آن جا که با دیگر خدایان دلتا پیوند دارد او را از خدایان دلتا می‌دانند، اما بزرگ‌ترین مرکز کیش وی در مصر میانه و در اشمونین Eshmuniein یا هرموپولیس قرار داشت. تحوت دارای نقش‌های اسطوره‌ای بسیار اما احتمالاً نخستین نقش وی خدای مراسم تدفین بود.

در برخی روایات هرموپولیس او را همانا جب یا «غدغدکننده بزرگ» و پرنده‌ای می‌دانند که تخم کیهان را نهاد و جهان را آفرید. خدایان نه‌گانه هرموپولیس «روح تحوت» نام داشتند. تحوت از کلمه هستی یافت و هم بدین دلیل او را نوآور سخن می‌نامیدند؛ اما در روایات هرموپولیس تحوت را خودآفریده و خدائی می‌دانند که در آغاز زمان بر نیلوفری آبی نشسته بود.

تحوت در کیهان شناخت مردمان هرموپولیس و ممفیس دارای نقشی همانند وی را در روایاتی دیگر «دل رع»، تجسم هوش خدائی، و آفریننده سخن می‌دانستند. تحوت را

از حامیان رع، سرنشین زورق خورشیدی او و شکست دهنده دشمنان وی می دانستند و بزرگ ترین خدمت او به رع پیدا کردن چشم رع به هنگام گریختن چشم در هیأت تفنوت به نوبه (نویا) بود؛ و هم در این روایت بود که تحوت در راه بازگشت باتفنوت ازدواج کرد. می گفتند رع ماه را برای تحوت آفرید یا به تحوت اجازه داد ماه را بیافریند تا جانشین رع در آسمان شب باشد. در روایتی دیگر تحوت یکی از چشمان شاهین و جانشین Aahle خدای کهن ماه است. نیز تحوت را «قرص سپید» و فرمانروای ستاره خدایان و از سوی دیگر «نرگا و ستاره گان» می نامیدند.

پیوند ماه - خدا و زمان امری طبیعی و هم بدین دلیل تحوت «زمان پیم» نام داشت و چوبخت نخل در بسیاری از تصاویر نماد تحوت بود. در همین زمینه تحوت را آفریدگار ریاضیات، نجوم و معماری می دانستند و در این نقش حسابدار اموال خدایان و نیز منشی رع بود.

نزد مصریان باستان ریاضیات و نجوم با جادو و تفال پیوند مستقیم داشت و در این مسیر تحوت جادوگر بزرگ و در روایتی زمانی که در مقام وزیر به شاه اوزیریس خدمت می کرد بدو هنرهای شهروندی و تمدن و ایزیس نیز از او جادوگری و افسون های مختلف را فراگرفت و چنین شد که ایزیس ساحره بزرگ نام گرفت. ایزیس توانست به یاری افسون های تحوت تن اوزیریس را بازسازی و پس از مرگ از وی باردار شود. ایزیس از تحوت افسون هائی را آموخت که با آن می توانست تمام بیماری ها را مداوا و هم در این مسیر بود که توانست حورس را در باتلاق های دلتا پرورش دهد و از گزند بیماری ها مصون بدارد.

تحوت با به وام گرفتن قدرت رع زهر کشنده ئی را که در تن حورس جا گرفته بود از تن وی خارج ساخت. در این روایات چشم رع را بدو بازگردانید و در نقش پزشک - خدا چشم حورس را که در نبرد با ست، در هیأت گراز، آسیب دیده بود درمان کرد.

تحوت در نقش جادوگر بزرگ آفریننده سخن و خط بود. در روایات آمده است که کتاب جادوی تحوت چهل و دو جلد و در بردارنده رازهای آئینی و همه خرد جهان بود؛ می گویند در دوره سلسه هیجدهم این کتاب ها در دربار فرعون مرجع همه قوانین و تلاش در ایجاد نظم خدائی در قلمرو فرمانروائی فرعون بود.

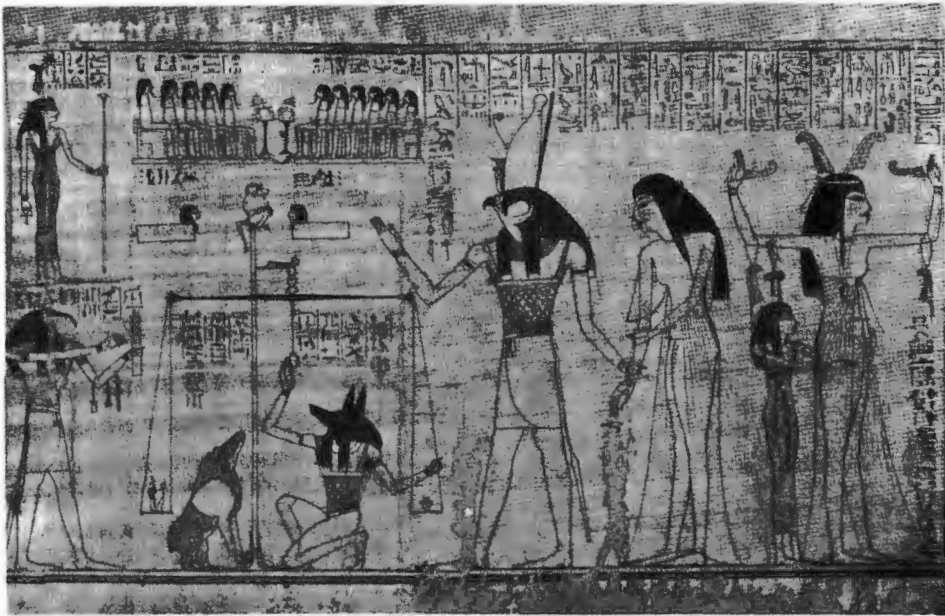
تحوت را کاتب خدایان، گزارشگر کارهای آنان و شرکت جوینده در تصمیم گیری آنان می دانستند و در این نقش تحوت همانند هرمس در اساطیر یونان و پیامبر خدایان بود. تحوت در نقش کاتب و دبیر رع توسط همه کاتبان و فرهیختگان و کاهنان نیایش می شد و تلاش آنان بر آن بود که بر قدر و ارزش خدای حامی خویش بیفزایند. مثلاً می گفتند که فراعنه مرده در طول روز با رع یگانه می شوند و شب ها جذب تحوت و ماه می شوند. در

دوران فرمانروائی آمون - رع نقش تحوت به عنوان کاتب و خدای خرد و وظیفه تثبیت شد و از خدائی ماه ساقط و دیگر خدائی جهان آفرین نبود.

تحوت در پیوند با باورهای اوزیریسی به نقش‌های جدیدی دست یافت، در این راه در نقش مصنف قوانین مقدس تحوت بنیانگذار عدالت و میانجی بین پرخاشگران و در ستیز حورس و ست نخستین نقش وی در این زمینه شکل گرفت. تحوت در این نقش بیش از هر چیز جویای حقیقت بود و هم بدین دلیل پس از بررسی ماجرا اعلام کرد در ماجرای ستیز این دو تنها حورس حقیقتگواست. تحوت اوزیریس را [به عنوان شاهد] به انجمن خدایان فراخواند. در این داوری وظیفه تحوت بسیار مشکل بود: حورس در برابر دادگاه جوانی کم تجربه و شایستگی وی برای فرمانروائی کم تر از ست بود؛ و ست که از نتیجه داوری نامطمئن بود پیشنهاد می کرد نتیجه این داوری بابتد تن به تن وی با حورس مشخص شود. از سوی دیگر رع - حراختی حامی ست و با آن که خدایان دیگر جویای حقیقت بودند امانمی توانستند با رع مخالفت و او را از حمایت ست باز دارند.

ماجرای این داوری [سیار] به طول انجامید: در یکی از جلسات دادگاه ست چشم رع - حراختی را بلعید و او را واداشتند که چشم را استفرغ و به صاحب آن بازگرداند. در روایتی در طول همین داوری بود که تحوت هستی یافت، یا آن که دیگر باز زاده شد. ایزیس در این دادگاه جادویی را به کار بست که بر اثر آن ست به سبب سودای آمیزش جنسی با حورس از وی آبستن شد. می گویند ست به خوردن کاهو رغبت بسیار داشت و ایزیس با استفاده از این ضعف ست مقداری کاهو فراهم ساخت و با نهادن کاهو بر ظرفی از برگ های تازه پیچک ظرف کاهو را در برابر ست قرارداد و ست با خوردن کاهو آبستن شد. ایزیس در این کار تمهیدی به کار بست و با آمیختن اسپرم پسرش حورس با کاهو توانست ست را به نیروی جادو آبستن کند. آبستن شدن ست را رع - حراختی نشانه نادرست بودن اتهامات او علیه حورس تلقی کرد و چنین شد که نتیجه محاکمه [با برگرفتن حمایت رع از ست] به نفع حورس پایان گرفت. پس از این داوری تحوت با تالار داوری اوزیریس پیوند می یابد. در بسیاری از تصاویر تحوت در این نقش نزدیک کفه های ترازو ایستاده است و گزارش انویس را از توزین گناه و ثواب مرده در دفتر گزارش ها ثبت و اوزیریس با توجه به توزین انویس و گزارش تحوت است که به داوری می پردازد.

چنین می نماید که بی تردید تحوت و کیش او با سقوط ست تحقق یافت، چرا که اگر تحوت همانند ست خدای نیل علیا می شد می توانست جای وی را در بسیاری از نقش های مهمی که ست به عهده داشت بگیرد. [در بسیاری از تصاویر] تحوت را همراه حورس می بینیم که در حال انجام مراسم تطهیر تاجگذاری و تعمیدی است که موجب تعالی شهریار و تفویض سروری دو جهان بدو می گردد. پس از این اگر ست در نقش های



تحوت در نقش خویش به عنوان خدای خرد و بانی عدالت در صحنه داوری مردگان نقشی دوگانه داشت. در این تصویر میمونی با سر سگ بر فراز پایه ترازو نشسته و در ترازو دلی مرده در یک کفه و در کفه دیگر ماعت (حقیقت و عدالت) قرار دارد و پس از توزین درباره آن داوری می‌شود. در جانب چپ تصویر تحوت با سر لک‌لک مصری ایستاده است و در نقش کاهن خدایان آنچه را بدو گزارش می‌شود با قلم نی یادداشت می‌کند. در جانب راست ترازو مرده (کاهنه انحای) آراسته با پرهای حقیقت دیده می‌شود. پایپروس انحای، از سلسله بیستم، موزه بریتانیا، لندن

سلسله‌ئی یادمان دودمان‌های کهن نمایان شود تصویر او غالباً تغییر یافته و به شکل تحوت نمایان می‌شود و مشابهت پوزه درازست با متقار دراز لک‌لک مصری این کار را آسان می‌کند.

تحوت اغلب به هیأت انسانی تصویر می‌شد با سر لک‌لک مصری و تاجی از هلال یا ماه بدر و «یوریس». در نقش عابر نماد ماعت ایستاده است، در نقش یک مومیائی دارای سر تراشیده‌ئی چون خنسو و هلال ماه یا ماه بدر است و زورق سیمین او مردگان را در آسمان شب حمل می‌کند. و گاه تحوت به نقش میمونی ترسیم می‌شود که دارای سر سگ و شبیه خدائی کهن یعنی استن Asten است.

مشات

مشات Seshat خدایان‌ئی کهن بود که او را خواهر یا غالباً همسر تحوت می‌دانستند و بیش از آن که وظایف دبیری و کاتبی خدایان به تحوت نسبت داده شود این وظیفه را بدو



کرکس خدایانو نخبیت در حال پرواز بر فراز سر امنحوتپ سوم. در دوره امنحوتپ سوم مصر به پیشرفت‌های اقتصادی بزرگی دست یافت و صلح و آرامش موجب پیشرفت آبیاری شد. در این تصویر شهریار در حالت بریدن سر دشمنان بیگانه ترسیم شده است نام ملت‌های دشمن فضای خالی این طرح را اشغال کرده است. از زیورهای به دست آمده از مقبره ملکه مرت. سلسله بیستم، موزه مصر، قاهره.

نسبت می‌دادند. او را «بانوی کتاب» یا کتابدار آسمانی و حامی ریاضیدانان و گزارشگران می‌دانستند. با آن که سشات در چنین نقشی همانند تحوت بود خدایانوتی درباری و خدای فرعون بود. در معابد شهریار سشات و فرعون غالباً با هم تصویر شده و در برخی از این تصاویر سشات در حال گشودن طناب برای اندازه‌گیری معبد است در روایات مختلف سشات نویسنده نام فرعون بر برگ‌های درخت زندگی، نزدیک اقامتگاه سشا، و محاسبه‌کننده طول زندگی فرعون با کندن چوب‌خط بر شاخه نخلی بود که غالباً به همراه داشت؛ و در این نقش تا حدی شبیه انویس بود. سشات غالباً به هیأت زنی تصویر می‌شد که بر فراز سر او یک گل یا ستاره حنوط و «یوریس» قرار داشت و ترسیم «یوریس» بر تارک او گویای نقش درباری اوست. غالباً ملبس به پوست پلنگ و با قلم و صفحه شستی کتابت تصویر می‌شد.

خدایان پاسدار قلمرو و قلمرو فرمانروایی

چنین می‌نماید که خدایان محلی در برخی از زمینه‌ها دارای نقش سیاسی یا حداقل نظامی بودند و در نقش رهبر مردم به هیأت گروهی سیاستمدار پدیدار می‌شدند. نیکبختی این خدایان و مردمان پیرو آنان و صعود و نزول آنان با هم هماهنگ و با دستیابی هر گروه از مردمان به موقعیتی خاص خدایان آنان نیز به مقامی خاص دست می‌یافت؛ و چنین بود که کاهنان معابد این خدایان قدرت و فرمانروائی خاصی را برای خود دست‌وپا می‌کردند.

مهم‌ترین این خدایان رع و حورس و هر دو با دودمان‌های فرمانروائی پیوند داشتند، و طی تحولات طولانی تاریخ مصر خورشید خدایان ترکیبی رع - حراختی از چنان قدرتی برخوردار بودند که دیگر خدایان پاسدار فرمانروائی نیز به گونه‌ئی با خدایان خورشیدی پیوند یافتند. با آن که هریک از این خدایان اسطوره‌ئی متمایز داشت در گذر زمان هریک با قدرت یافتن فراعنه و کیش‌های خورشیدی پیوند یافته و اوزیریس از جمله خدایانی بود که در تاریخ مصر باستان و متأخر از چنین ویژگی برخوردار بود. با آن که اسطوره‌های اوزیریس با کیش‌های محلی پیوند داشت کیش اوزیریس را یارای رقابت با کیش‌های



فدیه‌دادن به خدایانو سخمت. آن که در برابر خدایانو ایستاده است کاهن و در دو جانب راست و چپ وی کرکس و مار نمادهای مصرسفل و علیا قرار دارد. سخمت در نقش حامی رع پاسدار قلمرو شهریاری بود. پلاک مفرغی با روکش طلا، نقره و مس. حدود ۴۰۰ ق.م، موزه مصر، برلن شرقی

خورشیدی که با قدرت فرمانروائی پیوند داشت نبود؛ و ایجاد تعادل و هماهنگی بین دو قطب مخالف از ویژگی‌های اندیشهٔ مصری بود.

این ثنویت در تلاش ایجاد هماهنگی بین فرمانروائی نیل علیا و سفلی آشکار و حتی به هنگام وحدت قاطع این دو سرزمین این دوگانگی وجود داشت: قدرت فرعون با معیار ایجاد وحدت بین این دو سرزمین سنجیده می‌شد و با آن که خدایانوان پاسدار دو سرزمین نخبت Nekhbet و بوتو Buto در نشان‌های شهریاری وحدت می‌یافت اما هیچ وقت دو خدا بودن آنان فراموش نشد.

نخبت

نخبت کرکس - خدایانوی مصر علیا و شهر نخب Nekhb در ساحل رود نیل روبه روی نخن Nekhen یا هرقلیوپولیس heirakonpolis (هرکانوپولیس) محل مرکز کیش شاهین - خدا حورس بود. این دو شهر از دیرباز به عنوان پایتخت مصر علیا با هم پیوند داشتند. دستیابی نخبت به قدرت با اهمیت یافتن حورس و وحدت دو سرزمین همراه و با این همه پیوند استوار حورس با مصر علیا و نخبت خدایانوی حامی جنوب بود. در روزگاران کهن خدای بزرگ سرزمین نخبت ست بود و با جانشین شدن تحوت به جای ست، نخبت از اهمیت جدیدی برخوردار شد. در آن روزگار اهمیت حورس و ست در نشان نمادین سامتاوی Samtavi [نماد وحدت دو سرزمین] متجلی می‌شد و بعدها نخبت و پس از وی بوتو از چنین نقشی برخوردار و نشان وحدت دو سرزمین شدند.

نخبت مجذوب اسطورهٔ خورشیدی شد و در این نقش دختر رع و چشم راست او بود. در زمینهٔ اساطیر اوزیریس نیز نخبت زن خنتی - امتتیو Khenti - Amentiv نخستین ساکن غرب و این اندیشه بدون تردید متکی بر این پندار بود که مردگان فرودست به صحرا و جایی که طعمهٔ لاشخور می‌شدند اعزام می‌شوند. نخبت با زمینه‌ها باروری اوزیریس نیز پیوند داشت و در چنین نقشی زن حامی Hapi، گشایندهٔ دروازه‌های نیل به اقیانوس آغازین بود. نخبت در این نقش خدایانوی مادر و حامی تولد کودکان و به هیأت ماده‌گاو وحشی و حتحور ترسیم می‌شد.

نخبت در تصاویر غالباً به هیأت زن یا کرکسی که تاج نیل علیا را بر سر داشت و با شمایل مهبیب ترسیم می‌شد. در این تصاویر نخبت به ویژه پاسدار شاه و بر فراز سر شهریاران بال گشوده و در حالی که در چنگ خود حلقه‌ئی سلطنتی یا مگس‌رانی داشت ترسیم می‌شد.

بوتو

بوتو در شکل اصلی خود همانا اوجات Udjat یا اوجو Edgo مار- خدایانوی بود که

خاستگاه اصلی و مرکز کیش وی در باتلاق‌های دلتا قرار داشت. بوتو همانند نخبت پاسدار مادرانه فرعون و بدین‌سان نگهبانی مهاجم بود. بوتو در این هیأت به شکل مار کبرای یوریس بر تارک رع و فراعنه ترسیم می‌شد و در چنین نقشی دارای چشمانی مهیت و آماده پرتاب زهر به جانب دشمنان فرعون و سوزانیدن دشمنان با نگاهی شرربار بود. در روزگاران کهن گاهی می‌پنداشتند که بوتو از قدرت خویش به هنگام علیه فرعون بهره‌می‌برد و نیش او وسیله‌ئی بود که در زمان معهود توسط انویس در مرگ فرعون کاربرد داشت.

بدان سان که دیدیم یوریس چشم چپ رع و پس از دستیابی به استقلال خورشید خدا رع او را بر جبین خود قرار داد. بوتو در این نقش تجسم گرمای سوزان خورشید، بانوی آسمان و ملکه همه خدایان بود. بوتو در برتری یافتن حورس اکبر در مصر سفلی با او پیوند داشت و پیوند او با حورس طفل در دوستی بوتو با ایزیس و مادر رضاعی بودن وی نهفته بود. بوتو از طریق دیگر به نظام اوزیرسی راه یافت: در این راه بوتو دختر انویس و در این نقش «یگانه سبز» یا فراهم سازنده آب خنک نام داشت؛ و بدین سان همانند نخبت با رود نیل پیوند داشت. از معبد «خدایانوی سبز» در بوتو دریای مدیترانه در دیدرس بود.

بوتو در تصاویر به هیأت زنی با تاج یوریس یا تاج مصر سفلی ترسیم می‌شد و در چنین نقشی بانوئی ساحره و با افسونگری ایزیس پیوند داشت و کاهنه‌های پیشگو معبد وی مشهور بودند. در برخی از نقش‌ها بوتو به هیأت زنی در حال حمل ساقه پایروسی که پیرامون آن مار کبرایی پیچیده است ترسیم شده و در تصاویر دیگر به شکل مار کبرایی است که درون سبده زده و برفراز سرش ساقه‌ئی پایروس و بر تارکش تاج مصر سفلی ترسیم شده است. و در برخی تصاویر نیز بوتو به شکل تاج دو طبقه بسکنت Pschent ترسیم شده و در چنین نقشی بانوی قدرت و بانوی آتش نام دارد و نماد قدرت و فرمانروائی فرعون بر مصر سفلی و علیا است.

حرسافیس

حرسافیس Harsaphes (یا حریشیف herishef) خدای محلی هرقلیوپولیس ماجنا Heracheopolis Magna در فیوم Faiyum بود. این خدا طی دوره اضمحلال اول First Intermediate Period و هنگامی که پیروانش بر مهاجمان آسیائی غلبه کردند و بر مصر میانه و سفلی تسلط یافتند به مقام خدای کشوری دست یافت. فرمانروائی پیروان این خدا بر مصر علیا فقط صوری و سرانجام به نیرنگ مردمان تب مغلوب و خدای مردمان تب یعنی مونت جانشین حرسافیس شد. حرسافیس قوچ - خدائی بود که به هیأت

انسانی با سر قوچ ترسیم می شد؛ خدای باروری بود و با آب پیوند داشت. نامش به معنی «آنکو ساکن دریاچه خویش است» به عنوان خدائی کشوری شکلی از حورس بود.

مونت

مونت Mont (یا منتو Montu) خدای محلی هرموتیس hermontis ((ارمنت)) شهری در ده مایلی جنوب تب بود. این خدا در دوره سلسله یازدهم و زمانی که چندتن از فراعنه از هرموتیس به فرعونى رسیدند به مقام خدای مقتدر کشوری دست یافت. پیوند بی تردید دربار فرمانروائی با رع سبب خورشیدی شدن مونت و بدین سان هرموتیس به یکی از مراکز بزرگ کیش خورشیدی و به هرموپولیس جنوب مبدل شد.

مونت به عنوان یکی از جلوه های رع - حراختی، روح زنده رع، نامیده می شد و از آنجا که شکل مقدس و حیوانی وی نرگاو بود «نرگاو طلوع و غروب خورشید» نیز نامیده می شد. در دوره شهریارى جدید مونت خدای جنگ فرعون و با شمشیری داسی شکل، موسوم به خپش Khepesh، در دست در حال هدایت دشمنان شکست خورده فرعون به جانب او ترسیم می شد.

مونت را به هیأت انسانی گاوسر و در حال حمل تیروکمان، چماق و کارد ترسیم می کردند و در دوره های بعد تجسم نرگاو بوخیس Buchis بود. مونت در نقش خورشیدی خود به شکل انسانی با سر شاهین با قرص خورشید و یورس قرار یافته بین دو جغه بلند برسر تصویر می کردند. در چنین نقشی می پنداشتند مونت بر عرشه زورق شبانه خورشید می ایستد و با نیزه خویش سر از تن دشمنان خورشید جداسی کند. در دوره های بعد مونت بیش از آن که خدائی مشهور باشد پاسدار فرعون و خورشید بود.

سبک

سبک Sebek (سوخوس Suchos یا سوبک Sobek) تمساح - خدای شهر باستانی مدینه التمساح Crocodilopolis از مناطق باتلاقی مصر سفلی در فیوم بود. سبک خدای آب، نام او به معنی، آنکو موجب باروری و حاصلخیزی است، و او را پسر نیت Neith و سائیس Sais می پنداشتند. سبک در آغاز ازخدایان فرودست و در التزام رع وظیفه او به دام انداختن چهار پسر حورس از درون نیلوفر آبی و در دریا بود. در دوره سلسله بیستم - بعد از قدرت یافتن نخستین بار آمون و پیش از به قدرت رسیدن واقعی وی در دوره سلسله هیجدهم - خدای فراعنه شد. در آن روزها فراعنه پایتخت خود را به مدخل فیوم منتقل کردند و این منطقه با ایجاد تأسیسات آبیاری و زهکشی زمین ها به سرزمینی آباد تبدیل شد. مرکز کیش سبک در فیوم باقی ماند، از زمان فرمانروائی سلسله بیستم همه



نقش برجسته سنگی دیوار یکی از معابد حرسافیس. حرسافیس خدای قوچ سر فیوم طی دوره «اضمحلال اول» به مقام خدای کشوری دست یافت. در دوره سلسله‌های هفتم تا دهم خدای باروری و گاهی در پیوند با اوزیریس با تاج عاطف ترسیم می‌شد.



خدا آمون به هیأت قوچی با تاج سه شاخه. اجو یا خدایانو بوتو در این تصویر به شکل یوریس بالدار با تاجی از قرص خورشید بر سر بر فراز سرآمون از او حمایت و در برابر وی ماعت روح نظم جهان نشسته است.



تندیس سنگی مونت. موزه بریتانیا لندن

جا مورد نیایش بود و در ئومبوس Ombus (کوم اومبو Kom Ombo) نیایشگاه بزرگی برای او برپا شد. ویژگی‌های سبک بعدها با نزول قدرت ست و تمساح شدن او با مختصات ست ترکیب شد. سبک در تب و لیک موریس Lake Moeris نیز نیایش می‌شد. تابوت نوشته‌های دوره فرمانروائی میانه دربردارنده تصاویری از سبک است که او را در حال حمل سلاح سنگی، تیز، بلند و مارمانند مکا Maka و به هنگام پاسداری زورق خورشید به هنگام نزول به جهان زیرین است نشان می‌دهد؛ و گوئی سبک در چنین نقشی نشانی از اهریمن دارد، و هم بدین دلیل بود که در اغلب مناطق مصر او را خدائی تندخو می‌پنداشتند و تندخوئی او مورد ستایش بود. در بسیاری از زمینه‌ها سبک در مقام خدائی به خورشید - خدا نزدیک و در چنین مواردی سبک - رع Ra - Sebek نام دارد، و پیش از این گفته شد که ابزار شفابخش جب موسوم به عارت [که به هنگام شستشوی در دریاچه مقدس نزدیک حت نب به هیأت تمساحی به دریاچه خزید] به شکل سبک درآمد. در اسطوره‌ئی سخن از زمانی است که رع - حرماخیس وقتی با دشمنانش در ساحل دریاچه مقدس نزدیک حت نب می‌جنگید بدین دریاچه پناه برد. بدین روایت رع - حرماخیس به هیأت تمساحی شاهین سر درآمد و از این راه بود که توانست بر دشمنانش پیروز شود (گفتنی است خدای محلی که در آن کیش سبک رونق داشت خدائی شاهینی بود). پس سبک خدائی درباری و در چنین نقشی گاهی خورشید - خدا

همانا شاه - خدا جب بود. در اسطوره‌های اوزیرسی نیز حورس برای یافتن قسمت‌هایی از تن گمشده اوزیریس در نیل به شکل تمساحی درمی‌آید. سبک تا دوره فرمانروایی «عصر متأخر» خدائی ترسبار و غالباً مفید و یاری‌دهنده و بدین دلیل بود که در لیک‌موریس تمساحی را که بازبورهای گران‌بها و طلا آراسته بود تیمار می‌کردند. در بسیاری از تصاویر کهن سبک به شکل تمساحی مومیائی شده، مردی با سر تمساح، دارای شاخ‌هایی چون شاخ آمون - رع، با قرص خورشید بر سر و دو مار یوریس که هریک قرص خورشیدی بر سر داشتند ترسیم می‌شد.

آمون

در دوره فرمانروائی «عصر قدیم» آمون خدای گمنام شهر تب و از مونت خدای شهر همسایه تب یعنی هر مونتس Hermonthis ((ارمنت)) مقامی فروتر داشت. از خاستگاه کلامی تصویری نام او زیاد نمی‌دانیم و چنین می‌نماید که حتی مصریان باستان او را به نامی که به معنی «نهان» بود می‌نامیدند.

آمون بیش از هر خدای دیگر مخلوق مقتضیات سیاسی بود. این خدا با گذشت زمان و با جذب ویژگی‌های دیگر خدایان شکست خورده به نقش‌های جدیدی دست‌یافت. قدرت این خدا بیش از خدایان دیگر متکی بر اقتدار پیروان اولیه او و کسانی بود که به فرمانروایی دست‌یافتند.

آمون همراه فرمانروایان تب و مونت و حدود ۲۰۵۰ پیش از میلاد یعنی در پایان دوره «اضمحلال اول» و زمانی که مصر را تحت فرمانروائی خود دیگر بار وحدت بخشیدند به قدرت رسید. طی دوره «فرمانروائی میانه» آمون را خدائی آفریننده می‌پنداشتند. آمون در این نقش به هیأت غازی ترسیم می‌شد و همانند جب غدغدکننده بزرگ و موجودی بود که تخم کیهان را نهاد. چنین می‌نماید که نسبت بلند صدائی آمون در این روایت با مرد پنداشتن او پیوند داشت و آنچه از این تمثیل در روایات بعدی باقی ماند شهرهای بلندی بود که آمون را با آن تصویر می‌کردند و بعدها تصور غاز بودن آمون به تدریج کاستی‌گرفت.

نکته مهم دیگر آن که در دوره فرمانروائی میانه آمون با حیوان بارور کننده‌ئی چون قوچ پیوند یافت. بدین روایت زمانی که سپهر خدا شو از آمون خواست از نهان به درآید آمون قوچی را سربرید و با سر و پوست قوچ پدیدار شد. پس از پیدائی آمون به هیأت قوچ این حیوانات مقدس شد و تنها سالی یک بار از قوچ به عنوان قربانی فدیة برای آمون استفاده می‌شد. آمون در زمینه آفرینش جهان نقش زندگی‌بخش شو را غصب و با برآشتن اقیانوس نون و در نقش خدای باد جهان را هستی‌بخشید. در نقش قوچ روایت



مونت، خدای هرموتس نزدیک تب خدای جنگ
فراعنه با سر انسان - مونت را مدافع و روح زنده
رع - حراختی می دانستند و در دوره سلسله یازده
خدائی بزرگ و مدافع مصر بود.



قسمتی از یک خیابان با مجموعه‌ای از تندیس‌های قوچ سر و ابوالهول‌هایی در نزدیکی معبد بزرگ آمون - رع در کرنک و نزدیک به تب. روح آمون - رع در ابوالهول قوچ سر جاری می‌شد و چنین بود که در باور این مردمان ابوالهول خورشیدی با قوچ مقدس نماد باروری آمون آمیخته بود.

چنین بود که روح آمون در ابوالهول - قوچ یا به شکل عصای سلطنتی مار و شکلی که کاموتف Kamatef نامیده می‌شد پدیدار شد. در برخی از تصاویر آمون مردی است با آلت برانگیخته، پوست تیره و آراسته به شاه پرهای بلند آرایشی و گاهی همانند دیگر خدایان آفریننده و از آن شمار بتاح و مین به شکل یک مومیائی پدیدار می‌شود. در این روایت آمون بسیاری از مشخصه‌های مین را به وام می‌گیرد و در برخورداری از ویژگی‌های مونت از آمون با عنوان «نرگاؤ مادر خویشت» یاد می‌شود. نزد فرمانروایان تب آمون نماد مقاومت در برابر نفوذ بیگانگان و خدای جنگ است. با فزونی گرفتن قدرت فرمانروایان، آمون به خدائی خورشیدی مبدل شد و در چنین نقشی است که از او با نام آمون - رع Amon - Ra یاد می‌شود. آمون در این نقش نماد قدرت برتر خورشید - خدا و در تصاویر سر او به

آمون رع خدای بزرگ تب با سیمای امنحوتب سوم و
 تاجی از قرص خورشید و دو آرایه بلند پیر بر تاج.
 آمون که در شهریارى کهن ناشناخته بود بعدها با رع
 خورشید خدای کهن پیوند یافت و چندان مقتدر شد
 که به مقام شهریارى خدایان، پاسدار و حامی فرعون
 و خدای باروری و حاصلخیزی دست یافت. موزه
 لندن



شکل یوریس ترسیم می شود. آمون به قلمرو مردگان نیز راه می یابد و در برخی از
 تصاویری که با سرقوچ ترسیم شده است گاهی خدائی مرده و یا اوراوف - رع Auf _ Ra
 است که در جهان زیرین زور قبانی می کند و مردگان را دیگرار در جهان زیرین
 جان می بخشد.

شکوه آمون - رع با اخراج فراغه بیگانه هکسوس توسط فرمانروایان تب و به هنگام
 تجدید وحدت مصر در حدود ۱۵۷۰ پیش از میلاد فزونی گرفت. مصر به شکلی خاص
 در برخی زمینه ها از فرمانروائی شهریاران هکسوس Hyksos بهره برد و هم در آن دوره
 بود که هکسوس ها فنون عصر مفرغ را به مصر آوردند و مردم تب از این مردمان فنون
 رزمی و کشاورزی را آموختند. با پیدائی فرمانروائی «عصر جدید» [عصر حدیث] مصر با
 تجدید وحدت قدرتمند و با پیشکشی های فاتحان آسیائی به خزانه خدای تب سرزمینی
 ثروتمند شد.



تمساح - خدا بیک با شاخ‌های آمون - رع. سبک در زمان فرمانروائی سلسله بیستم خدائی درباری شد و این زمانی بود که فراعنه مصر پایتخت را در فیوم و به مصر سفلی منتقل کردند. تندیس مفرغی از دوره بطالمة. هم از این دوره بود که در دریاچه موریس تمساح زنده‌ئی را نگهداری و آن را با زیورهای گران بها و فاخر آرایش می‌دادند.

با ثروتمند شدن این فرمانروایان به ویژه در اطراف تب [دئوسیولیس بعدی] معابد جدیدی برای آمون برپا شد. معبد امنحوتپ سوم در لوکسور از مشهورترین این معابد و این معبد به آمون - رع، در نقش خدای باروری اختصاص داشت. و این معبد از معبد بزرگ آمون در کرنک چندان دور نبود و آن جا نیایشگاهی بود که آمون در آن به عنوان خدای



خدائی قوچ سر در آرامگاه تحوتمس سوم. از هنگام فرمانروائی سلسله هیجدهم آمون رع به خدای باروری تبدیل شد و در تصاویر از او با نقش قوچ یاد می‌شد. در اسطوره‌ئی آمون با بریدن سر یک قوچ به هیأت قوچ در می‌آید و در چنین نقشی آمون به شو نزدیک می‌شود. ۱۴۵ ق. م، موزه بریتانیا، لندن.



اخناتون (منحوتب چهارم) و همسر او نفریتی در حال نیایش اتون و قرص خورشیدی که انوار آن فدایابی مختلف و دراین جا فدیة عنخ، نماد زندگی را دریافت می‌کند. در این تصویر اخناتون عنخ را به پیشگاه خدای خود که مدعی برابری با وی بود تقدیم می‌کند. سلسله هیجدهم، موزه مصر، قاهره.

باد نیایش می‌شد. در نزدیکی ساحل غربی نیل و جایی که آرامگاه‌های سنگی شهریاران قرار دارد این آرامگاه‌ها پائین‌تر از مقبرهٔ امنحوتپ اول در دل کوه حفر شده و آرامگاه شهریار اوزیریس نیز در ایدوس و دره شهریاران قرار دارد.

به هنگام دورهٔ شهریار ی جدید [(عصر حدیت)] آمون - رع به مقام شهریار خدایان دست یافت. قلمرو اقتدار این خدا به تدریج از کناره‌های فرات تا سودان گسترش یافت و در این دوره آمون - رع بزرگترین خدایان و خدای جهان یا «خدای سریرهای جهان» بود. آمون - رع نه فقط خدای پیروزی که شهریار خدایان و در نقش‌های خاص این خدایان تجلی می‌یافت؛ در چنین نقشی آمون به هیأت‌های مختلف پدیدار می‌شد و هریک از خدایان یکی از تجلیات وی بود. بدین سان آمون را نام‌ها بسیار و نام اصلی او نامی نهانی بود. پیش از این رع نیز چنین بود و هم بدین دلیل بود که خدایان دیگر نمی‌توانستند بر او غلبه کنند. در روایتی آمون در دل آشفته‌گی آغازین و بر تپهٔ هرموپولیس از آفریده‌های خویش، و از درون یک تخم هستی می‌یابد. در این روایت خدایانوی آسمان آمونت Amaunet نام دارد و با آن که این زن - خدا از آمون قدمت بیش‌تری دارد نام او نام مونث آمون است. بدین روایت آمون از آمونت، در هیأت یک ماده گاو، زاده می‌شود، بر پشت مادر می‌نشیند و با شناکردن در اقیانوس نون به هر جا که فرود می‌آید خدای آن منطقه می‌شود: آمون به ویژه با خدایان آفرینش و نیز خدایان باروری و حاصلخیزی از قبیل قوچ - خدا حرسافیس، در هرقلیوپولیس (اهناسیا)، پانبتد Banebdetet در مندس، نون، حابی، نیل و بتاح در ممفیس، و با مین در کوپتوس و مونت در تب پیوند دارد. در این روایات آمون آفریدگار جهان، بزرگ‌خدای انشاد تب و اگدئاد هرموپولیس و جانشین تحوت و همانا رع - اتوم هلیوپولیس و اغلب سیمای رع و تن بتاح نامیده می‌شود.

آمون - رع را همانند خورشید خدایان آغازین پدر فرعون و پاسدار تاج و تخت می‌دانستند و براین باور بودند که هر فرعون از آمیزش آمون با ملکه و به زمانی که آمون به هیأت فرعون در می‌آید هستی می‌یابد. هم بدین دلیل بود که فرعون نمادهائی از آمون را بر آرایه‌های خود می‌افزود و این ماجرا نشانی از آن باور داشت. چنین بود که فراعنهٔ یاپسran آمون به افتخار پدر خویش معابد بزرگی برای او برپا می‌کردند و آمون به پاس این حرمت پسران خود را از زندگی برخوردار و با دادن قدرت هزار مرد بدانان آن‌ها رادر دستیابی به فتوحات نظامی یاری می‌کرد. می‌گویند که اسکندر با رسیدن به مصر به معبد آمون رفت و [از جانب کاهنان] پسر خدا نام گرفت و چنین بود که با پوشیدن سلاح و شاخ‌های آمون این خدا او را در فتح صلح‌آمیز مصر یاری کرد.

آمون - رع از نقش کیهان آفرینی نیز برخوردار و در این روایت بر آسمان و جهان زیرین

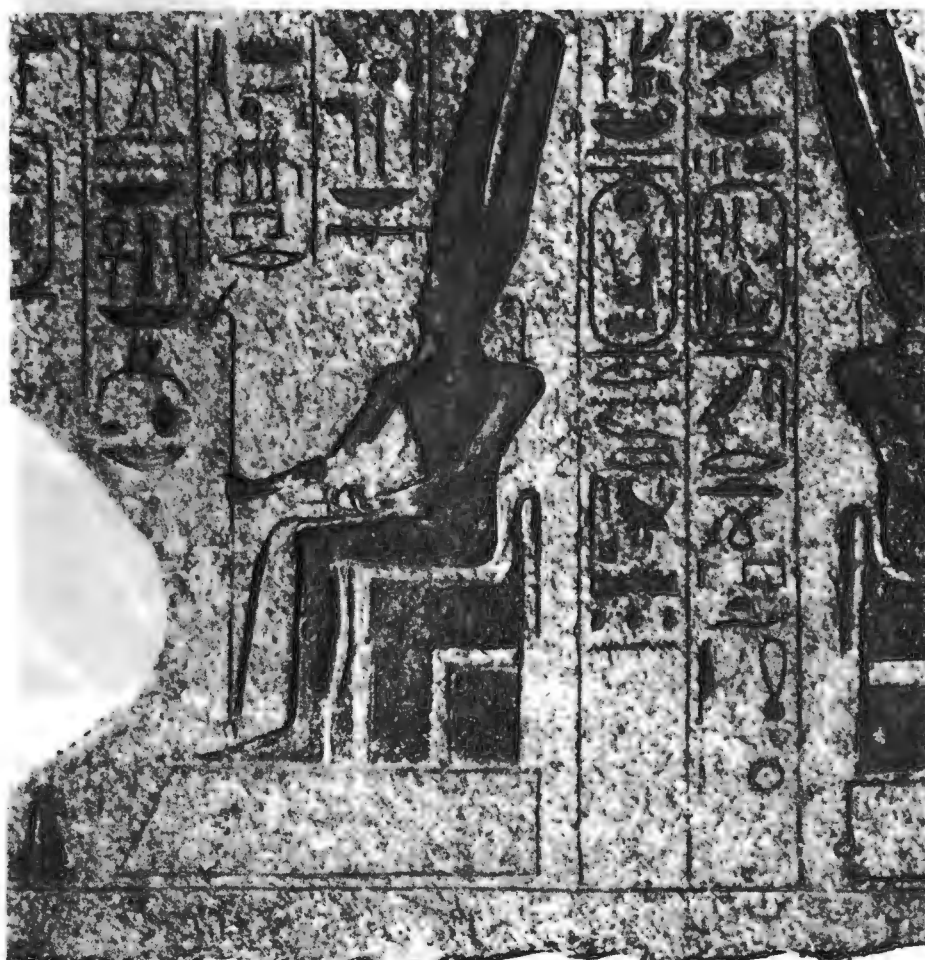
نقش برجسته سر ملکه عکمت مادر حتشپسوت. تلاش حتشپسوت بر آن بود که خود را به دودمان خدایان نسبت دهد. این نقش برجسته به فرمان وی بر دیوار معبد آمون در دیرالبحری نقش بست و گویای آن است که ملکه عکمت باردار و حتشپسوت از آمیزش آمون و ملکه عکمت هستی یافته است.



زورق می‌راند و از زورق خورشیدی خود زمان، بادها و ابرها را به فرمان دارد و باصدائی رعد آسا همه گیاهان و موجودات را هستی می‌بخشد.

آمون باوجود عظمت و پیوند با کیهان شناسی کهن و دربار فرمانروایان نزد فرودستان و عامه مردم خدائی مشهور بود. او را وزیر تهیدستان، جاودان و حامی فرودستان در برابر قدرتمندان می‌دانستند و فرودستان نیز او را نیایش می‌کردند. آمون - رع در این نقش پدری علاقمند به فرزندان و خدائی مشفق بود؛ در این نقش آمون جادوگر بزرگ و باطل کننده افسون‌ها نیز بود و نیایش‌کنندگان وی از او طلب نیکوئی می‌کردند و در معابد او به گناهان خود اعتراف می‌کردند.

نیایش خدای رسمی و فرمانروائی باسنت‌های کهن مصری پیوند داشت. آمون در چنین نقشی کاهن بزرگ و از نظر خداشناسی با اشکال کهن خورشید - خدا، چون خدای درباری، پیوند داشت. آمون خدای ثروت و قدرت و حامی تئوکراسی و حکومت روحانیون و در این زمینه قدرت خدا متکی بر قدرت دربار سلطنتی و فزونی گرفتن قدرت او در واقع موجب بی‌اعتبار شدن قدرت شهریار در برابر وی بود. بخشی از این



ستی اول از سلسله نوزدهم در حال دادن فدیة به آمون - رع. موزه بریتانیا لندن.

جنبش رامی توان ناشی از رنجش کاهنان رع در هلیوپولیس دانست؛ یعنی از این طریق بود که کاهنان قدرت خود را در خدای خود متمرکز و از وی دیگر بار به عنوان تنها خدای خورشیدی یاد می کردند. با این همه در این مسیر کاهنان آمون - رع خود موجبات زوال قدرت خویش را در طول زمان فراهم کردند؛ ثروت این کاهنان موجب پدیدار شدن قدرت فرقه‌ئی و مداخله آنان در سیاست شده بود. بدان‌سان که گفته شد در سلسله هیجدهم حتشپسوت ملکه‌ئی بود که با حمایت کاهنان برای نخستین بار به مقام فرعونى

خُنس. سردیس خُنس خدای ماه و پسر آمون و موت
در تثلیث تَب. خُنس در این نقش با سر تراشیده یک
جوان ترسیم شده است. خُنس با تولد شهریاران و
باروری پیوند داشت. سردیس از سنگ گرانیت، اواخر
سلسله هیجدهم.



دست یافت، و بدین دلیل بود که حتشپسوت از حامیان بزرگ آمون - رع و هم در زمان وی
بود که معبد بزرگ آمون در دیرالبحری نباشد. چنین شد که کاهنان از نزدیک با خانواده
فرمانروائی پیوند یافتند و هم از این زمان جاه طلبی های آنان بذور نفاق را در میان
روحانیون کشت کرد. با قدرت یافتن دربار روحانیت رو به ضعف نهاد و در واقع
انحصار طلبی های آنان قدرت آنان را کاهش داد.

در این شرایط فرصتی فراهم شد که بازگشت به آیین کهن نیایش خورشید فراهم و
ناب ترین شکل این بازگشت نیایش اتون Aten یا قرص خورشید بود. با گسترش
امپراتوری مصر در آسیا و آشنائی باخدایان خاور نزدیک و تک خدائی این گرایش
تقویت شد. این گرایش میان پرده ئی کوتاه مدت بود که توسط تحوتمس چهارم و
امنحوتپ سوم پیگیری و در زمان امنحوتپ چهارم به اوج خود رسید. امنحوتپ چهارم
نام خود را که به معنی «محبوب آمون» بود به اخناتون Akhenaten یعنی «دلپسند اتون»
تغییر داد. اخناتون نیایش آمون - رع را رها، معبد او را غارت و تب را از پایتختی ساقط
کرد؛ با این همه اخناتون پیش از مردن به جستجوی راهی برای مصالحه برآمد و این بدان
دلیل بود که امپراتوری در حال تجزیه بود. تلاش جانشینان اخناتون و از آن شمار

توت غنچ آمون و به ویژه حورمحب بر آن بود که معابد آمون را به حال اول بازگردانند و گذشته را جبران کنند.

این توقف «میان پرده» به جانشینان اخناتون یاد داد که دودمان سلطنتی نباید باخدائی بزرگ به ستیز برخیزد. حورمحب کوشید معابد خدایان را مرمت کند اما شکوه تب به عنوان پایتخت مصر تکرار نشد. کهانت آمون - رع فرمانروائی شهریاران را فرمانروائی زمینی و فرمانروای اصلی را همانا آمون می دانست و اوج گرفتن جاه طلبی کاهنان بود که موجبات سقوط آنان را فراهم آورد. کاهنان برای قدرت یافتن و به فرمانروائی رسیدن با ابداع کاهنه - شهبانو، کاهنه بزرگ معبد آمون را همسر آمون و نماینده وی بر زمین خواندند و چنین آموزه‌ئی موجب شد که تلاش فراعنه بر آن شد که مقام کاهنه بزرگ را برای دختر خویش دست و پا کنند.

این آموزه تلاشی بود که کاهنان برای بازیافت قدرت فرقه‌ئی خود به کار بستند. کهانت تب با قدرت فرقه‌ئی خود همانند دیگر قدرت‌های فرقه‌ئی کمابیش به رقابت با فرمانروائی فرعون در شمال روی آورد، اما این رقابت با انتصاب یکی از افراد دودمان سلطنتی به مقام کاهن بزرگ محدود و از بالا گرفتن مقاومت در تب کاسته شد. پیشگویی‌های کاهن بزرگ در تثبیت موقعیت‌های سیاسی بسیار مؤثر بود. نتیجه نهائی همه این تلاش‌ها آن شد که با فتح تب از جانب آشوری‌ها در ۶۶۳ ق. م آمون - رع نیز همراه با شهریارى سقوط کرد و شکل‌های مختلف نیایش خورشید با قدرت یافتن کیش اوزیریس جذب این کیش شد.

اتون

اتون از زمان باستان در مصر تجسم خورشید خدائی مقتدر و اوج گرفته بود. اتون را به هیأت قرص سرخ فامی ترسیم می کردند که انوار آن بر زمین جاری بود. این خدا در کیش اخناتون از دیگر تجلیات خورشید جدا و ترکیبی از قدرت همه خدایان بود؛ اتون در این کیش نیروی زندگی و ترکیبی بود از ویژگی‌های رع - حراختی و شو. این خدا در کیش اخناتون از آغاز در برابر آمون - رع قرار گرفت اما از آن جا که در این کیش اتون پدر انسان‌ها، از مصری تا غیرمصری، بود، این کیش نیز به کیش جهانی آمون - رع شباهت داشت. در زمان اخناتون، اتون تنها خدای برتر و اخناتون در سرود مشهور خویش خود را واسطه اتون و سرانجام اتون می خواند و چنین می نماید که اتونیسیم با ایده کهن نامیرائی فرعون و میرائی مردم عادی پیوند داشت.

می گویند انگیزه اخناتون در گسترش کیش اتونیسیم گرایش به خدائی یکتا، همیشه حاضر و مورد نیایش همگان بود. بدان سان که گزارش شد مصریان خواستار ابداع

خنس حور ترکیبی از حورس پسر رع «حورس زنده»
یا فرعون و خنس پسر آمون که به پسر فرعون شهرت
داشت؛ از سلسله هیجدهم به بعد. خنس حور در
نومبوس (کوم نومبوس) به شکلی خاص نیایش
می‌شد و نومبوس از مراکز کهن کیش ست بود. در
برخی از روایات خنس به یاری حورس بر می‌خیزد و
او را در غلبه بر ست یاری می‌کند. سلسله بیست
ودوم حدود ۸۵۰ ق.م.



کیش‌های استثنائی نبودند و در این راه تلاش بر آن بود که کیشی ترکیبی و متکی بر سنت‌های کهن پدید آورند. بسیاری از کیش‌های مجرد را در این سرزمین دوامی نبود و حتی پیش از مرگ خالق آن نابود می‌شدند. بسیاری از جنبش‌هایی که توسط سرزمین‌های جدید قدرت یافته حمایت می‌شد فرمانروایان را خشمگین می‌کرد. اخناتون خود را شهریار حقیقت می‌نامید اما پس از وی بدگویان گفتند که طی فرمانروائی وی از عدالت و ماعت نشانی نبود؛ شاید مردم حامی رهاکردن آمون را پذیرفتند اما به جای خدای اخناتون به خدایانی چون بس Bes و تاورت Taveret روی آوردند.

طی دوره هفده ساله فرمانروائی اخناتون مجالی برای شکل‌گیری اسطوره‌های اتون نبود و هم بدین دلیل اتون توانست خدائی قدرتمند شود. اما ثروت مصادره شده معابد آمون - رع برای ساختن معابد اتون و کاخ‌های پایتخت جدید شمالی در اخیاتون Akhetaten یعنی افق اتون که اکنون تل‌العمارة ((تل بنی عمران)) نام دارد به کار رفت. در نقش برجسته معبد اتون، اخناتون، همسر او ملکه نفریتی، دختران او و والدین اخناتون یعنی امتحوتپ سوم و ملکه تی Tiy در نقش برجسته‌ئی کم عمق و در حال خدمت به اتون ترسیم شده‌اند. در این نقش برجسته انوار اتون، در هیأت قرص بزرگ خورشید، بر دست‌های انسان فرو می‌بارد و نماد زندگی و مواهب مادی است. به هنگام فرمانروائی

توت عنخ آمون و حورمحب نام اتون و اخناتون از یادمان‌ها محو شد، بدان سان که در زمان اخناتون چنین شده بود، اما بازمانده هنر واقع‌گرای دوره اخناتون هنوز هم در بقایای معابد اتون در تب و در هلیوپولیس یعنی جایی که اتون مساوی رع بود برجاست.

خُنس

خُنس یا خُنسو نسبتاً با تأخیر به مقام خدائی ماه در تب دست یافت. بدان سان که آمون در نقش یکی از خدایان هشتگانه هرموپولیس با ماه - خدا، تحوت پیوند داشت، انتخاب ماه - خدای همسایه خُنس به عنوان پسر آمون در تثلیث تب طبیعی بود. روایت است که خنس را فرزند آمون و موت و از سوی دیگر همزاد شهریار می‌پنداشتند. شاه در این روایت دارای خاستگاه خدائی و مزید بر پیوند با خورشید بعد از تولد با ماه پیوند می‌یابد و چنین پیوندی شگفت‌انگیز نیست؛ در مواردی خاص و در برخی از مراسم همانند مومیائی شده شاه بخشی از سنت‌ها و آرایه‌های مراسمی از این دست بود.

ماه را دونده آسمان می‌پنداشتند و هم بدین دلیل نام ماه را «پیماینده» تفسیر می‌کردند. در تب خنس همانند تحوت محاسب زمان و چون شو خدای آسمان‌ها و سپهر بود. از سوی دیگر او را خدای حقیقت، پدیدآورنده سرنوشت و خدای تفأل و به سبب تسلط بر ارواح خبیث و اهریمنی، باطل‌کننده جادو می‌دانستند. خنس همانند والدین خود خاستگاه باروری و پدیدآورنده زندگی بود؛ و در تصاویر به هیأت مرد جوان و مومیائی شده‌ئی تصویر می‌شد که موی سر او جز در قسمت حاشیه سر تراشیده و در این تصاویر Menat نماد رجولیت و قرص یا هلال ماه نماد شخصیت وی بود. خنس را در برخی از تصاویر به هیأت حورس و با سر شاهین ترسیم کرده‌اند.

موت

موت را در تب بانوی عشرو Asheru و خدایانوی قدرتمند مادر می‌پنداشتند. در دوره‌های پیش دودمانی موت به معنی کرکس و او را پاسدار نیل علیا می‌دانستند و وی را به جای نخب می‌گرفتند. پس از آن که آمون در دوره سلسله هیجدهم قدرت یافت گفته شد که موت همسر آمون و او را همانا آمونت پنداشتند و در دوره فرمانروائی جدید جشن سالگرد ازدواج موت و آمون از اعیاد بزرگ بود. در این جشن آمون در معبد خویش در کرنک زاده می‌شد زورقبانان بسیار بر نیل زورق می‌راندند و از کرنک به معبد موت در لوکسور می‌رفتند و این جشن موقعیتی بود برای تفأل و مشورت با آمون در مورد همه کارهائی که در پیش بود.

با آن که موت را همسر آمون می‌دانستند بر این باور بودند که موت خدائی دوجنسی

موت و آمون ازخدایان بزرگ تثلیثِ قِب (سومین خدایخنس بود). موت شهبانوی همه خدایان در این نقش با کلاه حیوانی اش، کرکس بر سر و با ردائی از پر ترسیم شده، همراه با پسخت و یوریس فراغنه‌ئی که از سرزمین وی به فرمانروائی رسیدند. حدود ۱۵۰۰ ق. م. موزه لوور، پاریس.



و نر - ماده است و با این پندار بود که وی را مادر همه موجودات می دانستند. موت خدایانوتی بزرگ بود که او را کاهنه بزرگ، معشوقه آسمان و زن - خدای همه خدایان و چشم رع می دانستند. موت را غالباً به هیأت یک زن و گاه بانوتی با سر کرکس، یوریس بر تارک و با تاج دوطبقه نیل علیا و سفلی ترسیم می کردند.

باست

باست Bast یا بستت Bastet از خدایان محلی دلتا از رمان سلسله دوم پدیدار شد. فتیش باستانی این خدایانو گربه بود؛ از گونه های گربه وحشی و اهلی شده ئی که به خاطر تحرک، نیرو و جابکی مورد ستایش بود. با آن که باست خدایانوتی محلی بود به زودی با رع پیوند یافت و در برخی از روایات او را دختر رع و در روایاتی دیگر همسر وی



بَاسْتِ گربه‌سر خدایانوی شادمانی و حرارت بخش
خورشید. در این تصویر باست با یک عود مصری
در دست تصویر شده‌است. از زمانی که بوبا ستیس
(خانه باست) به پایتختی برگزیده شد یعنی از دوره
بیست و دوم باست خدایانوی ملی شد. موزه
بریتانیا، لندن.

می‌پنداشتند و با خدایان اوزیرسی نیز پیوند داشت. باست را مدافع رع در برابر ایپ می‌پنداشتند. ماحسا Maahes (ماحس) پسر رع و باست را به هیأت مردی با سر شیر و تاج عاطف اوزیرسی یا به شکل شیری که اسیری را از هم می‌درید ترسیم می‌کردند؛ و گاهی به شکل حورس بشکوه و یکی از اشکال حورس طفل [حورس‌الطفل] ترسیم می‌شد. در روایات بعدی ماحسا همانا نفرتوم Nefertum پسر سخمت و کاهنان از سخمت، ماحسا و باست ترکیبی واحد ساخته‌اند. این ترکیب در دورهٔ سلسلهٔ بیست و دوم و از زمانی رایج شد که شاشاتی اول Seshonq I فرعون لیبیائی پایتخت خود را در نزدیکی شهر باست یعنی بوباستیس Bubastis برپا کرد و باست خدایانوی آنان شد. معابد بوباستیس معابدی ثروتمند و در تب نیز معبد تازه‌ئی برای باست برپا شده بود.

باست در دورهٔ «متأخر» خدایانوی ایالتی و مهربان و نماد قدرت مفید خورشید در حمایت از نیل علیا و سفلی بود و گاه او را به هیأت ماه تصویر می‌کردند. از سوی دیگر سخمت در بردارندهٔ نیروی ویرانگر خورشید و در اعتقاد عامه این ویژگی با خصوصیت باست تفاوت داشت. باست با گذشت زمان از ویژگی‌های حتحور برخوردار شد، او را خدای شادمانی، موسیقی و رقص می‌پنداشتند و کیش وی هر سال در زورق شادمانی و با مراسم لذت‌جوئی بی‌حد جشن گرفته می‌شد. باست را به هیأت زنی با سرگربه و در حالی که یک عود مصری در دست داشت ترسیم می‌کردند و از دیگر ملحقات این تصاویر می‌توان از جعبه یا سبد، سر یک شیرماده و زیورهای دیگری که گردن‌بندی را شکل می‌داد یاد کرد. گربه در روزگار خدایانوی باست مقدس و گورستان گربه‌های مومیائی شدهٔ بوباستیس در تاریخ مصر مشهور است.

نیت

نیت از خدایان کهن در نقش یکی از خدایان شکار در سائیس Sais، واقع در غرب دلتا، از دوران پیش دودمانی مورد نیایش بود. نماد کیش نیت سپری با تیر چلیپائی بود، و از این نماد چنین برمی‌آید که او را از خدایان جنگ می‌دانستند و تاج سرخ‌قام او نیت را با نیل سفلی پیوند می‌داد. نیت از روزگاران کهن از عناوین مختلفی چون خدایانوی بزرگ مادر و دختر رع برخوردار و در برخی از روایات آمده است که به روزگار آشفتگی اقیانوس نون در فراسوی نون رع از او زاده شد. در دوره‌های بعد نیت را مادر سوبک، ایزیس، حورس و اوزیریس می‌پنداشتند و اعتقاد بر آن بود که در سائیس مدفون شده است. در دورهٔ سائیت Saite و به هنگام اوج گرفتن قدرت نیت او را مادر فرعون نختنبودوم Nectanebo II نامیده‌اند. نیت را جهان - خدایان، پاسدار انسان‌ها و خدایان می‌دانستند و درالفتین [(جزیرهٔ آسوان)] همسر خنوم بود.

نیت را پاسدار مردگان نیز می دانستند و در این نقش در تصاویر کنار نفتیس در جوار تابوت ترسیم شده و یکی از چهار خدایانوی اوانی الحشا یا کوزه جای امعاء و احشاء مردگان است. چون «رهگشا» همانند انویس و در دوره سلسه هیجدهم با جامه زنانه و به شکل حثحور ترسیم شده است. در دوره سائیت و زمانی که تجارت پشم رونق یافت نیت پاسدار هنرهای خانگی و نماد وی دوک نخریسی بود؛ با کلاف ایزیس نیز پیوند داشت و هم بدین دلیل او را ساحره نیز می دانستند و در ستیزه حورس و سیت از وی با عنوان داور بزرگ یاد می شود. نیت طی یک صد و پنجاه سال دوره سائیت یا سلسه بیست و یکم، و زمانی که فراعنه مصر بعد از تهاجم آشوریان دیگر بار در جهت وحدت مصر علیا و سفلی تلاش می کردند به بلندترین مرتبه خویش دست یافت. طی این دوره تمایل به باستان گرایی در هنر و دین موجبی برای نیایش این خدایانوی کهن بود. در سائیس معابد بزرگ و جدیدی برپا شد و معبد ساخته شده از سنگ یکپارچه و تکستون های عظیم هرمی شکل و دریاچه مقدسی که هرودت از آن یاد کرده است یادگار عظمت نیت و زمانی است که فراعنه مصر بعد از مرگ در سائیس دفن می شدند.

نیت را در تصاویر به هیأت زنی با تاج سرخ فام مصر سفلی و در حالت حمل کمانی با تیر چلیپائی ترسیم می کردند و در برخی از تصاویر بزرگ ماده گاوی مادری است که هر روز رع از او زاده می شود.

خدایان آفرینش، باروری و تولد

بتاح

بتاح از مقتدرترین خدایان آفریننده و به عنوان یکی از خدایان محلی ممفیس و، با آن که کیش وی را احتمالاً منس Menes بنیاد نهاد، قدمت وی به دوره پیش دودمانی راه می یابد. دست و پای بسیاری از تندیس های کهن بتاح چسبیده به تنه تندیس است و این ویژگی شاید نشانه ثنی از زمانی دور و هنگامی است که پیکر تراشان هنوز نمی توانستند دست پا را جدای از تنه تندیس بتراشند. نیز گفته شده است که چنین هیأتی نشانی از انسان مومیائی شده و گویای آن است که بتاح در آن ایام خدای مردگان بود. بتاح در این نقش همانند دیگر خدایان مراسم تدفین و به ویژه اوزیریس خدای باروری و حاصلخیزی است.

بتاح در کیهان شناسی ممفیس از مقتدرترین خدایان و با گذشت زمان با دیگر خدایان آفریننده یعنی رع و آمون پیوند می یابد و او را پدر فرعون می نامند. در روایتی بتاح به هیأت قوچ مندس Mendes پدیدار می شود و با شکل دادن رامسس دوم در بطن مادر بعد



حورس بحدتی قرص خورشید بالدار در حال پرواز بر فراز صحنه‌ای از انجام مراسم آئینی در پیوند با خدا و فرعون. حورس در نیایشگاه‌ها از موقعیتی خاص برخوردار و در بازساخت شهریارى متحدِ ادفو در نبرد باست فرماندهی است که قدرت او مورد تأیید رع قرار می‌گیرد. در قسمت زیرین این لوح تحوتمس سوم (از سلسله هیجدهم) به افتخارخدای نو قدرت آمون - رع مشغول ساغر ریزی و دادن فدیۀ آتش است. لوح نیایشگاه کوچک تحوتمس سوم در دیرالبحری که در موزه مصر در قاهره نگهداری می‌شود.



بتاح برطبق آموزه ممفیس خدای آفرینش و آموزگار و معمار جهان و او را خدای پیشه‌وران و پاسدار هنرهای ظریف نیز می‌دانستند. نقش دوم وی یعنی خدای مراسم تدفین پیش از نقش اول مورد تأکید و تردیدی نیست که این نقش متأثر از تندیس‌های کهن و مومیائی شکل اوست. سلسله نوزدهم. موزه بریتانیا

از به فرمانروائی رسیدن این فرعون سرور دو جهان نام می‌یابد و این نامی است که فراغته را به سبب پدید آورنده نظم سیاسی در مصر بدان نام می‌نامیدند. بتاح در نقش خدای آفریننده جادوگری بزرگ و سرور اژدرها و ماهیان نیز بود، و با آن که این قدرت از طریق دودمان‌های فرمانروا بدو تفویض شده بود بتاح هیچ‌وقت نزد عامه شهرت و محبوبیت لازم رانداشت.

سرشت فلسفی آفریدگاری بتاح حاصل ویژگی‌های دین‌شناسی است. بتاح نزد عامه کهن‌ترین خدای پیشه‌وران و با عنوان «پیشه‌ور بزرگ» مشهور است و این نقشی است که در انتساب آن بدو، در مراکز تجاری، پیشه‌وران فلزکار و کشتی‌سازان دست داشتند. در این نقش بتاح را معمار آسمانی، مهندس ماهر سنگتراش و فلزکار می‌دانستند. بتاح پاسدار هنرهای ظریف و هنرمندان خود را کاهنان بتاح می‌نامیدند. با بسیاری از خدایان دیگر و از آن شمار نون، اقیانوس آشفته آغازین و جائی که جهان از آن سر برآورد، حابی Hapi خدای نیل و خاستگاه حاصلخیزی، جب زمین - خدا، تنن Tenen زمین خدای کهن و تجسم تپه آغازین، شو بر فرازنده آسمان و حتی اتون نیز پیوند دارد. در دوره‌های بعد بتاح را خدای مراسم تدفین و از این طریق با اوزیریس و بعدها با سوکر Seker نیز پیوند می‌یابد.

بتاح را اغلب به هیأت مردی مومیائی شده، با سر تراشیده و ریش بزی تابیده ترسیم می‌کردند و در این تصاویر منات پشت سر وی نماد مردی و دستان برآمده وی با عصای سلطنتی نماد نشان قدرتمندی اوست. در دوره فرمانروائی میانه ستون چد



سخمت شیرسر با عصای خیزران، تاجی از قرص خورشید و یوریس. در روایتی حتحور به هیأت سخمت نمایان و به نابودی انسان می‌پردازد و رع با تمهیدی او را از این کار بازمی‌دارد. سخمت یکی از سه فرد بزرگ تثلیث ممفیس و در اساطیر دودمانی از نقش همانند بتاح برخوردار است.

اوزیریس نماد گیاهی و حاصلخیزی و باروری و نمادی است خدائی که به بتاح نسبت داده می‌شود. در برخی از تصاویر بتاح نه به شکل مردی مومیائی شده که به شکل انسان زنده‌ئی ترسیم شده که کلاوه وی شاخدار و باقرص خورشید و آرایه‌های پر بر سر به اوزیریس شباهت دارد. در دوره سلسه بیست و ششم بتاح در هیأت نرگاو آپیس Apis نیایش می‌شد.

تثلیث ممفیس بتاح، سخمت Sekhmet و پسر آنان نفرتوم Nefertum رادر بر می‌گرفت و یکی دیگر از تجلیات بتاح همانا پتاکوی Patakoi یا کودکان دیگر ریخت شده‌ئی بود که دوست مردان و امحوتپ Imhotep وزیر و معمار بزرگ هرم‌های پلکانی سقاره بود. امحوتپ بعدها به مقام خدائی دست یافت.

سخمت

سخمت همسر بتاح و خدایانوی تثلیث ممفیس به دلیل نزدیکی مرکز کیش وی با بتاح با افرینندگی همسر خود پیوند داشت. سخمت در این نقش پاسدار نظم جهان و از نظر اسطوره‌شناسی بیش از پیوند با بتاح با پدر خویش رع پیوند داشت.

نام سخمت به معنی «یگانه قدرتمند» بود. او را خدایانوی تندخوی جنگ و تباه‌کننده دشمنان رع می‌پنداشتند و در این نقش همانا چشم رع و نماد ویرانگری و قدرت تباه‌کننده خورشید بود. بدان‌سان که گزارش شد در روایتی حتحور برای تنبیه آدمیان به هیأت سخمت در می‌آید و اگر رع وی را [یا نوشانیدن آبجو] مست نکرده بود نسل انسان را نابود کرده بود. جشن باده‌نوشی سالیانه کهن در مصر یادمان چنین باوری بود. سخمت در نقش پاسدار رع به هیأت مار یوریس بر تارک خورشید خدا قرار دارد و هم از آن‌جاست که با زهر خود دشمنان رع را نابود می‌کند

سخمت در برخی از روایات گاه با ست و گاه با موت پیوند داشت و به هیأت ششصد تندیس مدخل معبد موت را آرایش می‌داد. سخمت اغلب به هیأت زنی ترسیم می‌شد با سر یک ماده شیر و تاجی از قرص خورشید و در برخی از تصاویر نیز با سر تمساح، چشم رع و اوجا نیز ترسیم شده است. گاهی سخمت را همانند مین با دستان برافراشته و شمشیر به دست نیز ترسیم کرده‌اند.

نفرتوم

نفرتوم از خدایان کهن مصر سفلی و وی را در تثلیث ممفیس از روزگار باستان پسر بتاح و سخمت می‌پنداشتند. نفرتوم به معنی نیلوفر آبی و چون نیلوفر در اسطوره‌های آفرینش از نقش خاصی برخوردار بود. در کیهان‌شناسی هرموپولیس نفرتوم از درون نیلوفری آبی

و در «دریای تیغ‌های مقدس» هستی می‌یابد و [به سبب پیوند نیلوفرآبی و خورشید] او را رع جوان می‌نامیدند. پس از زاده شدن نفرتوم از نیلوفرآبی هم از اشک او بود که انسان پدید آمد. زندگی بخشی نفرتوم او را با نیلوفرآبی و آرایه‌ها و زیورهای گران‌بها پیوند زده‌است.

نفرتوم را به هیأت مردی با سر شیر و بادستاری از نیلوفرآبی، دو پر آرایشی بر فراز دستار و دو منات نماد مردانگی و شادخوئی ترسیم می‌کردند. او را «نظاره‌گر از درون منخرین رع» نیز می‌نامیدند و در این نقش با نقش پاسداری مادر خود از رع سهیم و رع را گاه در هیأتی که گل نیلوفرآبی بر بینی او قرار دارد ترسیم کرده‌اند.

خنوم

خنوم به معنی آفریننده و او را خدای «آب خُنک» و یکی از خدایان کهن نخستین آبشار نیل در مصر علیا می‌دانستند. می‌گفتند که نیل در جزیره الفتنین (آسوان) از جهان زیرین یا دومین اقیانوس نون از طریق دو مُغاره به زمین راه می‌یابد و بدین سان خنوم با عنصر اولیه حاصلخیزی در مصر پیوند داشت و هم او بود که آب نیل را به دو بخش تقسیم می‌کرد و نیمی از آن را به جانب شمال و نیم دیگر را به سوی جنوب جاری می‌ساخت. مراکز اصلی کیش خنوم در جزایر فیله Philae و آسوان Elphantine قرار داشت و به روزگار فرمانروائی جسر Djoser و به هنگامی که در مصر هفت سال پیایی خشکسالی پدید آمد وزیر او ایمحوتپ او را تشویق کرد دوازده جریب از زمین‌های دوسوی نیل را در جزیره آسوان وقف خنوم کند و باین تمهید بود که خنوم آب نیل را جاری و مصر را از قحطی رها کند. یکی از معابد بزرگ خنوم در اسنا Esna و در ساحل غربی نیل در حد فاصل تب و ادفو قرار داشت.

خنوم در اساطیر مصر خود آفریده و بر فرازنده آسمان بر فراز چهار ستون است و او را آفریننده زمین، جهان زیرین، آب و آن چه هست و خواهد بود می‌پندارند. در این اسطوره‌ها خنوم آفریننده خدایان و انسان‌هایی است که آنان را از گل و به کمک چرخ سفالگری خود شکل می‌دهد. در روایتی خنوم به فرمان آمون - رع تن و کا Ka یا روح حتشپسوت را در بطن مادر او شکل و او را صاحب زیبایی بی‌حد می‌سازد. نیز می‌گفتند که خنوم تن کودکانی را که زاده می‌شدند شکل می‌داد. خنوم، آمون و بتاح را گاهی خدای سرنوشت می‌نامیدند و در برخی از روایات نیز خنوم خدای جهان پس از مرگ است.

خنوم را به هیأت مردی با سرقوچ (حیوانی که شاخص شهریاری میانه شد) و شاخ‌های افقی یا به هیأت قوچی ایستاده بر دو پا، که روح رع نامیده می‌شد، ترسیم می‌کردند. گاهی او را با چهار سرقوچ نماد چهار مرکز اصلی کیش وی ترسیم می‌کردند.

در برخی از سرزمین‌ها که او را خدا نمی‌دانستند تجسم قدرت‌های آفرینندگی خورشید خدا رع بود و گسترش کیش او مدیون پیوند وی با نیل و نیل با زندگی مردمان مصر بود. خنوم در برخی روایات با حورس اکبر پیوند می‌یابد و در چنین نقشی او را با سرشاهین ترسیم کرده‌اند. چون خدای آب او را به هیأت خدائی با دستان گشوده و در حالی که نیل از دست‌های او جاری است نیز ترسیم کرده‌اند.

حکت

حِکِت Heket خدایانوی آب‌ها را به شکل وزغ یا زنی با سر وزغ ترسیم می‌کردند. در اساطیر هرموپولیس حکت با چهار وزغ خدائی که پیش از آفرینش جهان در اقیانوس نون می‌زیستند پیوند داشت و در ابیدوس می‌پنداشتند که حکت و شوزادگان همزاد رع و حکت زن رع است. در روایتی حکت در نقش نماد باروری اوزیریس را بعد از کشته شدن زنده و بدین روایت حکت خدایانوی تولد شهریاران و شهبانوان بود. حکت را



مین خدای باروری و بخشنده قدرت جنسی به مردان بود و به هنگام بارور شدن شهبانوان به هیأت فرعون درمی‌آمد. با وجود آن خاستگاه مصر در مصر سفلی است این تندیس مفرغی مربوط به «دوره متأخر» (حدود ۶۰۰ ق.م) و پره‌ای آرایشی و تاج آمون - رع وی را با مصر شمالی پیوند می‌دهد و قرص خورشید برگرفته از اسطوره‌های کهن‌تر مصری است.

غالباً زن خنوم و زندگی بخش همه زادگان وی می‌پنداشتند. هم او بود که حتشپسوت را هستی بخشید و با چرخ سفالگری خود شکل داد. گاهی حکمت را همانا حتحور و او را مادر حورس اکبر می‌نامیدند.

ساتیس

مرکز کیش ساتیس (سات یا ساتی) در جزیرهٔ سحیل Siheil در نزدیکی آبشار اول نیل و این خدایان، خدایانوی باروری و عشق و نام وی به معنی «بذرافشان» بود. با گذشت زمان او را زن خنوم نامیدند و در اساطیر جای حکمت را غصب کرد. ساتیس بدین ترتیب دومین فرد تثلیث جزیرهٔ آسوان و خدایانوی پدیدآورندهٔ طغیان نیل شد. او را غالباً دختر رع و گاهی دختر خنوم و عنقت Anket (یا انوکیس) می‌دانستند. از گذشتهٔ دور چنین می‌پنداشتند که ساتیس در مدخل جهان زیرین ایستاده و با آب چهار آوند فرعون را به هنگام ورود به دیار مردگان تطهیر می‌کند. ساتیس در گذر زمان خدای شکار شد و او را شاهدخت مصر علیا و در دورهٔ فرمانروائی جدید شهبانوی خدایان می‌نامیدند.

ساتیس را با روسری کرکس و تاج سفید مصرعلیا و آراسته به شاخ بزکوهی و در حال حمل تیروکمان ترسیم می‌کردند. بدین سان ساتیس قرینهٔ جنوبی نیت Neith و یکی دیگر از خدایانوان کهن بود. ساتیس را در حالت جاری ساختن آب نیل به بیرون از بستر خود و آبیاری زمین نیز ترسیم کرده‌اند.

عنقت

عنقت (یا انوکیس) در اصل خدای آب‌های سودانی و مرکز کیش وی در آسوان کنونی قرار داشت. او را خواهر ساتیس و گاهی مادر او، زن غیررسمی خنوم و سومین فرد تثلیث الفتن می‌دانستند. نام وی به معنی «در آغوش کشیدن» و این معنی ناشی از گشودگی دست‌های وی به هنگام طغیان نیل و سیراب کردن مزارع بود. عنقت بعد از این خدای شور جنسی می‌دانستند و در این نقش دارای نمادهای جنسی بود. او را به هیأت زنی با تاجی از پر، شاید پرطوطی قرمز، ترسیم می‌کردند و گاهی به هیأت نفتیس نیز ترسیم می‌شد.

حابی

حابی خدای نیل، به ویژه به هنگام طغیان، تلفیقی از خدای جهانی حاصلخیزی بود. کیش وی بنیادی و برخی از نیایش‌کنندگان او حابی را برتر از رع می‌دانستند. حابی آبیار چراگاه‌های گله‌گاوهای رع و انسان، فراهم‌کنندهٔ آب واحه‌های بیابان‌ها، فروبارندهٔ شبنم



حابی خدای نیل با سینی فدیة. سینه زنانه حابی نماد نقش او به عنوان پدیدآورنده طغیان نیل و فراهم کننده غذای خدایان و مردمان است. نقش برجسته ستونی سنگی، معبد رامسس دوم در ابیدوس

از آسمان (و یا که رودی جاری از آسمان) می پنداشتند. حابی در این روایت پاسدار و سرور خدایان زمینی، حاصلخیزی و آفرینش و فراهم کننده فدیة های خدایان در معابد آنان، روزی بخش مردمان و نگهدارنده نظم خدائی است. در روایات حابی همانا نون یا که رودی عظیم است که از آسمان جاری و با پیمودن

سراسر مصر به دوت یا جهان زیرین می‌ریزد و دیگر بار در مغاره الفتین از دو گرداب سربر می‌آورد. جایگاه زندگی حابی در جزیره بیجه Biegh در کنار نخستین آبشار نیل و در برخی روایات در مغاره‌ئی که خنوم آن را پاسداری می‌کند قرار دارد.

گاهی حابی را دو خدا می‌پنداشتند: خدای نیل جنوبی و نیل شمالی و نماد مراسم آئینی سامتاوی و وحدت دو سرزمین بود. زن حابی نخبث نام داشت و به زمانی دیگر حابی خدائی یکتا و نماد دو نیل جنوبی و شمالی و رودی است که سراسر مصر را می‌پیماید و به جانب شمال می‌رود و به زمانی دیگر خدائی است که از الفتین سربر می‌آورد و از طریق نوبه به جنوب می‌رود.

حابی در نقش خدای حاصلخیزی با اوزیریس یگانه می‌شد و چنین بود که هر سال مراسم آئینی تشییع کالبد اوزیریس به هنگام طغیان نیل برگزار می‌شد. حابی در این روایت تجسم آب نیل و اوزیریس نماد حاصلخیزی آن بود. در باورهای اوزیرسی آب نیل خوی دست‌های اوزیریس و سرشک ایزیس که به رود می‌ریزد علت طغیان سالیانه نیل و در چنین روایتی است که اوزیریس با مکیدن پستان حابی دیگر بار زنده می‌شود. حابی را به هیأت مردی با ریش آبی یا سبز و دارای پستان زنانه و افتاده که نماد حاصلخیزی بود ترسیم می‌کردند. در این نقش‌ها دستار حابی از گیاهان آبی، غالباً پاپیروس، و به هنگامی که نقاش او را خدای نیل می‌پندارد با دستاری از نیلوفر آبی ترسیم شده است. در بسیاری از تصاویر حابی را در حالت حمل میزی پر از فدایای خدایان و به هنگام ساغرریزی آب از یک جام به تصویر کشیده‌اند. در برخی از تصاویر حابی را در حالت حمل دو گیاه یا دو جام نماد نیل علیا و سفلی ترسیم کرده‌اند. گفتنی است که حابی را نباید با حبی Hapy پسر حورس که پاسدار کوزه نگهداری شش مردگان است اشتباه کرد.

مین

مراکز کیش مین در خمیس Chemmis واقع در دلتا و کوپتوس Koptos قرار داشت. مین خدائی پیش دودمانی و فتیش او آذرخش بود. در دوره پیش دودمانی مین را خدا و سرور آسمان می‌پنداشتند و تا دوره فرمانروائی میانه با حورس اکبر یگانه و خدائی شاهینی بود، و او را پسر رع یا شو می‌پنداشتند.

مین بیش از هر چیز خدای باروری و مردان وی را در نقش خدای بخشنده توان جنسی نیایش می‌کردند. نیز خدای باران، خدای تولید و رشد غلات بود. در تصویری از یکی از جشن‌های بزرگ مین به شکل فرعون و در کار شخم زدن زمین و نظارت بر آبیاری مزارع نشان داده شده است. مراسم آئینی بزرگداشت مین هر سال به هنگام



حاهی هاتور Hapi Atur خدای نیل آسمانی. نیل را رودی می‌پنداشتند که جهان را دور می‌زد. نیل آسمانی بستر زورق خورشید در طول روز و نیل درونی از جهان زیرین تا نخستین آبشار نیل [بستر زورق خورشید در طول شب بود] این جا خنوم نماینده حاهی عارتوز و رودی که در دره نیل جاری بود بستر جهان را طی می‌کرد. موزه واتیکان

برداشت خرمن برپا می‌شد. در دوره فرمانروائی میانه مین با حورس پسر اوزیریس یگانه و در پیوند با فرعون خاستگاه فرمانروائی است. در جشن بزرگداشت وی مین به هیأت فرعون و از آن‌جا که فرعون را پسر رع می‌دانستند مین از این طریق با خورشید پیوند می‌یافت. در دوره فرمانروائی جدید مین با آمون - رع پیوند نزدیک‌تر یافت و هم در این دوره بود که مین بسیار مشهور و جشن‌های میگساری بزرگی به افتخار او برپا می‌شد. با آن‌که مین خدای باروری بود او را خدای صحاری شرق و پاسدار راه‌های کاروان‌رو از کوپتوس و سرزمین قبایل مهاجم به دریای سرخ می‌شناختند. نیز او را سرور سرزمین‌های بیگانه، پاسدار دیوانگان و شکارچیان می‌دانستند.

مین به هیأت مردی ریشدار، کامجو و با پاهائی چسبیده به یکدیگر و در نقش‌های کهن با رنگ سیاه تصویر می‌شد. دستار مین همانند دستار آمون، بر تارکش دو پر بلند آرایش و غالباً در دست بالا رفته وی سلاحی همانند آذرخش یا تازیانه تصویر شده است. در دوره فرمانروائی میانه او را در حالت اداره جشن برداشت خرمن و به هیأت

حیوانی مقدس که نرگاوی سپید بود ترسیم می‌کردند؛ در این تصاویر نرگا و سپید در حال خوردن کاهو است و کاهو از نباتاتی بود که می‌پنداشتند افزایندهٔ توان جنسی است.

بس

بس از طریق سودان و طی دورهٔ فرمانروائی سلسلهٔ بیست و ششم به مصر راه یافت، تصویرهای او دارای چهرهٔ کامل و با تصاویر خدایان مصری تفاوت دارد. بسیاری از ویژگی‌هایی که بدو نسبت داده می‌شد صفات شیر و شاید در آغاز شیرخدا بود؛ در مصر اما همیشه او را به شکل انسانی دوزخی و کوتوله ترسیم می‌کردند. بس از خدایان پاسدار فرمانروائی و از خدایانی است که در نقش تولد حتشپسوت Hatshepsut حضور دارد. بس با گذشت زمان مشهور و مورد پذیرش مردم و یکی از خدایان تودهٔ مردم شد. بس پدیدآورندهٔ شادی در خانه‌ها، پاسدار خانواده، ناظر ازدواج و آرایش و زیور آویزهای زنان بود. او را بهترین دوست زنان می‌پنداشتند و بر این باور بودند که زنان را در تولد نوزاد یاری و بچه‌ها را پاسداری نماید. در بسیاری از تصاویر بس را در حالت پاسداری از مادر به هنگام تولد نوزاد و در چنین هیأتی در کار نواختن طبلکی کوچک یا که نواختن دایرهٔ زنگی و تکان دادن کاردی در فضا نشان داده شده است. زشتی این خدا، حالت تهدیدکننده و دهان خنده‌آور وی برای ترساندن ارواح خبیث است.

بس نیایش‌کنندگان خود را در برابر حیوانات گزندهٔ صحرایی پاسداری می‌کرد و هم بدین دلیل است که در برخی از تصاویر او را به هیأت حمله به مارهای خطرناک و در حالت خفه کردن آن‌ها ترسیم کرده‌اند. بس در نقش نابودکنندهٔ ارواح خبیث جادوگری قدرتمند است و وقتی در پوشاک سپاهیگری ترسیم می‌شود نابودکنندهٔ دشمنان نیایشگران است. بس در بسیاری از تصاویر خدائی شاد و در حال رقص، نواختن چنگ و دایرهٔ زنگی ترسیم شده است. در جشن‌های بزرگداشت بس رقص و نوازندگی از کارهایی است که نیایش‌کنندگان در پیروی از بس انجام می‌دهند.

بس را غالباً به هیأت کوتوله‌ئی با دست‌های بلند، پاهای کوتاه و کج و داری دم ترسیم می‌کردند. در این تصاویر صورت و بینی بس پهن، ریش او انبوه و درهم، چشمانش فراخ و دارای ابروانی است که قسمتی از چشم او را پوشیده است؛ زبان بس در این تصاویر از دهان بیرون آمده، گوش‌های برآمده و گاهی در سر او شاخی دیده می‌شود. ریش و ابروان انبوه او گاهی بس را به هیأت شیر نشان می‌دهد و در این تصاویر غالباً پوشاکی از پوست پلنگ یا شیر بر تن دارد. تصاویر بس را غالباً بر فراز تخت‌خواب به‌ویژه تخت عروس نصب می‌کردند و تصویر او را بر دستهٔ آینه، کوزه‌های بخور و دیگر وسایل خانگی نیز نقر می‌کردند. تصویر نقرشدهٔ بس بر عاج اسب ابی تعویذ پاسداری در برابر



تندیس پس به هیات انسانی کوتوله. تصویر این خدا در اکثر خانه‌ها برای محافظت خانواده از خطر و به ویژه گریز از تهدید حیوانات نگهداری می‌شد. از آثار دوره سلسله بیست و ششم. موزه لوور، پاریس.

گزندگان صحاری و به ویژه مارها است. با گذر زمان بس پدیدآورنده آرامش مردگان و پاسدار آنان و در چنین نقشی روی بالش زیر سر مرده مومیائی شده ترسیم شده است. همسر بس، بَست Beset اژدرماری است که از کام او آتش زبانه می‌کشد و در بسیاری از روایات نیز تاورت زن بس است.

تاورت

تاورت [که پیش از این از او یاد شد] گاهی تحوئیس Thoreris یا اپت Apet نیز نامیده شده است اسب آبی و خدائی پیش دودمانی و مادر-خدائی است که نام او به معنی یگانه بزرگ بود. در برخی از تصاویر بر تارک او شاخ و گاهی قرص خورشید را می‌توان دید که نماد زایش خورشید روزانه از اوست. در برخی از روایات تاورت چشم رع، دختر رع، و گاهی مادر اوزیریس و ایزیس است.

تاورت در سلسله مراتب خدایان به تدریج خدائی فرودست شد، در چنین نقشی سیمائی ترسبار داشت و خدائی خانگی بود. تاورت در دوره‌های مختلف فرمانروائی پاسدار زنان باردار و زایای کودکان است. بسیاری از تصاویر تاورت که از دوره سلسله هیجدهم به یادگار مانده است او را در اتاق زایمان و در حالی که بس پیرامون او می‌رقصد نشان داده شده و در تولد حتشپسوت نیز از یاوران بس است.

تعویذهای تاورت و بس در آرامگاه‌ها را به منظور یاری آنان در تولد دیگر بار مرده نهاده شده و تعویذ زن بس با آن که بعدها از خدایان خبیث شد نیز در آرامگاه‌ها یافته شده است.

تاورت را به هیأت اسب آبی ماده‌ئی با پستان‌های آویخته یک زن در حالت ایستاده و با پای شیرماده و با دم تمساح ترسیم می‌کردند. تاورت در تب و دیرالبحری و جای مقبره حتشپسوت دارای معابد بسیار بود.

مسخت

مسخت Mashkent خدایانوی زایش کودکان گاهی چهار خدا پنداشته می‌شد: خدای اتاق زایمان، چهارپایه سوراخدار زایمان و دوخشت اجاق مانند زایمان که زنان مصری برای زایمان روی آن می‌نشستند. این خدایانوان و دیگر خدایان زایمان به هنگام زایمان زنان بر آنان نمایان و در چنین حالتی غالباً به هیأت دختری که همراه با نواختن وسیله‌ئی می‌رقصد تصویر می‌شدند. مسخت را همسر شای Shai می‌دانستند و بر این باور بودند که این دو سرنوشت کودک را به هنگام زایمان او رقم می‌زنند و گفته می‌شد که مسخت بود که در زایش حتشپسوت سرنوشتی بشکوه را برای او رقم زد.



تاووت خدایانوی زایش کودکان غالباً به هیأت اسب
آبی ایستاده و آبستنی که دارای پاهای شیر و دم
تمساح است تصویر می‌شد. در این تصاویر دست
تاووت بر تکیه‌گاهی بافته شده از پاپیروس به شکل
نماد پاسداری موسوم به سا Sa تصویر می‌شود.
تندیس تاووت در معبد او در کرنک. سلسله
بیست و هشتم

مسخت همانند دیگر خدایان زایمان با چرخ زایش بعد از مرگ پیوند داشت. در
روایتی مسخت ایزیس و نفتیس را در تدفین اوزیریس یاری می‌کند و چنین است که
ایزیس و نفتیس در روایات بعدی در تولد شهریاران با مسخت پیوند می‌یابند و ایزیس
بچه را به هنگام زایمان از مادر به دست می‌گیرد. و در پیوند با اوزیریس مسخت از
کسانی است که اعمال فرد در گذشته را به هنگام داوری اوزیریس درباره او توزین
می‌نماید.

مسخت را به هیأت زنی با روسری که بر فراز آن دو پر بلند آرایشی به هم گره خورده
است، و آن را نماد جوانه‌های خرما یا یک گیاه بلند آبی می‌دانند، تصویر می‌کردند. نیز

گاهی مسخنت را به شکل دوخشت چالۀ زایمان که به شکل سرزنی است تصویر کرده‌اند.

رنونت

رنونت Renent، یا رنوت Renenutet، خدایانوی پرستاری بود که شیر خوردن نوزادان را نظاره می‌کرد و پاسدار کودکان به هنگام زایمان بود. رنونت بدین روایت با سرنوشت و خوش اقبالی پیوند داشت. رنونت در این باره با ارنونت Ernunt که به هیأت مارکبرای پاسدار برداشت خرمن که در زیر بوته‌ها نهان می‌شد غالباً اشتباه شده است.

رنونت در بسیاری از روایات با مسخنت، ماعت و سوبک پیوند یافته و در بسیاری از تصاویر به شکل زنی با سر مارکبرا یا یوریس شهریاری و با روسری که دو پر آرایشی یا قرص خورشید یا دوشاخ ماده‌گاو آن را کامل می‌کند تصویر شده و زمانی به شکل فرعون شیرخوار و گاهی به هیأت ارواح مردگان نیز تصویر شده است.

شای

شای به معنی آن‌چه مقدر است تجسم سرنوشت یا اقبال و او را فرشته نگهبانی می‌پنداشتند که از هنگام تولد تا مرگ همراه هر انسان بود. در برخی روایات شای نماد خوش اقبالی و بد اقبالی و از زمانی نماد بد اقبالی می‌شود که رنونت نماد خوش اقبالی شد؛ شای در این روایات سرنوشت نیک و بد را رقم می‌زند و این سرنوشت از زاده شدن تا مردن و بعد از مرگ نیز ادامه می‌یابد.

در دوره «فرمانروائی جدید» شای را شوهر مسخنت می‌دانستند و در این روایات شای چون مسخنت به هنگام زایمان و داوری مرده هر دو بر بالین فرد حاضر می‌شود. با این همه سرنوشت رقم زده شده به وسیله شای تغییر ناپذیر نیست و انسان می‌تواند بعد از زاده شدن با رفتار خود و خدمت به خدایان سرنوشت خویش را تغییر دهد. شای از هنگام تولد تا رفتن انسان به تالار داوری اوزیریس او را همراهی می‌کند و در مورد رفتار انسان شهادت می‌دهد و چنان که فرد از این داوری پیروز برآید شای او را به زندگی بعد از مرگ راهنمایی می‌کند.

شای را در آغاز به هیأت مردی و بعد به شکل یک بز و سرانجام به هیأت یک افعی و اغلب در زیر خشت چالۀ تولد، که به شکل سر مسخنت است، ترسیم کرده‌اند.

حتحورها

خدایان مصری گاهی به هفت یا نه هیأت پدیدار می‌شدند. حتحور چون خدایانوی مادر

دارای هفت شکل بود و پس از رفتن به آسمان ارواح مردگان را تغذیه می‌کرد. هفت حتحور در خدمت نوزادان و مردگان بودند، به هنگام تولد سرنوشت کودک را اعلام می‌کردند و در چنین نقشی همانند شای و رنونت خدایان سرنوشت بودند.

حتحور را غالباً به شکل هفت زن جوان و در حال نواختن دایره زنگی باقرص خورشید یا که شاخی بر تارک ترسیم می‌کردند؛ و در دوره بطلمه این حتحورها همانا عقد ثریا بود.

حو، سیا، سخم و حج

کیفیات مجردی که آفرینش را میسر ساختند کیفیاتی خدائی بود. مهم‌ترین اینان حو Hu، سیا Sia، سخم Sehem و حج Heh یا نحح Neheh بود.

پیش از این از حو و سیا سخن رفت، سرنشینان زورق خورشیدی رع بودند. در تصاویر حو و سیا را به شکل مردانی ریشدا ترسیم کرده و از آنان با عنوان فرماندهان بزرگوار یا سخنگوی مقتدر و انگیزه‌ئی که در ورای آفرینش نهفته بود یاد کرده‌اند و در جای دیگر هوشی هستند که در کار آفرینش به کار رفت. سیا، هوش، با تحوت خدای خرد و صنعتگر آسمان پیوند داشت. حو و سیا حمل‌کنندگان چشم حورس و زمینه‌ئی از قدرت آفرینش رع بودند. در ممفیس حو و سیاتجسم زبان و دل بتاح بودند و از طریق دل بود که زندگی انسان با فرایض اخلاقی پیوند می‌یافت، و بدین سان سیا وجدان و سرشت بود. سخم به معنی نیرو یکی دیگر از نیروهای اصلی آفرینش، حج ابدیت و ححت Hehet زمینه نون و تجسم فضای بی‌کران و اقیانوس آغازین بود. حج را به هیأت مردی با کلاهی خمیده از خیزران و به هیأت مردی فربه و در حالت حمل نمادهای زندگانی طولانی و شادمانی ترسیم می‌کردند. حج بعدها به مقام خدای خانگی دست یافت.

ماعت

ماعت خدایانوی حقیقت، عدالت و واقعیت بود. ماعت نماد تعادل بین تضادهای زندگی مصری بود؛ بین نیل علیا و سفلی، بین دره حاصلخیز نیل و صحرا و نیز بین خوب و بد؛ و بدین سان ماعت بنیاد تمدن و توسعه مصر بود.

روایت چنین بود که به هنگام وحدت دو قلمرو، مردم مصر در آرامش و خشنودی و زمانی که نظم خدائی فرمان می‌راند روزگار فرمانروائی ماعت بود. بدون ماعت خواست خدایان ناممکن و آفرینش میسر نبود. فرعون بزرگ‌ترین پاسدار ماعت و با رعایت ماعت پربهترین فدایا را به خدایان تقدم می‌کرد. برای خدایان ماعت همانند و همپای خوراک

و غذا بود چرا که خدایان با ماعت می‌زیستند. ماعت رادختر رع و همسر تحوت می‌دانستند و هم آنان بودند که پیش از سر برآوردن از اقیانوس نون رع را در زورق خورشیدی وی همراهی می‌کردند. نوری که رع به جهان بخشید همانا ماعت بود، رع ماعت را به جای آشفته‌گی آغازین یا کائوس نهاد و آفرینش میسر شد. چنین است که ماعت همیشه یکی از سرنشینان زورق خورشیدی رع است.

فراعنه مصر مدعی فرمانروائی با ماعت بودند و از این شمار بود اخناتون که جانشینان وی مدعی بودند که ماعت را رها کرده و از سنت رایج از زمان حورس تا بدان زمان سرپیچی کرده‌بود. دلیل جانشینان اخناتون آن بود که به هنگام فرمانروائی اخناتون فرمانروائی ناتوان و بسیاری از سرزمین‌های قلمرو فرمانروائی از دست رفت. تلاش جانشینان اخناتون بازگرداندن ماعت و ایجاد موازنه بین قدرت خدایان بود.

فرمانروایان مصر خواستار آن بودند که مردم ماعت را بیش از دیگر خدایان محترم بدارند. همه داورها کاهنان ماعت و با نقشی که به ماعت در تالار اوزیریس داده شد از نقش بزرگ‌تری برخوردار شد و برای مردم پیروی از ماعت به معنی یافتن راه رهایی از داوری نادرست بعد از مرگ بود. بدین روایت ماعت روح فرد در گذشته را به تالار مردگان راهنمایی می‌کرد و در این داوری مرده در یک ترازو و دل او در کفه دیگر قرار می‌گرفت و ایجاد تعادل بین تن مرده و دل او به معنی پیروزی و رستگاری و دل در این داوری «صدای حقیقت» نام داشت.

ماعت رابه هیأت زنی ایستاده در زورق خورشیدی رع یا زنی نشسته بر سریری در تالار داوری اوزیریس، که بر فراز روسری او پربلند شتر مرغ دیده می‌شد، ترسیم می‌کردند. غالباً نماد او پر بود به ویژه هنگامی که دل مرده در یک کفه ترازو و پر در کفه دیگر قرار می‌گرفت.

خدایان مرگ

خدایان اوزیریس بسیاری از خدایان کهن را که با مرگ پیوند داشتند جذب کردند و نظام اوزیریس سبب شد که بسیاری از خدایان تولد نیز در پیوند با تولد پس از مرگ با جهان زیرین پیوند یابند. در این زمینه سخن گفتیم، بسیاری از خدایان با مراسم تدفین پیوند یافتند و از مقام خدائی بزرگ تنزل یافتند.

سوکر

سوکر یا سوکاریس Sokaris از فتنش‌های خدائی ممفیس به هیأت قرقی بود. سوکر با گذشت زمان در شمار خدایان نکر و پولیس ممفیس در ساحل غربی در آمد؛ این خدا،

خدای تاریکی و زوال بود. سوکر را روح جب می دانستند و قلمرو او صحاری شنزار جهان زیرین و جائی بود که زورق رع برای عبور از آن به هیأت تخت روانی مارسان در می آمد. معبد اصلی سوکر رو- سیتا و Rosetau، دروازه معابر، نام داشت؛ در چنین روایتی سوکر بر مدخل قلمرو خویش و دل مردگان را تغذیه می کرد. او را به هیأت قرقی یا شاهین با سر مومیائی شده انسان ترسیم می کردند.

سوکر از روزگار «عصر قدیم» با اوزیریس و بتاح یگانه شد، و در تثلیث خدایان بتاح - سوکر - اوزیریس نام داشت. این خدا در آغاز به شکل انسانی کوتاه قد، با اعضاء کوتاه و کلفت، سربزرگ و طاس و تاجی از شاخ و پر آرایشی یا سرگین غلتانی که نماد نیروی آفرینندگی است خپری ترسیم می کردند. در دوره «متأخر» سوکر به هیأت دشمن خود و اوزیریس به شکل نرگاو ترسیم می شد و بتاح - سوکر - اوزیریس ترکیبی از تصاویر این سه خدا بود.

مرت سجر

مرت سجر Mertsger را عقرب بانوی سرزمین غروب خورشید می نامیدند. نام او به معنی محبوب آنکو پدید آورنده خاموشی است»، اوزیریس، و نماد نکر و پولیس در تب بود. نام دیگر مرت سجر به معنی «قله غرب» و خاستگاه این نام از آن جا بود که بر این باور بودند که مأوای او در شیب کوهستانی به بلندای هزارپا که بر بلندی دره شهریاران است قرار دارد؛ و این دره مکانی بود که فراعنه «سلسله فرمانروائی جدید» در مقابر سنگی آن مدفون می شدند. از سوی دیگر وی را شیر قله می دانستند و این باور از آن جا بود که گناهکاران را دنبال، آنان را بیمار و سرانجام به کیفر محترم نداشتن او نابود می کرد. با این همه مرت سجر به باور مردم خدائی مفید بود و مردم را در برابر خطر اژدر مارهای سهمگین پاسداری می کرد، و در این زمینه مرت سجر شاید نمادی از یوریس و مار سهمناک و پاسدار بود، ماری که مزید بر پاسداری فرعون را [در صورت انجام خطا یا سرانجام] نابود می کرد. مرت سجر گاهی به هیأت یک مار کبرا و گاه به شکل زنی با سر مار کبرا تصویر می کردند.

چهار پسر حورس

حورس دارای چندین همسر و فرزندان بسیار و مشهورترین این فرزندان چهار پسری بود که از ایزیس زاده شده بودند. در روایتی این چهار پسر از یک نیلوفر آبی زاده می شوند؛ و این بدان دلیل بود که در پیوند با پدر خویش حورس اکبر خورشید خدایانی بودند که با روایت آفرینش پیوند داشتند. در روایتی سوبک این چهار پسر را به فرمان رع از آب



سوکر خدای نکرپولیس در ممفیس به هیأت
شاهینی مومیائی شده با تاج، عاطف، اوزیریس از
پاپروس آنی Ani بخشی از کتاب مرده. سلسله
نوزعم حدود ۱۲۵۰ ق.م. موزه بریتانیا، لندن.



تندیسک‌های سفالین چهار پسر حورس، پاسداران چهار جهت اصلی و کوزه امعاء و احشاء مردگان؛ از چپ به راست دواموتف Duamutef با سر شغال، قبح سنوف Qebehsenuf با سر شاهین، امست Imset با سر انسان و حبی با سر سگ. این تندیسک‌ها را با مردگان دفن می‌کردند و این زمانی بود که حنوط جداگانه امعاء و احشاء متوقف شده بود. سلسله نوزدهم

می‌گیرد. آنان را فرزندان جب یا پسران اتوم و نوت نیز می‌دانستند، و بر این باور بودند که نامیرا هستند. این چهار پسر در باورهای اوزیرسی زیر نظر انویس مأمور مومیائی کردن اوزیریس و پس از او دیگر انسان‌ها شدند. با گذشت زمان حورس این چهار پسر خود را مأمور پاسداری چهار جهت اصلی کرد.

در دوره‌های بعد چهار پسر حورس را پاسداران اوانی الحشاء یعنی چهار کوزه‌نی می‌دانستند که اندرون مردگان را قبل از حنوط آنان در آن‌ها می‌ریختند. این کوزه‌ها با چهار خدایانوی پاسدار تن پیوند نزدیک داشتند. در این زمینه ایزیس با کوزه جای جگر مرده که امستی (امست Imset) پاسدار آن بود پیوند داشت؛ و امستی پسر انسان سر حورس و نماد جنوب بود. نفتیس با کوزه جای شش‌ها که حبی Ape پاسدار آن بود پیوند داشت؛ و سر حبی همانند سر حابی Hapy و این خدای پاسدار نماد شمال بود. نیت Nieth

با کوزه جای معده که دواموتف شغال سر و نماد شرق پاسدار آن بود پیوند داشت؛ و سلکت نیز با کوزه جای روده‌ها پیوند یافته بود. این کوزه‌ها تا زمان فرمانروائی سلسله هیجده دارای سرپوشی به شکل سر انسان و از این زمان به بعد سرپوش هر کوزه به شکل یکی از چهار پسر حورس است. در دوره‌های بعد اگرچه به هنگام مومیائی اندرونه مرده را تخلیه نمی‌کردند و در کوزه جای نمیدادند اما تندیسک‌های سفالی این چهار پسر حورس را با مرده دفن می‌کردند. این چهار پسر حورس در جهان زیرین هریک نقشی خاص به عهده داشتند و در نقاشی‌ها آنان را ایستاده بر گل نیلوفر آبی و در حالی که در پای تخت داوری اوزیریس ایستاده‌اند ترسیم کرده‌اند.

انسان خدایان و فرعون خدایان

ایم‌حوتب

ایم‌حوتب Imhotep و زیر جسر Dgoser، نخستین یا شاید دومین، شهریار دودمان شهریاری سوم بود که پایتخت او در ممفیس قرار داشت. ایم‌حوتب همانند برخی از وزیران بعدی در مدیریت و کارهای درباری مشهور بود. شهرت وی نه سبب استعدادهای او که به سبب آثاری است که از وی در تمدن مصر به جای مانده است. ایم‌حوتب در آموزه هلیوپولیس کاهنی فرهیخته، نویسنده، طبیب و نیز دانشمندی بود که آثار زیادی در زمینه‌های نجوم، ریاضیات و معماری از وی به یادگار مانده است. مصریان او را معمار اهرام پلکانی و مصطفی جسر در سقاره و نزدیک ممفیس می‌دانند. این بنا که در محوطه کوچکی بنا شده بنای آن از سنگ بزرگ آهکی و دارای نمائی از سنگ سپید است که سنگ‌های آن را از توره Tura در ساحل شرقی نیل بدان مکان حمل کرده‌اند. این نخستین بنائی است که با سنگ یکپارچه ساخته شده و در تمدن مصر از اهمیت خاصی برخوردار است.

بنای معابد و یادمان آرامگاه‌ها در مصر کاری مقدس و ایم‌حوتب نخستین فرهیخته و دبیری بود که در این راه بدین افتخار دست یافت. در دوره شهریاری جدید ایم‌حوتب را پاسدار دبیران می‌دانستند و هم بدین دلیل هر دبیر قبل از شروع به نوشتن چند قطره آب به یاد ایم‌حوتب ساغرریزی می‌کرد. چنین می‌نماید که شکل خاصی از پرستش نیاکان از دوره «شهریاری جدید» آغاز شد و کیش ایم‌حوتب کمابیش شبیه کیش نیایش مردگان و در این عصر ایم‌حوتب با نفرتوم یگانه شده بود.

ایم‌حوتب در دوره سائیت Saite خدائی مشهور و او را پسر بتاح و مادر او را یکی از

همسران بتاح یعنی خروتی - عنخ Khroti-Onkh، یا نوت یا سخمت می‌پنداشتند؛ ای‌محتوب در عصر سائیت در تثلیث ممفیس جانشین نفرتوم شده بود. ای‌محتوب به ویژه با بتاح و تحوت پیوند داشت و او را پاسدار خردمندان و طبیبان می‌دانستند و در جادوگری و بهبودهای معجزه‌آسا مشهور بود. یونانیان او را اسکلیپوس Asclepius می‌نامیدند و در دوره بطالمه و به ویژه به هنگام فرمانروائی ادرجت Euergetes دوم خدائی مشهور بود. ای‌محتوب را در نقاشی‌های کهن به شکل کاهنی با سر تراشیده و در حالی که طوماری از پایروس بر زانویش قرار داشت تصویر می‌کردند، و گاهی فقط با لباس کهن کاهنان مصری ترسیم می‌شد.

امنحوتپ

امنحوتپ Amenhotep پسر حابو Hapu وزیر دربار امنحوتپ سوم از فراعنه سلسله هیجدهم مزید بر مهارت در سپاهگیری معمار بسیاری از بناهای عظیم یادمان بود. امنحوتپ سوم در دواة فرمانروائی خویش بناهای شکوهمند فراوانی به یادگار نهاد. امنحوتپ همانند ای‌محتوب به سبب پاسداری سنت‌ها مورد احترام و نزد مردم مقامی چون تحوت داشت. امنحوتپ انسانی فرهیخته و مشاوری حکیم و انتساب کتابی در مورد جادو و بدوگویای آن است که وی را دارای سرشت خدائی تحوت می‌پنداشتند. امنحوتپ سوم فرمان داده بود که این وزیر دانشمند را پس از مرگ او در آرامگاه امنحوتپ سوم در ساحل غربی نیل، واقع در تب، دفن کنند و هم بدین دلیل بود که کیش امنحوتپ در زمان زنده بودن او رواج یافت. بعد از این بطلمیوس چهارم فرمان داد در دیرالمدینه Deir-el-Medina و در نزدیکی آرامگاه امنحوتپ معبدی بنا کنند و در این معبد امنحوتپ و ای‌محتوب هر دو نیایش می‌شدند. امنحوتپ با اوزیریس و امون - رع نیز پیوند داشت و در تصاویر به هیأت مردی ریشدار و با طومار پایروس در دست تصویر شده است.

فرعون خدایان

شاید در دوره «شهریاری کهن» فرعون را خدائی زمینی می‌پنداشتند. دودمان شهریاری با کیش حورس پیوند داشت و شهریار در نقش باران‌سازی شالوده همه چیز و چون سرور شکارچیان و جنگجویان بود و مردم بر این باور بودند که پس از مرگ نیز به صید و خوردن می‌پردازد. از دوره شهریاری پنجم به بعد با قدرت یافتن هلیوبولیس فرعون را پسر خدا می‌نامیدند و با این همه فرعون در انجام مراسم و شعائر آئینی مقام سنتی خود را حفظ کرد و در این مراسم او را همپای همه خدایان جز رع می‌دانستند. بدین سان



ماعت خدایانوی حقیقت و دادگری و نماد نظم خدائی با پوشاک نماد خویش و یک پر شتر مرغ بر تارک

کتیبه سنگی آهکی به هیات امنحوتپ پسر هاپو Hapu
و دبیر و وزیر فرعون امنحوتپ سوم که در زمان
حیات بسیار مشهور بود. با آن که این وزیر به مقام
خدائی کامل نرسید اما یادبودهای بسیار به یاد او
برپاشده است. تب، سلسله هیجدهم



فرعون تجلی خدایان بر زمین و در همان حال کاهن خدایان و بدین دلیل است که در
برخی تصاویر فراعنه را در حال نیایش خویش تصویر کرده‌اند و در همین تصاویر فراعنه
برای حفظ سرشت خدائی خویش تطهیر خدایان را به شکل تطهیر خود در جلوس و
تولد فرزندان خویش انجام می‌دهند.

یکی از القاب فرعون «آفریننده همه چیز» و لقب دیگر او «چشم رع» بود. در
گزارش‌ها تفاوت خدایان و فرعون از تفاوت او و زیردستانش کم‌تر و با این همه در
بسیاری از تصاویر فرعون را به شکل سرنشین زورق رع، دبیر رع یا فرمانده زورق
خورشیدی او تصویر کرده‌اند تا نشانی از زندگانی بعد از مرگ وی باشد.

[نقش خدائی] و اعتبار فراعنه با پدیدار شدن ناتوانی نظامی و اقتصادی آنان و
آمیخته شدن خون آنان با خون افرادی از دودمان‌های غیر شهریاری کامتی یافت. فاصله
بین شهریار و والیان ولایتی با قدرت یافتن این فرمانفرمایان و ایجاد آرامگاه‌های
اختصاصی برای آنان کم‌تر شد و چنین بود که این فرمانفرمایان با گذشت زمان با

ایم‌حوتب معمار اهرام پلکانی و آرامگاه جسر، از
فراعنه سلسله سوم. ایم‌حوتب در دوره‌های بعد به
مقام خدائی دست یافت. او فرزانه‌ی هوشمند بود و
در این تن‌دیس به هیأت یک کاهن، پاسدار دیوان و با
طوماری از پاپیروس نشان داده شده است.



گردآوری فرهیختگان و تیول بیش‌تر به قدرتی دست یافتند که گاهی از فرعون نیز بیش‌تر
بود. افتخار بسیاری از این والیان و فرمانفرمایان از مسیر پیوندهای خویشاوندی آنان با
فرعون و در واقع انتقال پاره‌ئی از سرشت خدائی بدانان فراهم شده بود.
با فزونی گرفتن قدرت کیش اوزیرسی و منسوب کردن فرعون به این «آغازینه
شهریار» (Archetypal king) بین فرعون زنده، که از خون خدائی بهره‌ور بود و فرعون
بعد از مرگ که امیدوار بود همانند اوزیرس به خدائی بدل شود تفاوتی پدیدار شد. این
تمایز در لقب فرعون «خدای نیکو» و «خدای بزرگ» به هنگام یاد از خدای آسمانی
آشکار می‌شود. فراعنه مرده خدایانی بودند که بیش‌تر شبیه رع و اوزیرس بودند. در این
مسیر هراسانی که در نیل غرق می‌شد به اعتقاد مردم با اوزیرس یگانه و می‌توانست به
مقام خدائی دست یابد و گفتنی است که به هنگام نیایش فرعون مردم او را به عنوان
اوزیرس، امون-رع یا حراختی نیایش می‌کردند.
تا دوره بطالمه هیچ یک از فراعنه به هنگام زنده بودن نیایش نمی‌شد و فقط در برخی
از موارد وقتی آرامگاه فرعونی به هنگام زنده بودن او برپا می‌شد نیایش او در معبد



نقاشی درپوش تابوت سوْتیر Soter فرمانفرمای قِب. در این تابلو حورس در سمت چپ و تحوت در جانب راست در حال تطهیر فرعون اند. از سده دوم بعد از میلاد موزه بریتانیا

آرامگاه وی آغاز می شد. این فراعنه و برخی دیگر از فراعنه بعد از مرگ به مقام خدایان بزرگ دست می یافتند. از این شمار بود امنحوتپ اول، امنحوتپ سوم و رامسس دوم که همه آنان از سازندگان معابد و آرامگاه های بزرگ بودند. نیمی از معابدی که امروز در مصر آثارشان به جامانده تاریخ شان به دوره فرمانروائی رامسس دوم بازمی گردد.

امنحوتپ اول در پیوند با مادرش ملکه احمس -نوتاری نیایش می شد. ملکه نوتاری و پسرش را در تب خدایان پاسدار نکروپولیس می دانستند و امنحوتپ اول نخستین فرعونى بود که در مقابر صخره ئی تب مدفون شد؛ امنحوتپ در این راه بسیاری از صنعتگران و هنرمندان زمان خود را برای ساختن مقبره خویش به کار گرفته بود. این هنرمندان مورد حمایت امنحوتپ اول بودند و درمان مارگزیدگی یکی از این هنرمندان سبب نسبت دادن معجزات بسیاری بدو شد. بسیاری از این هنرمندان و کارگران بیگانگانی بودند که به کیش نیایش فرمانروا تمایل داشتند، نیایش امنحوتپ اول اما در



عقرب خدایانو سلکت از نقش‌های روکش طلای چوب آرامگاه توت عنخ آمون، سلکت یکی از پاسداران چهار دروازه زیرین و نیز خدایانوی باروری و زندگی بعد از مرگ بود. موزه مصر، قاهره

واقع توسط کاهنان و کارگزاران تب رواج یافت.
امنحوتپ سوم در پیوند با همسرش شهبانو تی Tiy در برخی از مراکز و به ویژه در دوره یونانیان و رومیان در تب نیایش می‌شد. یونانیان امنحوتپ سوم را با قهرمان خدای یونان ممنون Memnon که تندیس عظیم و یادمان او در تب برپا شده بود یگانه کرده و تا



نقش برجسته رنگی رامسس دوم در معبد بزرگ ابوسمبل. در این تصویر فرعون را خدایانومی که احتمالاً ایزیس است در آغوش کشیده است. مواد مورد کاربرد در این نقشه برجسته و اندازه آن یادآور نقش برجسته‌های نوبه و قدرت فرمانروایان آن جاست.

گسریه در بسیاری از مناطق مصر و به ویژه در
بویاستیس که در آن جا گریه‌ئی به عنوان تجسم باست
نگهداری می‌شد حیوانی مقدس بود. در این مرکز تن
گریه‌ها را مومیائی و با همان مراسم انسان‌ها به خاک
می‌سپردند. موزه بریتانیا لندن.



حدود سال ۲۰۰ میلادی هر روز سرود ستایش خورشید در پای این تندیس خوانده
می‌شد. این تندیس در واقع دست‌ساز یونانیان اما فرمان ساختن آن توسط امنحوتپ داده
شده و یکی از دو تندیزی بود که بر دروازه معبد او کار نهاده شده بود.

حیوانات مقدس

فتیش قبیله‌ئی دوران پیش دودمانی اغلب به هیأت حیوانات بود، اما این حیوانات را خدا
نمی‌پنداشتند. حیوانات را تا دوره‌های بعد خدا نمی‌دانستند و بعدها نیز آنان نه خدا که
تجسم روح برخی از خدایان بودند. بعد از رواج این نیایش نیز تنها یک حیوان بود که
نیایش می‌شد و انواع دیگر نیز مورد احترامی بیش از حد معمول قرار داشتند.



بخشی از تابلویی بازمانده از سلسله بیستم به نام سوستریس اول در معبد آمون - رع در کرنک. زنبور عسل و سعدکوفی عنوانی بود که فراز قالب کتیبه ترسیم می‌شد و به معنی شهریار مصر سفلی و علیا بود. این نماد توسط بسیار از فراعنه غیر از فراعنه سلسله سوم و فراعنه دوره‌های عدم وحدت فرمانروایی کاربده داشت.

نیایش حیوان به عنوان خدا و یک کیش با کاستی گرفتن قدرت فرعون افزایش یافت: مردم در پندار خود به نمونه‌ئی ملموس از خدایان نیاز داشتند. مردم عادی از نیایش حیوانات شادمان و حمایت آنان از فرعون در واقع حمایت از نظم آسمانی و خدائی ماعت بود. احترام نهادن به حیوانات با تشویق کاهنان و گسترش نفوذ بیگانگان افزایش یافت و برترین مشخصهٔ ادیان کهن مصر پیوند خدایان با حیوانات بود.

می‌گویند که یکی از شهریاران کهن فرمان داد حیوانات را نیایش کنند، یا به روایتی دیگر این ایزیس بود که فرمان داد حیواناتی را که او را در تدفین اوزیریس یاری کرده بودند نیایش کنند و حیواناتی را که وی را آزار داده بودند دشمن بدارند؛ و سرانجام آن که



تندیس مفرغی آبیس، نرگاو سیاه و مقدس بتاح و هیأتی دیگر از حامی خدای حاصلخیزی نیل. نقش بال عقابی که بر پشت تندیس دیده می‌شود یکی از نشانه‌های مشخص آبیس بود. آبیس زنده همپای حورس و بعد از مرگ او را همانند انسان‌ها و با مراسمی خاص تدفین می‌کردند.

در بسیاری از روایات خدایان زمانی که انسان‌ها به سرکشی می‌پرداختند به هیأت حیوانات در می‌آمدند.

با گذشت زمان کیش حیوانات که نخست خاص مردم حامی بود از جانب دولتمردان محترم شمرده شد و چنین بود که فراعنه مصر در مراسم تدفین حیوان خدایان مهمی

چون آپیس Apis یا منیفس Mnevis شرکت می‌جستند. این کار نیایش‌های آغازین حیوانات را بیش‌تر گسترش داد و چنین بود که مردم حیواناتی را که نوعی از آنان را خدا می‌پنداشتند تدفین می‌کردند. مثلاً گربه‌ها را گاهی با دقتی خاص مومیائی می‌کردند و در بوياستیس گورستان خاصی بدانان اختصاص داده شده بود، و لک‌کلک مصری یا قره لیلک را نیز در هرموپولیس تدفین می‌کردند. نرگاوها را در جائی که می‌مردند دفن می‌کردند و شاخ آنان را از گور بیرون می‌نهادند: مردمان اتربیس Atarbekhis واقع در ناحیه دلتای نیل این شاخ‌ها را پرداخت و دیگر بار دفن می‌کردند. ماده گاوها را به نیل مقدس می‌افکندند و بدین‌سان این ماده گاوان از طریق یگانه شدن با اوزیریس به مقام خدایانوتی دست می‌یافتند و آپیس یا آپیس نیز نماد نیل بود.

برخی از خدایان حیوانی غیر نیکوکار و هم بدین‌دلیل ارواح برخی از این حیوانات ارواحی خبیث بود: از این شمار بود مارها و گاهی حیواناتی که با ست پیوند داشتند مثل خوک سیاه، تمساح، اسب‌آبی، برخی حیوانات نیل و خرچنگ نیل Oxyrhyncus که فالوس اوزیریس را خورد. با این همه این حیوانات نزد برخی از مردم خبیث بو و برخی از آن‌ها را، و از آن شمار اسب‌آبی و تمساح را، در برخی از شهرها نیایش می‌کردند. گاهی چنین باورهای جنگ خونین را بین شهرهای مختلف پدید می‌آورد، کشتار حیوانات مقدس در یک شهر موجب ستیز مردمان پیرو کیش این حیوانات بود و گاهی کشتن یک لک‌کلک مصری یا یک شاهین کیفر مرگ را به دنبال داشت.

نرگاوه‌ای مقدس

منیفس

منیفس، نزد مردمان مصر نمور Nemur و نرگای بود که به عنوان خورشید خدای زنده، رع، در هلیوپولیس نیایش می‌شد. بر این باور بودند که منیفس زنده موجب احیاء رع و اوزیریس در چرخه زندگی است. نرگاو در اساطیر مصر نماد باروری است و در بسیاری از روایات و اسطوره‌های خورشیدی از کامفیس Kamephis در پیوند با زاده شدن، مرگ و زایش دیگر باره از تخمه خویش یاد می‌شود. چنین می‌نماید که کامفیس با کا Ka اصل حیاتی انسان‌ها و خدایان پیوند دارد؛ کامفیس رانرگاو، تجسم روح و نیروی خلاق خدایان می‌پنداشتند و در همین زمینه فرعون موجب حاصلخیزی و باروری و نمادی از نرگاو بود. در دوران پیش دودمانی شاید نرگاو منیفس در هلیوپولیس نیایش می‌شد؛ روایت تاریخی این نیایش به دوره سلسله دوم باز می‌گردد. همه فراعنه مصر و از آن شمار اخناتون منیفس را نیایش می‌کردند. نرگاو منیفس زنده را در معبدی در هلیوپولیس نگهداری می‌کردند و این نرگاو غالباً گاوی بود سیاه و سفید و دارای شانه‌های قدرتمند و

از تخمه آپیس. منیفس را در تصاویر و تندیس‌های او با تاج قرص خورشید و یوریس تصویر می‌کردند.

آپیس

آپیس یا آپیس، نزد مصریان حای، یکی از شکل‌های خدای نیل و یکی دیگر از خدایان باروری و حاصلخیزی بود. چنین می‌نماید که کیش آپیس در نقش نرگاو هلیوپولیس را منا یا نخستین شهریار سلسله دوم بنیاد نهاد. آپیس اما در دوره پیش دودمانی نیز وجود داشت و پس از آن در دوره‌های مختلف فرمانروائی فراعنه در سراسر مصر ادامه یافت. آپیس را در ممفیس بتاح زنده می‌پنداشتند و نام دیگر او «دستیار بتاح» یا «بتاح دوم» بود و او را بتاح نیز می‌گفتند.

در دوره‌های بعد آپیس تجسم پسر اوزیریس بود و او را «جان اوزیریس» می‌دانستند و زندگی بخش و پدیدآورنده نیروی دماغی شهریاران بود. اوزیریس در واقع از دوران پیش دودمانی نزد مردم دلتا با نرگاو پیوند داشت و از همین زمان بود که نرگاو جهان زیرین یا نرگاو آمونت نیز کاربرد داشت. آپیس و اوزیریس بعدها به ویژه با تثلیث آفرینش، مرگ و رستاخیز پیوند یافتند و از این پس بود که بتاح - سوکر - اوزیریس کاربرد پیدا کرد. اوزیریس - آپیس را سرابیس Satapis یا سراپیس می‌نامیدند. در تلاش پیوند کیش مردمی اوزیریس با رع این اسطوره از کاهنان هلیوپولیس بود که: مرگ هر نرگاو آپیس موجب صعود او به آسمان و یگانگی روح او با اوزیریس می‌شود و بدین روایت سرابیس خدائی آسمانی بود. با این همه سرابیس را خدای جهان زیرین و ثروت‌های نهفته در زیر زمین می‌شناختند و نزد یونانیان سرابیس را خدای جهان زیرین و ثروت‌های نهفته در زیر زمین می‌شناختند و نزد یونانیان سرابیس با هادس Hades [(خدای دوزخ)] یگانه شده بود. آپیس با اتوم و خدایان مختلف ماه نیز پیوند داشت.

روایت چنین بود که نرگاو آپیس از پرتو نوری که ماده گاوی نازا را بارور می‌ساخت و از آسمان فرود می‌آمد هستی می‌یافت. هر آپیس بیست و نه نشانه ویژه داشت و کاهنی خاص مأمور یافتن چنین نرگاوی بر زمین بود. این نرگاو سیاه‌رنگ و مهم‌ترین نشانه وی مثلثی، یا به گفته هرودوت مربعی، سپید بود که بر پیشانی او نقش بسته بود. نشانه‌های دیگر آپیس عبارت بودند از دُم دو شاخه، تصویر عقابی بر پشت و شکل یک جُعل بر زبان بود. هرودت گزارش کرده است که با یافته شدن آپیس نو مردم پوشاک جشن می‌پوشیدند و سراسر مصر غرق شادمانی می‌شد.

با پیدائی نرگاو جدید نرگاو پیر را در نیل غرق می‌کردند. گاهی گوشت آپیس را می‌خوردند استخوان و پوست و قسمت‌های دیگر بدن او را مومیائی می‌کردند و او را به



بنو Benu شاهین زین و غول پیکو یا سو حواصیل، پرندۀی که به روایت هلیوپولیس هر بامداد رح-اتوم بدین هیأت برین بن، تکسون هرمی پرتو خورشید، پدیدار و تاریکی نون را برای زنده کردن همه آفریده‌ها زایل می‌کرد. در این روایت مردگان پس از ورود به آسمان بنو را درود می‌فرستادند. از تصاویر آرامگاه اتحورخاوی در تب، سلسله بیستم.

بنیاد آئین‌ها و مراسم سلطنتی را می‌نهادند تا همراه اوشبتی Ushabtis، شاویتی، باشکوه و جلال بسیار در سقاره Saqqara مدفون شود. سرداب یا سراپیوم Serapeum سقاره بنائی زیرزمینی و خاص تدفین و نگهداری آیین‌های مرده بود که بنائی آن در دوره سلسله هیجدهم آغاز شد و گزارش نام همه آیین‌های مدفون شده و در خود داشت. در

حدفاصل فرمانروائی رامسس دوم و نخستین بطالمه بیست و چهار آیس در این سرداب مدفون شده و مجموعه آیس‌هائی که در این مکان دفن شده بود شصت عدد بود.

جشن و سرور پیدائی نرگاو نوبی درنگ جای خود را به مراسم سوگواری آیس پیشین و می‌نهاد و این سوگواری را با مراسم هفتاد روز سوگواری مرگ فرعون مقایسه کرده‌اند. در دوره سوگواری انتظار بر آن بود که سوگواران چیزی جز انواع سبزی و آب نخوردند. در این مراسم نرگاو را با گران‌بهارترین روغن‌ها تدهین و او را در تابوتی خاص که از چوبی گزیده ساخته شده بود می‌نهادند. در سال ۵۴۷ پیش از میلاد ام‌ازیس [(احمسن دوم)] از فراعنه سلسله بیست و ششم دستور داد تابوتی از گرانبه‌ترین سرخ برای آیس مرده ساختند و این تابوتی بود که از تابوت بسیاری از شهریاران نیز باشکوه‌تر بود. این نرگاو مومیائی شده را با طلا و سنگ‌های گران‌بها آراسته بودند و تابوت این آیس از بزرگترین تابوت‌هائی بود که در سقاره یافته شد.

آیس زنده را در حیاطی در کنار دروازه جنوبی معبد بتاح در ممفیس نگهداری می‌کردند؛ و در این مکان جشن‌های بزرگی به افتخار آیس برپا می‌شد و گاهی با آیس در مورد پیش‌آمدها به مشورت می‌پرداختند و او را دارای قدرت پیشگویی می‌دانستند. آیس را در تندیس‌ها و تصاویر به هیأت نرگاو با تاجی از قرص خورشید و یوریس و گاه به هیأت مردی گاوسر با پاهای گشوده و تاجی از قرص ماه در درون هلال ماه و با دو پر زینتی بزرگ بر تارک آن ترسیم می‌کردند. بر صدری این تصاویر دو مارکبرا ترسیم می‌شد مارهائی که نشان سلطنتی اوزیریس را حمل می‌کردند.

به هنگام فرمانروائی بطلمیوس اول، سوتیر Soter مرکز اصلی کیش آیس به اسکندریه منتقل شد و این به دنبال رویای سوتیر از آیس و تقدیس او به عنوان نرگاو خدائی ملی بود. سوتیر در رویای خویش نرگاو خدائی را به خواب دید که پیش از آن همانند او را ندیده بود. مشاوران سوتیر همانند این خدا را در سینوپ Sinope یافتند و فرمان یافتند او را به اسکندریه منتقل کنند. مردمان سینوپ ماموران را از این کار بازداشتند و سه سال بعد از صدور فرمان سوتیر بود که آیس مردمان سینوپ طی سفری سه روزه به اسکندریه منتقل شد. به فرمان سوتیر سرایومی دیگر برای او در اسکندریه بنا شد و از همین جا بود که کیش آیس به آتن و قسمت‌های دیگر امپراطوری یونان و روم گسترش یافت.

بوخیس

بوخیس، که باکیس Bacis و بخا Bkha نیز نامیده می‌شود، سومین نرگاو خدای مشهور مصر بود. مرکز کیش این نرگاو خدا در هرموتیس، [ارمنت] قرار داشت. در این مرکز



تندیس واقع‌گرایانه از ابیس نرگاو مقدس و تجلی اوزیریس. تندیس از سنگ گرانیت از سلسله بیست و دوم در سقاره نزدیک ممفیس. در سال ۱۸۵۱ شصت و چهار گاو مومیائی شده از این آرامگاه کشف شد. موزه لوور پاریس.

بوخیس تجسم خدای شهر، مونت خدای جنگجو، و موسوم به «نرگاو نیرومند» بود. خاستگاه بوخیس در خشونت و جنگجویی او نهفته بود. در یگانگی با اوزیریس او را «روح زندهٔ رع» و «نرگاو طلوع و غروب خورشید در کوهساران» می‌نامیدند و در پندار مردم نرگاو سیاهی بود که هر ساعت رنگ او دیگرگون می‌شد. مشخصه‌های این گاو - خدا در تصاویر، نقش کرکس بر پشت، تاجی از قرص خورشید، یوریس و دو پرآرایی بر تاج بود و غالباً در حالت بوئیدن نیلوفر آبی ترسیم می‌شد. بوخیس دارای خاستگاهی کهن و کهن‌ترین زمان مطرح شدن او به زمان فرمانروائی نحتنبو دوم آخرین فرعون بومی سلسله سوم بازمی‌گردد.

از دیگر نرگاوها - خدایان مشهور می‌توان از نرگاو زرین کانوپ Canopus، در نزدیکی اسکندریه، مین، نرگاو آسمان پسر و شوهر نوت و نرگاو ماعت نام برد. برخی از ماده‌گاوها نیز مقدس بودند و آنان را با حتحور، نوت و ایزیس یگانه می‌نمودند.



تندیس چوبی ایبس. موزه فیتز ویلیام، کمبریج

قوچ‌های مقدس

غیر از خنوم Khnum، حرسافیس Harsaphes (حریشیف) و آمون مصر را قوچ خدایان بسیاری بودند که در بسیاری از شهرها آنان را به خاطر قدرت نرینگ و باروری شان و به ویژه در هرموپولیس، لیکونپولیس Lyconpolis [(اسیوط)]، مندس Mendes یا بوزیریس Busiris نیایش می‌کردند. از این شمار بانبِتد Banebdeted قوچ مندس یکی از داوران دادگاه بررسی نبرد حورس و ست مشهورترین بود. در اساطیر مصر شرگاوها با رع و قوچ‌ها یا با Ba پیوند داشتند. بانبِتد، با روح، خدای بوزیریس و با روح اوزیریس پیوند داشت. با گذشت زمان قوچ مقدس را با چهارسر که نماد رع، شو، جب و اوزیریس بود ترسیم می‌کردند. قوچ مقدس با بتاح نیز پیوند داشت و هم در این نقش بود که رامسس دوم را هستی داد. زن بانبِتد دلفین خداپائویی بود که حت - محیت Hat - Mehit نام داشت. قوچ مقدس را پس از مردن با شکوه بسیار و با مراسم سوگواری که مخارج آن توسط دودمان‌های فرمانروائی تامین می‌شد دفن می‌کردند. بطلمیوس دوم معبد قوچ مقدس را مرمت و با دو تندیس قوچ نشسته بر مسند تزیین کرد. قوچ مقدس به هیأت قوچی با شاخ‌های افقی و گاهی تاجی از یوریس و نشسته بر مسند تصویر می‌کردند.

تمساح‌های مقدس

مشهورترین تمساح تجسم تجسم سویک و در دریاچه موريس در فيوم نگهداری می‌شد. کاهنان دست‌ها و گوش‌های این تمساح را با طلا و سنگ‌های گرانبها آرایش می‌دادند و برای او غذائی خاص تهیه می‌کردند. زائرنی که به زیارت این تمساح می‌آمدند نیز بدو غذائی خاص می‌دادند و پذیرش غذا از جانب تمساح نشانه دوستی و پذیرش زیارت بود. برترین افتخار کسانی که خود را در نیل غرق می‌کردند طعمه تمساح شدن بود.

پرندگان مقدس

بنو مشهورترین پرندگان مقدس پرنده‌ئی خیالی و کمابیش شبیه حواصیل بود. بنو تجسم خورشید به هنگام طلوع و نشستن بر تک‌ستون هر می‌پرتو خورشید، بن‌بن، بود؛ به روایتی دیگر از هلیوپولیس بنو هر بامداد از آتش بامدادی هستی می‌یافت و بر درخت مقدس برسیه Persea می‌نشست، و در روایتی دیگر از دل اوزیریس هستی می‌یافت. بنو را به هیأت شاهینی غول‌پیکر و زرین‌بال و با سر حواصیل ترسیم می‌کردند و در آثار یونانی بنو ققنوس و گونه‌ئی عقاب با بال‌های زرین و سرخ بود. به روایت هردوت بنو هر پانصدسال یک‌بار در چراگاه‌های معبد پدیدار می‌شد و زایش او هر پانصد سال یکبار و از تخم پدر مرده خویش یا تخمی که کاهنان آن را از صمغی خوشبو، Myrrh، می‌ساختند میسر می‌شد.

شاهین از پرندگان واقعی و مقدس‌ترین پرندگان و او را نماد حورس پسر اتوم یا رع می‌دانستند و با شاهین انسان سر موسوم به با پیوند داشت. برخی از شاهین‌ها را در فضای خاصی از معبد و به ویژه معابد خورشید نگهداری می‌کردند. ایبس Ibis، [قره لک‌لک یا حواصیل مصری] نماد تعوت و از ایبئوم Ibeum تا شمال هلیوپولیس نیایش می‌شد. غازهائی خاص تجسم جب و آمون - رع و پرستوها نماد ایزیس بود، چراکه ایزیس دریافتن جسد اوزیریس به هیأت پرستوئی در پیرامون‌ستون انجیری که اوزیریس را در خود جای داده بود پرواز می‌کرد.

حیوانات دیگر

در مصر باستان بسیاری دیگر از حیوانات از تقدسی خدائی برخوردار بودند: گربه‌ها و از آن شمار باست در بوباستیس نیایش می‌شد و در مناطق دیگر به عنوان قاتل مارهای خطرناک مورد احترام بودند. از زمان سلسله اول گربه خدایانوئی موسوم به مفدت Mafdet، بانوی دژ زندگی، نیایش می‌شد و در بسیاری از تصاویر کهن رع سر دشمن خویش ایپ را در هیأت گربه از تن جدا می‌کند. نمس یا موش مصری در نقش تباه‌کننده

مارها و صیاد تخم تمساح با نام شد Shed مورد تکریم و نماد اتوم و خورشید غروب بود. در لیونتوپولیس Leontopolis، [تل الیهودیه]، یک شیر را و در بوباستیس مادینه همین شیر را به نام محیت Mhit یا ما-حسا Ma-Hesa یعنی دارنده چشمان وحشتبار و نیز یک سیاه‌گوش را که نماد انحور و تفنوت بودند نیایش می‌کردند. در سودان پلنگی نیایش می‌شد که او را تسخیرکننده روح دزدان وحشت‌آفرین حاشیه صحرا می‌پنداشتند. در هرموپولیس علاوه بر ایبیس یک خرگوش صحرائی نیایش می‌شد که او را تجسم رع یا اوزیریس می‌پنداشتند. در کینوپولیس Cynopolis، [القیس]، سگ و شغالی را که آنان را انویس می‌پنداشتند نیایش می‌کردند. در لیکونپولیس یا اسیوط حیوانی که نیایش می‌شد گرگی بود که او را تجسم اوپوات Upuat، حورس و ست، که می‌پنداشتند روزگاری به هیأت گرگان در اسیوط زندگی می‌کردند، نیایش می‌شد. و سرانجام جعل یا سرگین غلتان تجسم خپری، خورشید طلوع، و مارکبرا نماد یوریس یا چشم رع و اجویا بوتو نماد رفتار پاسدارانه آمیخته به ترس و ویرانگری بود.

زندگانی بعد از مرگ، گسترش کیش اوزیریس

دین مصری قابل انعطاف، مورد تفسیر مداوم و کارکرد آن از یک سو تابع سیاست بیرونی آن و از سوی دیگر متأثر از تأثیرات تاریخی بود. این دین به جای آموزه‌های پدیدار در یک کیش تنها از طریق جستجوی مداوم پیروان آن برای تفسیرهای جدید دوام آورده و بدین سان خود را با نیازهای زمان‌های متفاوت و نیاز نیایش‌کنندگان سازگار کرده بود. جستجوی نمادهای نو در این دین به شکلی مداوم ادامه داشت و هریک از این نمادها در بردارنده یکی از جلوه‌های حقیقت و الزاماً موجب طرد مفهوم‌های پیشین آن نبود. با تغییر نمادها تأکید بر این نمادها نیز طی قرن‌ها دیگرگون و تفسیرهای اسطوره‌ای این نماد نیز تغییر می‌یافت.

خواننده اساطیر مصر باید پیوسته بدین نکته توجه داشته باشد که اسطوره‌های مصر بر خلاف اساطیر یونان و روم داستان‌هایی ثابت نیست. نقش این اسطوره‌ها در دین مصری فراهم کردن نمادهایی بود که آرمان‌ها و اندیشه‌های مردم مصر را بیان می‌کرد و زمانی که این آرمان‌ها و تصورات تغییر می‌یافت این نمادها به ناچار شکل جدیدی به خود می‌گرفتند. در این زمینه اسطوره اوزیریس گویاترین و گویای تغییرات تاریخی است که با آن که محتوای اسطوره را تغییر می‌داد اما این دیگرگونی همراه با تغییر فرم نبود.

آغاز کیش اوزیریس

در مورد خاستگاه کیش اوزیریس چنین بر می‌آید که اوزیریس شاید در آغاز فتیش کلان پیروزی بود که خدای آن در چدو Djedu واقع در منطقه مرکزی دلتا مورد توجه قرار گرفت. با قدرت یافتن این شهر خدا چدو، بوزیریس نام گرفت. اوزیریس در چدو جانشین شهر خدای پیشین عنچتی Andueti شد و عنچتی شهریار و خدایی بود انسان ریخت که

باکیش‌های حاصلخیزی پیوند داشت. نشان سلطنتی این شهریار عصای سلطنتی سرکج، تازیانه‌ئی در دست و دو پَر کلاه بر تاج بود. انسان ریخت بودن عنجتی و اوزیریس تطبیق خدای جدید با خدای پیشین را آسان کرد. از این پس عنجتی لقب اوزیریس و خدای چدو شناخته شد.

از زمان باستان شهر یاران به دلیل قدرتمند بودن با کنترل رویدادی طبیعی پیوند داشتند. در دوره‌های بعد شهریار واسطه بین خدایان و انسان، به ویژه خورشید - خدا و انسان و در چنین شکلی شهریار امید تأمین امنیت و جلب نیکخواهی خدایان طبیعت و سودمندی‌های آنان بود. بدان‌سان که گفته شد در آموزه خورشیدی شهریاران مصر پسر رع و سودمندی آنان همراه سودمندی‌های طبیعت بود.

پیش از این گفته شد که مصریان اوزیریس را یکی از شهریاران کهن خویش می‌پنداشتند و از دید برخی از مصرشناسان شاید این نظر منطبق با واقعیتی تاریخی باشد. اگر چنین باشد این شهریار به تدریج با گذشت زمان به مقام خدائی و خدای حاصلخیزی دست یافت. پذیرش اوزیریس به عنوان شهریاری تاریخی با یگانگی و تطبیق آن با عنجتی هر چه بود این نکته را نباید فراموش کرد که اوزیریس همیشه شهریار و خدای حاصلخیزی بود و در واقع باکیش‌های حاصلخیزی آغازین پیوند داشت. آن چه از هرم نوشته‌ها برمی‌آید این است که اوزیریس خدای مردگان و در دوره‌های آتی بود که برخی از نقش‌های رع بدو و پسرش حورس واگذار شد و اوزیریس با حاصلخیزی پیوند یافت.

اوزیریس در نقش شهریار مردگان

در کهن‌ترین دوره تاریخی تحول کیش اوزیریس نقشی که بدو واگذار شد فرمانروای مردگان بود. در این دوره با آن که اوزیریس را به هیأت شهریاری ترسیم می‌کردند، اما این شهریار همیشه شاه‌ی مرده و انسانی مومیائی شده و دارای پوشاک و نشان‌های سلطنتی بود. اوزیریس در مصر علیا با خدای تدفین ابیدوس خنتی‌امنتیو Khenti- Amentiu که به هیأت گرگی ترسیم می‌شد یگانه و کیش او به سرعت گسترش یافت. در این دوره این شهریار مرده اوزیریس خنتی‌امیتو، «شهریار ساکنان غرب» نام داشت؛ و غرب برای مصریان مأوای مردگان و جای غروب خورشید و ساکنان غرب مردگان بودند.

با آن که مرکز اصلی کیش اوزیریس در بوزیریس واقع در دلتا قرار داشت مرکز مهم‌تر این کیش در ابیدوس واقع در مصر علیا و در جائی قرار داشت که آرامگاه شهریار سلسله اول، چر Djer، بنا شد؛ شهریاری که گاه به غلط او را خنت Khent نامیده‌اند. با گذشت زمان مردم این مقبره را آرامگاه اوزیریس پنداشتند. در روایت‌های افسانه‌ئی اوزیریس

اوزیریس خدای برتر و داور مردگان شهریاری بود که
پس از رنج‌های بسیار زندگی جاوید یافت و با
سرنوشت او همهٔ مصریان امیدوار شدند که بتوانند
چون او شوند. لوکسور نزدیک تب.



بیش‌تر با ایدوس پیوند دارد، چراکه در این روایات ایدوس جایی است که ایزیس سرِ
همسرِ مردهٔ خویش را در آن‌جا یافت. در یادمان‌های یافته شده در ایدوس سروراهی
آرامسته به گیس مصنوعی، پر و شاخ را می‌بینیم که بر بلندای تیری نصب شده بود.
ایدوس در گذر زمان به آرامگاه و گورستانی بدل شد که مصریان ایستل یا سنگ قبرهائی
عمودی به یاد مردگان خود در آن برپا می‌کردند.

در گذر زمان اوزیریس با خدایانی چون خنتی - آمستیو و عنچتی و سوکر، خدای
ممفیت نکرپولیس در جیزه یگانه شد. در آغاز هدف این یگانگی و تلفیق نه تخطی به
قلمرو این خدایان که فرایندی بود که از طریق تطبیق فراعنه با وظیفه آفرینشی و نظم‌دادن
به جهان در کیش خورشید - خدا پیوند داشت. در گسترش کیش اوزیریس تفویض مقام
خدای تدفین به او از جانب کاهنان هلیوپولیس مورد مخالفت جدی قرار نگرفت. در این
دگرگونی رع خدای برتر باقی ماند و اوزیریس، ایزیس و حورس فرزند آنان در شمار
خانواده رع و خدایان خورشیدی قرار گرفتند.

در آغاز قلمرو اوزیریس به دنیائی دیگر محدود می‌شد و در این قلمرو او خدائی
کوچک بود. اوزیریس حتی در آغاز خدای برتر جهان زیرین نبود چرا که خدای برتر

جهان زیرین همانا رع بود که در هیأت اوف *Auf*، خورشید مرده، هر شب از دوازده دروازه جهان زیرین می‌گذشت و با ارواح مردگان سخن می‌گفت: ارواح خبیث را اندرز می‌داد و راه ارواح نیکو را روشن می‌کرد و آنان را شجاعت می‌بخشید و دردهای آنان را تسکین می‌داد و منخرین آنان را در قلمروی که هوائی نبود برای دم کشیدن می‌گشود. بدان سان که بر زمین انسان‌های خوب و بد فراوانند در جهان زیرین نیز چنین بود؛ و خدایان مردگان نیز خدایانی بودند نیک سرشت و بدسرشت. رع یا که اوف باید در برابر ارواح خبیث جهان زیرین پاسداری می‌شد و این خدایان خبیث خدایانی بودند که اغلب به هیأت اژدرماران غول‌آسا در می‌آمدند [و راه اوف را سد می‌کردند]. همیشه اما رع در این نبرد پیروز می‌شد و هر روز از جهان زیرین سربر می‌آورد [و بانورافشانی او روز آغاز می‌شد]. اوزیریس در آغاز یکی از ارواح جهان زیرین و از ارواحی بود که رع را پاسداری می‌کردند.

بدان سان که گزارش شد فرعون در دین خورشیدی تجسم حورس اکبر پسر رع یا پسر حورس بود و بدین سان تصور می‌شد که فرعون نیز همانند خورشید دیگر بار از جهان زیرین سربر می‌آورد و زنده می‌شود و یکی از نقش‌های فرعون همانا آرام کردن ارواح خبیث در جهان زیرین بود. از دیرباز یکی از شرایط اصلی تداوم زندگی روح بعد از مرگ حفظ تن بود، و چنین بود که از روزگار کهن تلفیق اوزیریس و خورشید با حنوط تن همراه بود. و چنین بود که غذا، خادمان فراوان و مجموعه‌ئی از اوراد، که کتاب مرده نام یافته، در دسترس قرار داده می‌شد تا او را در برابر ارواح خبیث محافظت کند، و چنین بود که روح شهریار مرده به گذر از دروازه جهان زیرین و ورود به جهان ابدی امیدوار می‌شد. باورهای از این دست گویای قرار گرفتن فرعون در نقش خورشید خدا و بدان سان که گزارش شد فرعون را به هیأت تنی مومیائی شده در زورق شبانه خورشید و همراه با خدایانی تصویر می‌کردند که روح فرعون را در این سفر شبانه پاسداری می‌کردند.

اوزیریس چون نماد رستخیز

هر فرعون پس از رسیدن به فرمانروائی کاهن اعظم نیز بود و مزید بر این فرعون خود را از اعقاب حورس یا تجسم او می‌پنداشت و چنین باوری در مراسم مرگ فرعون مرده و به قدرت رسید فرعون جدید تثبیت می‌شد. این نگرش با شهرت یافتن و گسترش کیش اوزیریس همراه و در مورد هر فرعون با نگرش درباره جمع خدایان مصری و پیوند حورس و اوزیریس پیوند داشت. بدین سان مراسم آئینی تدفین فراعنه با کیش خورشیدی و نیز با اوزیریس، که خود از شهریاران باستان و اکنون شهریار در قلمرو مردگان بود، پیوند داشت. رستخیز اوزیریس شاید با بر تخت نشستن حورس پسر او



پاپیروس نشان‌دهنده اوزیریس شهریار با پوستی سیاه در پوشاک مومیائی و دارای تاج عاطف و یوریس. اوزیریس نام خود را به گشائی که از داوری پیروز بیرون می‌آمدند می‌گفت و بدانان سعادت ابدی می‌بخشید. پاپیروس باگل نیلوفر آبی و نماد تولد دیگر بار آوازی یافته است. کتابخانه ملی پاریس

یگانه و قدرت یافتن فرعون جدید با درگذشت فرعون پیشین و دستیابی او به زندگی ابدی تحقق می‌یافت؛ و شاید این پیوند اطمینان به زندگی دیگر بار در جهان مردگان را شکل می‌داد.

در این زمینه مهم‌ترین جنبه اسطوره اوزیریس در پیوند با حورس نه انتقام گرفتن حورس از قاتل اوزیریس که ادعای پس گرفتن قلمرو شهریاری از ست غاصب بود. هدف اصلی نبرد بزرگ [ست و حورس] قدرت یافتن و برتخت نشستن حورس و تصرف و نگهداری قلمرو فرمانروائی بود. در این مرحله گسترش پاورهای اوزیریس به تدریج توازنی پدید آمد. اوزیریس و رع هر دو با مراسم تدفین فرعون مرده پیوند داشتند و فرض بر این بود که هر دو در سرزمین مردگان از قدرت خاصی برخوردارند.

زندگانی بعد از مرگ... ۲۰۵

سنگ گور عمودی آرامگاه راموزا Ramose. در انجام مراسم ماهرانه تدفین خانواده فرد درگذشته نقش مهمی داشتند: در این مراسم هر فرد نقش یکی از خدایان را به نمایش می‌نهاد و چنین مراسمی شبیه به سوگواری مراسم تدفین اوزیریس بود. در این سنگ‌گور برادر مرد درگذشته در حال ساغرریزی است. سلسله نوزدهم حدود ۱۳۰۰ ق.م، موزه مصر برلین شرقی.



شاید رویدادهائی به هم پیوسته گسترش کیش اوزیریس را آسان‌تر کرد. یکی از این رویدادها زوال دولت مرکزی در اواخر فرمانروائی سلسله ششم (۲۲۵۸ ق.م) و عدم اطمینان سیاسی ناشی از آن رویدادی بود که بسیاری از فرضیات کهن را مورد پرسش قرار داد و موجبات فعال شدن کیش اوزیریس را فراهم ساخت. مراسم آئینی تدفین با قدرت یافتن فراعنه و گسترش قدرت خانواده و توسعه اشرافیت پیوند داشت و با گسترش کیش اوزیرسی چنین مراسمی توسط عامه مردم نیز مورد استقبال قرار گرفت. شعائر آئینی کیش خورشید بیش‌تر با شاه و دودمان فرمانروائی پیوند داشت تا با رعایای آنان. زندگی شهریاران با مراسم آئینی پیوند داشت و چنین مراسمی با نظم چرخه خورشید و زایش دیگر باره خورشید ارتباط داشت. مزید بر این فرعون در نقش گاهن اعظم یا رئیس کاهنان رع با رع پیوند می‌یافت و در چنین نگرشی بود که مردم فرودست اجازه دخول به حریم داخلی معبد رع را نداشتند.

همه مردگان سوگواری داشتند و در چنین مراسمی برای فرعون یگانگی با اوزیریس آسان و برای مردم فرودست یگانگی و تطبیق خویش با اوزیریس مشکل بود. پیش از این گفته شد که کیش خورشید خدا دارای قوانین خاص خویش و فرعون در نقش حورس یا فرزند خورشید خدا پاسدار نظم سیاسی سرزمین خود و قدرت و فرمانروائی فرعون پیشین را به میراث می‌برد. به عبارت دیگر اسطوره اوزیریس با عواطف و انگیزش‌های



با حضور فرعون امنحوتپ دوم در برابر خدای جهان زیرین اوزیریس هنج را که نماد بازگشت زندگی است بدو تقدیم می‌کند تا بتواند پیوند خود را با اوزیریس اثبات و در همان حال جانشین خود را به عنوان پسر اوزیریس یا حورس زنده معرفی نماید. نقاشی دیواری از آرامگاه امنحوتپ دوم، دره شهریاران، تب.

بنیادی انسان پیوند داشت. در این روایت انسانی خوب توسط برادر خبیث خود کشته و از طریق تلاش مداوم همسر وفادار خویش [ایزیس] به زندگی جاوید دست می‌یافت و مردم فرودست آن جا که نمی‌توانستند زندگانی خود را با خدای آفریننده [رع] تطبیق دهند سرنوشت خود را می‌توانستند با سرنوشت اوزیریس مقایسه نمایند.

گسترش کیش اوزیریس به شکلی هم زمان با پیوند اوزیریس با حاصلخیزی همراه بود و شاید چنین باوری نخستین بار از این مسیر در اساطیر مصر شکل گرفت. خاستگاه این باور از آن جا بود که بدان سان که نباتات هر سال دیگر بار زندگی را از سر می‌گیرند انسان نیز می‌تواند از طریق پیوند با اوزیریس امیدوار باشد که پس از مرگ دیگر بار زنده



وسایل مورد کاربرد برای آماده کردن مرده در سفر از جهان زیرین و ورود به سرزمین آمرزیدگان و شروع زندگی دیگر باره عبارت بودند از پوشاک، یک صورتکه، غذا، شراب و تندیسک‌های اوشبیتی، که نقش خادمان را برای انجام کارهای فرد مرده به عهده داشتند. تعداد اوشبیتی‌های فرد غیروابسته به دورمان فرمانروائی ۴۰۱ اوشبیتی و هریک از آنها برای انجام کار در یک روز از سال بود و هر دو اوشبیتی یک مباشر داشت. آرامگاه باغبان و کارگزار موسوم به سنوفر در دره نجیب زادگان تب سلسله هیجدهم.

شود. در سرزمینی چون مصر که زندگی مردم با طبیعت و جلوه‌های تغییر فصل‌ها پیوند داشت پیوند اوزیریس با قدرت‌های کیهانی شگفت‌انگیز نبود. بدین سان تردیدی نیست که فراسوی دین خورشیدی نگرشی نهفته بود که با آن که بعدها شکل دیگری یافت اما در آغاز با دربار فرمانروائی پیوند داشت.

چرخه طبیعی مهم دیگر در کشاورزی مصر نیل بود، رودی که طغیان سالانه آن زمین‌های خشک را زندگی می‌بخشید و چنین بود اوزیریس با نیل یگانه شد. رع را

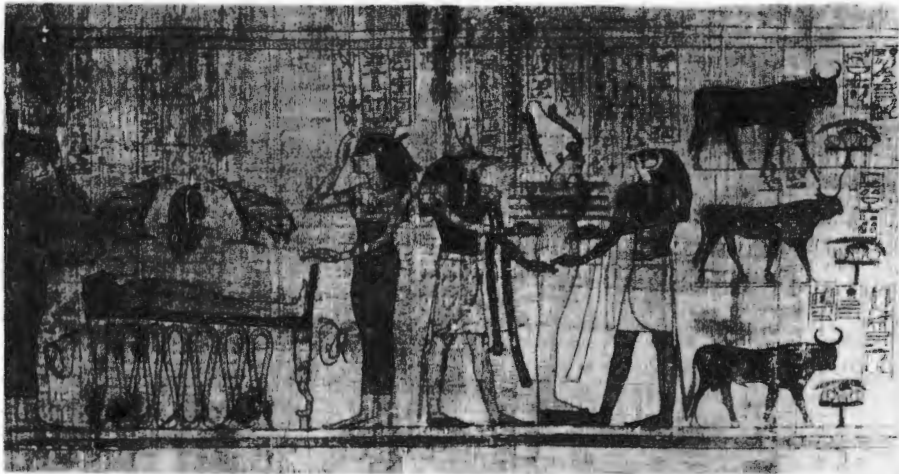


چهار کوزه جای امعاء و احشاء با سرکوزه یا در پوشی که به هیأت سر پسران حورس، آمنتی Amenti ارواح جهان زیرین آراسته شده‌اند. پس از حنوط اندرونه و جگر و شش مرده را در کوزه‌های خاصی ((اوانی الحشاء)) می‌نهادند. کوزه دارای درپوش امست (تصویر سمت چپ) جای جگر مرده و کوزه دارای درپوش قبیح سنوف جای اندرونه و کوزه دارای درپوش دواموتف (سمت راست تصویر) جای معده و کوزه دارای درپوش حبی، اهی، جای شش‌ها بود. از آثار حدود ۵۵۰ ق. م موجود در موزه بریتانیا لندن.

خدائی ازلی و خود آفریده می‌پنداشتند و اوزیریس خدای پاسدار حاصلخیزی زمین‌های دره نیل نیز خدائی نباتی بود. هر سال رسم چنین بود که مترسکی مومیائی شکل شده را از دانه غلات می‌انباشتند و با آب‌دان آن غلات سبز شده از زیر جامه مترسک سر برمی‌آوردند و این مترسک را «سبزه اوزیریس» می‌نامیدند. بدان سان که گزارش شد در روایتی اسطوره‌ئی تن مرده اوزیریس را درخت گزی در دل خود جای داد و درختی کشن شد، که خود نمادی از قدرت خدای حاصلخیزی است.

شاید هم در این مرحله بود که ست نماد جنگ طلبی، مکاری حقیرانه و به تفسیری سیاسی نشانه دوگانگی مصرعلیا و سفلی و نیز تجسم صحرا، بادهای سوزان و عریانی صحاری شد. ست در این روایت نه پسر رع که قاتل اوزیریس و رقیب حورس و غاصب حق او بود.

پیش از این گفتیم که کیش‌های حاصلخیزی روستائیان با کیش مردگان پیوند دارد و گسترش کیش اوزیریس در نقش خدای حاصلخیزی مقام خدای مراسم تدفین را برای او



پاپیروس نفتیس و ایزیس. در این پاپیروس خدایان سوگوار به هیأت انسان و زغن‌هائی با سرانسان نشان داده شده است. انویس، در جانب راست همراه با حورس مومیائی را که به هیأت ستون چد، نماد اوزیریس، نشان داده شده پاسداری می‌کنند، مومیائی این تصویر تاج عاطف رانیز بر سر دارد. کتابخانه ملی پاریس.

تثبیت کرد. با چنین باوری نه تنها فرمانروا که رعایا نیز امیدوار بودند که پس از مردن به زندگانی جاوید دست یابند و در این راه اوزیریس واسطه‌ئی بود که مردم را در دستیابی به زندگی جاوید یاری می‌کرد. در چنین باوری اوزیریس نه ترساننده ارواح خبیث جهان زیرین که نشانه امید داشتن به زندگی جاوید بود.

مصریان سنت‌ها و باورهای کهن خویش را رها نمی‌کردند و چنین بود که اوزیریس با باورهای کهن تلفیق داده شد. اوزیریس داور نهائی ارواح مردگان، امید ادامه زندگانی بعد از مردن و حنوط مردگان نیز گامی بود که در پیروی از این باور برداشته می‌شد.

حنوط و مراسم آئینی تدفین

از لحظه مرگ مرده اوزیریس نهان... نام می‌گرفت. مصریان باستان در یادآوری نام مرده از او به نام اوزیریس x یاد می‌کردند، بدان سان که ما نیز ممکن است از مرده با نام ناپیدای متأخر نام ببریم. مراسم حنوط فرایندی پیچیده بود و غالباً هفتاد روز به طول می‌انجامید. مراسم شبیه سوگ اوزیریس بود. کالبد مرده را از خانه او به کارگاهی که غالباً چادری بود و «خانه نیک» یا «مکان تطهیر» نام داشت منتقل می‌کردند. نخست تن مرده را با آب نیل می‌شستند و بعد پهلوی چپ مرده را چاک می‌دادند و جگر، شش، معده و اندرونه وی



با یا روح آنی به هیأت شاهین با سر انسان در حال حمل حلقه جاودانگی و پرواز بر فراز مومیائی آنی در آرامگاه او. با به شکلی ادواری به آرامگاه صاحب خود باز می‌گردد تا از فدیة و غذاهائی که خویشان مرده بالای سر او می‌نهادند تغذیه نماید. پایپروس آنی، سلسله نوزدهم، موزه بریتانیا، لندن.

را بیرون می‌آوردند. جگر، شش، معده و اندرونه را در چهار کوزه [اوانی الحشاء] می‌نهادند و جای خالی آن‌ها را با ادویه و صمغ پر می‌کردند و از دوره شهریار میانه به جای ادویه و صمغ از تکه پارچه‌های آغشته بدین مواد استفاده می‌کردند. از دوره شهریار میانه به بعد مغز را نیز از طریق سوراخ بینی بیرون می‌آوردند و جای خالی آن را با پارچه یا گل پر می‌کردند. هدف از نهادن لایه‌های پارچه در جاهای خالی شده حفظ شکل تن مرده و اعتقاد بر این بود که با تجزیه تن مرده هویت یا کا Ka وی نیز نابود می‌شود. دل مرده را به هنگام مومیائی کردن او از تن مرده خارج نمی‌کردند چراکه از دید مصریان دل جای بصیرت بود. برای مومیائی کردن تن مرده کالبد او را با ترکیبی از صمغ و روغن‌های گران‌بها آغشته می‌کردند اما با گذشت زمان این روش به علت گران تمام شدن آن جای خود را به خیساندن مرده در نظرون یا نمک طبیعی و آهک زنده وانهاد و تنها فراغت و افراد طبقه اشراف را با روش پیشین مومیائی می‌کردند. بعد از این کار روی تن مرده تغویذهای مختلفی قرار می‌دادند و یکی از مهم‌ترین تغویذها در این راه نقش یک جعل یا سرگین غلتان بود که روی قلب مرده جای می‌گرفت؛ سرگین غلتان نماد بازگشت زندگی و زایش دیگر بار بود. پس از آن تن مرده را با نوارهایی پارچه‌ئی می‌پوشاندند و در تابوت قرار می‌دادند. باور بر این بود که همه موادی که در حنوط کردن به کار می‌رفت از سرشگ خدایان در مرگ اوزیریس پدید آمده و کاربرد چنین موادی در واقع تمنای انتقال بخشی از وجود خدایان به مرده بود.

این فرایند با گذشت زمان ساده‌تر و باورهای مردم در مورد زندگی بعد از مرگ شکلی مردمی‌تر یافت. تنها اندکی از افراد دودمان فرمانروائی را با مراسم خاص تدفین



نمونه‌ای از زورق مقدس که مرده را به جهان دیگر می‌برد، این زورق همانند زورق خورشیدی و زورقی بود که فرعون مرده را در امتداد نیل به نکرپولیس در ابیدوس یا تب می‌بردند. دماغه و عقب این زورق به هیأت سر حثحور میزبان و غذا دهنده مردگان و چشم خورشید از دیگر افزوده‌های این زورق است. از آثار سلسله بیستم

می‌کردند. از زمان فرمانروائی جدید اندرون مرده را از تن او خارج نمی‌کردند و کاربرد کوزه امعاء و احشاء شکلی صوری یافته بود و گاه این کوزه‌ها را در آرامگاه نیز نمی‌نهادند؛ و آنچه از این سنت باقی ماند تندیسک چهار پسر حورس بود که در کنار مومیائی قرار می‌دادند.

کاگزاران حنوط در نقش خدایانی نمایان می‌شدند که ایزیس را در حنوط کردن اوزیریس یاری کردند. این افراد در نقش انویس، پسران حورس و خنتی ختی Khente Kheaty پدیدار می‌شدند و زنان سوگوار و خویشاوند مرده جایگزین کاهنه‌ها، ایزیس و تفتیس بودند و تاهنگام تدفین تن مرده را پاسداری می‌کردند. در روایتی کهن ایزیس به ناچار تن مرده شوهر خویش را تا برتخت نشستن حورس پاسداری می‌کند و با برتخت نشستن حورس است که اوزیریس مرده به حساب می‌آید. بر تخت نشستن حورس در واقع احیاء مردی است که انتقام مرگ او توسط پسرش گرفته شده و بابتخت نشستن پسرگویی پدر زنده شده است. خویشاوندان مرد مرده بدین سان ناچار بودند تمام جزئیات مراسم آئینی را رعایت و در همه مراحل آن نظارت داشته باشند؛ که باور بر این بود که فراموش کردن چنین وظیفه‌ای سبب می‌شد که مرده در جهان زیرین به روحی خبیث بدل شود و موجب آزار بازماندگان و به ویژه کودکان آنان را فراهم آورد.



زنان سوگوار حرفه‌ئی در مراسم تدفین آنی Ani، در مراسم آئین تدفین مزید بر زنان خویش مرده از زنان حرفه‌ئی اجراکننده سوگواری نیز بهره می‌جستند. پایپروس آنی متعلق به دوره سلسله نوزدهم. موزه بریتانیا لندن.

پس از انجام سوگواری مرسوم سوگواران باتابوت عازم آرامگاه مرده می‌شدند. تابوت را در زورقی می‌نهادند و در حالی که زورق بر سورتیه‌ئی قرار می‌گرفت و چندین نرگاو آن را می‌کشیدند تابوت را با تشییع مفصل به آرامگاه می‌بردند. در دو سر تابوت دو زن سوگوار در نقش ایزیس و تفتیس زانو می‌زدند و ضمن سوگواری مدام نام فرزندان مرده را بر زبان جاری می‌کردند. پشت سر این سورتیه سوگواران مرد حرکت می‌کردند و در پی آنان سورتیه دیگری حرکت می‌کرد که جای امعاء و احشاء مرده بود. سرکوزه جای امعاء و احشاء در دوره فرمانروائی کهن ساده و در دوره فرمانروائی میانه به شکل سر مرده یا سر چهار پسر حورس بود. به دنبال دومین سورتیه زنان سوگوار حرکت می‌کردند، برخی از این زنان سوگواران حرفه‌ئی بودند که با خواندن سوگ‌آواز مویه می‌کردند. کاهنان نیز در این مراسم شرکت می‌جستند. نقش این مراسم بر دیوار آرامگاه مرده یا بر پایپروس نشان دهنده مقام مرده در برابر دادگاه خدایان و وسیله‌ئی بود برای بازداشتن ارواح خبیث از آزار مرده. به دنبال کاهنان، که در مراسم حنوط شرکت کرده بودند، خادمان فرد در گذشته اشیائی را حمل می‌کردند که مرده در جهان دیگر بدان‌ها نیاز داشت و این وسایل عبارت بودند از پوشاک، غذا، اثاثه، تابلوی نقاشی یا تندیس‌هائی از خادمان و ملزومات دیگر. وجود این وسایل مرده را در سفر از جهان زیرین امیدوار می‌کرد و شکل هر آرامگاه غالباً به شکل یک خانه یا در مورد فرمانروایان شبیه یک کاخ بود.



مومیائی با صورتک زرینی که تا دورهٔ سلسلهٔ بیست و یکم کاربرد داشت و خاص مراسم «دهان گشودن» به هنگام عمودی نگهداشتن کالبد مرده و هموار کردن راه زایش دیگر بارِ روح مرده بود. سلسلهٔ هیجدهم ۱۳۸۰ ق.م. موجود در موزه بریتانیا لندن.

خادمان مشایعت کننده تابوت مرده در دست‌های خود تندیس سفالینی را حمل می‌کردند که تندیس مرده و اندکی از اندازهٔ طبیعی کوچک‌تر و نمادکا یا روانِ پاسدار فرد بود. کا بخش برتر و غیرمادی انسان و روانی بود که در آخرین دم زندگی انسان از او جدا و به غرب و جایی که حثحور در آن جا با غذا و نوشیدنی پذیرائی می‌کرد کوچ می‌کرد و هم در این جابود که کا همزاد آسمانی خود را می‌دید. پس از حنوط مرده کا به آرامگاه او، «خانهٔ کا» با ز می‌گشت و اگر خانواده و خویشان مرده خوراک کا را در آرامگاه نمی‌نهادند کا پژمرده و تباه می‌شد. با این همه کا همزمان با اقامت در آرامگاه مرده در آسمان اقامت داشت [یا که همزاد آسمانی او در آسمان می‌ماند]. گفتنی است که کا همان با Ba که غالباً روح ترجمه می‌شود نیست. با پس از مرگ انسان به هیأت شاهینی با سر انسان هستی می‌یابد و او نیز گه‌گاه در آرامگاه مرده به دیدار او می‌آید و این کار غالباً در شب انجام می‌گیرد.

در دورهٔ شهریار میانه تندیس کا را به هیأت انسانی مومیائی شده می‌ساختند و در دورهٔ شهریار جدید تندیس کا گاه به شکل خادمان مرده و گاه به هیأت تندیسک‌های



درپوش تابوتی از سنگ گرانیت متعلق به مری - مس
 Meri- Mes نایب السلطنه امنحوتپ Amenhotep
 سوم در کوش Kush واقع در نوبه. کوش در دوره‌های
 فرمانروائی یازدهم و بیستم تحت اقتدار فرمانروائی
 مصر قرار گرفت. نایب السلطنه فرعون مصر مالیات
 کوش را گردآوری و به دربار فرعون می‌فرستاد و
 چنین درآمدی در دوره سلسله هیجدهم درآمدی
 حیاتی بود. کوشی‌ها مقهور فرهنگ مصر و در حدود
 ۷۱۰ ق.م سلسله بیست و پنجم را در مصر برپا و
 تمدن مصر را حفظ کردند. از آثار سلسله هیجدهم،
 موزه بریتانیا لندن.

اوشبتی و شبیه مرده ساخته می‌شد، نام مرده را روی این اوشبتی‌ها نقر می‌کردند و مراد
 از این کار آن بود که اوشبتی‌ها در قلمرو اوزیریس فقط کار ارباب خود را انجام دهند. در
 دوره‌های بعد نیز تندیسک‌های اوشبتی همراه با تعویذهای پاسدارمرده را کنار تن
 مومیائی شده مرده و کوزه امعاء و احشاء او قرار می‌دادند.

شرکت‌کنندگان در مراسم تشییع مرده تا رسیدن به آرامگاه راهی طولانی راطی
 می‌کردند و غالباً محل آرامگاه در ساحل غربی نیل قرار داشت. بدین‌سان مشایعت
 کنندگان ناچار بودند از رود بگذرند و مراسمی که در طول این سفر انجام می‌شد کمابیش
 همانند مراسم تشییع فرعون به جانب مرکز اصلی کیش اوزیریس در بوزیریس و ابیدوس
 بود. نوازندگان و رقصان در آرامگاه به مشایعت‌کنندگان می‌پیوستند و این‌جا مرده
 مومیائی شده را عمودی قرار می‌دادند و مراسم «دهان‌گشودن» انجام می‌شد. مراسم
 دهان‌گشودن یادآور دیدار حورس از پدر خویش اوزیریس و بر تخت نشستن حورس
 پس از انتقام گرفتن از ست و خلع او از فرمانروائی بود. در مراسم دهان‌گشودن سه نماد
 پیروزی نهفته بود و این سه نماد عبارت بودند از اعلام خبر پیروزی به اوزیریس، نشان
 دادن چشمی که به هنگام نبرد با ست آن را از دست داده بود و «دهان‌گشودن» اوزیریس.
 روایت چنین است که در مراسم دهان‌گشودن اوزیریس، حورس لبان پدر خود را با



جزئیات بخش ۱۴۶ کتاب مرده که طی آن مرده پیاپی از هفت دروازه می‌گذرد و بعد از دروازه دهم قرارگاه اوزیریس قرار دارد. هر یک از هفت دروازه سه پاسدار داشت و هیچ‌کس نمی‌توانست بدون شناخت نام این پاسداران و بر زبان آوردن آن از دروازه عبور نماید. هر یک از این دروازه‌ها تحت مراقبت یکی از خدایان و دروازه‌بانی که مرده باید نام او را بر زبان جاری می‌کرد و دروازه‌بان رفتارهای نیکوی مرده را برای ورود او به پاسداران گزارش می‌کرد، قرار داشت. با عبور از این دروازه‌ها بود که مرده به قلمرو سعادت ازلی راه می‌یافت. پاپیروس آنی از دوره سلسله نوزدهم ۱۲۵۰ ق. م. موزه بریتانیا لندن.

تیشه‌ئی که نماد ستاره خرس بزرگ یا دب اکبر بود لمس و به شکلی نمادین قدرت فرماندهی خدایان را تثبیت کرد. بدین روایت پس از انجام این سه وظیفه اوزیریس از خواب برخاست و با این کار رستخیز روح او میسر شد، بدین سان انجام مراسم دهان گشودن مرده رسمی آئینی بود که طی آن زایش دیگر با روح مرده میسر می‌شد. در دوره شهریار ی قدیم نقاب زراندودی شبیه مرده روی کالبد مومیائی شده مرده قرار می‌دادند و مرده را در تابوتی ساده می‌نهادند و پس از مراسم «دهان گشودن» مرده را در آرامگاهی که درپوش سنگی داشت قرار می‌دادند. سنگ درپوش گور سوراخی داشت که روی آن را شن می‌ریختند. در موارد خاص مرده را برای حفاظت بیش‌تر در تابوتی سنگی می‌نهادند.



توزین حاصل اعمال مرده برگرفته از «کتاب مرده»: انویس مرده را به پای ترازو راهنمایی و دل او را در یک کفه و در کفه دیگر پرنداد حقیقت، ماعت، را قرار می‌دهد. هاموت در کنار ترازو به انتظاره دیدن دل‌های گناهکار به انتظار ایستاده است. حورس مرده را به اوزیریس و چهارپسر خود و ایزیس و نفتیس معرفی می‌نماید و برفراز تابلو دو انثاد بزرگ و کوچک تصویر شده‌اند. از آثار حدود ۱۳۵۰ ق.م. موجود در موزه بریتانیا لندن

در دوره شهریار میانه با ساده‌تر شدن حنوط تابوت‌های چوبی با دقت و ظرافت بیش‌تری ساخته می‌شد، هر تابوت دارای چند قسمت بود نخستین تابوت به شکل انسان تراشیده می‌شد و بعد از این تابوت را در تابوت چوبی دیگری که تغویذهای مختلف بر آن نقر یا نقاشی شده بود قرار می‌دادند. در دوره فرمانروائی سلسله بیست و یکم نقاب زراندودی جای خود را به نقاشی چهره مرده و انهداد و چنین تصویری بر روی کالبد مومیائی قرار می‌گرفت. در برخی از موردها از سه تابوت یا بیش‌تر استفاده می‌شد، این تابوت‌ها درون یکدیگر قرار می‌گرفت و هدف آن بود که مرده را در برابر فساد بهتر محافظت نمایند.

در دوره فرمانروائی متأخر (عصر متأخر) و زمانی که از قیر برای پوشش تن و محافظت آن استفاده می‌کردند به علت شکننده بودن قیر مرده را در نوارهای پارچه‌ئی بیش‌تری می‌پوشانیدند. در دوره فرمانروائی سلسله بیست و ششم نقاشی چهره مرده زیر طرحی بود که بر کرباس آهارزده تصویر و بر روی صورت مرده قرار می‌گرفت. در دوره بطالمة این کار شکلی استادانه‌تر یافت و به جای نقاشی یا زیر طرح از صورتک‌هایی که قالب گچی داشت استفاده می‌کردند و چشم مرده را با سنگ‌های گران‌بها شکل



بخشی از یک تابوت ساخته شده از بازالت. تابوت ها - اب - رع Uah - ab - ra مباشر دبیران قلمرو شهریار. نوشته تابوت برگرفته شده از «کتاب مرده» و گویای شادهای موجود در دیار اوزیریس است. از آثار سلسله بیست و ششم حدود ۶۰۰ ق.م موزه بریتانیا، لندن.

می دادند. در دوره رومیان برای زیر طرح صورتک مرده از چوب استفاده می شد و نواریچی تن مرده شکل زیباتر و هنرمندانه تری یافت، و این بدان علت بود که خانواده فرد درگذشته مومیائی او را در خانه خود نگهداری می کردند.

داوری مردگان

با اجرای دقیق مراسم آئینی حنوط و تدفین روح مرده به تالار داوری در جهان زیرین راه می یافت و در این تالار مرده پاسخگوی رفتار و کردار دوره زنده بودن خویش بود. تعویذها و ترفندهای به کار بسته شده در پایرویس همراه مرده همه برای مدهائنه خدایان و فریب دادن آنان در مورد منزلت مرده و درستکاری تنظیم شده بود. چنین ترفندهائی اما به سختی می توانست در روبرو شدن با اوزیریس که مرده شهریار دادگر و مهربان بود و پسر او حورس نیز از این مسیر بر ست پیروز شده بود مؤثر واقع شود.

در محاکمه ست و حورس پیروزی حورس بدان دلیل بود که خدایان او را «صدای حقیقت» شناختند و از گناهانی که ست بدو نسبت داده بود تبرئه و به شهریار دست یافت. در روایتی از اسطوره اوزیریس به یاری ایزیس و نفتیس در این محاکمه به دادگاه خدایان راه می یابد و در داوری در مورد پسران خویش او نیز «صدای حقیقت» نام می گیرد. به منظور تلفیق مراسم آئینی تدفین مرده با اسطوره اوزیریس مورد داوری قرار گرفتن روح مرده در تالار داوری جهان زیرین ضروری بود. در مراسم تدفین مرده علاوه



درپوش منقوش تابوت. تابوتِ عنخ اس نفر Ankhesefer که نشان دهندهٔ حمل تابوت توسط آمونت، نماد اوزیریس، است. از آثار سلسلهٔ بیست و هشتم موزهٔ بریتانیا لندن.

بر نهادن تعویذ و اورادهای مختلف در تابوت مرده کاهنان مشایعت کننده چنین اورادی را بر زبان جاری می ساختند و از آن جا که گسترش چنین کیشی با همگانی شدن آن میسر بود چنین مراسمی نه تنها خاص فرعون که باگذشت زمان در مسیر دست یابی به سعادت ابدی از طریق نیکوکاری و عدالت همگانی شده بود.

پیش از این در دوره های آغازین داوری نهائی منسوب به رع و با گذشت زمان مجریان آن جب و تحوت بودند و بی تردید از دوره فرمانروائی سلسله هجدهم بود که داوری ارواح مردگان به «یگانه نیکو» اوزیریس واگذار شد. بدین روایت اوزیریس در تالار داوری موسوم به «تالار حقیقت» بر تختی نشسته و داوری مردگان را نظارت می کرد. این تخت بر فراز پلکانی قرار داشت که نماد تپه آغازین و جایی بود که رع در آن جا هستی یافت و هم از آن جا آفرینش جهان را آغاز کرد. و چنین بود که باگذشت زمان این ویژگی به اوزیریس نسبت داده شد. تخت همانند صندوقی بود که ادوات مقدس در آن نگهداری می شد و به شکل تابوتی چوبی و آرایش یافته بود، شبیه تخت فراعنه با زیورهای یوزیریس، سوکر شاهین سر، یگانه شده با اوزیریس که بر فراز تخت داوری می کرد. اوزیریس در چنین هیأتی جبهه ای از پر که نماد عدالت و نیکوکاری بود بر تن داشت و از تمام نشان های سلطنتی و خدائی مثل تاج سفید یا عاطف، پرهای آرایشی تاج، عصای



مامیزی Mamisi یا خوابگاه بطالمه و جایی که شاهپور توسط خدایانوی زایش از مادر زاده می‌شد. مامیزی کمابیش شبیه معبد حتحور در دندرة در حدود سده اول ق.م. در دوره رومیان خدایانوی مادر حتحور با زن فرعون یگانه و هم بدین دلیل شهبانو توسط مردم نیایش می‌شد. ملکه در این دوره همانند ایزیس و هر سال مراسم رازهای او را برپا می‌کرد.

سرکج سلطنتی، شلاق و نیز عصای واس Vas [نماد توانائی و جاودانگی] که خاص خدایان است برخوردار بود. در این نقاشی‌ها چهره اوزیریس را به رنگ سبز نقاشی می‌کردند و رنگ سبز نماد خدای حاصلخیزی بود. در این تصاویر پشت سر اوزیریس ایزیس و نفتیس و در جلوی او چهار پسر حورس یعنی امست، حابی، اپی، دواموتف و قبح سنوف پاسداران کوزه‌های امعاء و احشاء مردگان نقاشی می‌شدند.

در تالار داوری چهل و دو داور به هیأت مومیائی‌ها که هر یک با سر انسان و پر حقیقت بر سر و باکاردی تیز در دست حضور داشتند. این داوران نماد چهل و دو ولایت یا استان مصر علیا و سفلی و هریک جنبه‌هایی از رفتار مرده را داوری می‌کردند؛ مزید بر این چهل و دو داور خدایان انشاد بزرگ و انشاد کوچک نیز حضور داشتند. این خدایان هر یک بر تختی نشسته بود و برخی از آنان عبارت بودند از رع - خرختی نشسته بر زورق خویش که هیأت دیگر او اتوم در پشت سر او قرار داشت و خدایان دیگر انشاد هلیوپولیس عبارت بودند از شو، تفنوت، جب، نوت، ایزیس، نفتیس و حورس و خدای نهمی در این میان نه اوزیریس که حتحور بود. این خدایان ملازم حو، کلام توانمند، وسیا،

هوش، بودند ملازمانی که همیشه در زورق خورشیدی رع نیز حضور داشتند. انشاد کوچک یا خدایان نه گانه خرد خدایانی ریشدار و با مراسم تدفین پیوند داشتند.

به هنگام و به یمن طلسم و تعویذهایی که مرده مومیائی شده به همراه داشت و به ویژه به یمن کلمه عبور نوشته شده در کتاب مرده، فرد در گذشته به سلامت از سرزمین وحشتناک واقع در حد سرزمین زندگان و قلمرو مردگان می گذشت و با عبور از این مدخل توسط انویس یا حورس یا ماعت به تالار داوری راه می یافت. مرده پس از بوسیدن آستانه تالار حقیقت داخل می شد و نام دیگر تالار حقیقت تالار مضاعف بود، شاید بدان دلیل که تندیس ماعت در مدخل و مخرج آن قرار داشت. تخت داوری اوزیریس بین بخش پنجم و ششم دوت Duat یا جهان زیرین قرار گرفته بود.

داوری با آن چه «اعترافا منفی» نام داشت آغاز می شد: مرده در برابر هریک از داوران نام او را بر زبان می راند تا ثابت کند که داور را از پیش می شناسند و از پیش برای داوری آماده شده است؛ مرده بدین سان ثابت می کرد که گناهی از او سر نزده و با انجام چنین ترفندی سعی می کرد هر یک از داوران را بفریبد. تعویذهایی که مرده با خود داشت او را پاسداری و چنین تعویذهایی دل مرده را از بیان حقیقت و ذکر گناهان خویش در برابر خدایان بازمی داشت. در کیش اوزیریس پرهیزکاری مرده در زمان زنده بودن او باید ثابت شود و هم بدین دلیل مزید بر اعترافات و گزارش مرده گزارش دیگری که به «داوری سماعی» مشهور بود نیز ضرورت داشت؛ [و داوری سماعی عبارت از گزارش دیگرانی بود که در مورد درستی و نادرستی گفتار مرده شهادت می دادند]

دومین بخش این بررسی را تحوت، خدای خرد، سرپرستی می کرد و او خدائی بود که در دادگاه خدایان برای اثبات بی گناهی حورس نقشی اساسی داشت. در «تالار حقیقت» ترازوی بزرگی قرار داشت که بر فراز آن بابونی که نماد تحوت بود نشسته بود. ماعت، نماد دادگری و انتظام جهان، در کنار ترازو قرار می گرفت و انویس توزین رفتار مرده را به عهده داشت تا دل مرده نتواند نیرنگی به کار بندد. بابون نماد تحوت نیز با قرار گرفتن بر فراز ترازو این توزین را نظارت می کرد و ارواح دیگرانی که مرده را از نزدیک می شناختند نیز در کنار ترازو می ایستادند. روح مرده به هیأت شاهینی با سر انسان نمایان می شد و دیگر خدایانی که در کنار ترازو قرار داشتند عبارت بودند از: مسخت، خدایانوی زایش، شای، تقدیر یا سرنوشت فرد در گذشته، رنونت و [ارنونت]، خدایانوی پرستار. همه این خدایان درباره شخصیت مرده نظرمی دادند و تحوت در کنار ترازو حاصل کار را بر تخته شستی که در دست داشت ثبت می کرد. رأی هیئت منصفه بدون اتکای به «اعترافات منفی» و انگارهای فرد مرده اعلام می شد.

در توزین اعمال مرده انویس یا حورس در یک کفه ترازو دل مرده را که جایگاه

هوش و بصیرت بود قرار می دادند و در کفه دیگر ترازو هیروگلیف ماعت یا نماد حقیقت که یک پر شتر مرغ بود قرار می گرفت. این را که دل گناهکار سبک تر یا سنگین تر از پر نماد حقیقت بود نمیدانیم، اگر دل و پر هم وزن بودند مرده بی گناه بود و حاصل این توزین را تحوت بر تخته شستی خود ثبت می کرد و گزارش تحوت توسط انشاد مورد تأیید و عاموت که غولی ترکیبی از شیر، اسب آبی و تمساح بود و کنار ترازو به انتظار دریدن دل گناهکاران کوژ کرده بود از دل مرده نیکوکار دور می شد.

پس از انجام داوری و اثبات بی گناهی مرده ماعت تن مرده را همانند اوزیریس با پر که نماد پرهیزگاری بود می پوشانید و مرده را برای اعلام نتیجه داوری توسط حورس به پیشگاه اوزیریس می فرستاد. در پیشگاه اوزیریس به نشان بی گناه بودن مرده را نان و آبجو می دادند و با این کار مرده زندگی جاوید می یافت. مرده در پیشگاه اوزیریس نیز بی گناهی خود را گزارش و اوزیریس با شنیدن این گزارش به مرده اجازه می داد که ساکن قلمرو اوزیریس شود.

پس از داوری و با یافتن زندگی جاودان به مرده زنی واگذار می شد که او را در برآوردن نیازهایش در جهان دیگر یاری می کرد. سرزمین مردگان در اسطوره ها همانند سرزمین مصر و دیاری بود که مرده در آن به زراعت و مرمت سدها و آبراهه ها می پرداخت. این سرزمین شبیه منطقه ئی از دلتای نیل در نزدیکی سبنیتوس Sebennytos و سرزمین آباد و پر آب و در «کتاب مرده» در شرح آن دیار رودی جاری را می بینیم که در آن نه کرمی دیده می شود و نه ماهی. جادوها و ترفندهای انجام شده توسط خویشان مرده او را در جهان دیگر از انجام کارهای سخت معاف و اوشبتی های نهاده شده در گور او کارهای سخت را برای وی انجام می دادند، و چنین بود که مرده رها و دل آسوده می توانست بی آنکه کاری سخت انجام دهد در امتداد نیل آسمانی به قایقرانی بپردازد، با دختران آسمانی دمساز شود، آواز بخواند و از غذاهائی که بازماندگانش بدو فدیة می دادند تغذیه نماید.

گسترش نهائی کیش اوزیریس

فراعنه در تطبیق چرخه فرمانروائی خود با مرگ و زندگی دیگر باره نباتات مشکل خاصی نداشتند، و این بدان دلیل بود که مردم بر این باور بودند که فرمانروای عادل موجب رونق کشاورزی و حاصلخیزی است. فراعنه می توانستند مدعی یگانگی با رع شوند و برای مردم نیز یگانگی با اوزیریس این مهم را آسان می کرد. با گسترش کیش اوزیریس دین مصری برای مردم ساده تر و از بسیاری از تعویذهای مورد کاربرد علیه بدخواهی خدایان اهریمن خو و جلب شفاعت خدایان نیکو پیراسته و به نظام اخلاقی مبدل شد که در آن



سنوفر و خواهرش مریت از آرامگاه سنوفر در تب. سنوفر در حال بوییدن نیلوفر آبی نماد زایش دیگر بار و خاستگاه رع و نفرتوم. در این تصویر مسند سنوفر بین درختان آسمانی و درختانی که میوه آن‌ها خوراک خدایان است و بدانان جاودانگی می‌بخشد قرار دارد. با آن که آرامگاه خادمان دربار به شکوهمندی آرامگاه اربابان خود نبود غالباً گنجینه‌ئی بزرگ بود. سنوفر باغبان باغ‌های شهر یاری در دوره تحوتمس سوم بود. سلسله هیجدهم

تندیس ایزیس از دوره رومیان، ایزیس مادر همگان.
در میان کهن‌ترین خدایان ایزیس عمری طولانی‌تر
داشت و در روم نیز مشهور بود. ایزیس در این تندیس
پوشاکی رومی برتن دارد. در مصر هر سال جشن
رازهای ایزیس طی مراسمی به ویژه در دندره، استنا،
ادفو و فیلة برپا می‌شد. موزه واتیکان



رستگاری ازلی و خوش‌بینی فراهم شده از این طریق با پذیرش کیش اوزیریس میسر
شد. گفتنی است که گسترش این کیش با اتکا به کیش خورشیدی و اعتقاد به رع بنیاد
نهاده شد. در این کیش دین خورشیدی ارزش خود را از دست نداد و گسترش کیش
اوزیریس با حفظ خورشید خدا در نظام هلیوپولیس و پیوند با اعتقادات خورشیدی
میسر شد. در این نظام خورشید خدا تا اوایل سده چهارم قبل از میلاد با نام آمون - رع
دوام آورد و از زمان بطالمه به بعد بود که این نام به تدریج فراموش شد.

در فرایند این تلفیق کیش اوزیریس و به هر حال شخصیت اوزیریس دیگرگون و
آن‌چه بدین کیش افزوده شد از کیش خورشیدی گرفته شد؛ و فراموشی تدریجی این
کیش ناشی از تأثیر خدایان بیگانه‌ئی بود که از زمان فرمانروائی بطالمه در مصر رواج
یافتند. پیوند اوزیریس و ایزیس با کیش‌های حاصلخیزی از دوره «فرمانروائی جدید»
فزونی یافت و بدین سان این کیش با جهان زندگان پیوند یافت. اوزیریس اکنون
فرمانروای دو جهان و هیروگلیف نام او از زمان سلسله بیستم به بعد نه یک چشم که
قرص خورشید بود.

در دوره «فرمانروائی جدید» آیس نرگا و مقدس در معیاری گسترده مورد تکریم قرار

گرفت؛ و در این دوره آیس تجلی بتاح و خدائی خالق بود. بامرگ هر آیس نرگاو دیگری می یافتند و نرگاو جدید جای آیس پیشین را می گرفت و مراسم تدفین آیس مرده کمایش همانند تدفین یک شهیار بود. آیس در این دوره با اوزیریس یگانه و این ترکیب در حدی بود که از آن خدای جدیدی پدید آمد که اوسر - حاهی Usar-Hape نام گرفت. یونانیانی که در ممفیس زندگی می کردند در «دوره متأخر» این خدا را ئوزوراپیس Osorapis نامیدند و ایزیس و انویس نیز در جوار این خدا نیایش می شدند. بطلمیوس اول ئوزوراپیس را خدای رسمی مصر و یونان نامید و از این طریق به اتحاد مصر و یونان امید بست. در گذر زمان این خدا سراپیس Serpis یا ساراپیس Sarapis نام گرفت و در تندیس ها این خدا باموئی بلند و ریشدار و شبیه پلوتو Pluto نمایان شد: خدائی که بر تختی نشسته بود و سگی سه سر که همانا سربروس در اساطیر یونان و روم بود در پای تخت او قرار داشت [و سربروس در اساطیر یونان و روم سگ سه سری است که مدخل دوزخ را پاسداری می کند]. سراپیس با آن که خدائی تصنعی بود چندان مشهور شد که کیش وی به سرعت گسترش یافت و چرخه تکامل وی زمانی کامل شد که در سده سوم میلادی سراپیس نوعی خدای خورشیدی و رسمی شد، و این همان خدائی بود که با فراغت مصر پیوند داشت.

شاید بتوان این ویژگی را یکی از نشان های پایان گرفتن شکل بومی دین مصری دانست. در این مسیر با آن که کاهنان مصری نیایش حیوانات را در دین مصری عنصری اساسی قلمداد می کردند اما جلوگیری از نفوذ و تأثیرگذاری ادیان بیگانه بر دین مصر ناممکن بود. بدین دلیل بود که کیش اوزیریس در سرزمین های یونانی جای خود را به سراپیس و انهاد و ایزیس و حورس اصغر جای خود را به حرپوکراتیس Herpokrates و انهادند. شاید تکریم «مریم و کودک» توسط مسیحیان آغازین چیزی بود که تحت تأثیر گسترش کیش حرپوکراتیس در امپراتوری روم بود. نخستین امپراتوران روم به علت نزدیکی این باور با خدایانو پنداشتن کلتوپاترا به مخالفت پرداختند و از دوره فرمانروائی کالیگولا (۴۱-۳۷ میلادی) بود که به فرمان او در وسانیا Vespania در نزدیکی رم معبدی برای ایزیس برپا شد و ایزیس و سراپیس را بر سکه های امپراطوری ضرب کردند. در زمان کاراکالا [مارکوس اورلینوس اتونوس ۲۱۷-۱۸۸ میلادی] معبد ایزیس در رم نیز بنا شد و همراه ایزیس، حتحور، سوبک، ایمحوتپ و دیگر خدایان مصری نیز در روم مورد نیایش قرار گرفتند.

شاید شهرت خدایان مصری بیش تر ناشی از مشهور شدن آنان در خارج از مصر و پیوند این خدایان با زندگی بعد از مرگ باشد. خدایان یونان و روم در اسطوره های

اسلوبی سیمایی یافتند که با نمودهای زندگی روزمره نیایش‌کنندگان پیوند اندکی داشتند. این اسطوره‌ها داستان‌هایی بود که برای دل مشغولی مردمان نقل می‌شد و از این مسیر خدایان از هاله رازآمیز خویش بیرون می‌آمدند. به عبارت دیگر خدایان مصری چنین نبودند و حتی در دوره یونان و روم نیز هرگز پیوند نمادین خود را با چرخه بسیار مهم تولد و مرگ و همیشه جوان بودن از دست ندادند.

تهران - فراز

فروردین ۷۳

گاهنامه تاریخ مصر باستان

ق.م.*	سلسله فرمانروائی	فراعنه مهم	تحولات سیاسی واجتماعی	تحولات متون دینی واساطیری	یادمان ها
نامشخص (عصر ماقبل اثرات)	دوره پیش سلسله		شاید نخستین پیروان رع: پایتخت در هرموپولیس	کیش خورشیدی در پیوند دودمان های فرمانروائی، قبایل شکارچی، جنگجویان کشاورزان. خدایان زمین، آب، باران، آسمان. کیش های مین. جشن جلوس اوزیریس، حورس و شاهین خدائی که احتمالاً خاستگاهی لیبیایی داشت.	

عصر حقیق

۲۸۸۴-۳۱۰۰	۶	منا(نمرمر) چمر		نزدیکی شهر ایدوس به تانیس موجب گسترش متقابل کیش اوزیریس و اسطوره های حورس، و به پایتختی برگزیده شدن ممفیس موجب گسترش پذیرش بتاح در نقش خدای برتر و آفریننده شد. خدایان کیش خورشیدی مانند رع، حورس و حتحور نخست خاص دربار بود. فرعون زنده حورس و فرعون مرده اوزیریس بود.	پالت نمرور در هلیوپولیس. مصطفی (آرامگاه آجری) فراعنه آغازین در سقاره نزدیک ممفیس
۲۸۸۴-۲۶۶۰	۲			گرایش به خدایان بزرگ	
۲۷۸۰-۲۶۸۰	۳	چمر حونی سنفرو	پیشرفت کشتی سازی و ترقی روزافزون، تجارت با فنیقیه (تک اسطوره های-اوزیریس و ایزیس پیروزی بر نوبیا، استخراج مس در سینا	انجام مراسم تدفین و مومیائی کردن مرده. کیش های خورشیدی خاص دودمان های فرمانروا.	نخستین یادمان های سنگی: هرم پلکانی چمر در سقاره هرم سنفرو در میدوم

فرمانروائی عصر قدیم یا عصر هرم

۲۶۸۰-۲۵۶۵	۴	خنوپس (خوفو) خفرن (خفرع) مایکروینوس (منکا و رع)	جوامع هم شکل، پیشرفت کشاورزی در معیار وسیع	آرامگاه های هرمی شکل سلطنتی نماد تبه آغازین	هرم بزرگ خنوپس، خنفرن و منکا و رع در جیزه
۲۵۶۵-۲۴۴۰	۵	اوسرکاف ساحورع نی اوسر اوناس (ونیس)	ایجاد وحدت و ترقی روزافزون ابزار و سلاح مسی. کاربرد طلا و نقره، سنگ لاجورد، فیروزه و مبادله کالا بدون پول. پیشرفت نجوم، مهندسی آبیاری و ساختمان	قدرت یافتن کیش خورشیدی دربار، فرعون در نقش خدای ترکیبی رع - حراختی و کاهنه بزرگ هلیوپولیس در نقش حتحور پدیدار می شوند کیهان- شناسی هلیوپولیس. پیدائی اولین هرم نوشته ها در زمان فرمانروائی اوناس	مبادلت کستون های رو رو به شرق خاص خورشید (سنگ بن- بن). مصطفی تی در سقاره دربردارنده نقاشی و نقش برجسته هائی از زندگی روزمره. هرم اوناس در سقاره
۲۴۴۰-۲۲۵۸	۶	پبی اول پبی دوم	از اواخر سلسله پنجم به تدریج قدرت فرعون کاستی می گیرد، اینک فراعنه اربابانی فتودال اند، دولت های محلی دیگر بار قدرت می یابند و قدرت آنان موروثی می شود.	پیدائی هرم نوشته های استادانه. نیایش فرعون در مقام خدا. کیش های چرخه ای ناشی از توجه به تغییر فصول و قدرت یافتن دیگر بار اپس. به هم خوردن و فرمانروائی منطقه ای فرعون.	

* با کاربرد تاریخگذاری N.B: عصر قدیم نامطمئن و با احتساب ۱۰۰ ± سال و از دوره فرمانروایی میانه ۱۰ ± سال.

نخستین دوره واسط (۱۰۰۰-۲۲۲۵)

۲۲۵۸-۲۲۲۵	۷ ۸	تهاجم بیگانگان بی نظمی داخلی و تجزیه پیدایی کیش های محلی برای دست یابی به قدرت و کاستی گرفتن ثروت و مهارت های هنری، برجها ماندن بخشی از سنت های کهن	کیش حرماطیس فوج سرخدای باروری و حاصلخیزی
۲۲۲۵-۲۱۳۳	۹ ۱۰	انتقال پایتخت به هرقلیوپولیس در مصر میانه. رقابت و جنگ بین نجبای هرقلیوپولیس و پپ	خداشناسی روشنگرای امید به زندگی بدل از مرگ و گسترش این باور نزد عامه. شکوفایی ادبیات با وجود مشکلات سیاسی. آموزشی شهر یاری از ایپورد حکیم خطاب به شهر یار مریکارج
۲۱۳۳-۲۰۰۰	۱۱	وحدت مصر توسط امیران قپ. انتقال پایتخت به پپ	دستیابی موقت به مقام پاسدار و خدای فرمانروایی

سلسله فرمانروایی میانه

۲۰۰۰-۱۷۸۶	۱۲	انتقال پایتخت به لشت در نزدیکی ممفیس. تداوم قدرت فرمانداران محلی. ارستیکراسی کاهنان. عدم مرکزگرایی مصر را قادر ساخت هجوم نویایی ها و شیانان آسیا را دفع کند. قدرت یافتن نایب السلطنه ها پیش از انتمحات دوم. رونق تجارت بین الملل، تسلط بر کوش (نوبیا). توسعه بهره برداری از معادن فیروزه در سینا. پیشرفت آبیاری و زهکشی زمین (فیوم). پیشرفت مهندسی معابد در زمان انتمحات سوم و کاستی گرفتن ظرافت های عصر کهن در معماری	انتقال پایتخت به لشت در نزدیکی ممفیس. تداوم قدرت فرمانداران محلی. ارستیکراسی کاهنان. عدم مرکزگرایی مصر را قادر ساخت هجوم نویایی ها و شیانان آسیا را دفع کند. قدرت یافتن نایب السلطنه ها پیش از انتمحات دوم. رونق تجارت بین الملل، تسلط بر کوش (نوبیا). توسعه بهره برداری از معادن فیروزه در سینا. پیشرفت آبیاری و زهکشی زمین (فیوم). پیشرفت مهندسی معابد در زمان انتمحات سوم و کاستی گرفتن ظرافت های عصر کهن در معماری	کتاب مرده بزرگداشت اغلب باورهای کهن. تحول باورها در زمینه داوری مردگان. دست یافتن آمون به مقام خدای بزرگ پپ. کیش خدای ترکیبی آمون - رع. سوپک خدای فراخنه. داستان تألیف سینوحنه.	هرم سوستریس دوم در جنوب فیوم. هرم ولاییرنت (معبد آرامگاه) انتمحات سوم در هواره (واحه فیوم). در تب: معبد بزرگ کونگ شروع (کامل) شدن این معبد ۱۰۰۰ سال به طول انجامید. کامل شدن معبد آمون، موت و تحنس
-----------	----	--	--	---	--

دوره واسط دوم (۱۷۸۶-۱۷۶۶) بقایای شهر یاری میانه

۱۷۶۶-۱۶۵۰	۱۳ ۱۴	فرمانروایان پپ آریابان زوسی در دلتا	تابوت نوشته ها بر اساس کتاب مرده و هرم نوشته ها
۱۶۵۰-۱۵۷۰	۱۵	هکسوس ها (شبان) شهر یاران	مصریان از هکسوس ها به علت طهر مصری بودن آنان نفرت داشتند، آنان اما راه و رسم مصریان را پذیرفتند و ست خدای جنگ و برترین خدای آنان شد.

۹	۱۶	هکسوس ها	شاید ادامه سلسله پانزدهم یا فرمانروائی بقایای سلسله سیزدهم		
۱۶۰۰-۱۵۷۰	۱۷	فرمانروایان تب کموسی (آخرین فرمانروا)	تب باردیگر قدرت یافت و در ۱۵۷۰ قدرتمندان تب هکسوس ها را از مصر راندند.		

شهریاری جدید ((عصر حدیث))

۱۵۷۰-۱۳۰۵	۱۸	امپراتوری نخست	احمیس اول (آمازیس) تئوتمس اول تئوتمس دوم و ملکه حشپسوت تئوتمس سوم امنحوتپ دوم (آمنوفیس) تئوتمس چهارم امنحوتپ سوم امنحوتپ چهارم (اختاتون و ملکه نفریت) سمنخکارع توت هنخ آمون ها حورمحب	مقاومت دولت های محلی علیه قدرتمندان تب؛ دولتهای نظامی توسعه طلب، تئوتمس اول به ایجاد امپراتوری و فتوحات بزرگی در آسیا دست یافت و نیزگوش را تسخیر کرد. تئوتمس سوم امپراتوری خود را در آسیا و تا آن سوی فرات گسترش داد. امنحوتپ دوم فرعون جنگجو و به شکار علاقه بسیار داشت. امنحوتپ سوم صلح را به ارمان آورد. افزایش ثروت، سرازیر شدن طلای نو به مصر، فراوان شدن قرع، حاج... فتوحات امپراتوری در زمان فرمانروائی اختاتون از دست رفت.	مادر احمیس اول خود را همسر آمون - رع نامید. دین جدید به آسیا راه یافت، گرایش به خدایان آسیایی و تک خدائی منجر به اتون گرایی (تک خدایی خورشیدی) شد. الواح تل العمران گزارشگر فرمانروائی امنحوتپ سوم و اختاتون. خشونت و مقاومت در برابر اتون گرایی. محافظه کاری در باورها و نیز برتری آمون - رع نزد کاهنان تب با پاری حور محب	قدرت یافتن نکرپولیس تب: دره شهریاران، آرامگاه های حفر شده در صخره های بلند رو به غرب نیل. آرامگاه های امنحوتپ دوم، تئوتمس سوم، توت هنخ آمون و حور محب. دره نجبا (آرامگاه ستوفی). دره شهبانان با آرامگاه های صخره ای کوچکتر. معبد حشپسوت در دیر البحری. معبد تئوتمس سوم در مدینه هابو. فولدیس ممتون (دو تندیس فولد). پیکر ۷۰ پائی امنحوتپ سوم) معبد آمون در لوکسور بنا شده توسط امنحوتپ سوم و چسبیده به معبد بزرگ کرنگ توسط دو سربایوم. ایجاد ابوالهول و تدفین آیس در مقاره. کاخ اختاتون و مقبره صخره ای در تل العمران.
حدود ۱۳۲۰-۱۲۰۰	۱۹	امپراتوری دوم	رامسس اول ستی اول همراه ملکه نفرتاری مر نبتاح ستی دوم	سلسله نظامی. ستی اول سرزمین های از دست رفته سوریه را دیگر بار فتح کرد. برخورد ضعیف با هیتان توسط رامسس دوم (هریک) مدعی پیروزی در قافش بودند) رامسس دوم نیروی کارگری	قدرت یافتن فرهنگ بومی، نقش مفید ست در نقش خدای جنگجو و مورد تأیید دیوار. ضعف نقش تدریجی سلسله نوزده تا بیست و یک و گسترش تئوکراسی کاهنان آمون - رع در تب.	تب: دره شهریاران آرامگاه ستی اول. اییدوس: معابد اوزیوسی - معبد ستی اول و گالری آن که دربردارنده

فهرست فراعنه مصر از منا به بعد است. معبد رامسس دوم. آرامگاه‌های صخره کند در ابوسمبل که توسط ستی اول آغاز و در زمان رامسس دوم به جانب غرب دریاچه ناصربا ایجاد چهار غولدیس بر فراز آشار اول گسترش یافت. ایجاد معبد کوچکی برای حتحور توسط نفرتاری. معبد بزرگ آمون رع. تب: دره شهبانوان آرامگاه نفرتاری. نکر و پولیس معبد و آرامگاه رامسس دوم موسوم به رامستوم. ابوالهول مرمر سفید رامسس دوم		بزرگی را به کارگرفت و از آن جمله بسیاری از اسرائیلیان را به هنگام فرار از مصر اسیر و پایتخت را از ممفیس به تانیس برد. ۱۱۶۶-۱۲۲۰: سه گروه از مهاجمان دریائی با سلاح‌های عصر آهن به مصر یورش آوردند و شکست یافتند.			
معبد رامسس سوم در مدینه هابو نزدیک تب با نقش صحنه‌هایی از پیروزی‌های رامسس دوم علیه مهاجمان دریایی. تب: دره شهبانوان آرامگاه رامسس سوم، رامسس ششم و رامسس نهم.	گرایش به اعتقادات پیشین و تقلید شیوه‌های هنری عصر قدیم به‌ویژه در پیکرتراشی. به هنگام فرمانروائی رامسس ششم کاهن اعظم آمون - رع یعنی حریحور سلسله مستقل فرمانروائی جنوب را بنا نهاد. نوشته شدن افسانه نامون.	رامسس سوم با اتحادیاران خود به دفع مهاجمان دریائی، احتمالاً فلسطینیان، یونانیان، سارونی‌ها و سیسیلی‌ها، پرداخت. زوال قدرت جهانی مصر از همین زمان آغاز شد. پایتخت در تانیس.	رامسس سوم و شهبانو تی رامسس ۴-۶	۲۰	۱۱۹۰-۱۰۸۵

سلسله‌های فرمانروائی دوره آخر (عصر متأخر))

معبد باست در تب معابد باست در یوباستیس	فراعنه لیبیائی خدایانوی دلتا باست را پذیرفتند و کوشیدند آن را با سخت ترکیب کنند. شاشانق اول با منصوب کردن پسر خود به مقام کاهن اعظم آمون - رع توانست بار دیگر مصر را متحد سازد.	مصر سقلى و علیا از هم جدا و پایتخت کاهنان در تب و پایتخت فراعنه در تانیس قرار داشت. شکل‌گیری قدرت در منطقه دلتا: تصرف تاج و تخت توسط لیبیائی‌ها. پایتخت در یوباستیس.	سلسله فرمانروائی تانیت سمندس (در تانیس) حریحور (در تب) سلسله لیبیایی شاشانق اول	۲۱ ۲۲	۱۰۸۵-۹۴۵ ۹۴۵-۷۵۰
			از این دودمان‌های فرمانروائی زیاد نمی‌دانیم.	۲۳ ۲۴	حدود ۷۵۰-۷۲۰

حدود ۶۶۳-۷۲۰	۲۵	نوبیانی‌ها (حبشی‌ها) سلسله بیانچی شیاباکا (شیتکو) تاهارکو مصر توسط سیاهپوستان به فرماندهی بیانچی امیر تاپاتا فتح شد شاباکا پایتخت خود را در تب‌قرارداد ۶۷۵-۷۱: آشوریان به فرماندهی اسرهادون معمیس را از تاهارکو گرفتند. ۶۶۳: آشوریاپیال، تب را فتح و فرمانروایی نوبیانی‌ها پایان گرفت.		
۶۶۵-۵۲۵	۲۶	دوره سانی (تجدید حیات) نکاو اول (نیخاد) پستک اول نکاو دوم پستک دوم اهرای احمنس دوم (آمازیس) پستک سوم نکاو امیر سانیس توسط آشوریان به فرمانروایی مصر منتصب شد: پایتخت در سانیس. حدود ۶۵۰: آهن در مصر کاربرد عمومی یافت مصریان تحت فرماندهی پستک اول آشوریان را را بیرون راندند. ۶۲۱: انقراض امپراتوری آشور و تقسیم امپراتوری بین مصریان، بابلیان و مادها ۶۵۰: مصریان توسط بخت - النصر (نیوکدنصر) بابلی از آسیا رانده شدند. ۵۶۶: کشتار یهودیان توسط بخت‌النصر.	تابوت گرانیت برای نرگاو آیس در سفاره	روی آوردن فراعنه به کیش اوزیریس و تبدیل ست از خدای جنگجو به اهریمس خدا. احیا سانی: بازسازی دین مصر قدیم، ادبیات، هنر و معماری در زمان پستک اول
۵۲۵-۴۰۴	۲۸	فرمانروایی هخامنشی ۵۲۵: مصر از کمبوجیه دوم شهریار پارس شکست یافت و هخامنشیان در زمان کمبوجیه دوم و داریوش دوم بر مصر فرمان راندند ۴۵۰: مصریان علیه پارسیان شوریدند		
۴۴۰-۳۹۹	۲۷	هامر تئوس سلسله یک فرعون. پایتخت در سانیس. تاریخگذاری N.B گویای وجود سلسله ۲۷ بعد از سلسله ۲۸ است. سلسله‌های بیست و نهم و سی‌ام آخرین سلسله‌های مصری. مقاومت در برابر یورش پارسیان به یاری یونان. پایتخت در مندس		
۳۸۰-۳۴۳	۳۰	نختنبو اول (نقطانپ) تاخومس نختنبو دوم پایتخت در سبتونس نختنبو اول و دوم در برابر پارسیان به مقاومت پرداختند. ۳۴۱: پارسیان دیگر بار در مصر	زوال آمون - روح و دیگر کیش‌های خورشیدی.	

		قدرت یافتند. اسکندر ایران را تسخیر و مصر را تصرف نمود و اسکندریه را بنا نهاد. ۳۲۳. اسکندر مرد و فرماندهان به فرمانروایی مصر رسید.			
۳۰۵۳۰ ق.م	سلسله بطالمه	بطلمیوس ۱-۱۲ کلتوپاتر هفتم	۳۰۵: بطلمیوس خود را فرعون مصر نامید. ناوگان مصر در شرق قدرت یافت. ۵۸ بطلمیوس یازدهم از رم (پمپئ) برای حمایت از خود و دوباره به جنگ آوردن سلطنت پاری جست و قدرت رومیان در مصر آغاز شد. ۳۱: کلتوپاترا دختر بطلمیوس یازدهم کوشید با بهره گیری از عشق سزار و بعد مارک آنتونیوس قدرت مصر را باز یابد. [با مارک آنتونیوس ازدواج کرد] اما ناوگان او [از اکتایانوس رومی] در اکسوم شکست یافت ۳۰: کلتوپاترا بعد از شکست اکسوم [با نیش افمی] خود را کشت و با مرگ پسر او سزارپون (بطلمیوس چهاردهم) مصر یکی از ایالت های روم شد.	اوزوداییس (سراییس) خدای رسمی مصر شد. بعد از بطلمیوس دوم فراعنه مصر چون خدایان نیایش می شدند کیش های زندگی بعد از مرگ (ایزیس و اوزیریس) گسترش یافت و با تحمیل مالیات بر مصریان قدرت مردم کاستی گرفت. افزون شدن پیروان آیین یهوه (حدود ۱۵/۰)	تونا الجبل (هرموپولیس) آرامگاه کاهن اعظم پتوزیریس. مرمیانی اییسی، و باپون نماد تحوت. ادفو: ایجاد معبد حورس در ۲۳۷-۲۵۷ توسط بطلمیوس همراه با معابد دیگر. استا: معبد خنوم. کوم تومبو: در مصر علیا: معبد سوپک و حورس یا حورس توسط بطلمیوس هشتم. دندره ایجاد معبد حتحود (شروع بنا ۱۱۶ ق.م. اتمام در ۳۴ میلادی) گویای نیایش نوت در نقش های سقف و دربردارنده نقش برجسته هایی از کلتوپاترا و پسر او سزارپون

کتابنامه

- Alfred, C. *The Egyptians*. Thames & Hudson, London, 1961.
- Brandin, S. G. F. *Creation Legends of the Ancient Near East*. Hodder & Stoughton, London, 1963.
- Bonnet, H. *Reallexikon der ägyptischen Religionsgeschichte*. Berlin, 1952.
- Budge, E. A. W. *From Fetish to God in Ancient Egypt*. Oxford Univ. Press, 1934.
- Budge, E. A. W. *Egyptian Religion*, 1899; pb Routledge & Kegan Paul, 1979.
- Cerny, J. *Ancient Egyptian Religion*. Hutchinson, London 1952.
- Cooke, H. P. *Osiris. A Study in Myths, Mysteries and Religion*. C. W. Daniel Co., London, 1931.
- Desroches - Noblecourt, C. *Tutankhamen*. The Connoisseur & Michael Joseph, London, 1963.
- Emery, W. B. *Archaic Egypt*. Penguin Books, Harmondsworth, 1961.
- Erman, A. *A Handbook of Egyptian Religion*, 1934.
- Frankfort, H. *Ancient Egyptian Religion*. Harper & Bros., New York, 1948.
- Frankfort, H. *Kingship and the Gods*. Chicago, 1948.
- Frankfort, H. and H. A. (eds.) *The Intellectual Adventure of Ancient Man*. Chicago, 1946; and as *Before Philosophy*. Penguin Books, Harmondsworth, 1949.

- Gardiner, Sir Alan H. *Egypt of the Pharaohs*, Oxford Univ. Press, 1961.
- Glanville, S. R. K. *The Legacy of Egypt*. Oxford Univ. Press, 1942
- Griffiths, John Gwyn. *The Conflict of Horus and Seth*. Liverpool Univ. Press, 1960.
- Hawkes, Jacquetta. *The First Great Civilisations*. Hutchinson, 1973.
- Hawkes, Jacquetta. *Man and the Sun*. Cresset Press, London, 1962.
- Herodotus. *The Histories*, trans. by Aubrey de Selincourt. Penguin Classics, Harmondsworth, 1954.
- Introductory Guide to the Egyptian Collections*. British Museum, London, 1964.
- James, E. O. *The Ancient Gods*. Weidenfeld & Nicolson, London, 1960.
- James, E. O. *Myth and Ritual in the Ancient Near East*. Thames & Hudson, London, 1958.
- James, T. H. *An Introduction to Ancient Egypt*. British Museum Publication, 1979.
- McCulloch, J. A. & Gray, Louis H. *Egyptian Mythology in The Mythology of All Races*. Cooper Square Pubs. Inc., New York, 1922.
- Manchip White, J. E. *Ancient Egypt*. Allen & Unwin.
- Mercer, S. A. B. *The Religion of Ancient Egypt*. Luzac & Co., London, 1949.
- Murray, M. A. *Ancient Egyptian Legends*. John Murray, London, 1913.
- Murray, M. A. *The Splendour that was Egypt*. Sidgwick & Jackson, London, 1949.
- Newby, P. H. *The Egypt Story*. Deutsch, 1979.
- Plutarch. *Isis and Osiris*. Vol. V in Plutarch's *Moralia* (14 Vols.) Ed & trans. by F. C. Babbitt. Loeb Classical Library, London, 1936.
- Rundle Clark, R. T. *Myth and Symbol in Ancient Egypt*. Thames & Hudson, London, 1959; pb 1978.
- Sauneron, S. *Quatre Campagnes à Esna*. Publications de l'Institut français d'Archéologie orientale, Cairo, 1959.
- Shorter, A. W. *The Egyptian Gods*. Routledge & Kegan Paul, London, 1937.
- Shorter, A. W. *An Introduction to Egyptian Religion*. Routledge & Kegan Paul, London, 1931.
- Spence, Lewis. *The Myths and Legends of Ancient Egypt*. Harrap, London, 1915.
- Wainwright, G. A. *The Sky Religion in Egypt*. Cambridge Univ. Press, 1938.

فهرست راهنما

آبیس (آپیس) ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۲۵	اغت اتون ۱۵۶
آمون ۲۹، ۴۴، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۴	اغتاتون (امنحوتپ چهارم) ۲۰، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶
آمون ۴۶، ۱۵۱	ادفو ۱۱۰، ۱۲۳
آمون - رع ۸، ۲۰، ۴۹، ۱۴۶	ارنونت ۱۷۴
آنات ۱۱۶	اسب آبی ۹۳
	استن ۱۳۵
ثوزوراپیس ۲۵۵	اسکلبیوس ۱۸۳
ثومبوس ۹۳، ۱۰۰، ۱۰۸، ۱۴۳	اسنا ۱۶۶
	اشتر ۸۳، ۱۱۶
اثووی ۸۷	اشمونین ۱۳۲
ابوالهول ۱۱۱، ۱۱۲	الفتین (آسوان) ۱۶۰، ۱۶۶
ابوسمبل ۴۷، ۹۱، ۱۸۹	امنت ۲۵
ابیدوس ۱۱، ۱۵، ۲۴، ۲۵، ۲۹، ۶۹، ۷۴	امست (امستی، ایمست) ۶۱، ۱۸۱، ۲۰۹
۸۱، ۱۲۶	امنحوتپ ۱۸۳، ۱۸۵
اپت ۱۷۴	امنحوتپ دوم ۹۴، ۱۲۴، ۲۰۷
اپوات (وپوات) ۶۰، ۱۲۰، ۱۳۰، ۲۰۰	امنحوتپ سوم ۸، ۵۲، ۱۳۶، ۱۴۷، ۱۵۶
اپپ (اپپی، اپونیس) ۵۷، ۵۹، ۱۰۰، ۱۰۲	انحای ۳۵، ۱۲۹، ۱۳۵
اتریس ۱۹۳	انحور (اونورس، اینحرت) ۶۹، ۷۷، ۲۰۰
اتوم (توم) ۳۴، ۳۷، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۵۳، ۵۴، ۵۵	انویس ۶۵، ۱۰۵، ۱۲۳، ۱۲۶، ۲۱۲
اتون ۳۳، ۱۱۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۳	انی ۶۸، ۱۸۰، ۲۳، ۲۱۷
اجو (اوجو) ۳۹، ۴۳، ۱۳۸	اوجا ۳۹، ۴۳، ۱۳۸
احمس دوم (آمازیس) ۱۹۶	اورت هیکو ۵۵
احمس - نوتاری ۱۸۷	اورجت ۱۰۴، ۱۸۳
اجی ۵۲، ۱۲۱، ۱۲۵	اوزیریس ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۸، ۱۳، ۳۰، ۳۱

بوتما ۳۴	۳۴، ۴۴، ۴۶، ۵۴، ۵۹، ۷۳، ۸۴
بوتو ۸۵، ۴۳، ۳۹، ۱۰۰، ۱۳۸، ۱۴۲	۱۶۱، ۱۷۰، ۲۰۱، ۲۲۲
بوخیس (باکیس، بخا) ۱۹۶، ۱۴۰	اوزیریس ۲۱۰
بوزیریس (پیش اوزیره) ۸۱، ۷۴	اوزیریس نهان ۲۱۰
بیجه ۲۲	اوسر-حایی ۲۲۵
	اوشبتی (شاوبتی) ۲۰۸، ۱۹۵، ۱۶
پا - شبوتن - موت ۷۴	اوف رع ۲۰۵، ۱۴۷، ۷۱، ۶۰
پی ۴۴	ایثوم ۱۹۹
پتاگوی (پتاگوی) ۱۶۵	ایس ۱۹۸، ۱۹۹
پرسفونه ۲۴	ایزیس ۱۴، ۳۰، ۳۱، ۳۸، ۴۴، ۸۱، ۸۹
پسامیتخوس ۷۹	۹۴، ۹۶، ۲۱۳، ۲۲۴، ۲۲۵
پسکنت (سکنت) ۱۳۹، ۵۵	ایوسس ۵۵
پلوتارک ۲۴، ۳۰	
پلوتو ۲۲۵	با ۱۹۸، ۲۱۴
	بابا ۱۱۶
تابوت نوشته ۱۸	بابتند ۱۹۸، ۱۵۱
تاتن ۴۵، ۴۹	باران ۱۵
تامینو ۷۸	باست (بستت) ۲۱، ۱۵۸
تانتیک ۸۳	بابیلوس ۸۳، ۹۹
تانیس ۱۵، ۶۹، ۱۲۶	بتاح ۴۰، ۴۱، ۴۴، ۵۶، ۶۷
تاورت ۱۵۶، ۱۷۴	بتاح - سوکر - اوزیریس ۱۰۹، ۱۱۶، ۱۶۱
تب (تبس) ۸، ۲۰، ۳۰، ۳۱، ۴۹، ۱۵۷	۱۷۹، ۱۹۴، ۲۲۴
تحوثریس ۱۷۴	بحدت ۱۱۰
تحتوت ۳۱، ۳۵، ۴۲، ۴۵، ۵۶، ۶۳، ۷۷	برسینه (درخت مقدس) ۱۹۹
۸۶، ۸۸، ۱۳۱، ۲۱۹، ۲۲۱	بس ۵۳، ۱۰۷، ۱۵۶، ۱۷۲
تحوتمس سوم ۲۰، ۵۳، ۱۱۱، ۱۴۹، ۱۶۲	بست ۱۷۴
تدفین ۲۱۰	بسموت ۷۱
تفال ۱۲۸، ۱۳۹، ۱۵۵، ۱۵۷	بطلمیوس هشتم ۱۰۴
تفنو ۱۰۴	بن بن ۵۵، ۵۶
تفتوت ۳۷، ۴۲، ۴۹، ۴۹، ۵۶، ۶۶، ۶۷	بنو ۴۱، ۵۵، ۶۳، ۱۹۹
۶۹، ۷۶، ۱۳۳	بویاستیس ۲۱، ۱۶۰

- تل بنی عمران ۱۵۶.
- تمساح ۷۰، ۹۳، ۱۰۰، ۱۴۰، ۱۴۸، ۱۹۹.
- تنن ۱۶۳، ۱۶۶.
- توت غنح آمون ۷۳، ۷۵، ۸۰، ۸۲
- ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۸۸
- توه ۱۸۲.
- تی ۱۵۶، ۱۸۸.
- جادو ۱۳۳، ۱۵۲، ۱۶۳، ۱۸۲، ۱۸۳.
- جب ۳۰، ۳۳، ۳۴، ۴۳، ۵۶، ۵۸، ۶۶، ۶۹
- ۱۶۳، ۱۸۱، ۲۱۹.
- جُسر ۵۹، ۱۶۶، ۱۸۲.
- جُمل (سرگین غلتان) ۶۳، ۷۴، ۲۱۱.
- جیره ۱۲، ۱۱۱.
- چت ۲۹.
- چلد ۴۱، ۷۴، ۷۵، ۸۲، ۱۶۳.
- چدو ۲۰۱.
- چر ۲۰۲.
- چرخ زایش ۱۷۵.
- حابو ۱۸۳.
- حابی ۶۱، ۱۳۸، ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۹۴.
- حبی (ابی) ۱۷، ۱۸۱، ۲۰۹.
- حتشپسوت ۲۰، ۲۶، ۱۵۲، ۱۶۶، ۱۷۲.
- حتحور ۱۷، ۲۵، ۲۹، ۴۷، ۵۲، ۵۵، ۵۷
- ۱۲۱، ۱۲۸، ۱۷۶، ۲۲۰.
- حت محیت ۱۹۸.
- حت نب ۶۷.
- حج (نخج) ۱۷۷.
- ححت ۱۷۷.
- حراختی ۱۱۱.
- حرپوکراتیس ۸۷، ۱۱۱، ۱۲۱.
- حرسافیس (حریشیف) ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۹۸.
- حرماخیس ۱۰۷.
- حوروس (حور) ۲۸، ۱۰۴، ۱۰۷.
- حسی ۴۲.
- حکت ۱۶۷.
- حتتو ۹۴.
- حو ۴۶، ۵۹، ۱۷۷، ۲۲۰.
- حوحت ۴۶.
- حوریدحتی ۱۰۸، ۱۶۲.
- حور پانب تاوی ۱۲۰.
- حورزیشرس ۱۱۲.
- حورس (حور) ۱۵، ۲۱، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۴
- ۴۴، ۵۷، ۵۹، ۶۴، ۸۱، ۸۵، ۱۰۵، ۱۷۹.
- حورس ادفو ۱۱۰.
- حورس اصغر ۲۲۵.
- حورس اکبر ۱۳۹، ۲۰۴.
- حورس - اوزیریس ۶۳.
- حورس طفل ۱۰۸.
- حورسومتوس (حورسامتاوی) ۱۲۱.
- حورماخیس ۱۱۱.
- حورمحب ۲۵، ۱۵۵، ۱۵۷.
- حورنبتی ۱۰۸.
- حولیات ۱۱۱.
- حونفر ۳۱، ۷۶، ۱۳۰.
- حونی ۵۹.
- حیک ۵۹.
- خپری (خپرع) ۳۳، ۳۵، ۴۱، ۶۵، ۱۱۱.
- خپش ۱۴۰.

خرچنگ ۱۹۳.	رع - حراختی ۲۷، ۳۴، ۴۱، ۴۸، ۶۳،
خروتی - عنخ ۱۸۳.	۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۰، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۵۵،
خفرن (خفرع) ۱۱۱، ۱۲.	۲۲۰.
خمیس ۱۱۳، ۱۷۰.	رع - حرماخیس ۱۴۳.
خنت ۲۰۲.	رنوت (رنونت) ۱۷۶.
ختی آمتیو ۸۱، ۱۲۶، ۱۳۸، ۲۰۲.	روسیتاو ۱۷۹.
ختی ختی ۲۱۲.	
خنس (خنوا) ۳۴، ۱۵۴، ۱۵۷.	ژئوس ۲۴.
خنس حور ۱۵.	زغن ۸۵، ۲۱۰.
خنوم ۵۲، ۱۶۶، ۱۹۸.	زمین ۳۳.
خورشید ۲۳، ۲۷، ۳۳، ۳۴، ۶۳.	
	سا ۱۷۵.
داوری ۱۵، ۲۰، ۷۱، ۱۳۵، ۲۱۸.	سائیس ۵۲، ۱۱۶، ۱۴۰.
دب اکبر ۱۰۲، ۲۱۶.	سائیس ۱۶۸.
دناتین آمون ۱۹.	ساحورع ۱۲۷.
دندره ۱۲۱.	ساغرریزی ۱۰۴، ۱۷۰، ۱۸۲، ۲۰۶.
دواموتف ۶۱، ۱۸۱، ۲۰۹.	سامتاوی ۱۰۱، ۱۷۰.
دوت ۶۱، ۱۷۰، ۲۲۱.	سبتونس ۶۹، ۸۱، ۲۲۲، ۲۲۳.
دهان گشودن ۲۱۴، ۲۱۵.	سبک (سویک، سوخس) ۷۰، ۱۰۰، ۱۰۵.
دهشور ۵۹.	۱۴۰، ۱۴۸.
دیرالبحری ۲۶، ۱۵۴، ۱۶۲.	سبک - رع ۱۴۳.
دیرالمدينه ۱۸۳.	سبزه اوزیریس ۲۰۹.
دین شیفنگی ۱۸.	سپدت (سوپد) ۲۷، ۷۲.
	ست (ستح، سوتح) ۱۴، ۲۴، ۴۳، ۸۱، ۸۸.
	۹۲.
رامسس دوم ۲۹، ۱۰۶، ۱۸۹.	ستارگان ۲۷، ۳۵، ۵۷، ۶۱، ۷۲، ۷۳، ۱۲۴.
رامسیوم ۵۰.	۱۲۵، ۱۷۷.
راموزا ۲۰۶.	
رع (رع، قزع) ۱۴، ۲۹، ۳۱، ۳۳، ۵۴، ۵۵.	سخم ۱۷۷.
۶۶، ۱۱۵، ۲۰۶، ۲۲۴.	سخم تاوی ۱۳۱.
رع اتوم ۴۱.	سخمت ۵۷، ۶۹، ۱۲۲، ۱۳۷، ۱۶۵.
رعت ۵۶.	سراییس (ساراییس، اوزیریس - ابیس)

ع۱۳۵، ۱۳۳، ۳۴	۲۲۵، ۱۹۴
ع۱- اب- رع ۲۱۸	سربروس ۲۲۵
عاتف ۸۱	سرنوشت ۱۶۶
عارت ۱۴۳، ۷۰	سشات ۱۳۵
عاسو ۷۸	سقاره ۱۹۵، ۱۸۳، ۱۲۷، ۳۶
عاموت ۲۱۷، ۶۱	سگ ۲۲۵، ۱۳۲
عشرو ۱۵۷	سلکت ۱۸۸
عقرب ۱۸۸، ۱۷۹	سنفرو ۵۹
عکمت ۱۵۲	سنوفر ۲۰۸
عتی ۱۱۷	سوتحیس ۱۲۵، ۲۷
عنچتی ۲۰۱، ۷۳	سوتخ ۱۰۲
عنخ ۷۴، ۶۳، ۵۲، ۴۱، ۲۴	سوتر ۱۹۶، ۱۸۷
عنخ اس نفر ۲۱۹	سودان ۱۷۲
عنخ - نفر - ایبرع ۷۹	سوستریس ۱۹۱، ۴۰
عنقت (انوکیس) ۱۶۸	سوکر (سوکاریس) ۱۸۰، ۱۷۸، ۱۶۳
	سیا ۲۲۰، ۱۷۷
غاز ۷۸، ۷۰، ۴۸	سینوپ ۱۹۶
غوک ۵۳	
	شاوبتی ۱۶
فتیش ۱۴	ساشائق اول ۱۶۰
فدیه ۲۲	شاهین ۱۹۹، ۳۰، ۲۵، ۱۴، ۱۳
فرعون ۱۸۳، ۱۳۷، ۶۴، ۳۸، ۲۶، ۱۸، ۱۵	شای ۱۷۶، ۱۷۴
فنیقیه ۸۳	شباکا ۴۴
فیل ۱۶۶، ۹۰	شعر ۲۰۰
فیوم ۱۴۷، ۱۴۰	شعراى یمانی ۲۷
	شغال ۱۲۸
قادش ۵۰	شو ۷۳، ۶۶، ۵۲، ۴۲، ۳۷، ۳۵، ۳۴، ۳۳
قیح سنوف ۲۰۲، ۱۸۱، ۶۱	۷۶
قفقاز ۱۴	شهریار ۱۶، ۱۵
ققنوس ۱۹۹، ۵۵، ۴۱	
قوچ ۱۶۱، ۱۴۹، ۱۴۶، ۱۳۹، ۱۱۶، ۶۳	طوطی ۱۶۸

لیکونپولیس (اسیوط) ۱۹۸.	۱۹۸، ۱۶۶.
لیونتوپولیس (تل الیهودیه) ۲۰۰.	کا ۵۲، ۱۹۳، ۲۱۱، ۲۱۴.
ماحسا (ماحس) ۱۶۰.	کاروان گش ۲۷.
مار ۶۱، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۶۳، ۱۷۹.	کاراکالا ۲۲۵.
ماعت ۱۵، ۳۸، ۶۶، ۸۶، ۱۱۹، ۱۴۲، ۱۷۷.	کالیگولا ۲۲۵.
۱۸۴، ۲۲۱.	کامفیس ۵۶، ۱۹۳.
مالاکاندر ۸۳.	کاموتف ۱۴۶.
مامیزی ۲۲۰.	کانوب ۱۹۷.
مانو ۵۸.	کاھن ۲۰.
ماہ ۲۷، ۳۴، ۴۲، ۱۰۲، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۵۷.	کاھنہ ۲۰.
محیت (می حسی) ۶۹، ۲۰۰.	کتاب مردہ ۱۸، ۲۳، ۳۱، ۳۵، ۱۰۲، ۱۸۰.
مختی - عین - عرتی (حورمرتی) ۱۰۷.	۲۱۶، ۲۱۷.
مدینۃ التمساح ۱۴۰.	کرکس ۱۳، ۵۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۶۸.
مدیترانہ ۱۴.	کشاوری ۱۶.
مرت ۱۳۶.	کلثوپاترا ۲۲۵.
مرت سجر ۱۷۹.	کلب (ستارہ) ۱۲۵.
مرگ اندیشی ۷، ۹، ۱۶، ۲۳، ۱۳۸، ۲۰۲.	کو ۴۶.
۲۱۰.	کوپتوس ۱۷۰.
مریت ۲۲۳.	کوش ۹۱، ۲۱۵.
مری - مس ۲۱۵.	کوکت ۴۶.
مسکنت ۶۰.	کینوپولیس (التیس) ۲۰۰.
مکا ۱۴۳.	کیهان تخم ۴۸.
ممفیس ۱۵، ۳۰، ۴۲، ۱۳۲.	
ممنون ۱۸۸.	گرہ ۲۱، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۹۰.
منا ۱۴، ۲۵، ۴۰، ۴۲، ۱۹۴.	گرگ ۱۳۰.
منات ۱۵۷، ۱۶۶.	
منجت ۵۸.	لک لک ۱۳۵.
مندس ۶۳، ۱۱۶، ۱۶۱، ۱۹۸.	لوکسور ۸، ۵۲، ۲۰۳.
منس ۱۶۱.	لیبی ۱۴، ۹۳.
منف ۱۵.	لیک موریس ۱۴۳.

نوت ۳۰، ۳۴، ۳۵، ۴۳، ۵۸، ۶۶، ۷۲، ۷۸،	منیفس ۵۵، ۱۹۳.
۸۰، ۷۹	موت (موتمویا) ۱۵۷، ۵۲، ۲۹.
نون ۳۵، ۳۹، ۴۱، ۴۴، ۴۶، ۵۳، ۱۶۰.	موش ۵۸.
نونت ۴۵، ۴۶، ۵۲.	مونت (متو) ۱۴۳، ۱۴۰، ۴۹، ۲۹.
نیت ۱۹، ۵۲، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۴۰، ۱۶۰.	میلوم ۵۹.
نیل ۹، ۱۰، ۲۷، ۳۳، ۴۴، ۱۳۸، ۱۶۸،	میمون ۱۳۲، ۸۶.
۱۷۱.	مین ۱۷۰، ۱۶۷، ۱۹.
نیلوفرابی ۴۸، ۵۱، ۸۶، ۱۰۶، ۱۱۷، ۱۶۵.	نبت-جر ۶۵، ۵۵.
واس ۴۱.	نحب ۱۳۸.
ور ۱۰۷.	نحمت ۸۶.
وزغ ۱۶۷.	نخبت ۱۳۸، ۱۳۶، ۱۰۰، ۵۴، ۳۹.
وسپانیا ۲۲۵.	نختنبو دوم ۱۹۷، ۱۶۰.
هادس ۱۹۴، ۲۴.	نخن ۱۳۸.
هرمس ۱۳۳.	ندیت ۸۱.
هرودت ۳۰.	نعرمر ۹۳، ۴۴، ۲۹، ۲۱، ۱۴.
هرموپولیس ۱۳۲، ۴۶، ۴۲، ۳۰.	نفتیس (نیحیت) ۲۱۳، ۱۰۵، ۴۴، ۳۸.
هرموتیس (ارمنت) ۱۹۶، ۱۴۰.	نفرت ۱۰۲.
هفائستوس ۴۶.	نفرتاری ۴۷.
هکسوس ۱۴۷، ۱۰۲.	نفرتوم ۱۶۵، ۱۶۰.
هلیوپولیس ۱۹۳، ۵۵، ۳۹، ۳۰، ۱۴.	نفرتی ۱۵۰.
یواس ۶۳.	نکروپولیس ۲۶.
یوریس ۱۳۹، ۵۶، ۴۳، ۲۹.	نوبوی ۱۰۰.
	نوبیا (نوبه) ۲۱۵، ۱۳۳، ۹۱، ۶۹.

برخی از کتابهای انتشارات اساطیر

- نهج البلاغه / سخنان امیرالمؤمنین علی^(ع) دکتر محمد جواد شریعت / چاپ اول ۱۳۷۴
- شرح مخزن الاسرار نظامی گنجوی / دکتر مهدی ماحوزی / چاپ اول ۱۳۷۴
- تاریخ کامل (جلد دوم) / عزالدین ابن اثیر / دکتر سید محمد حسین روحانی / چاپ دوم ۱۳۷۴
- گزارش نویسی و آیین نگارش / دکتر مهدی ماحوزی / چاپ پنجم ۱۳۷۴
- مبادی العربیه جلد دوم / رشید الشرتونی / چاپ چهارم ۱۳۷۴
- تاریخ طبری جلد هفتم / محمد بن جریر طبری / ابوالقاسم پاینده / چاپ چهارم ۱۳۷۴
- مبادی العربیه جلد چهارم / رشید الشرتونی / چاپ سوم ۱۳۷۴
- تاریخ کامل (جلد هفتم) / عزالدین ابن اثیر / دکتر سید محمد حسین روحانی / چاپ اول ۱۳۷۴
- روزنامه خاطرات عین السلطنه (روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه) / قهرمان میرزا سالور / ایرج افشار و مسعود سالور چاپ اول ۱۳۷۴
- تاریخ کامل (جلد اول) / عزالدین ابن اثیر / دکتر سید محمد حسین روحانی / چاپ دوم ۱۳۷۴
- شعرو شرع / نقد فلسفی شعرا از نظر عطار / دکتر نصرالله پورجوادی / چاپ اول ۱۳۷۴
- تعبیرات عرفانی از زبان عطار نیشابوری / عبدالکریم جریده دار / چاپ اول ۱۳۷۴
- اندیشه های عرفانی پیرهرات / علی اصغر بشیر / چاپ اول ۱۳۷۴
- دیوان حافظ / متن حروفی چاپ معروف حافظ علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی با تعلیقات و توضیحات علامه و کشف الایبات / عبدالکریم جریده دار / چاپ پنجم ۱۳۷۴
- گزیده منطق الطیر / شرح و توضیح دکتر رضا اشرف زاده / چاپ دوم ۱۳۷۴
- برگزیده اشعار رودکی و منوچهری / دکتر اسماعیل حاکمی / چاپ چهارم ۱۳۷۴
- برگزیده نظم و نثر فارسی [فارسی و نگارش ۱ و ۲] / دکتر مهدی ماحوزی / چاپ هشتم ۱۳۷۴
- روزنامه سفر خراسان به همراهی ناصرالدین شاه / میرزا قهرمان امین لشکر / ایرج افشار - محمد رسول دریاگشت / چاپ اول ۱۳۷۴
- اخلاق الاشراف / عبیدزاکانی / دکتر علی اصغر حلبی / چاپ اول ۱۳۷۴
- تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری / دکتر رضا اشرف زاده / چاپ اول ۱۳۷۴

□ ایران قدیم (تاریخ مختصر ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان) / حسن پیرنیا (مشیرالدوله) / چاپ اول اساطیر ۱۳۷۴

□ تاریخ اسماعیلیه (هدایة المؤمنین الطالبین) / محمد بن زین العابدین خراسانی / السکاندر سیمونوف / چاپ دوم / ۱۳۷۴

□ رفتار من با کودک من / دکتر جواد فیض / چاپ سوم ۱۳۷۴

□ ترجمه و راهنمای مبادی العربیه جلد چهارم / رشید الشرتونی / دکتر محمد جواد شریعت / چاپ دوم ۱۳۷۴

□ زمینه‌چینیهای انگلیس برای کودتای ۱۲۹۹ / امیل لوسوئور / دکتر ولی‌الله شادان / چاپ اول ۱۳۷۴

□ سالم برای زیستن / هاروی و مریلین دیاموند / دکتر بهروز تابش / چاپ اول ۱۳۷۴

□ دمیان / هرمان هسه / عبدالحسین شریفیان / چاپ اول ۱۳۷۴

□ تاریخ تحلیلی اسلام / دکتر سید محمود طباطبائی اردکانی / چاپ سوم ۱۳۷۴

□ آدولف هیتلر (جلد ۲) / جان تولند / عبدالحسین شریفیان / چاپ اول ۱۳۷۴

□ ادبیات معاصر ایران / دکتر اسماعیل حاکمی / چاپ دوم ۱۳۷۴

□ عین القضاة و استادان او / دکتر نصرالله پورجوادی / چاپ اول ۱۳۷۴

□ پندنامه / شیخ فریدالدین عطار نیشابوری / سیل وستر دوساسی / ع. روحبخشان / چاپ اول ۱۳۷۴

□ سایه‌گریزان / گراهام گرین / پرویز داریوش / چاپ دوم ۱۳۷۴

□ چنین گفت بودا / براساس متون بودایی / دکتر هاشم رجب زاده / چاپ دوم ۱۳۷۴

□ تأثیر قرآن و حدیث بر ادبیات فارسی / دکتر علی اصغر حلبی / چاپ سوم ۱۳۷۴

□ حلاج شهید تصوف اسلامی / طه عبدالباقی سرور / حسین درایه / چاپ اول ۱۳۷۴

□ مبادی العربیه جلد اول / رشید الشرتونی / چاپ دوم ۱۳۷۴

□ مبادی العربیه جلد سوم / رشید الشرتونی / چاپ دوم ۱۳۷۴

□ ترجمه و راهنمای مبادی العربیه جلد دوم / رشید الشرتونی / دکتر محمد جواد شریعت / چاپ دوم ۱۳۷۴

□ تفسیر کبیر مفاتیح الغیب جلد دوم / امام فخر رازی / دکتر علی اصغر حلبی / چاپ اول ۱۳۷۳

□ تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام / دکتر علی اصغر حلبی / چاپ اول ۱۳۷۳

□ شرح باب الحادی عشر از علامه جلی / نوشته فاضل مقداد / ترجمه و تصحیح دکتر علی اصغر حلبی / چاپ اول ۱۳۷۳

□ گزیده تفسیر کشف الاسرار ابوالفضل رشیدالدین میبیدی / باهتمام دکتر محمدجواد شریعت / چاپ اول ۱۳۷۳

□ خلاصه مثنوی معنوی / استاد بدیع الزمان فروزانفر / چاپ اول ۱۳۷۳

□ گزیده متون تفسیری فارسی / دکتر سید محمود طباطبائی (اردکانی) / چاپ چهارم ۱۳۷۳

□ اساطیر هند / ورونیکا ایونس / باجلان فرخی / چاپ اول ۱۳۷۳

□ اساطیر چین / آنتونی کریستی / باجلان فرخی / چاپ اول ۱۳۷۳

□ اساطیر ژاپن / ژولیت پیگوت / باجلان فرخی / چاپ اول ۱۳۷۳

□ رنج و سرمستی (جلد ۴) / ایرونیکا استون / باجلان فرخی / چاپ اول ۱۳۷۳

□ گزیده هفده قصیده ناصر خسرو قبادیانی / دکتر علی اصغر حلبی / چاپ اول ۱۳۷۳

□ تاریخ کامل (جلد ششم) / عزالدین ابن اثیر / دکتر سید محمدحسین روحانی / چاپ اول ۱۳۷۳

□ رباعیات خیام / دارای سه بخش خیام شناخت، رباعیات و شرح مختصر رباعیات / محمد علی فروغی و دکتر قاسم غنی / عبدالکریم جریده دار / چاپ دوم ۱۳۷۳

□ جغرافیای تاریخی بروجرد / ع. روح بخشان / چاپ اول ۱۳۷۳

□ توم سایر / مارک تواین / پرویز داریوش / چاپ اول ۱۳۷۳

□ حکایت شیخ صنعان / فریدالدین عطار نیشابوری / شرح و توضیح دکتر رضا اشرف زاده / چاپ اول ۱۳۷۳

□ سلمان و ابسال / نورالدین عبدالرحمان جامی / شرح و توضیح استاد محمد روشن / چاپ اول ۱۳۷۳

□ لواط / نورالدین عبدالرحمان جامی / تصحیح و توضیح یان ریشار / چاپ اول ۱۳۷۳

□ آشنایی با علوم قرآنی / دکتر علی اصغر حلبی / چاپ سوم ۱۳۷۳

□ سینار تا هومان هسه / پرویز داریوش / چاپ چهارم ۱۳۷۳

□ واژه یاب (جلد ۳) / فرهنگ لغات بیگانه در زبان فارسی و برابره های پارسی آن / ابوالقاسم پرتو / چاپ اول ۱۳۷۳

□ بانو با سگ ملوس / آنتوان چخوف / عبدالحسین نوشین / چاپ دوم اساطیر ۱۳۷۰

□ رودین / ایوان تورگنف / آلك قازاریان / چاپ اول اساطیر ۱۳۶۳
□ دیوان دقیقی طوسی / بانضمام فرهنگ بسامدی / دکتر محمد جواد شریعت / چاپ
دوم / ۱۳۷۳

□ شرح التعرف لمذهب التصوف (ربع سوم) / مستملی بخاری / استاد محمد روشن / چاپ دوم
۱۳۷۳

□ اندیشه‌های فلسفی ایرانی / ابوالقاسم پرتو / چاپ اول ۱۳۷۳
□ سخنی چند درباره شاهنامه / عبدالحسین نوشین / چاپ دوم ۱۳۷۳
□ افسانه‌های ازوپ / دکتر علی اصغر حلبی / چاپ اول ۱۳۷۳
□ وضوی خون / میشل فرید غریب / بهمن رازانی / چاپ اول ۱۳۷۳
□ سلطان کمپیل / هاموند اینس / ایرج خللی و ارسته / چاپ اول ۱۳۷۰
□ سیمای مرد هنرآفرین در جوانی / جیمز جویس / پرویز داریوش / چاپ اول ۱۳۷۰
□ تیوانداز / الکساندر پوشکین / ضیاءالله فروشانی / چاپ اول اساطیر ۱۳۷۰
□ ماه و شش پشیز / سامرست موام / پرویز داریوش / چاپ اول اساطیر ۱۳۷۰
□ ماجرای لولاگرگ / هوارد فاست / عبدالحسین شریفیان / چاپ اول ۱۳۷۱
□ مایده‌های زمینی / آندره ژید / جلال آل احمد و پرویز داریوش / چاپ سوم ۱۳۷۱
□ آیین دوست‌یابی / دیل کارنگی / استاد رشید یاسمی / چاپ دوم اساطیر ۱۳۷۱
□ ولین / بن جانسن / عبدالحسین نوشین / چاپ اول اساطیر ۱۳۷۲
□ وزارت ترس / گراهام گرین / پرویز داریوش / چاپ اول اساطیر ۱۳۷۱
□ دوبلینی‌ها / جیمز جویس / پرویز داریوش / چاپ اول اساطیر ۱۳۷۱
□ جف سیاهه / تودورد رایزر / پرویز داریوش / چاپ اول اساطیر ۱۳۷۱
□ تاریخ طبری / (۱۷ جلد) / محمد بن جریر طبری / ابوالقاسم پاینده

□ تفسیر کبیر مفاتیح الغیب (جلد اول) / امام فخر رازی / دکتر علی اصغر حلبی / گالینگور / چاپ اول ۱۳۷۲
□ شرح التعرف لمذهب التصوف / (۵ جلد گالینگور) / کهن‌ترین و جامع‌ترین متن عرفانی در زبان
فارسی / اسماعیل مستملی بخارائی / استاد محمد روشن / چاپ اول ۱۳۶۲-۱۳۶۷
□ داستانهای از یک جیب و از جیب دیگر / کارل چاپک / دکتر ایرج نوریخت / چاپ اول
اساطیر ۱۳۷۲

- ❑ ماه پنهان است / جان اشتاین بک / پرویز داریوش / چاپ دوم اساطیر ۱۳۷۲
- ❑ موشها و آدمها / جان اشتاین بک / پرویز داریوش / چاپ دوم اساطیر ۱۳۶۸
- ❑ هنر تئاتر / عبدالحسین نوشین / چاپ اول اساطیر ۱۳۷۱
- ❑ زاده آزادی / هوارد فاست / رضا مقدم / چاپ اول ۱۳۷۱
- ❑ طوطیان / شرح داستان طوطی و بازرگان مثنوی / ادوارد ژوزف / گالینگور / چاپ دوم ۱۳۶۸

- ❑ تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام / کتابی فارسی در ملل و نحل از قبل از استیلای مغول / سیدمرتضی حسینی رازی / استاد عباس اقبال آشتیانی / گالینگور / چاپ دوم ۱۳۶۴
- ❑ احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی / استاد سید محمد تقی مدرس رضوی / گالینگور / چاپ اول اساطیر ۱۳۷۰
- ❑ هفت بندنای (جلد اول) / در شرح ۴ داستان مثنوی / ادوارد ژوزف / گالینگور / چاپ اول ۱۳۷۱
- ❑ هفت بندنای (جلد دوم) / در شرح ۵ داستان مثنوی / ادوارد ژوزف / گالینگور / چاپ اول ۱۳۷۲
- ❑ دستور زبان فارسی / دکتر محمد جواد شریعت / چاپ ششم ۱۳۷۲
- ❑ آیین نگارش / دکتر محمد جواد شریعت / چاپ ششم ۱۳۷۱
- ❑ روش تحقیق و مأخذ شناسی / دکتر احمد رنجبر / چاپ سوم ۱۳۷۲
- ❑ سیاست نامه / خواجه نظام الملک / استاد عباس اقبال آشتیانی / چاپ دوم اساطیر ۱۳۷۲
- ❑ آموزش عالی در جهان / دبیرخانه یونسکو / دکتر نصرت صفی نیا، دکتر المادودیان / چاپ اول ۱۳۷۰
- ❑ متن و ترجمه کتاب تعرف / کلابادی / دکتر محمد جواد شریعت / چاپ اول ۱۳۷۱
- ❑ انسان در اسلام و مکاتب غربی / دکتر علی اصغر حلبی / چاپ اول ۱۳۷۱
- ❑ تدوین مبانی آموزش برنامه ای / دکتر محمد حسین امیر تیموری / چاپ اول ۱۳۷۰
- ❑ فن رهبری کنفرانس و اداره جلسات / دکتر مهدی ماحوزی / چاپ اول ۱۳۷۱
- ❑ ترجمان البلاغه / محمد بن عمر رادیانی / پروفیسور احمد آتش / گالینگور / چاپ اول اساطیر ۱۳۶۲
- ❑ مهاجران / هوارد فاست / باجلان فرخی / چاپ اول ۱۳۷۱
- ❑ سفرنامه فرخ خان امین الدوله / حسین بن عبدالله سرابی / به کوشش کریم اصفهانیان و قدرت الله روشنی / چاپ دوم ۱۳۷۳
- ❑ سفرنامه رضاقلی میرزا نایب الایاله / به کوشش اصغر فرمانفرمائی قاجار / چاپ دوم ۱۳۷۳

- ❑ دیوان سید حسن غزنوی / استاد سید محمد تقی مدرس رضوی / چاپ اول اساطیر ۱۳۶۲
- ❑ ترجمه و راهنمای مبادی العربیه جلد اول / رشید الشرتونی / دکتر محمد جواد شریعت / چاپ اول ۱۳۷۲
- ❑ ترجمه و راهنمای مبادی العربیه جلد سوم / رشید الشرتونی / دکتر محمد جواد شریعت / چاپ اول ۱۳۷۲
- ❑ تاریخ طبری جلد پنجم / محمد بن جریر طبری / ابوالقاسم پاینده / چاپ چهارم ۱۳۷۳
- ❑ تاریخ طبری جلد ششم / محمد بن جریر طبری / ابوالقاسم پاینده / چاپ چهارم ۱۳۷۳
- ❑ تاریخ طبری جلد سیزدهم / محمد بن جریر طبری / ابوالقاسم پاینده / چاپ پنجم ۱۳۷۳
- ❑ تاریخ طبری جلد چهاردهم / محمد بن جریر طبری / ابوالقاسم پاینده / چاپ پنجم ۱۳۷۳
- ❑ تاریخ طبری جلد پانزدهم / محمد بن جریر طبری / ابوالقاسم پاینده / چاپ پنجم ۱۳۷۳
- ❑ دنباله تاریخ طبری / عرب بن سعد قرطبی / ابوالقاسم پاینده / چاپ پنجم ۱۳۷۳
- ❑ کلک خیال انگیز ۴ جلد / دکتر پرویز اهور / چاپ اول ۱۳۷۳
- ❑ تاریخ فلسفه در ایران و جهان اسلامی / دکتر علی اصغر حلبی / چاپ اول ۱۳۷۳
- ❑ روانشناسی اجتماعی / لئونارد برکویتز / دکتر محمد حسن فرجاد و عباس محمدی اصل / چاپ اول ۱۳۷۲
- ❑ آنها که دوست دارند (۴ جلد) / ایروینگ استون / فریدون گیلانی / چاپ چهارم ۱۳۷۲
- ❑ معنی عشق نزد مولانا / دکتر روان فرهادی / چاپ اول ۱۳۷۲
- ❑ فضیلت خودپرستی / این راند / پرویز داریوش / چاپ اول ۱۳۷۲
- ❑ گنج علی خان / دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی / چاپ دوم ۱۳۶۸
- ❑ از چیزهای دیگر / دکتر عبدالحسین زرین کوب / چاپ سوم ۱۳۷۲
- ❑ یادداشتها و اندیشه ها / دکتر عبدالحسین زرین کوب / چاپ سوم ۱۳۷۲
- ❑ تاریخ تمدن اسلامی / دکتر علی اصغر حلبی / چاپ اول ۱۳۷۲
- ❑ چهل سال تاریخ ایران / (۳ جلد) المآثر الآثار / محمد حسن خان اعتمادالسلطنه / ایرج افشار، حسین مجیبی اردکانی / چاپ اول ۱۳۶۸
- ❑ چنگیز خان / ولادیمیر تسف / دکتر شیرین بیانی / چاپ دوم ۱۳۶۸



- خاطرات ظل السلطان/ (۳ جلد) سرگذشت مسعودی و سفرنامه فرنگستان / مسعود میرزا
ظل السلطان/ حسین خدیو جم / چاپ اول ۱۳۶۸
- رجال وزارت خارجه عهد ناصری/ میرزا مهدی خان ممتحن الدوله / ایرج افشار / چاپ اول
۱۳۶۶
- تاریخ سلاجقه/ مسامرة الاخيار/ محمود بن محمد آقسرائی / پرفسور عثمان توران / چاپ
دوم ۱۳۶۲
- سمط العلمی للحضرة العلیا/ تاریخ قراختائیان کرمان/ ناصرالدین منشی / استاد عباس اقبال
آشتیانی / چاپ دوم ۱۳۶۲
- مقالات علامه قزوینی/ (۵ جلد) هشتاد مقاله تحقیقی / عبدالکریم جریده‌دار / چاپ اول
۱۳۶۳-۱۳۶۶
- خاطرات سردار اسعد بختیاری/ جعفر قلی خان امیربهادر/ ایرج افشار / چاپ اول ۱۳۷۲
- هفتاد مقاله/ (۲ جلد) هفتاد و سه مقاله تحقیقی اهداء شده به دکتر صدیقی/ دکتر یحیی
مهدوی و ایرج افشار/ چاپ اول ۱۳۶۹-۱۳۷۱
- حافظ خراباتی/ (۹ جلد گالینگور) شرح مفصل تاریخی و عرفانی اشعار خواجه حافظ/ دکتر
رکن الدین همایون فرخ/ چاپ اول اساطیر ۱۳۷۰
- شاعر ساحر (دیوان حافظ)/ به اهتمام دکتر رکن الدین همایون فرخ/ چاپ اول ۱۳۷۱
- جاودانه نسیم شمال/ متن کامل اشعار و ۱۲ مقاله درباره سید اشرف الدین حسینی
/ حسین نمینی/ گالینگور/ چاپ اول اساطیر ۱۳۷۱
- سگهای جنگ/ فردریک فورسایت/ ایرج خلیلی وارسته/ چاپ دوم ۱۳۷۰
- پرواز شبانه/ آنتوان دوست اگزوپری/ پرویز داریوش/ چاپ دوم ۱۳۶۸
- آوای وحش/ جک لندن/ پرویز داریوش/ چاپ دوم ۱۳۶۸
- اسپرلوس/ هرمان هسه/ پرویز داریوش/ چاپ اول اساطیر ۱۳۷۱
- گرگ بیابان/ هرمان هسه/ کیکاوس جهاننداری/ گالینگور/ چاپ اول اساطیر ۱۳۶۸
- ناینای نوازنده/ ولادیمیر کوزولنکو/ گامایون/ چاپ اول اساطیر ۱۳۶۸

